دانشگاه فردوسی مشهد

فصلنامه
مطالعات زبان و ترجمه

بررسی تطبیقی تصویر جنگ جهانی در رمان‌های خون دیگران و سووشون.....۱
آسیه راد - محمدرضا فارسیان - سمیرا بامشکی

ارزیابی کتاب درسی انگلیسی تخصصی برای دانشجویان رشتهٔ کامپیوتر (انتشارات سمت): دیدگاه دانشجویان و مدرسان زبان تخصصی رشتهٔ کامپیوتر ۳۳
حسن سودمند افشار - فاطمه حافظ

انگیزه‌ها و دلایل طرفدار زیرنویسی فیلم‌ها و سریال‌های کره‌ای ۷۵
الهام فاضلی حق‌پناه - مسعود خوش‌سلیقه

انقیاد و قدرت بدن زنانه در رمان سرگذشت ندیمه نوشتهٔ مارگارت آتوود ۱۰۳
سمیرا حقی - محمود رضا قربان صباغ - زهره تائبی نفندری

از دغدغهٔ زمان تا بحران هویت در داستان گشتیِ شبانه نوشتهٔ پاتریک مودیانو ۱۲۷
وحید نژاد محمد

از اصالت زن تا تداوی روحی‌طبیعت: شفای نیایی در اکنون زمان دل گشودن است اثر آلیس واکر ۱۴۹
میمنت دانشوری - بختیار سجادی - جلال سخنور

منتشر از مجله علمی - پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی

فصلنامه مطالعات زبان و ترجمه (دانشکده ادبیات و علوم انسانی) سال پنجاه و یکم، شمارهٔ سوم، پاییز ۱۳۹۷

شاپا: ۲۲۲۸-۵۲۰۲

سال پنجاه و یکم، شمارهٔ سوم، پاییز ۱۳۹۷
شماره پیاپی ۳۷

فصلنامهٔ مطالعات زبان و ترجمه

(دانشکدهٔ ادبیّات و علوم انسانی)

(علمی ـ پژوهشی)

صاحب‌امتیاز: دانشگاه فردوسی مشهد

مدیر مسئول: دکتر سیّد محمدرضا هاشمی

سردبیر: دکتر مسعود خوش‌سلیقه

دستیار سردبیر: دکتر مریم سادات طباطبائیان

مدیر اجرایی: دکتر محمدرضا فارسیان

اعضای هیئت تحریریّه:

دکتر زهره اسلامی راسخ (استاد زبانشناسی کاربردی، دانشگاه تگزاس، آمریکا)

دکتر علیرضا انوشیروانی (استاد زبان و ادبیات انگلیسی، دانشگاه شیراز)

دکتر مونا بیکر (استاد مطالعات ترجمه، دانشگاه منچستر، انگلستان)

دکتر رضا پیش‌قدم (استاد روانشناسی اجتماعی آموزش زبان، دانشگاه فردوسی مشهد)

دکتر علیرضا جلیلی‌فر (استاد زبانشناسی کاربردی، دانشگاه شهید چمران اهواز)

دکتر علی خزاعی‌فرید (دانشیار مطالعات ترجمه، دانشگاه فردوسی مشهد)

دکتر مسعود خوش‌سلیقه (دانشیار مطالعات ترجمه، دانشگاه فردوسی مشهد)

دکتر عبدالمهدی ریاضی (استاد آموزش زبان انگلیسی، دانشگاه مک‌کواری، استرالیا)

دکتر محمدرضا فارسیان (دانشیار زبان و ادبیات فرانسه، دانشگاه فردوسی مشهد)

دکتر سعید کتابی (دانشیار آموزش زبان انگلیسی، دانشگاه اصفهان)

دکتر ادوین گنتزلر (استاد ادبیات تطبیقی، دانشگاه ماساچوست امهرست، امریکا)

دکتر محمدرضا هاشمی (استاد مطالعات ترجمه، دانشگاه فردوسی مشهد)

ویراستار فارسی : عبداله نوروزی

ویراستار انگلیسی : مرکز ویراستاری انگلیسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی

کارشناس اجرایی : مرضیه دهقان

حروف‌نگاری و صفحه‌آرایی : الهه تجویدی

شمارگان: ۳۰ نسخه

نشانی: مشهد، پردیس دانشگاه فردوسی، دانشکدهٔ ادبیّات و علوم انسانی دکتر علی شریعتی. کد پستی: ۹۱۷۷۹۴۸۸۸۳

نمابر: ۳۸۷۹۴۱۴۴ (۰۵۱) تلفن: ۳۸۸۰۶۷۲۳ (۰۵۱) **بها:** داخل کشور: ۱۵۰۰۰ ریال (تک‌شماره)

نشانی اینترنتی: http://jm.um.ac.ir/index.php/lts/index

این نشریه در کتابخانه منطقه‌ای علوم و تکنولوژی شیراز نمایه می شود.

بسم الله الرحمن الرحیم

فصلنامه مطالعات زبان و ترجمه

(دانشکدهٔ ادبیّات و علوم انسانی)

(علمی - پژوهشی)

سال پنجاه و یکم، شمارهٔ سوم

پاییز ۱۳۹۷

(تاریخ انتشار این شماره : تابستان ۱۳۹۸)

این مجلّه در پایگاه‌های زیر نمایه می شود:

- پایگاه استنادی علوم جهان اسلام (ISC)
- پایگاه اطّلاعات علمی جهاد دانشگاهی (SID)
- پایگاه بانک اطّلاعات نشریّات کشور (Magiran)

راهنمای شرایط فصلنامه برای پذیرش و چاپ مقاله

۱- مقاله به ترتیب و شماره‌گذاری زیر، شامل: **عنوان، چکیده (فارسی و انگلیسی،۱۵۰تا ۲۰۰واژه)، کلید واژگـان** (حـداکثر پنج واژه)، **۱-مقدّمه**(پرسش تحقیق، فرضیّه(ها)، اهداف)،**۲-پیشینهٔ تحقیق، ۳-بحث و بررسی**، و **٤-نتیجه‌گیری** باشـد. مـتن کامل مقاله بین ۵۰۰۰ تا ۸۰۰۰ کلمه باشد. فصلنامه از پذیرش مقاله های بلند (بیشتر از ۲۰ صفحهٔ A4 تایپ شـدهٔ ۲۳ سـطری) معذور است.

۲- عنوان مقاله، مشخّصات نویسنده یا نویسندگان (نام و نام خانوادگی، مرتبهٔ علمی، نام دانشگاه یا مؤسّسهٔ آموزشـی، نشـانی، تلفن و پست الکترونیکی (e-mail) در **صفحه‌ای جداگانه** (اولین صفحه) نوشته شود.

۳- ارسال **چکیدهٔ انگلیسی** (۱۵۰تا ۲۰۰ کلمه) در **صفحه‌ای جداگانه**، شامل عنـوان مقالـه، نـام نویسـنده/ نویسـندگان، رتبـه دانشگاهی، دانشگاه / مؤسّسه، پست الکترونیکی، **به زبان انگلیسی**، لازم است.

٤- منابع مورد استفاده در متن تصریح شود (مثلاً، شفیعی کدکنی، ۱۳۸۹، ص ٤۱۰) و در پایان مقاله براساس سبک **APA**، بـا ترتیب الفبایی، نام خانوادگی، حرف اول نام نویسنده/نویسندگان، به شرح زیر (لطفا به **شیوهٔ نقطه گذاری** عنایت فرمایید):

کتاب: نام خانوادگی، حرف اول نام نویسنده/ نویسندگان. (سال انتشار). *نام کتاب -ایرانیک/ایتالیک-*. محلّ نشر: نام ناشر.

• **مقاله:** نام خانوادگی، حرف اول نام نویسنده/ نویسندگان. (سال انتشار). عنوان مقاله. *نام نشریّه -ایتالیک/ایرانیک-*، دوره / سال *-ایتالیک/ایرانیک-*(شماره)، شماره صفحات مقاله.

• **مجموعه مقالات**: نام خانوادگی، حرف اول نام نویسنده/ نویسندگان. (سال انتشار). عنـوان مقالـه. **در** -حـرف اول نـام. نـام خانوادگی (ویراستار/ گردآورنده)، *نام مجموعه مقالات -ایتالیک/ایرانیک-* (شماره صفحات مقاله). محلّ نشر: نام ناشر.

• **سایت‌های اینترنتی**: نام خانوادگی، حرف اول نام.(سال انتشار). نام اثر (مقاله/ کتـاب)، بازیـابی روز- مـاه، سـال، **از**- نشـانی اینترنتی اثر- http://www.....

۵- ارجاعات در متن مقاله در پرانتز (**نام نویسنده، سال انتشار، ص، شماره صفحه**) نوشته شود. ارجاع بـه منـابع غیرفارسـی، همانند منابع فارسی است. نقل قول‌های مستقیم **بیش از ٤۰ واژه** به صورت جدا از متن (block quotation)، با تورفتگی (۳ تا ۵ حرف) از سمت راست (فارسی) یا چپ (انگلیسی) درج می شوند.

٦- معادل لاتین کلمات در مقابل آنها یا در پایین صفحه، به صورت پانویس، نوشته شود.

۷- مقاله نباید برای هیچ یک از مجلّه‌های داخل یا خارج از کشور ارسال و یا در مجموعه مقاله‌های همایش‌ها چاپ شده باشد.

۸- این فصلنامه فقط مقاله‌هایی را می پذیرد که در زمینه ی زبان و ادبیّات انگلیسی، فرانسه و روسی؛ آموزش زبان انگلیسی، فرانسـه و روسی، یا حوزه مطالعات ترجمه و حاصل پژوهش نویسنده/نویسندگان باشد.

۹- مقاله باید بر اساس شیوه نامهٔ آیین نگارش فرهنگستان زبان و ادب فارسی نوشته شده باشد. در صـورت لـزوم، نشـریه در ویراستاری ادبی مقاله، بدون تغییر محتوای آن، آزاد است.

۱۰- نویسندگان گرامی لازم است مقاله‌های خود را به نشانی الکترونیکی http://jm.um.ac.ir ارسال فرمایند.

فهرست مقالات

		صفحه
بررسی تطبیقی تصویر جنگ جهانی در رمان‌های خون دیگران و سووشون	آسیه راد محمدرضا فارسیان سمیرا بامشکی	۱ -۳۱
ارزیابی کتاب درسی انگلیسی تخصصی برای دانشجویان رشتهٔ کامپیوتر (انتشارات سمت): دیدگاه دانشجویان و مدرسان زبان تخصصی رشتهٔ کامپیوتر	حسن سودمند افشار فاطمه حافظ	۳۳ -۷٤
انگیزه‌ها و دلایل طرفدارزیرنویسی فیلم‌ها و سریال‌های کره‌ای	الهام فاضلی حق‌پناه مسعود خوش‌سلیقه	۷۵ -۱۰۱
انقیاد و قدرت بدن زنانه در رمان سرگذشت ندیمه نوشتهٔ مارگارت آتوود	سمیرا حقی محمود رضا قربان صباغ زهره تائبی نقندری	۱۰۳ -۱۲٦
از دغدغهٔ زمان تا بحران هویت در داستان گشتیِ شبانه نوشتهٔ پاتریک مودیانو	وحید نژاد محمد	۱۲۷ -۱٤۸
از اصالت زن تا تداوی روحی‌طبیعت: شفای نیایی در اکنون زمان دل گشودن است اثر آلیس واکر	میمنت دانشوری بختیار سجادی جلال سخنور	۱٤۹ -۱٦۷

فصلنامهٔ مطالعات زبان و ترجمه (دانشکدهٔ ادبیّات و علوم انسانی)، علمی ـ پژوهشی، شمارهٔ سوم ، پاییز ۱۳۹۷

DOI: 10.22067/lts.v51i3.78776

بررسی تطبیقی تصویر جنگ جهانی در رمان‌های *خون دیگران* و *سووشون*

آسیه راد (کارشناس ارشد زبان و ادبیات فرانسه، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران)
assiehassieh@gmail.com
محمدرضا فارسیان (دانشیار گروه زبان و ادبیات فرانسه، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران، نویسندهٔ مسئول)
farsian@um.ac.ir
سمیرا بامشکی (استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران)
samira_bameshki@ferdowsi.um.ac.ir

چکیده

سیمون دوبووار و سیمین دانشور از اولین پیشگامان ادبیات زنانه و مدافع حقوق زنان در فرانسه و ایران به‌شمار می‌آیند. این دو نویسنده در اکثر آثارشان به توصیف اوضاع زنان و نقش آن‌ها در جامعه پرداخته و همواره با قلم خود برای احیای حقوق و برابری جنسیتی در جامعه تلاش کرده‌اند و بدین ترتیب در عرصهٔ جهانی مورد توجه عموم قرار گرفته‌اند. علاوه بر این، با نوشتارهای اجتماعی و سیاسی خود همواره جزو نویسندگان متعهد زمان خود محسوب می‌شوند. گاهی ممکن است شباهت‌ها و تأثیرپذیری‌های دو اثر از یکدیگر ما را به مقایسهٔ آن‌ها وا دارد، در حالی‌که این امکان نیز وجود دارد که دو نویسنده متون مشابه یا نزدیک به هم را در یک حیطه و در رابطه با یک موضوع نوشته باشند که این تشابه ممکن است براساس ذهنیت مشترک یا شرایط اجتماعی‌تاریخی مشترکی باشد که در آن می‌زیسته‌اند. از همین منظر، در این پژوهش به بررسی مقایسه‌ای تصویر جنگ جهانی دوم در دو رمان *خون دیگران* اثر سیمون دوبووار و *سووشون* اثر سیمین دانشور بر پایهٔ اصول شاخه‌ای از ادبیات تطبیقی موسوم به تصویرشناسی پرداخته شده است. آنچه که از این تطبیق به‌دست آمده، وجود تصاویر مشابه و متفاوت از یک جنگ مشترک در هر دو داستان است. با وجود فاصلهٔ جغرافیایی و فرهنگی بین دو نویسنده، تصاویر به‌دست‌آمده به یک هدف مشترک یعنی پرداختن به موضوع جنگ از جوانب مختلف فرهنگی، سیاسی و اجتماعی منتهی می‌شود. هر دو نویسنده با ارائهٔ تصاویری همچون مبارزه و شرایط اجتماعی،

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۱/۳۰ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۱/۰۳

چهرهٔ جنگ را به‌خوبی برای خواننده ترسیم کرده و با ساختن تصاویر منفی از جنگ به تقبیح آن دست زده‌اند.

کلیدواژه‌ها: سیمون دوبووار، سیمین دانشور، تصویر جنگ، ادبیات تطبیقی

۱. مقدمه

ادبیات تطبیقی، شاخه‌ای از ادبیات است که به بررسی روابط بین ادبیات ملل مختلف ، شباهت‌ها و تفاوت‌های میان آثار نویسندگان و تأثیرپذیری آن‌ها از یکدیگر طی دوران‌های مختلف می‌پردازد. بسیاری از منتقدان، کشور فرانسه را خواستگاه ادبیات تطبیقی می‌دانند. برای اولین‌بار، فرانسوا ویلمن[1]- یکی از استادان برجستهٔ ادبیات فرانسه در دانشگاه سوربن- اصطلاح ادبیات تطبیقی را به‌کار برد و پس از او نیز سنت بو[2]- منتقد مشهور فرانسوی- این اصطلاح را به‌کار گرفته و رواج داد (حدیدی، ۱۳۷۳، ص. ۱). آنچه که بیشتر از هر چیزی مد نظر نویسندگان این حوزه از ادبیات قرار دارد، آشنایی با ادبیات بیگانه و فرهنگ‌های مختلف جهان و راهی برای رهاشدن از تعصبات ادبیات خودی و ارتباط با ادبیات دیگری است. تاکنون تعاریف بسیاری مطابق با دو مکتب فرانسوی و آمریکایی، توسط منتقدان مختلفی نقل شده است که بیان تمامی آن‌ها در حوصلهٔ این بحث نمی‌گنجد. در سال‌های آغازین سدهٔ بیستم میلادی بود که نخستین کتاب علمی و جامع در باب ادبیات تطبیقی نوشته شد که نویسندهٔ آن، وان تیگم[3]، یکی از بزرگترین استادهای مکتب ادبیات تطبیقی در فرانسه بود. از هم عصران این نویسنده که در روی کار آمدن مکتب تطبیقی فرانسوی نقش بسزایی داشتند، می‌توان به ژان ماری کاره[4] و ماریوس فرانسوا گویارد[5] اشاره کرد (صالح بک و نظری مقدم، ۱۳۸۷، ص. ۱۰). مکتب فرانسوی بر اصل تأثیر و ارتباطات ادبی استوار است و به ارائهٔ شواهد و مدارک علمی و تاریخی تأکید می‌کند. درحالی‌که مکتب آمریکایی که در سال‌های پس از

1. François Willemain.
2. Saint-Beuve
3. Paul Van Tieghme
4. Jean-Marie Carré
5. Marius-François Guyard

جنگ جهانی دوم توسط منتقدان آمریکایی شکل گرفت، بر روش نقد مستقیم و بی‌واسطهٔ ادبیات و حیطهٔ ارتباطات و تأثیرات ادبی پایه‌گذاری شد. شایان ذکر است که تفاوت مطالعات ادبیات ملی و تطبیقی در این است که پژوهشگر ادبیات تطبیقی پا را از حوزهٔ ادبیات ملی فراتر می‌گذارد و درصدد شناخت «دیگری» است؛ به‌عبارتی دیگر ادبیات تطبیقی در هر زمان بر آن است که «خودی» را در آینهٔ «دیگری» ببیند و بشناسد. پژوهشگر ادبیات تطبیقی، «دیگری» را بیگانه نمی‌انگارد (شرکت مقدم، ص. ٦٢-٥٦).

پراور[1] نیز دربارهٔ حوزهٔ مطالعات تطبیقی این‌گونه می‌نویسد که: «مطالعات ادبیات تطبیقی یعنی بررسی وجوه اشتراک و افتراق، منبع الهام یا تأثیر و تأثر بین متون ادبی (ازجمله متون نظریه و نقد ادبی) که به بیش از یک زبان نوشته شده باشند، یا مطالعه و بررسی روابط و مراودات ادبی بین دو یا چند جامعه که به زبان‌های مختلف صحبت می‌کنند» (پراور، ۱۳۹۳، ص. ١٦). دیگر آن‌که ادبیات تطبیقی مانند سایر مباحث علوم انسانی، در مسیر تاریخی خود رشد و تکامل داشته است و نمی‌توان برای آن تعریف یا نظریه‌ای واحد و منسجم ارائه داد (انوشیروانی، ۱۳۸٦، ص. ٦).

در این اوراق برآنیم که به بررسی تصویر جنگ در دو رمان «*خون دیگران*»[2] از سیمون دوبووار[3] و «*سووشون*» از سیمین دانشور بر پایهٔ تصویرشناسی در ادبیات تطبیقی بپردازیم. با تحلیل هر دو اثر و یافتن نقاط مشترک و متفاوت میان این دو، می‌توان به دیدگاه دو نویسندهٔ زن راجع به پدیده‌ای اجتماعی و به روز همچون جنگ، دست یافت.

جنگ واژه‌ای است نام آشنا که از دیرباز تاکنون، ملت‌های مختلفی را تحت تأثیر خود قرار داده است. از این منظر می‌توان گفت تقریباً نیمی از کشورهای جهان، این پدیده را تجربه کرده‌اند و مردمان بسیاری، جان خود را در اثر مشکلات ناشی از جنگ همچون قحطی، نبود بهداشت، گرسنگی و علل مختلف دیگری از دست

1. Salmon Praver
2. *Le sang des autres*
3. Simone de Beauvoir

داده‌اند. یکی از مهم‌ترین این تأثیرها، به‌وجودآمدن شاخه‌ای جدید در ادبیات بود که در آن نویسندگان و شاعران هر کشوری با قلم خود به پدیدهٔ جنگ و آثار ناشی از آن پرداخته‌اند. اصطلاح ادبیات جنگ یا ادبیات مقاومت برای نخستین بار در سال ١٩٦٦ توسط نویسنده‌ای فلسطینی به‌نام غسان کنفانی[1] رواج پیدا کرد (ترابی، ١٣٨٩، ص. ٧). این ادبیات به شرح پایداری و درد و رنج مردمی می‌پردازد که درگیر جنگی ناخواسته شده‌اند. ادبیات جنگ در ادبیات غرب و شرق، نویسندگان بسیاری را طی قرون مختلف به خود اختصاص داده است. همزمان با شروع جنگ‌های جهانی و طی سال‌های پس از آن، شاهد ظهور شاهکارهای ادبی مختلفی در قالب رمان، شعر، داستان و انواع ادبی دیگر در آثار نویسندگان جهان و به‌ویژه نویسندگان غربی بوده‌ایم. در کشور فرانسه نیز نویسندگان بسیاری با الهام از این جریان جهانی به خلق آثاری دست زده‌اند که پس از گذشت سال‌ها نیز همچنان ارزش ادبی خود را حفظ کرده‌اند. رمان *خون دیگران* نیز یکی از آثار حاصل از جنگ جهانی دوم است که به قلم نویسنده‌ای مسئولیت‌پذیر و بر پایهٔ فلسفهٔ اگزیستانسیالیست نوشته شده است که در ادامهٔ این بحث به شرح بیشتر آن خواهیم پرداخت.

در ادبیات کلاسیک ایران نیز ادبیات جنگ همواره جایگاهی ویژه داشته است که طی زمان دستخوش تغییرات قابل توجهی قرار گرفته است و امروزه می‌توان شاهد پدیدآمدن انواع جدیدی در این شاخه بود. مهم‌ترین جنگی که شاعران و نویسندگان ایرانی دربارهٔ آن سخن رانده‌اند، جنگ هشت سالهٔ بین ایران و عراق بوده است (ترابی، ١٣٨٩، ص. ١٨). در ادبیات جنگی ایران همواره شاهد آن هستیم که نویسنده می‌کوشد اثری آموزنده خلق نماید و به ترویج الگوهای رفتاری بپردازد، اما از آنجا که این آموزه‌ها به طور مستقیم صورت می‌گیرد و با ظرافت و بیانی غیرصریح مطرح نمی‌شود، تأثیری ماندگار در ذهن خواننده ندارد و این نشانی از ضعف نویسندگان ایرانی در حیطهٔ ادبیات مقاومت است (دیکلو، ١٣٨٩، ص. ٤٤). با این‌حال آثار بسیاری در این زمینه به چاپ رسیده و تاکنون کارهای علمی مختلفی دربارهٔ آن‌ها

1. Ghasan Kanfani

انجام شده است. شاید نتوان رمان *سووشون* که با قلمی قوی و رسا به شرح شرایط مردم شیراز در سال‌های جنگ جهانی دوم می‌پردازد را جزئی از رمان‌های ادبیات جنگ محسوب نمود، ولی با این‌حال می‌توان توصیفات نویسنده از شرایط جنگ را در این کتاب به‌دست آورد و با جزئیات شرایط مردم ایران در آن زمان بیشتر آشنا شد.

۲. روش پژوهش

در این نوشتار، به بررسی مقایسه‌ای تصویر جنگ در دو رمان نام برده شده، بر پایهٔ تصویرشناسی[1] می‌پردازیم. این شاخه از ادبیات تطبیقی که به تازگی در ایران نمود بیشتری یافته، توجه نویسندگان بسیاری در این حیطه را به خود جلب کرده است. از پیشگامان این شاخه می‌توان به دنیل هانری پاژو[2] و ژان-مارک مورا[3] که از استادان بزرگ ادبیات تطبیقی و تصویرشناسی هستند اشاره کرد. ژان مورا در مورد یکی از پیشگامان حیطهٔ تصویرشناسی این‌گونه می‌نویسد: «در فرانسه، حرکت تعیین‌کننده برای چنین تحقیقاتی را ژان-ماری کاره آغاز کرد. بررسی او با عنوان *«نویسندگان فرانسوی و سراب آلمان»*[4]، بیانگر همهٔ توجه تحلیلی به تفسیر دوجانبهٔ ملت‌ها، مسافرت‌ها و سراب‌ها بود» (ژان-مارک مورا، ۱۹۹۹، ص. ۲۰۵). موضوع تصویرشناسی، مطالعهٔ تصویر «دیگری» و به بیان دقیق‌تر تصویر «فرهنگ دیگری» یا عناصر آن در ادبیات و یا هنر است. به‌عبارت دیگر، تصویرشناسی دانش و روشی است که در آن، تصویرکشورها و شخصیت‌های بیگانه در آثار یک نویسنده یا یک دوره و مکتب مطالعه می‌شود (نامور مطلق، ۱۳۸۸، ص. ۱۲۱). در واقع با توجه به تعاریف داده شده توسط منتقدان این زمینه، تصویر را می‌توان زبان دوم انسانی در نظر گرفت که با استفاده از آن می‌توان پیام‌های مختلفی را از فرهنگی به فرهنگ دیگر منتقل کرد و نویسنده می‌تواند از این طریق با خوانندهٔ خود ارتباط برقرار کند.

1. L'imagologie
2. Daniel-Henri Pageux
3. Jean-Marc Moura
4. *Les écrivains français et le mirage d'Allemagne*

بنابراین هدف تصویرشناسی، بررسی تصویر خودی در ادبیات دیگری یا فرهنگ دیگری در ادبیات خودی است. لذا در این شاخه همواره تصویرپردازی بین فرهنگی مورد نظر است. آلن مونتاندون[1] در تعریف تصویرشناسی بر موضوع «دیگری» تأکید می‌کند و می‌نویسد : «تصویرشناسی، مطالعهٔ بازنمایی‌های بیگانه در ادبیات است» (مونتاندون، ۱۳۷۵، ص. ۲۲۵).

این گفتن از «دیگری» و یا ساختن «تصویر دیگری»، بیشتر بر پایهٔ دیده‌ها و شنیده‌های یک نویسنده شکل می‌گیرد. تصاویری که در یک متن ارائه می‌شود مطابق دیدگاه نویسندهٔ آن متن ساخته شده است، بنابراین گاهی این تصاویر کاملاً بی‌طرفانه و واقعی نخواهند بود. لذا می‌توان گفت : «تصاویر بینافرهنگی که در ادبیات بازتاب می‌یابد، چندان معصوم و بی‌طرفانه نیست و همواره متأثر از ایدئولوژی‌ها و پیش‌متن‌ها شکل می‌گیرد. از همین روی، تصاویر ادبی متأثر از تصاویر جمعی و رایجی می‌شوند که از دیگری در جامعهٔ تصویرساز نسبت به جامعهٔ تصویرشده وجود دارد» (نامورمطلق، ۱۳۸۸، ص. ۱۳۷). به‌طور مثال، شیوهٔ نگاه چندین نویسنده به یک مکان خاص ممکن است باعث ایجاد تصاویر متفاوت یا مشابهی برای خواننده شود ؛ چرا که هر یک از این نویسندگان از دیدگاه خاص خود به توصیف این مکان پرداخته‌اند. در این بحث نیز چون دو نویسنده از دو فرهنگ متفاوت و با شیوهٔ نویسندگی خاص خود به توصیف شرایط حاصل از یک جنگ واحد در دو مکان جغرافیایی دور از هم پرداخته‌اند، می‌توانیم در لابه‌لای این توصیف‌ها به‌دنبال یافتن تصاویر یک جنگ مشترک در دو سرزمین مختلف، از قلم دو نویسندهٔ زن باشیم، تا بلکه بتوانیم با قیاس این دو اثر با یکدیگر، در سایهٔ ادبیات تطبیقی به پاسخی برای پرسش‌های این گفتار دست یابیم.

الف. چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی از تصویر جنگ در فرهنگ خودی و دیگری وجود دارد؟

ب. هدف این دو نویسندهٔ زن به پدیدهٔ جنگ چگونه توصیف شده است؟

1. Alain Montandon

برای پاسخ‌گویی به این سؤالات، ابتدا نوع نگاه هر دو نویسنده را نسبت به جنگ توضیح داده، سپس تصویر جنگ را از خلال تحلیل هر دو داستان به‌صورت جداگانه بررسی می‌کنیم. پس از آن با یافتن تصاویر مهم ناشی از جنگ در هر دو داستان، به بررسی شباهت‌ها و تفاوت‌های آن‌ها خواهیم پرداخت. در واقع ما به دنبال تأثیرپذیری دو نویسنده از یکدیگر نیستیم، بلکه با استفاده از این مقایسه به‌دنبال یافتن تأثیر جنگ در ذهنیت و قلم دو نویسندهٔ شرقی و غربی هستیم تا از رهگذر این قلم به آشنایی مختصری با پدیده‌ای فجیع همچون جنگ و تأثیر آن بر ادبیات ملل مختلف دست یابیم. از این رهگذر می‌توان به نقش مهم ادبیات تطبیقی در نشان‌دادن دیدگاه دو نویسنده در توصیف یک موضوع مشترک و قرابت یا فاصلهٔ بین دو فرهنگ متفاوت نیز اشاره کرد. البته نباید فراموش کرد که ادبیات تطبیقی سهم بسزایی در آشتی‌دادن فرهنگ‌ها و ادبیات ملل مختلف با یکدیگر دارد و این نقش تنها با قیاس‌هایی صورت می‌پذیرد که از خلال یک یا چندین اثر ادبی متفاوت به‌دست می‌آیند.

۳. پیشینهٔ پژوهش

سیمون دوبووار (۱۹۰۸–۱۹۸٦م) و سیمین دانشور (۱۳۰۰–۱۳۹۰ش)، هر دو از نویسندگان به‌نام ادبیات فرانسه و فارسی هستند که تحقیقات بسیاری در قالب پایان نامه، مقاله و کتاب روی آثارشان صورت گرفته است. در ایران همچنین تحقیقات زیادی روی آثار این دو نویسنده به‌ویژه در حیطهٔ ادبیات تطبیقی انجام شده است، چرا که هر دو نویسنده به واسطهٔ زنانه‌نویسی و توجه به حقوق و نقش زنان و دفاع از آن با قلم خود، بیشتر مورد توجه قرار گرفته‌اند. از آنجایی که مطالعات بسیاری دربارهٔ کتاب *سووشون* در ایران انجام گرفته و در اینجا مجالی برای بازگوکردن تمامی آن‌ها نیست، به ذکر چندین مثال از این مطالعات بسنده خواهیم کرد. در زمینهٔ پرداختن به موضوع جنگ می‌توان به مقالهٔ *«نمودهای جنگ در رمان سووشون از سیمین دانشور و رمان اسیر خشکی‌ها از دوریس لسینگ در پرتو نقد زنانهٔ شوالتر»* به قلم لیلی جمالی و راضیه جوانمرد اشاره کرد. همچنین مقاله‌ای در باب جنگ جهانی

دوم بـه‌نـام *«بررسـی و تحلیـل بازتـاب جنـگ جهـانی دوم در دو رمـان سووشـون و المصابیح الزرق»* از سعید بـزرگ‌بیگـدلی، حسـینعلی قبـادی و حلـوه صـالح را نیـز مـی‌تـوان برشـمرد. در مـورد رمـان *خـون دیگـران* نیـز می‌تـوان گفـت همچـون *سووشـون* مطالعـات محـدودی در زمینـهٔ جنـگ روی آن صـورت گرفتـه و بیشـتر مطالعـات صـورت گرفتـه دربارهٔ این کتاب، بـر پایـهٔ فلسـفهٔ اگزیستانسیالیسـم[1] اسـت. در ایـن میـان می‌تـوان بـه کتـابی که بـه نقـش زنـان در جنـگ پرداختـه و شـامل چنـدین مقالـه بـه زبـان فرانسـه و انگلیسـی اسـت، اشـاره کـرد: *زنـان در مقابـل جنـگ*[2] نوشـتهٔ آلیسـون فـل[3]. یکـی از مقالـه‌هـای ایـن کتـاب بـه زبـان انگلیسـی نوشـته شـده و بـه بررسـی دو رمـان از خلـال جنـگ مـی‌پـردازد: «خون دیگـران از سـیمون دوبـووار و دوچرخـهٔ آبـی از رژیـن دفـورژ»[4]. ایـن مطلـب را نیـز می‌توان اضافه کـرد کـه تـاکنون مطالعـه‌ای در بسـتر تصویرشناسـی و بـا مضـمون جنـگ، بـر روی دو داستان *سووشون* و *خون دیگران* انجام نشده است.

بررسی تصویر جنگ در *خون دیگران* اثر سیمون دوبوار

بـرای آگـاهی هرچـه بیشـتر بـا آثـار یـک نویسـنده، در وهلـهٔ اول بایـد بـا نگـاه او بـه مسـائل پیرامـون و عقایـد و دیـدگاهش آشـنا شـد ؛ چـرا کـه قلـم نویسـنده بازتـاب دهنـدهٔ افکـار او اسـت. سـیمون دوبـووار یکـی از برتـرین نویسـنده‌هـای سـدهٔ بیسـتم میلـادی در فرانسه است که به‌واسـطهٔ فمینیسـت‌گرایـی و دفـاع از حقـوق زنـان مـورد توجـه بسـیاری از منتقـدین و نویسـندگان جهـان قـرار گرفتـه اسـت. او را می‌تـوان یکـی از مهم‌تـرین پیشـگامان مـوج فمینیسـت‌گرایـی در قـرن اخیـر دانسـت. دوبـووار بـه‌واسـطهٔ آشـنایی بـا سـارتر[5] و تحصـیل در رشـتهٔ فلسـفه در کنـار ادبیـات، خـود را یکـی از طرفـداران فلسـفهٔ اگزیستانسیالیسـم معرفـی کـرد (ژنـاری[6]، ۱۹۵۸، ص. ١٤). ایـن فلسـفه در سـال‌هـای بـین دو جنـگ جهـانی نمـود بیشـتری پیـدا کـرد و نویسـندگان بسـیاری در آثـار خـود بـه ایـن

1. Existantialisme
2. Les femmes face à la guerre
3. Alison S. Fell
4. *Le sang des autres* de Simone de Beauvoir et *La bicyclette bleu* de Régin Deforge
5. Jean-Paul Sartre
6. Geneviève Gennari

زمینه پیوستند. بسیاری از آثار سیمون دوبووار نیز با مضمون‌های اگزیستانسیالیستی نوشته شده‌اند و در آن‌ها به شخصیت‌های زن داستان نگاه ویژه‌ای شده است. فضای حاکم بر جامعهٔ آن زمان که دوبووار در آن می‌زیسته است، باعث روی‌آوردن او به نوشتن مقالات و کتاب‌های بسیاری در زمینهٔ جنگ شد و در نتیجه او توانست نقش بسزایی در مبارزات مردمی داشته باشد و با قلم خود در کنار آن‌ها بجنگد. تأثیرپذیری دوبووار از جنگ باعث می‌شود که روحیهٔ ایده آلیستی و فردگرایانهٔ او با روحیه‌ای جمعی جایگزین شود تا او نیز به نوعی خود را در برابر هم‌نوعان عصرش مسئول بداند.

رمان *خون دیگران* از اولین آثار اگزیستانسیالیستی سیمون دو بووار است که در سال ۱۹٤٥، یعنی در سال‌های پایانی جنگ جهانی دوم منتشر شد. این رمان داستانی پرشور از مبارزه و مقاومت مردم فرانسه در سال‌های اشغال کشورشان توسط ارتش نازی را به تصویر می‌کشد. مضمون اصلی این رمان، مبارزه و مسئولیت‌پذیری در قبال دیگران است و نویسنده از خلال داستان خود به نیروهای مقاومت ملی فرانسه نیز توجه زیادی نشان داده است. داستان از نگاه دو شخصیت اصلی یعنی ژان بلومار[1] و هلن[2]، بیان می‌شود. ژان بلومار شخصیت اگزیستانسیالیستی نویسنده است که در طول رمان به‌طور مداوم در کشمکش با خود برای انتخاب مسیر درست زندگی است و در نهایت تصمیم می‌گیرد برای مبارزه در جنگ علیه دشمن و دفاع از حقوق «دیگری»، مسیر مبارزه را پیش گیرد تا مسئولیت خود را در قبال دیگران به اتمام رساند. او با تشویق‌کردن دوستانش به جنگ، روحیهٔ مبارزه‌طلبی را در آن‌ها زنده نگه می‌دارد.

بلومار گفت: در این جنگ من یاد گرفتم که جلوگیری از خونریزی به همان اندازهٔ ریخته‌شدن خون گناه است. «مبارزهٔ سیاسی نمی‌کنیم. من کشورم را به جنگ نمی‌کشم». حالا این ما هستیم. کافی است، آن مبارزهٔ احمقانه کافی است. به آن

1. Jean Blomar
2. Hélène

زنـدگی‌هـایی فکـر کنیـد کـه مقاومـت و مبـارزهٔ مـا نجاتشـان مـی‌دهـد (بـووار، ۱۳٦۸، ص. ۱۲۸).

آنچه کـه بـیش از هرچیـزی مـد نظـر نویسـنده اسـت، نشـان‌دادن چهـرهٔ مبـارزه در تمـام شخصیت‌هـای داسـتان و از جملـه نقـش زنـان در ایـن مبـارزه می‌باشـد. چراکـه طـی دوران مختلف، زن‌هـای بسـیاری بـا فـداکاری و از خودگذشـتگی در کنـار مـردان جنگیده‌انـد و بـه شـیوهٔ خـود نقـش مهمـی را در مبـارزات مردمـی ایفـا کـرده‌انـد. یکـی از اهـداف نویسـنده، نشـان‌دادن مبـارزات زنـان در ایـن دوران خـاص از خلـال شخصـیت‌هـای داسـتان اسـت. برای مثال زمانی کـه دنـیس[1]، یکـی از شخصـیت‌هـای زن داسـتان، بـرای رفـتن بـه جبهـه از ژان بلومارکمک می‌خواهد :

- می‌خواهی به اسپانیا بروی؟
- بله، می‌خواهم به رزمندگان بپیوندم. من اینجا چکار دارم که بکنم؟
- ولی این کار بی‌معنی است، تو دلیلی برای انجام دادن آن نداری.
- احتیاجی به دلایل متعـدد نیسـت، زنـدگی آنقـدرها هـم بـاارزش نیسـت. (بـووار، ۱۳٦۸، ص. ۱۰۹)

آنچـه نویسـنده بـیش از هرچیـزی بـه آن توجـه نشـان داده، تصـویر مبارزه‌هـای مردمـی اعـم از زن و مـرد اسـت کـه بـا فـداکاری در ایـن راه، تقـدس خاصـی بـه مبـارزهٔ خـود بخشـیده‌اند و ایـن تقـدس از نگـاه بسـیاری از نویسـندگان دور نمانـده اسـت. علـاوه بـر اینکـه مبـارزه، تصـویر اصـلی و مهمـی اسـت کـه نویسـنده بـه خواننـده می‌شناسـاند، بـه تصویرکشـیدن شـرایط مـردم پـاریس نیـز یکـی دیگـر از تصـاویر ارائـه شـده از خلـال توصیفات داسـتان می‌باشـد. هـم‌زمـان بـا جنگ‌هـای جهـانی و کشـته‌شـدن میلیون‌هـا سـرباز در جبهـه‌های جنـگ، افـراد بسـیاری در کشـورهای اشـغال شـده در اثـر بیمـاری و قحطـی جان باختند. با اشـغال پـاریس، بسـیاری از مـردم ایـن شـهر مجبـور بـه تـرک‌کـردن خانـه و شـهر خـود شـدند تـا از مشـکلات ناشـی از جنـگ در امـان بماننـد. در بخش‌هـای پایـانی

1. Denise

کتاب، شرایط نابسامان شهر که در شرف اشغال بود، از زبان هلن به‌خوبی توصیف شده است:

> هلن دوباره کتابش را بست؛ دیگر نمی‌توانست به خواندن ادامه دهد. نگاهی به آسمان سیاه بالای پانتئون[1] کرد، هوا طوفانی بود. ولی آن چیزی که خورشید را پنهان می‌کرد ابر نبود، بلکه توده‌ای خاکستر سیاه بود. خبر رسیده بود که تمام مخازن نفت اطراف پاریس می‌سوزند. از دوردست صدای انفجار به گوش می‌رسید و گه‌گاه در صحنهٔ سیاه آسمان خطوط سفیدی به چشم می‌خورد. آن‌ها نزدیک می‌شدند، بر شهر وحشتی اضطراب آلود سایه افکنده بود؛ به زودی آخرین دفاع‌ها هم در هم شکسته می‌شد و آن‌ها به خیابان‌های شهر می‌ریختند. تمام دورادور هلن متروک و خالی از سکنه بود، روی تراس کافه ماهیو[2] و در خیابان سوفلو[3] هیچکس به چشم نمی‌خورد. (بووار، ۱۳٦۸، ص. ۱۸۵)

در رمان *خون دیگران*، نویسنده با تکیه بر اصول فلسفهٔ اگزیستانسیالیستی و با قلمی زنانه به توصیف شرایط کشور و مردمی پرداخته که ناگزیر وارد جنگی بزرگ شده‌اند. سیمون دوبووار که خود نیز این شرایط را از نزدیک دیده و درک کرده است، با استفاده از تجارب شخصی خود در سال‌های اشغال فرانسه با قلمی رسا و روان به خلق داستانی از مردمان سرزمینش دست زده و برخی از شخصیت‌های داستانش را از میان شخصیت‌های واقعی زندگی خود، برگزیده است.

بررسی تصویر جنگ در *سووشون* اثر سیمین دانشور

سیمین دانشور، نخستین زن رمان نویس تاریخ ایران است که تاکنون چهار مجموعهٔ داستان کوتاه و سه رمان از او به چاپ رسیده است. در این میان

1. Panthéon
2. Mahieu
3. Soufflot

معروف‌ترین رمان او، *سووشون*، که سرآغازی جدید در نوشتار رمان فارسی محسوب می‌شود، در سال ۱۳٤۸ منتشر و پس از آن بارها تمدید چاپ شده است. سیمین دانشور نیز از نخستین افراد حامی حقوق زنان و برابری زن و مرد در ایران بود و در بسیاری از کتاب‌هایش وضع زندگی زنان جامعهٔ خود را به تصویر کشیده است. در دهه‌ای که دانشور رمان *سووشون* را منتشر کرد، نویسندگان به دلیل استبداد و خفقان حاکم بر جامعه، دچار یاس و ناامیدی شده بودند ولی دانشور همواره همگی را به راه مبارزه و امیدواری تا رسیدن به آزادی و عدالت فرا می‌خواند. او در این‌باره می‌گوید: «دلم می‌خواهد وقتی همه در قعر ناامیدی هستند، من امیدوار باشم...» (دهباشی، ۱۳۸۳، ص. ۹۹). یاس و ناامیدی ناشی از جنگ، فضای خفقان‌آور جامعه و شرایط سخت زندگی مردم که تحت سیاست نادرست حکومت وقت شکل گرفته بود، به بهانه‌ای برای دانشور بدل شد تا بتواند به خوبی این شرایط را در داستان خود بگنجاند و با به تصویرکشیدن مشکلات آن دوره، مردم را از خواب غفلت بیدار و راهی برای مبارزه باز کند.

دانشور به دور از اندیشه‌های حزبی، مبارزه را راهی برای رسیدن به آزادی و استقلال مردم و جامعه می‌داند و از نظر او این مبارزات باید براساس روشن‌بینی و روشن‌فکری توسط افراد آگاه سازمان داده شوند. دهباشی به نقل از دانشور می‌نویسد: «دستگاه امپریالیسم حاکم، ترس عظیمی از کمونیست داشت؛ به همین‌دلیل، این اعتقاد کمابیش در مملکت به‌وجود آمد که تنها تعهد، تعهد مارکسیستی است». با این وجود دانشور از پیوستن به احزاب سیاسی می‌پرهیزد چراکه برای این‌کار دلایل خاص خود را دارد: «من نمی‌توانم فعال سیاسی باشم، چون به اندازهٔ کافی نظم و اعتقاد ندارم و باید دریچه‌های ذهنم را بر روی همهٔ جریان‌ها باز بگذارم» (دهباشی، ۱۳۸۳، ص. ۲٤۵). از این سخنان این‌گونه برمی‌آید که دانشور با وجود مخالف بودن با احزاب سیاسی و گروه‌های مبارز آن زمان که بر پایهٔ ایدئولوژی خاص خود می‌جنگیدند، به مبارزه و آزادگی و تن‌ندادن به اسارت اعتقاد داشت. بر همین اساس، مبارزین راه آزادی را به امیدواری و مقاومت تشویق می‌کرد و در کتاب *سووشون* با

زنده نگه‌داشتن آیین‌های ملی و مذهبی ایرانی سعی در آگاهی‌دادن به مردمی دارد که غرق در ناامیدی حاصل از جنگ و جریان‌های سیاسی بودند. در واقع دانشور نیز همچون بووار، اعتقادات خود از جنگ و مبارزه را از طریق این داستان‌پردازی به خواننده منتقل کرده است. انعکاس این اعتقادات را می‌توانیم در سخنان یوسف که شخصیت اصلی رمان *سووشون* می‌باشد، بیابیم: «مارکسیسم و حتی سوسیالیسم، شیوهٔ فکری مشکلی است که تعلیم و تربیت دقیق می‌خواهد و تطبیق آن با روحیه و زندگی و روش اجتماعی ما، مستلزم پختگی و وسعت نظر و فداکاری بی‌حد و حصر است» (دانشور، ۱۳۷۵، ص. ۱۲۶).

در شرایطی که دولت ایران نسبت به این جنگ اعلام بی‌طرفی کرده بود، نیروهای متفقین و به‌ویژه انگلیسی‌ها به بهانهٔ تأمین مواد غذایی و اسلحه از طریق ایران برای روسیه، قسمت‌هایی از جنوب ایران را اشغال کرده بودند. در نتیجه در داخل کشور شرایط نابسامانی برای مردم و کشاورزان به‌وجود آمده و قحطی و بیماری تمام کشور را فرا گرفته بود. سیمین دانشور با قلم خود، شرایط سخت زندگی مردم فارس و مبارزهٔ آن‌ها علیه بیگانگان را به تصویر کشیده است (اسحاقیان، ۱۳۹۳، ص. ۸). این رمان در نشان‌دادن شرایط اجتماعی و سیاسی آن زمان موفق بوده است. از نمونه‌های این اوضاع آشفته می‌توان به فساد و بی توجهی درباریان و نیروهای داخلی اشاره کرد که بدون در نظر گرفتن شرایط سخت زندگی مردم شهر، با باج‌گیری و همکاری با نیروهای بیگانه، در رفاه زندگی می‌کنند. نمونهٔ این‌گونه رفتارها را می‌توان در فصل آغازین رمان، در شب عقدکنان دختر حاکم که از زبان زری توصیف می‌شود، یافت:

> آن روز، روز عقدکنان دختر حاکم بود. نانواها باهم شور کرده بودند و نان سنگکی پخته بودند که نظیرش را تا آن وقت هیچ‌کس ندیده بود، زری می‌اندیشید: «در چه تنوری آن را پخته‌اند؟ چانه‌اش را به چه بزرگی برداشته‌اند؟ چقدر آرد خالص مصرف کرده‌اند؟ آن هم به قول یوسف در چه موقعی؟ در موقعی که می‌شد با همین یک نان یک خانوار را یک شب

> سیر کرد. در موقعی که نان خریدن از دکان‌های نانوایی کار رستم دستان بود. (دانشور، ۱۳٦۰-۱۳٦٥، ص. ٦)

در نتیجهٔ این توصیفات، خواننده می‌تواند از طریق تصویری که نویسنده از اوضاع ایران آن زمان ساخته است به نوعی آگاهی از شرایط آن دوره و سختی‌هایی که بسیاری از مردم را از پای درآورده بود دست پیدا کند. به‌دنبال به‌وجودآمدن شرایط سخت زندگی برای مردم شهر، بسیاری از آن‌ها به مبارزه برخاسته تا کشورشان را از وجود بیگانگان پاک کنند. گاهی نمود مبارزه در دو فرهنگ مختلف می‌تواند متفاوت باشد. در جای‌جای رمان می‌توان نمود مبارزه را در رفتار و سخنان بیشتر شخصیت‌های داستان مشاهده کرد. نویسنده، در وهلهٔ اول یوسف را به‌عنوان اصلی‌ترین و مهم‌ترین شخصیت داستان و فردی که با تمام وجود در برابر بیگانگان ایستادگی می‌کند، به خواننده می‌شناساند. تلاش او برای همسوکردن دیگران با خود و ایستادگی در برابر نیروهای بیگانه برای رهایی از فقر و مصیبت، نشان‌دهندهٔ مبارزهٔ شجاعانهٔ او مقابل دستگاه حاکم و زورگویی بیگانگان است. یوسف با نکوهش افرادی که با بیگانگان همکاری می‌کنند و دعوت آن‌ها به بازگشت از راهی که در پیش گرفته‌اند، اطرافیانش را به‌سوی مبارزه و پایداری سوق می‌دهد. او در گفت‌وگو با دوستانش چنین می‌گوید:

> برای پدران ما آسان‌تر بود و اگر ما نجنبیم برای پسران ما سخت‌تر می‌شود. پدران ما با یک مدعی طرف بودند و متاسفانه در برابرش تسلیم شدند و حالا ما با دو مدعی طرف هستیم. فردا مدعی تازه نفس سوم هم از راه می‌رسد و پس فردا مدعیان دیگر...همه‌شان به مهمانی بر سر این سفره... (دانشور، ۱۳٦۰، ص. ۱۹۸)

بسیاری از منتقدان، رفتار یوسف را به‌عنوان قهرمان اصلی کتاب، نوعی مبارزهٔ وطن‌پرستانه در قبال همشهری‌هایش می‌دانند که با مرگ خود راه مبارزه را برای دیگران هموار می‌کند. حسن میرعابدینی در این‌باره می‌نویسد:

یوسف، خان روشن‌فکر و متکی به ارزش‌های بومی، حاضر نیست با فروش آذوقه به بیگانگان به وسعت قحطی بیفزاید. یوسف تمثیل آگاهی ملی است... می‌خواهد در سرزمینی که پهلوانانش اخته شده‌اند (له‌شدن) و حتی امکان مبارزه هم باقی نمانده است، قهرمان شود... فردی در خواب‌های آشفته‌اش او را سیاوش دیگری می‌بیند، داستان بعدی اساطیری نیز می‌یابد. عاقبت روزی جسد یوسف را می‌آورند. اشغال‌گران این نقطهٔ مقاومت را از پای درآورده‌اند. مرگ یوسف، وجود هر فرد ایرانی را از تردید می‌پیراید. آخرین فصل رمان توصیفی قوی از تشییع جنازهٔ یوسف و یکی از مهم‌ترین وصف‌های حرکت مردم و درگیری آن‌ها با نیروهای امنیتی بدل می‌شود. (میرعابدینی، ۱۳٦۹، ص. ۷۸-۸۲)

یکی دیگر از نقاط قوت این رمان، توجه دانشور به نقش پررنگ زنان به مثابهٔ قهرمان است که قصد دارد نقش زنان را فراتر از همیشه نشان دهد. او با ساختن شخصیت زری، تصویر یک زن کاملاً ایرانی را در بستر مشخصی از تاریخ به خواننده منتقل کرده است. زری که در ابتدای رمان زنی محدود و مخالف جنگ است، طی روند داستان به شخصیتی متفاوت بدل می‌شود تا نقش خود را به‌عنوان یک زن در کنار همسرش برای مبارزه ایفا کرده باشد. عشق او به همسر و فرزندانش و تلاشی که برای ممانعت از یوسف در راه مبارزه وجود دارد، نمونه‌ای از توصیفات نویسنده برای به تصویرکشیدن یک زن فداکار ایرانی است. «یکی از دغدغه‌های زری حفظ کیان خانه و خانواده است. او از هر آنچه جان اعضای خانواده و آرامش لازم برای خانواده را تهدید کند، نگران است. مهم‌ترین تهدید از رهگذر پیامدهای جنگ جهانی و ورود و حضور نیروهای انگلیسی در شهر ممکن می‌شود. کشور و شهر برای زری همان محدودهٔ خانهٔ اوست که باید از آسیب بیگانگان ایمن باشد (اسحاقیان، ۱۳۹۳، ص. ۳٤).

هرکاری می‌خواهند بکنند اما جنگ را به خانهٔ من نیاورند. شهر من، مملکت من، همین خانه است، اما آن‌ها جنگ را به خانهٔ من هم می‌کشانند. (دانشور، ۱۳٦۰، ص. ۱۸)

در پی حوادثی که در کشمکش داستان روی می‌دهد، زری با فاصله‌گرفتن از شخصیت همیشگی‌اش و با ورود به اجتماعی که تا آن زمان از دید او دور مانده بود، وارد مسیر تازه‌ای از زندگی می‌شود تا ادامه‌دهنده و تکمیل‌کنندهٔ مبارزهٔ یوسف باشد. این تغییرات را در بخش‌های پایانی رمان می‌توان مشاهده کرد: «می‌خواستم بچه‌هایم را با محبت و در محیط آرام بزرگ کنم؛ اما حالا با کینه بزرگ می‌کنم. به دست خسرو تفنگ می‌دهم» (دانشور، ۱۳٦۰، ص. ۲۵۲). بنابراین، زری که در ابتدا زنی محتاط و محافظه‌کار است و تمام تلاشش را برای دورکردن خطر از خانواده‌اش می‌کند، با دیدن شرایط نامناسب مردم شهر و در پایان با کشته‌شدن یوسف، تحت تأثیر قرار می‌گیرد و به زنی بدل می‌شود که نمی‌تواند در مقابل ظلم و زورگویی دشمنان سکوت کند و استقلال خود را به‌دست می‌آورد تا بتواند نقشی در سرنوشت کشورش برای رهایی از جنگ، ایفا کند.

٤. بحث و بررسی

با توجه به توضیحاتی که دربارهٔ دو داستان *«خون دیگران»* و *«سو وشون»* ارائه شد، به تصویری کلی از جنگ و تأثیراتش، از خلال هر دو داستان دست یافتیم. با توجه به اینکه این گفتار بر پایهٔ ادبیات تطبیقی نوشته می‌شود، با انتخاب تعدادی از شباهت‌ها و تفاوت‌های میان این دو کتاب، چگونگی تصویر جنگ را از ورای دیدگاه دو نویسندهٔ شرقی و غربی بررسی خواهیم کرد.

٤. ۱. شیوهٔ متفاوت دو نویسنده در ساختن تصویر جنگ

برای ساختن یک تصویر، شیوهٔ بیان و نوشتار آن می‌تواند متفاوت باشد. با توجه به اینکه هر فرد، مطابق با نوع نگاهی که در رابطه با یک موضوع دارد، تصویری جداگانه از سایر افراد می‌سازد، در نتیجه شیوهٔ بیان و توصیف این تصویر نیز متفاوت

خواهد بود. در دو داستان حاضر، با توجه به اینکه هدف هر دو نویسنده ارائهٔ تصویری مشترک از جنگ است ولی شیوهٔ نوشتار آن‌ها برای ساختن این تصویر متفاوت است. شیوهٔ بیان نویسنده با نوع تصویر ساخته شده رابطهٔ مستقیم دارد؛ چراکه خواننده براساس این نوع تصویرسازی می‌تواند برداشت مثبت یا منفی از مطلب داشته باشد. سیمون دوبووار و سیمین دانشور به شیوه‌ای واقع‌گرایانه، تصاویر مشترکی از جنگ در دو جامعهٔ متفاوت را به خوانندگان خود منتقل کرده‌اند. هر چند در بیان این تصاویر به دنبال هدف مشترکی بوده‌اند، ولی نحوهٔ بیان و توصیف تصویر این پدیدهٔ اجتماعی با توجه به اعتقادات و فرهنگ آن‌ها متفاوت بوده است.

سیمین دانشور در بستری از واقعیات، با زبانی رمزگونه و با استفاده از نمادها و اسطوره‌های ملی و مذهبی ایرانی، تصویری گیرا از واقعیت جنگ را به خواننده منتقل کرده است. دانشور با گنجاندن مفاهیم اسطوره‌ای و مذهبی در قالب شخصیت‌های داستان، با زبانی نمادین به شرایط آشفتهٔ اجتماع آن زمان اشاره کرده و با این روش روحیهٔ آگاهی و مبارزه‌طلبی را در مردم بیدار کرده است. «نویسندگان در حوزهٔ رمان، اسطوره را مناسب‌ترین ابزار برای پرورش داستان‌های خود دانسته‌اند؛ چرا که هم کارکرد زیبایی‌شناسانه دارد و هم می‌توان گفتمان‌های سیاسی–اجتماعی را با استفاده از آن انعکاس داد. نمادهای اسطوره‌ای به دلیل مبهم و چندپهلوبودن و قابلیت بسیار برای حمل معانی و مفاهیم کلان و فرازمانی و ازلی‌بودن، بهترین ابزار انتقال این مفاهیم بوده‌اند» (علیجانی، قبادی و بزرگ‌بیگدلی، ۱۳۹۳، ص. ۱). تشبیه‌کردن یوسف به سیاوش که قهرمانی اسطوره‌ای در شاهنامه محسوب می‌شود، یکی از مثال‌های بارز این شیوهٔ بیان دانشور است. در این داستان یوسف نیز همچون سیاوش، در مبارزه‌ای شجاعانه با دشمنان، مظلومانه کشته می‌شود و در جای دیگر رمان، نویسنده یوسف را همچون یوسف پیامبر می‌داند که برای نجات مردم شهر از قحطی تلاش می‌کند و می‌توان گفت انتخاب اسم یوسف برای قهرمان اصلی کتاب نیز حالتی نمادین دارد. بارزترین ویژگی نمادگرایانهٔ رمان *سووشون*، به اسم رمان برمی‌گردد که به مراسم عزاداری سیاوش «سوگ سیاوش»، در شاهنامهٔ فردوسی اشاره دارد. هدف نویسنده از

این انتخاب، زنده‌کردن آیین‌های کهن ایرانی در داستان برای تحت تأثیر قرار دادن هرچه بیشتر خواننده بوده است.

سیمون دوبووار نیز برای ساختن تصویر جنگ و انتقال مناسب آن به خواننده، با گنجاندن مضمون‌های فلسفهٔ اگزیستانسیالیستی در داستان خود و ساختن شخصیت‌های اگزیستانسیالیست، در خلق این تصویر برای خواننده موفق بوده است. به‌عنوان مثال، نویسنده با انتخاب عنوان «خون دیگران» برای کتاب نیز اشاره به فلسفهٔ اگزیستانسیالیست و واکنش آن به جنگ دارد. بنابراین، اساس ساختن تصویر جنگ نزد نویسندهٔ فرانسوی، تکیه بر فلسفهٔ اگزیستانسیالیست است که فلسفهٔ رایج سال‌های پس از جنگ بوده و البته می‌توان گفت شرایط اجتماعی و سیاسی نیز در ساختن این تصویر نیز دخیل بوده‌اند. در نتیجهٔ این مقایسه، می‌توان گفت هدف هر دو نویسنده انتقال تصویر مبارزه و فداکاری مبارزینی بوده است که در هنگامهٔ جنگ با تمام وجود به دفاع از مرز و بوم خود پرداخته‌اند. برای این مقوله، می‌توان هم شباهت و هم تفاوت را در نظر گرفت؛ شباهت در تصورات هر دو نویسنده از جنگ و دنبال‌کردن هدف بازنمایی و مقدس جلوه‌دادن مبارزات مردمی از خلال هر دو داستان، و تفاوت در شیوهٔ بازنمایاندن این تصویر با تکیه بر اعتقادات و فرهنگ‌های متفاوت دو نویسندهٔ زن در دو مکان جغرافیایی متفاوت است.

٤. ۲. تصویر مبارزه از خلال قهرمان‌های هر دو داستان

هدف سیمون دوبووار و سیمین دانشور، بیش از هر چیزی برجسته‌کردن آیین مبارزه و وطن‌پرستی از خلال حوادث و شخصیت‌های مختلف داستان‌هایشان بوده است. هرچند که هر دو نویسنده تصویر مبارزه را با توصیف تمام شخصیت‌های داستان نشان داده‌اند، ولی نمود بیشتر این تصویر را می‌توان در قهرمانان اصلی هر دو داستان یافت. از این منظر، یوسف و زری، دو قهرمان داستان *سووشون* را با ژان بلومار و هلن، دو شخصیت اصلی داستان *خون دیگران* مقایسه می‌کنیم.

در ادوار مختلف تاریخ و طی جنگ‌های ملل مختلف، بدون شک زنان نیز نقش مهمی را در مبارزات مردمی ایفا کرده‌اند. زنانی که با فداکاری و شجاعتی بدون

وصف در کنار همسرانشان جنگیده‌اند و همیشه تاریخ‌ساز بوده‌اند. وصف این فداکاری‌ها را بیش از هرچیزی می‌توان در ادبیات زنانه جست‌وجو کرد. زنان نویسندهٔ بسیاری، با قلم خود به نقش زنان و حضور آن‌ها در جامعه پرداخته‌اند تا گامی برای احیای هر چه تمام‌تر حقوق زنان در تاریخ بشریت برداشته باشند. در دو داستان پیش‌رو نیز، دو نویسندهٔ زن با خلق دو شخصیت هلن و زری، حضور زنان و نقش آن‌ها در جنگ را به‌خوبی بیان کرده‌اند. زری و هلن، از بسیاری جهات به هم شباهت دارند. زری زنی است که تمام‌وقت خود را صرف مراقبت از همسر و فرزندانش کرده و نسبت به شرایط نابسامان حاصل از جنگ در جامعه بی‌خبر است. هلن نیز زنی است تنها که در ابتدای داستان، به‌دنبال راهی برای فرار از کسالت و روزمرگی زندگی خود می‌گردد. او عشق به ژان و ازدواج با او را راهی برای بیرون‌آمدن از این روزمرگی می‌یابد. اولین نقطهٔ مشترک بین هلن و زری در ابتدای داستان، تلاش آن‌ها در ممانعت از مبارزهٔ ژان و یوسف برای جنگ است. رفتار این دو بر پایهٔ طبیعت زنانه و نشان‌دهندهٔ علاقهٔ آن‌ها به همسرانشان است، اما مهم‌ترین دلیل برای بروز این رفتار در واقع وابستگی است که در پی غیرمستقل‌بودن آن‌ها در زندگی به‌وجود آمده بود. سیمین دانشور استقلال‌نداشتن زنان در جامعهٔ ایران آن زمان را بیشتر به چالش کشیده است و سیمون دوبووار نیز احساس پوچی و سردرگمی در میان زنان جامعهٔ فرانسه که به دلیل کمرنگ‌بودن نقش آن‌ها در جامعه به‌وجود آمده بود، را به خوبی نشان داده است. این ممانعت و وابستگی‌ها را می‌توان در گفت‌وگوهای زری و یوسف و همچنین ژان و هلن مشاهده کرد:

– هلن کینه‌توزانه گفت: من به‌خاطر تو هر کاری می‌کنم. دزدی، جنایت، خیانت.

– ولی ظرفیت قبول‌کردن خطر مرگ مرا نداری. نه، نمی‌توانی مرا به این کار مجبور کنی. می‌بینی که ما در حال جنگ هستیم. (بووار، ۱۳٦۸، ص. ۱٦۸)

در این گزیده، هلن سعی دارد ژان را از رفتن به جنگ منصرف کند ولی موفق به این‌کار نمی‌شود. مشابه همین را در رفتار زری نیز می‌توان دید، زمانی که ملتمسانه از یوسف درخواست می‌کند به مبارزه ادامه ندهد و آرامش زندگی او و بچه‌هایش را از بین نبرد:

> زری ناگهان گریه‌اش گرفت. هق هق‌کنان گفت: چرا باید این‌همه بدبختی باشد؟ یوسف پنبه‌ها را که روی بالش افتاده بود برداشت، از نو در گلاب خیس کرد، فشار داد و روی چشم‌های زری گذاشت و گفت: مسئول بدبختی‌ها تو نیستی. زری پا شد و نشست و پنبه‌ها در دامنش افتاد و گفت: تو هم نیستی. پس چرا خودت را به خطر می‌اندازی؟ (دانشور، ۱۳٦۰، ص. ۲۲۵)

محدودیت ذهن زری و هلن، باعث بی‌اطلاع‌بودن آن‌ها از شرایط جامعه‌ای بود که درگیر جنگ است. بنابراین در ابتدای رمان، تصویر دنیای بستهٔ زری و هلن را می‌بینیم که با مبارزه و جنگ کاملاً ناآشنا است، اما به تدریج هر دو شخصیت به دیدگاه کاملاً متفاوتی از جنگ و مبارزه می‌رسند که حاکی از تحول آن‌ها در روند داستان است. با توجه به روند داستان، این تغییرات به دلایل مختلفی صورت می‌گیرد؛ ولی مهم‌ترین دلیل این تحول که می‌تواند دومین وجه اشتراک زری و هلن باشد، فروریختن ترس آن‌ها با از دست‌دادن ژان و یوسف است. پس از کشته‌شدن مظلومانهٔ یوسف به دست بیگانگان، زری با ترس همیشگی‌اش روبرو می‌شود. ترس از دست‌دادن یوسف باعث شده بود تا زری نتواند او را در راه مبارزه برای حق یاری کند و در کنارش بجنگد؛ ولی با کشته شدن یوسف، زری که می‌داند از این پس باید مستقل و بدون همسرش زندگی کند، تصمیم می‌گیرد با ادامهٔ راه یوسف در مبارزه با ظلم بیگانگان، ادامه‌دهندهٔ راه او و تمام کسانی باشد که در این جنگ، بی‌گناه کشته شده بودند. نیروهای امنیتی مانع برگزاری مراسم خاکسپاری یوسف در میان مردم می‌شوند، با این‌حال زری تصمیم می‌گیرد این‌کار را انجام دهد.

زری گفت: شوهرم را به تیر ناحق کشته‌اند. حداقل کاری که می‌شود کرد عزاداری است. عزاداری که قدغن نیست. در زندگی‌اش هی ترسیدیم و سعی کردیم او را هم بترسانیم. حالا در مرگش دیگر از چه می‌ترسیم؟ آب از سر من یکی که گذشته. (دانشور، ۱۳۶۰، ص. ۲۹۳)

هلن تمام تلاش خود را می‌کند تا مانع‌رفتن ژان به جنگ شود، اما او تصمیم خود را گرفته است و برای این مبارزه حتی هلن را نیز ترک می‌کند. با جدایی آن‌ها از یکدیگر، هلن تصمیم می‌گیرد زندگی‌اش را جور دیگری و به تنهایی بسازد. هلن نیز با از دست‌دادن کسی که دوستش دارد، همچون زری ترسی که در خود داشت را از دست می‌دهد، درحالی‌که این اطمینان را به خود می‌دهد که از این پس باید بدون ژان و مستقل زندگی کند. مهم‌ترین نقطهٔ تحول هلن زمانی رخ می‌دهد که سربازان آلمانی فرزند یک زن یهودی را از او جدا می‌کنند و او با دیدن این صحنه و کشته‌شدن هزاران بی‌گناه دیگر، تحت تأثیر قرار می‌گیرد و برای اولین بار به معنی جنگ و اهمیت به‌وجود «دیگری» در زندگی هر فرد پی برد. هلن به این فکر می‌کند که تا به‌حال چه جایگاهی در این مبارزات داشته و از این پس چه نقشی خواهد داشت.

[...] مأمور پلیس روت را روی رکاب یکی از اتوبوس‌های سمت راست گذاشت. روت فریاد می‌کشید و در داخل اتوبوس چندین کودک دیگر با او هم‌آواز شده بودند... هلن با ناامیدی فکر می‌کرد... ولی او هم مثل بقیه همین‌طور بی‌حرکت ایستاده و تماشا کرده بود. او آنجا بود ولی حضورش تغییری به بار نیاورده بود. (بووار، ۱۳۶۰، ص. ۲۲۲-۲۲۳)

بنابراین زری و هلن دو نقش اصلی و تکمیل‌کننده را در مبارزهٔ ژان و یوسف ایفا می‌کنند در حالی‌که هر دو داستان با توصیف مبارزهٔ آن‌ها به پایان می‌رسند. تفاوت مبارزهٔ زری و هلن در پایان کتاب نشان از تفاوت فرهنگی و دیدگاه هر دو نویسنده نسبت به زنان در مواجهه با جنگ است. در انتهای داستان، هلن به گروه‌های

مقاومت مردمی می‌پیوندد و در نهایت در حین انجام عملیات کشته می‌شود. اما در مبارزهٔ زری نشانی از اسلحه یا گروهک‌های مقاومتی نمی‌بینیم، بلکه او با شجاعت در مقابل زورگویی بیگانگان می‌ایستد تا به بهانهٔ خاکسپاری یوسف مردم را به مبارزه‌ای جمعی و انتقام کشته‌شدگان فرا خواند. هدف هر دو نویسنده در به تصویرکشیدن مقاومت زنان در جنگ، نشان‌دادن نقش واقعی زنان و تأثیر آن‌ها در شرایط سختی همچون جنگ، و مهم‌تر از آن شکستن تصویر سنتی زن در جامعه و ارائهٔ تصویری جدید از اوست.

همان‌طور که اشاره کردیم، داستان بر محور مبارزهٔ دو شخصیت اصلی یعنی یوسف و ژان می‌چرخد. می‌توان گفت سرچشمهٔ تحول زری و هلن نیز از این دو فرد سرچشمه گرفته است. ژان و یوسف دو الگوی اصلی نویسنده‌ها برای خواننده هستند. وجه تشابه یوسف و ژان این است که هر دو جزئی از قشر تحصیل‌کرده و مرفه جامعه هستند ولی با این‌حال در جریان جنگ با اقشار ضعیف جامعه همسو می‌شوند؛ زیرا نامناسب‌بودن شرایط اجتماعی بیشتر گریبان‌گیر اقشار پایین جامعه است. ولی تفاوتی که بین یوسف و ژان وجود دارد، متفاوت‌بودن مسیر آن‌ها در جریان مبارزات مردمی است. ژان با ترک خانواده و طبقهٔ اجتماعی خود، به گروه‌های مبارزهٔ مردمی می‌پیوندد زیرا معتقد است تا در میان مردم نباشیم، نمی‌توانیم شرایط آن‌ها را به‌خوبی درک کرده و در کنار آن‌ها مبارزه کنیم. انتخاب او برگرفته از این ذهنیت بود که هر فردی در قبال خود و اطرافیانش مسئولیتی دارد که باید به آن عمل کند، بنابراین دوستانش را نیز در این مبارزه شریک می‌کند: «دوستانش را جمع کرد، یکی بعد از دیگری و به آن‌ها گفت: اگر ما با هم متحد شویم دیگر تنها نیستیم، اگر بجنگیم شکست خورده نیستیم. تا وقتی ما زنده هستیم، دیگران هم خواهند بود» (بووار، ۱۳٦۸، ص. ۱٦۸).

در حالی‌که یوسف با استفاده از موقعیت اجتماعی خود به مبارزه علیه بیگانگان می‌پردازد ولی ذهنیت او نیز با ژان هم‌خوانی دارد؛ اینکه همهٔ ما در قبال یکدیگر مسئولیم. یوسف معتقد است اختلاف طبقاتی مانع همدلی اقشار مختلف یک جامعه

نیست. همهٔ تلاش یوسف در این است که با نفروختن محصول خود به بیگانگان، آن‌ها را به فقرای شهر بدهد تا از گرسنگی و بیماری جلوگیری کند. در نتیجه، به‌جای فرار از طبقهٔ اجتماعی خود، از آن به نفع دیگران استفاده می‌کند. علاوه براین سایر دوستانش را نیز مجاب می‌کند تا با نفروختن محصول خود به ارتش بیگانه، در جنگ میان کشورهای بیگانه شریک نشوند. «یوسف پدرانه گفت: جنگ آن‌ها میان خودشان است. به ما چه مربوط؟ هیتلر از قارهٔ خودشان است. خودشان پروارش کردند. بگذارید خودشان هم تقاص پس بدهند. تقاص همه چیز را» (دانشور، ۱۳٦۰، ص. ٥٤).

با وجود تفاوتی که در مسیر مبارزهٔ ژان و یوسف وجود دارد، هر دو به‌دنبال جلوگیری از چپاول بیگانگان و حمایت از هم‌نوع خود در مقابل آن‌ها هستند. ژان در گروه‌های مبارز سیاسی، در عملیات‌های مختلف شرکت می‌کند درحالی‌که یوسف مخالف احزاب سیاسی است ولی با این‌حال به ایده‌های آن‌ها احترام می‌گذارد. سیمون دوبووار و سیمین دانشور، عقاید خود در رابطه با مبارزه و جنگ را در شخصیت‌های اول داستان خود منعکس کرده‌اند تا از خلال این تصاویر، خواننده را با ذهن خود و تاریخ جنگی بزرگ پیوند دهند.

٤. ۳. شرایط اجتماعی و سیاسی ایران و فرانسه در سال‌های جنگ

در هرجنگی که رخ می‌دهد، شرایط سخت زندگی درجامعه می‌تواند یکی از مهم‌ترین دلایل نابودی یک کشور باشد. در میان تصاویری که دانشور و بووار از جنگ به خواننده منتقل کرده‌اند می‌توان شرایط اجتماعی و سیاسی را نیز اضافه کرد. در هر دو داستان، شرایط مردم از نگاه شخصیت‌های داستان توصیف شده است. در پاریس و شیراز، مردم در شرایط سختی زندگی می‌کنند و از مشکلاتی چون قحطی، بیماری، نبود بهداشت و فساد اقتصادی و سیاسی رنج می‌برند. در نگاه اول، ما جنگ را تنها از سلاح و مبارزه در میدان‌های جنگ می‌شناسیم، درحالی‌که این پدیده تمام ارکان یک جامعه را تهدید می‌کند. درکنار کشته‌شدن هزاران نفر در جبهه‌های جنگ، فرصت‌های مناسب زندگی نیز برای مدت‌های طولانی از مردم کشورهای درگیر

جنگ سلب می‌شود. سیمون دوبووار در بخش‌های پایانی کتاب شرایط مردم پاریس را از نگاه هلن توصیف می‌کند. از بین‌رفتن زمین‌های کشاورزی و کمبود مواد غذایی در سال‌های اشغال، مردم مجبور به مهاجرت و رفتن به شهرها یا کشورهای مجاور می‌شدند. هلن درحالی‌که تصمیم گرفته است پس از جدایی از ژان به‌همراه دوستانش از پاریس فرار کند، این شرایط را این‌گونه توصیف می‌کند:

> کامیون مملو از بنزین، بدون برخورد با هیچ مانعی، در جادهٔ صاف و هموار که در بعضی قسمت‌های آن گودالی در اثر سقوط بمب ایجاد شده بود، پیش می‌رفت. همین‌طور که پیش می‌رفتند، اتومبیل‌های واژگون شده و سوخته را می‌دیدند و قبرهایی که صلیبی روی آن‌ها نصب شده بود. صف بی‌انتهای جمعیت در ارابه‌های کاه، سوار بر دوچرخه و بعضی‌ها هم پای پیاده، هنوز به راه خود ادامه می‌دادند. از داخل شهری عبور کردند، سقف خانه‌ها در اثر اصابت بمب خراب شده بود، دو ردیف خانه به کلی سوخته بودند و جلوی دیوارهای لخت و سیاه، توده‌های آهن در هم پیچیده ریخته شده بود. فرار، رنج و مرگ، در تمام این مدت، سربازان جوان و قوی، آوازخوانان در ماشین‌های خاکستریشان می‌گذشتند. (بووار، ۱۳٦۸، ص. ۱۹۷)

علاوه بر این، توصیفات بسیار دیگری نیز از شرایط مردم پاریس در آن سال‌ها به تصویر کشیده شده است که مجال بیان همهٔ آن‌ها در این بحث نمی‌گنجد. دیدن این شرایط یکی از اصلی‌ترین دلایل هلن برای پی‌بردن به مفهوم « دیگری » بود. در رمان *سووشون* نیز از نگاه زری می‌توان اوضاع شهر را مشاهده کرد. زری که تا آن زمان شرایط شهر را از نزدیک ندیده بود، اکنون با آن روبرو می‌شود. زمانی‌که برای بردن غذا به دیوانه‌خانه و زندان می‌رود، با دیدن مردمی که درگیر هزاران بیماری همچون تیفوس و قحطی هستند، به بلاهایی که با دخالت جنگ گریبان‌گیر مردم شهرش شده است پی می‌برد.

> بیماران دیگر حتی از هسته‌های زردآلو و هلو نمی‌گذشتند. با دندان یا با قلوه‌سنگ هسته‌ها را کف اتاق می‌شکستند، پوست می‌کندند و می‌خوردند. به‌قول مدیر داخلی با روزی یک تومان جیرهٔ هر مریض، چه قوت حسابی گیر دیوانه‌ها می‌آمد؟ که بیشترشان هم از بی‌قوتی دیوانه شده بودند. (دانشور، ۱۳۶۰، ص. ۱۰۸)

دانشور و بووار با ساختن تصاویری دقیق و جزئی از شرایط دو جامعهٔ جنگ زده، خواننده را با شخصیت‌های داستان خود همسو و هم‌داستان کرده‌اند. در هر دو داستان تصاویر مشابهی از اوضاع کشورهایی را می‌بینیم که مردم آن با وجود تمام مشکلات و رنجی که برده‌اند، چگونه تا آخرین قدم از خاک خود دفاع کرده‌اند. هدف دیگر هر دو نویسنده از ساختن این تصاویر که بر پایهٔ واقعیات زندگی در دوران جنگ ترسیم شده‌اند، نشان‌دادن تصویر سیاه و پلید جنگ است که همه‌چیز را با خود نابود می‌کند. در ساختن این تصویر، سیمین دانشور با ذکر جزئیات بیشتری از آن زمان، هدف دیگری را نیز دنبال می‌کند. او قصد دارد نشان دهد که با وجود بی‌طرف‌بودن ایران در زمان جنگ جهانی، چگونه قدرت‌های بیگانه و استعمارگری همچون انگلیس، فرصت را غنیمت شمرده‌اند تا به بهانهٔ جنگ به چپاول منابع و ثروت کشور بپردازند. در بخش‌هایی از کتاب، در لایه‌ای پنهان و رمزی‌وار، به استعمارگری انگلیس در ایران نیز اشاره کرده، این شرایط را ناشی از ضعف دولت‌مردان و سیاست غلط آن‌ها می‌داند. «در نتیجه دانشور به دنبال نشان‌دادن چهرهٔ واقعی استعمار است و آن را یکی از بلاهایی می‌داند که همراه با جنگ به جامعهٔ ایران وارد شده بود. یکی از بارزترین تأثیرات حضور استعمارگران در ایران، وجود فردی به نام زینگر[1] بود، که با ورود چرخ خیاطی به ایران، سعی داشت به اقتصاد کشورلطمه وارد کند» (اسحاقیان، ۱۳۹۳، ص. ۱۸-۱۹)

1. Zinguer

> اَقَلَکم هفده سال می‌شد که به شیراز آمده بود و هنوز فارسی درستی نمی‌دانست. هرکس چرخ خیاطی سینگر می‌خرید، خود مستر زینگر با آن قد و بالای غول آسا، مفت و مجانی ده جلسه درس خیاطی به او می‌داد (دانشور، ۱۳٦۰، ص. ٦).

سیمین دانشور در رابطه با این موضوع می‌گوید: «من در این کتاب استعمار انگلیس را واقعاً لمس کردم. انگلیسی‌ها هستند که یوسف را می‌کشند چون تحمل جواب منفی را ندارند. آن‌ها چرخ خیاطی زینگر را می‌آورند؛ یعنی با ورود فناوری، استعمار قوی‌تر می‌شود» (دانشور، به‌نقل از قبادی، ۱۳۸۳، ص. ٤۸).

۵. نتیجه‌گیری

از آغاز تاریخ تاکنون، جنگ‌های بسیاری رخ داده که گاهی در تغییر سرنوشت یک ملت دخیل بوده‌اند. با وجود تلاش‌های بسیاری که برای ریشه‌کن کردن این پدیده در سراسر جهان انجام شده است، اما آثار آن همچنان در زندگی بعضی جوامع کنونی وجود دارد. بزرگ‌ترین جنگ‌هایی که در قرن اخیر رخ داده دو جنگ جهانی اول و دوم است که تلفات و خسارات بسیاری را در سراسر جهان بر جای گذاشته‌اند. در این میان، ادبیات در اعصار مختلف تاریخ، نقش سازنده‌ای در آگاهی‌دادن به مردم از پدیده‌های اجتماعی همچون جنگ داشته است. در این زمینه نویسندگان بسیاری ظهور کرده‌اند که با قلم خود در کنار مردم جنگیده و تاریخ یک نسل را به آیندگان آن‌ها شناسانده‌اند. بنابراین در شناخت این پدیده نمی‌توان از نقش تعیین‌کنندهٔ ادبیات غافل ماند. اولین هدف این نوشتار رسیدن به فهم درستی از جنگ از خلال آثار ادبی در ادبیات دو سرزمین متفاوت بوده است. نشان دادیم که چگونه دو نویسندهٔ زن با تکیه بر اعتقادات و فرهنگ کشورشان، داستان‌هایی خلق کرده و توانسته‌اند با قلم خود تصویری از یک جنگ مشترک جهانی در دو مکان جغرافیایی دور از هم را به خواننده منتقل کنند.

راه‌یافتن یک خواننده به تاریخ و ادبیات یک کشور نیز یکی از اهداف ادبیات تطبیقی است که راه را برای رسیدن به افق دید بازتری در زمینه‌های مختلف هنر و

ادبیات هموار می‌کند. بر همین‌اساس در پاسخ به اولین پرسش، تلاش کرده‌ایم تا با روشی تطبیقی و براساس شاخهٔ تصویرشناسی تصاویر مشابه و متفاوت در دو رمان *خون دیگران* و *سووشون* را از یکدیگر تمیز دهیم. تصاویر مشترکی همچون شرایط اجتماعی مردم در شهرهای پاریس و شیراز که تحت سلطهٔ بیگانگان قرار داشتند، یا برجسته‌کردن تصویر مبارزه که درواقع مضمون اصلی و مشترک هر دو کتاب نیز است. شیوهٔ متفاوت مبارزه در شخصیت‌های هر دو داستان نیز یکی از مهم‌ترین تفاوت‌های این مقایسه است که توضیح دادیم این تفاوت به دیدگاه دو نویسنده از جنگ و فرهنگ جامعهٔ آن‌ها مربوط می‌شود. با وجودی که نویسندگان این دو اثر با تفکر و اعتقاداتی متفاوت به توصیف جنگ پرداخته‌اند ولی شباهت‌های بین این تصاویر به‌دست آمده، بیش از تفاوت‌های آن است. بنابراین هر دو نویسنده، با ارج‌نهادن عنصر مهم مبارزه و تقبیح جنگ، تصویر آن را از ورای فاصله‌های جغرافیایی و فرهنگی به خوانندگان خود منتقل کرده‌اند. بدین ترتیب، خواننده‌ای که جنگ را تجربه نکرده است، می‌تواند از خلال هر دو داستان به تصویری کلی از جنگ در جامعهٔ خودی و «دیگری» دست یابد. در پاسخ به پرسش دوم این بحث نیز می‌توان گفت بررسی تصویر این جنگ از دیدگاه دو نویسندهٔ زن، یکی دیگر از اهداف ما برای نشان‌دادن نقش ادبیات زنانه و زنان در پدیدهٔ اجتماعی بزرگی همچون جنگ است. نشان‌دادن تصویری از زنان جوامع ایران و فرانسه در دوران جنگ از خلال شخصیت‌های زنانهٔ داستان، یکی‌دیگر از نقاط مشترک دو نویسنده برای رسیدن به تصویر ایده‌آل زنان در جامعه و نشان‌دادن نقش تأثیرگذار آن‌ها در روند تاریخ جهان بوده است. درواقع سیمین دوبووار و سیمین دانشور توانسته‌اند با توصیف جنگ در بستری داستانی عقاید و فرهنگ ملی خود در مواجهه با این پدیده را به خواننده منتقل کرده‌اند. انتقال این تصاویر و آشنایی با قلم و ادبیات نویسندگان سایر کشورها بر عهدهٔ ادبیات تطبیقی است که در این گفتار با بررسی تصاویر ساخته شده از یک مضمون مشترک در ادبیات خودی و دیگری، بر این نقش تأکید شده است.

کتابنامه

اسحاقیان، ج. (۱۳۹۳). *داستان شناخت ایران ؛ نقد و بررسی آثار سیمین دانشور*. تهران: نگاه.

انوشیروانی، ع. (۱۳۸۹). ضرورت ادبیات تطبیقی در ایران. *ویژه نامهٔ ادبیات تطبیقی، ۱*(۱)، ٦-۳۸.

بزرگ‌بیگدلی، س.، قبادی، ح.، و صالح، ح. (۱۳۹۵). بررسی و تحلیل جنگ جهانی دوم دو رمان سووشون و المصابیح‌الزرق. *فصل‌نامهٔ مطالعات نقد ادبی، ۱۱*(٤۲)، ۱۰۹-۱۳۸.

پراور، ز. س. (۱۳۹۳). *درآمدی بر ادبیات تطبیقی*. ترجمهٔ علیرضا انوشیروانی و مصطفی حسینی. تهران: سمت.

ترابی، ض. (۱۳۸۹). *آشنایی با ادبیات مقاومت جهان*. تهران: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس.

جمالی، ل.، و جوانمرد، ر. (۱۳۸۸). مقایسهٔ نمودهای جنگ در رمان *سووشون* سیمین دانشور و رمان اسیر خشکی‌ها اثر دوریس لسینگ در پرتو نقد زنانهٔ شوالتر. *فصل‌نامهٔ ادبیات تطبیقی*، ۳(۱۱)، ۵۹-۸۱.

حدیدی، ج. (۱۳۷۳). *از سعدی تا آراگون*. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

دانشور، س. (۱۳٦۰). *سووشون*. تهران: خوارزمی.

دانشور، س. (۱۳۷۵). *شناخت و تحسین هنر*. تهران: کتاب سیامک.

دستغیب، ع. (۱۳۹۱). *دریچهٔ نقد*. تهران: خانهٔ کتاب.

دو بووار، س. (۱۳٦۸). *خون دیگران*. ترجمهٔ مهوش بهنام. تهران: پرواز.

دهباشی، ع. (۱۳۸۳). *بر ساحل جزیرهٔ سرگردانی* (جشنوارهٔ سیمین دانشور). تهران: سخن.

دیکلو، ن. (۱۳۸۹). بررسی مقایسه‌ای ادبیات جنگ و ساختار آن در کشورهای ایران و فرانسه. *کتاب ماه ادبیات*، ۲٦، ۱-۵.

شرکت‌مقدم، ص. (۱۳۸۸). تطبیقی مکتب‌های ادبیات. *فصل‌نامهٔ مطالعات ادبیات تطبیقی*، ۳(۱۲)، ۵۱-۷۱.

صالح‌بک، م.، و نظری‌مقدم، م. (۱۳۸۷). ادبیات تطبیقی در ایران: پیدایش و چالش‌ها. *فصل‌نامهٔ زبان و ادب پارسی*، ۳۸، ۹-۲۸.

علیجانی، م.، قبادی، ح.، و بزرگ بیگدلی، س. (۱۳۹۳). تحلیل اسطوره‌ای رمان سووشون با نگاه به تأثیر کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲. *فصل‌نامهٔ ادبیات عرفانی و اسطوره شناختی، ۱۰*(۳٤)، ۱۹۳-۲۱۸.

قبادی، ح. (۱۳۸۳). تحلیل درون‌مایه‌های سووشون از نظر مکتب‌های ادبی و گفتمان‌های اجتماعی. *پژوهش زبان و ادبیات فارسی*، ۳، ٤١-٥٤.

میرعابدینی، ح. (١٣٦٩). *صد سال داستان نویسی در ایران*. تهران: تندر.

نامورمطلق، ب. (۱۳۸۸). درآمدی بر تصویرشناسی؛ معرفی یک روش نقد ادبی و هنری در ادبیات تطبیقی. *فصل‌نامهٔ مطالعهٔ ادبیات تطبیقی*، ۳(۱۲)، ۱۱۹-۱۳۸.

Fell, A. S. (2009). *Les femmes face à la guerre* (French and francophone women facing war). New York, NY: Peter Lang.

Gennari, G. (1958). *Simone de Beauvoir*. Paris, France: Editions Universitaires.

Montandon, A. (1997). *Mœurs et images; Études d'imagologie européenne*. Clermont-Ferrand: Éditeur Presses universitaires Blaise Pascal.

Moura, J. M. (1999). *L'imagologie comparatiste, in Littérature comparée; Théorie et Pratique*. Paris, France: Honore Champion.

پیوست ۱

چکیدهٔ رمان *خون دیگران*

ژان بلومار، فرزند ریس یکی از چاپخانه‌های پاریس است. ژان از اینکه از طبقهٔ مرفه جامعه است احساس گناه می‌کند و به همین دلیل تصمیم می‌گیرد از خانواده‌اش جدا شده و به اتحادیه‌های کارگری بپیوندد. در جریان اعتراضات به نظام سرمایه‌داری در پاریس، یکی از دوستان خود را از دست می‌دهد و پس از این حادثه تصمیم می‌گیرد از مبارزه دست بکشد چراکه خود را مسئول مرگ او می‌داند. پس از دوسال و در آغاز جنگ جهانی دوم، به اصرار دوستانش وارد گروه‌های مبارز کمونیستی در پاریس می‌شود. در همین زمان با زنی به نام هلن آشنا می‌شود و پس از مدتی با وجود عشقی که بین آن دو شکل گرفته است، چون هلن را مانعی در راه مبارزاتش می‌داند، او را ترک می‌کند. هلن پس این جدایی، با دیدن شرایط آشفتهٔ شهر در زمان اشغال توسط ارتش نازی، تصمیم می‌گیرد وارد حزب مبارزان شود و در کنار ژان نقش خود را در این جنگ تکمیل کند که در نهایت در یکی از عملیات کشته می‌شود.

پیوست ۲

چکیدهٔ رمان *سووشون*

داستان دربارهٔ یوسف و همسرش زری است و در شیراز روی می‌دهد. یوسف مالک است، اما نه از آن مالکانی که با کمک دولت و قانون، خون رعایا را می‌مکند تا زندگی آسوده‌ای برای خود فراهم آورند، بلکه مالکی تحصیل‌کرده و مخالف بیدادگری و استعمار است. او از فروش غلات حاصل املاک خود به نیروهای انگلیسی که در زمان جنگ جهانی دوم، جنوب ایران را اشغال کرده بودند، خودداری می‌کند و با وابستگی دولت به نیروهای استعماری مخالفت می‌ورزد و در این مبارزه کشته می‌شود. زری نیز زنی تحصیل‌کرده است و آرمان‌های اجتماعی دارد ولی با تندروی‌های همسرش مخالف است و در طول تمام مبارزات او، مدام در وحشت به

سر می‌برد؛ از این رو می‌کوشد همسرش را به اعتدال و مدارا ترغیب کند. اما سیر رویدادها در جهت مخالف خواست و امید او در حرکت است. سرانجام دشمنان یوسف را می‌کشند و زری در اندوه از دست‌دادن او به سوگ می‌نشیند (دستغیب، ۱۳۹۱، ص. ۸۸٤).

فصلنامهٔ مطالعات زبان و ترجمه (دانشکدهٔ ادبیّات و علوم انسانی)، علمی ـ پژوهشی، شمارهٔ سوم، پاییز ۱۳۹۷

DOI: 10.22067/lts.v51i3.78637

ارزیابی کتاب درسی *انگلیسی تخصصی برای دانشجویان رشتهٔ کامپیوتر* (انتشارات سمت): دیدگاه دانشجویان و مدرسان زبان تخصصی رشتهٔ کامپیوتر

حسن سودمند افشار (دانشیار آموزش زبان انگلیسی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران، نویسندهٔ مسئول)
soodmand@basu.ac.ir
فاطمه حافظ (دانشجوی دکتری آموزش زبان انگلیسی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران)
hafezneda@yahoo.com

چکیده

کتاب‌های درسی از مهم‌ترین ارکان آموزش و یادگیری در نظام‌های آموزشی محسوب می‌شوند. بنابراین، انتخاب دقیق و ارزیابی آن‌ها، تا حد زیادی، موفقیت نظام‌های آموزشی را تضمین می‌کند. کتاب‌های درسی آموزش زبان انگلیسی برای اهداف ویژه نیز از این قاعده مستثنی نبوده و نقشی اساسی در موفقیت برنامه‌های آموزش زبان دارند. شلدون[1] (۱۹۸۸) بر این باور است که کتاب‌های درسی، موتور محرکهٔ برنامه‌های آموزش زبان انگلیسی هستند. بنابراین، هر کتاب درسی بایستی قبل از استفاده، با توجه به نیازهای خاص دانشجویان کلاسِ درس، مورد ارزیابی قرار گیرد. لذا، مطالعهٔ حاضر به ارزیابی کتاب درسی *انگلیسی تخصصی برای دانشجویان کامپیوتر*[2] انتشارات سمت از دیدگاه دانشجویان و مدرسان می‌پردازد. هدف از انجام این مطالعه آن است که آیا از دیدگاه دانشجویان و مدرسان، کتاب درسی انگلیسی برای اهداف ویژه (زبان تخصصی) که در ایران برای دانشجویان کارشناسی رشتهٔ کامپیوتر تدریس می‌شود، اهداف، نیازها و خواسته‌های دانشجویان این رشته را تأمین می‌کند. شرکت‌کنندگان در این پژوهش، سه مدرس زبان تخصصی و ۸۳ دانشجوی کامپیوتر بودند که یک پرسش‌نامه در مقیاس لیکرت را تکمیل نموده، در یک مصاحبهٔ نیمه‌ساخت‌مند،

1. Sheldon
2. Special English for the Students of Computer

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۰/۲۹ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۲/۰۴

شرکت کرده و مورد مشاهده واقع شدند. نتایج تجزیه و تحلیل داده‌ها نشان داد که بین نظرات دانشجویان و مدرسان در مورد ملاحظات عملی، موضوع، مهارت‌ها و راهبردها، تمرینات، طراحی و محتوای کتاب تفاوت معناداری وجود ندارد. دیدگاه کلی آن‌ها این بود که این کتاب درسی، به‌رغم‌داشتن شایستگی‌های خاص، عمدتاً بر روی مهارت‌های خواندن تمرکز کرده و طبق اظهارات آن‌ها، مهارت‌های دیگر از جمله مکالمه و دستور زبان را نادیده گرفته است. یافته‌های مطالعهٔ حاضر می‌تواند برای تهیه‌کنندگان مواد آموزشی، طراحان دوره‌های درسی زبان انگلیسی و مدرسان انگلیسی برای اهداف ویژه، مثمر ثمر واقع گردد.

کلیدواژه‌ها: *کتاب انگلیسی تخصصی برای دانشجویان کامپیوتر* ، انتشارات سمت، ارزیابی، رشتهٔ کامپیوتر، دانشجویان، مدرسان

۱. مقدمه

در هر نظام آموزشی، کتاب‌های درسی انگلیسی و مخصوصاً انگلیسی برای اهداف ویژه[1] یا به اختصار ESP یکی از مهم‌ترین مواد آموزشی هستند. به اعتقاد تاملینسون[2] (۲۰۰۳) انگلیسی برای اهداف ویژه یک اصطلاح عام است که به آموزش زبان انگلیسی برای دانشجویانی که زبان را برای یک شغل یا رشتهٔ تحصیلی خاصی فرا می‌گیرند اطلاق می‌شود. انگلیسی برای اهداف ویژه، همان‌طور که از عنوانش پیداست، برای گروهی خاص از افراد در محیطی خاص طراحی شده و مواد آموزشی که در آن استفاده می‌شود مربوط به حوزهٔ تخصصی تحصیلی دانشجویان است (بالغی‌زاده و رحیمی، ۲۰۱۱). انگلیسی برای اهداف ویژه به دو بخش اصلی انگلیسی برای اهداف آکادمیک[3] یا به اختصار (EAP) و انگلیسی برای اهداف شغلی[4] یا به اختصار (EOP) تقسیم می‌شود (هاچینسون و واترز[5]، ۱۹۹٤). ریچاردز و اشمیت[6] (۲۰۱۰) انگلیسی برای اهداف ویژه را به‌عنوان نقش انگلیسی در دورهٔ آموزش زبان

1. English for Specific Purposes
2. Tomlinson
3. English for Academic Purposes
4. English for Occupational Purposes
5. Hutchinson & Waters
6. Richards & Schmidt

تعریف می‌کنند که در آن، مواد آموزشی و اهداف دوره براساس نیازهای خاص گروهی خاص از فراگیران تعیین می‌شود. همچنین، سیلوا[1] (۲۰۰۲) معتقد است که انگلیسی برای اهداف ویژه واکنشی به نیازهای زبان‌آموزان و فراگیری زبان در ارتباط با مشاغل آیندهٔ آن‌ها است.

همان‌طور که هایلند[2] (۲۰۰۶) و تاملینسون (۲۰۱۲) معتقدند، مواد آموزشی به هر چیزی که می‌تواند یادگیری زبان را تسهیل نماید، اطلاق می‌شود که می‌تواند شامل ابزارهای صوتی و تصویری، منابع متصل به کامپیوتر، اشیاء واقعی یا صرفاً عملکرد باشد. از سوی دیگر، هیچ‌کس نمی‌تواند اهمیت اساسی کتاب‌های درسی را در آموزش زبان انگلیسی به‌خصوص برای اهداف ویژه انکار کند. دادلی ایوانز و سنت جان[3] (۱۹۹۸) معتقدند که کتاب‌های درسی و مواد آموزشی، نقش مهمی در شرایط مختلف یادگیری از جمله در معرض زبان قراردادنِ زبان‌آموزان به‌ویژه در بافت‌های انگلیسی به‌عنوان زبان خارجی[4] یا به اختصار EFL و کمک به مدرسان در مسئولیت‌هایشان ایفا می‌کنند. ریاضی (۲۰۰۳، ص. ۵۲) معتقد است که «کتاب‌های درسی نقش بسیار مهمی در حوزهٔ تدریس و یادگیری زبان ایفا می‌کنند و پس از مدرس، عوامل مهم بعدی در کلاسِ زبان دوم/خارجی در نظر گرفته می‌شوند». کتاب‌های درسی برای دانشجویان، جهت پاسخ‌گویی به نیازهای آن‌ها می‌باشد (سلس مورسیا[5]، ۲۰۰۱). همچنین، کانینگ ورث[6] (۱۹۹۵) اظهار می‌دارد که کتاب‌های درسی باید با نیازهای یادگیرندگان و با اهداف و مقاصد برنامه‌های یادگیری زبان مطابقت داشته باشند. بنابراین، انتخاب کتاب‌های انگلیسی برای اهداف ویژه، امری مهم در نظام آموزشی محسوب می‌شود. برای انتخاب مواد انگلیسی برای اهداف ویژه، کانینگ ورث (۱۹۹۵) تأکید دارد که باید انتخابی دقیق صورت گیرد و مواد آموزشی

1. Silva
2. Hyland
3. Dudley-Evans & St John
4. English as a Foreign Language
5. Celce-Murcia
6. Cunnigsworth

انتخاب شده بایستی به شدت اهداف، رویه‌ها و ارزش‌های برنامه آموزشی و نیازهای دانشجویان را منعکس کنند.

بنابراین، یکی از مهم‌ترین عوامل بهبود یادگیری زبان خارجی به‌طور اعم و انگلیسی برای اهداف ویژه به‌طور اخص این است که ببینیم آیا کتاب‌های درسی برای اهداف دوره، مفید و مناسب هستند. این‌کار از طریق فرآیند ارزیابیِ[1] کتاب‌های درسی انجام می‌شود، که هدف مطالعهٔ حاضر نیز همین می‌باشد. هاچینسون و واترز (۱۹۸۷، ص. ۹۶) ارزیابی را به‌عنوان «امر قضاوت در مورد تناسب و سنخیت چیزی برای هدفی خاص» تعریف می‌کنند. همچنین، ارزیابی، تشخیصِ ارزش چیزی برای برخی از اهداف است (رابینسون[2]، ۱۹۹۱). بنابراین، شاید یکی از مهم‌ترین تصمیم‌گیری‌ها در فرآیند آموزش زبان انگلیسی برای اهداف ویژه، ارزیابی باشد که برای انتخاب کتاب‌های درسی حیاتی می‌باشد.

هنگامی‌که مدرسان با کتاب‌های متفاوت و متنوع مواجه می‌شوند، ممکن است سردرگم شوند و در نتیجه این امکان وجود دارد که کیفیت کتاب‌ها و نیازهای یادگیرندگان را نادیده گرفته و از در دسترس‌ترین و متداول‌ترین کتاب‌ها استفاده کنند. بنابراین، ارزیابیِ کتاب‌های درسی جزء جدایی‌ناپذیرِ نظام آموزشی است و می‌تواند به‌عنوان اولین و شاید مهم‌ترین گام در فرآیند آموزش و یادگیری زبان عمل کند. با توجه به ارزیابی کتاب‌های درسی، مدرسان به مقیاس‌ها و معیارهایی نیاز دارند تا ارزیابی را به روش صحیح و خیلی دقیق انجام دهند. مک‌گراث[3] (۲۰۰۲) معتقد است که ارزیابی کتب درسی در تولید و اجرای برنامه‌های یادگیری زبان بسیار مهم است. بدین‌منظور، استفاده از لیست معتبری از معیارها برای ارزیابی نظام‌مند، ضروری است (سودمند افشار، ۲۰۰۷). سیاست‌گذاران آموزشی، نویسندگان، نظریه‌پردازان آموزشی، ناشران کتاب‌های درسی و مدرسان جملگی در این فرآیند دخیل هستند و البته ممکن است دیدگاه‌های متناقض در مورد این‌که کدام کتاب درسی مفیدتر و

1. Evaluation
2. Robinson
3. McGrath

مناسب‌تر باشد، نیز وجود داشته باشد. اما نباید این مسئله را از ذهن دور نگه داشت که دانشجویان و مدرسان در ارزیابی، نقش مهمی داشته و دیدگاه‌های آن‌ها اهمیت اساسی دارد. لذا، با توجه به کمبودِ تحقیق در این زمینه در ایران، نیاز به انجام مطالعات بیشتر در مورد ارزیابی مواد آموزشی زبان تخصصی مخصوصاً از دیدگاه هم دانشجویان و هم مدرسان احساس می‌شود.

در ایران، ارزیابی کتاب‌های درسی که نیازها و دیدگاه‌های دانشجویان را در مورد مواد آموزشی طراحی شده برای آن‌ها در نظر بگیرند، معمولاً انجام نمی‌شود (بالغی‌زاده و رحیمی، ۲۰۱۱). بنابراین، این مطالعه به دنبال بررسی آن است که آیا کتاب درسی انگلیسی تخصصی برای دانشجویان رشتهٔ کامپیوتر چاپ انتشارات سمت (سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها)، اهداف، نیازها و خواسته‌های دانشجویان را از دیدگاه خود آن‌ها و مدرسان برآورده می‌کند. علاوه بر این، مطالعهٔ کنونی به مقایسهٔ دیدگاه‌های دانشجویان و مدرسان نسبت به کتاب ذکر شده می‌پردازد.

۲. پیشینهٔ پژوهش

امروزه کتاب‌های درسی انگلیسی برای اهداف ویژه توجه بسیاری از محققان در ایران را به‌خود جلب کرده است. کتاب‌های درسی مهم‌ترین و در دسترس‌ترین ابزار در اختیار مدرسان می‌باشند؛ بنابراین انتخاب دقیق و ارزیابی آن‌ها موفقیت نظام‌های آموزشی را تضمین می‌کند. با توجه به اهمیت فراوان کتاب‌های درسی انگلیسی برای اهداف ویژه، بسیاری از محققان آن‌ها را از زوایای مختلف ارزیابی کرده‌اند که ذیلاً به برخی از این مطالعات اشاره می‌شود.

تاج‌الدین (۲۰۰۵) در مطالعهٔ خود برخی از کتاب‌های درسی انگلیسی برای اهداف ویژه را از سه جنبهٔ درون‌داد زبان‌شناختی[1]، برون‌داد زبان‌شناختی[2] و ارتباط آن‌ها با یکدیگر، ارزیابی کرد. نتایج وی نشان داد که کتاب‌های درسی انگلیسی برای

1. Linguistic input
2. Linguistic output

اهداف ویژه که توسط سازمان سمت منتشر می‌شوند، رویکرد و برنامهٔ درسی واحدی نداشته و هدف خاصی را دنبال نمی‌کنند.

طیب‌پور (۲۰۰۵) از رویکرد تأکید صرف بر مهارت خواندن، ناکافی و نامناسب‌بودن مواد و مطالب آموزشی انگلیسی برای اهداف ویژه در ایران انتقاد کرد. فرهادی (۲۰۰۵، ص. ۵) نیز استدلال کرد که کتاب‌های درسی انگلیسی برای اهداف ویژه انتشارات سمت «نامناسب، بی اثر و در بعضی موارد با خطاهای حتی تایپی و نوشتاری و محتوای دور از شأن تحصیلات دانشگاهی می‌باشند».

رحیمی (۲۰۰۸) نیز با ارزیابی یک کتاب درسی زبان تخصصی پزشکی دریافت که سازگاری بالایی بین مهارت‌های نوشتاری و خوانداری با برنامه‌های درسی زبان تخصصی ایران در این زمینه وجود دارد؛ علاوه بر این، برنامه‌های درسی زبان تخصصی در ایران به مهارت‌های شنیداری و گفتاری توجه نمی‌کنند. بنابراین، وی نتیجه گرفت که «مجموعهٔ *اصطلاحات پزشکی* (کوهن[1]، ۲۰۰۸، ص. ۱۵)، کتابی کاملاً مناسب برای اهداف انگلیسی پزشکی در دانشگاه‌های ایران نیست، اما مزایای آن را در مواردی که با محتوا و اهداف برنامه درسی سازگارهستند، نمی‌توان نادیده گرفت».

مزدایسنا و تحریریان (۲۰۰۸، ص. ۲۷۸) بر این باورند که دوره‌های انگلیسی برای اهداف ویژه در دانشگاه‌های ایران، مانند بسیاری از کشورها، «وضعیت حاشیه‌ای دارند»؛ بنابراین، مهارت‌های زبان عمومی اکثر دانشجویان زبان تخصصی ایران پایین است. آن‌ها همچنین کتاب‌های درسی انگلیسی برای اهداف ویژه انتشارات سمت را ارزیابی کرده و اظهار داشتند:

مطالب این کتاب‌ها برای پاسخ‌گویی به نیازهای یادگیری، خواسته‌ها و علایق دانشجویان ایرانی طراحی نشده‌اند، مقالات به‌طور عمده بر مبنای موضوع انتخاب می‌شوند، که به حوزهٔ مطالعهٔ دانشجویان مربوط می‌شوند، نه براساس ژانر[2] یا رشته‌ای خاص (ص. ۲۷۸).

1. Cohen
2. Genre
3. Discourse

در مطالعه‌ای دیگر، رزمجو و رئیسی (۲۰۱۰)، کتاب‌های انگلیسی برای اهداف ویژه برای دانشجویان علوم پزشکی چاپ توسط سازمان سمت را ارزیابی کردند. آن‌ها ویژگی‌هایی همچون ویژگی‌های ساختاری، ملاحظات نظری، ملاحظات عملی، مهارت‌های چهارگانهٔ زبان، محتوا، واژگان و ساختار دستوری را از دیدگاه مدرسان و دانشجویان مورد بررسی قرار دادند. نتایج آن‌ها نشان‌دهندهٔ نارضایتی شرکت‌کنندگان از بیشتر معیارهای فوق بود. علاوه بر این، بین نظرات دانشجویان و مدرسان تفاوت معناداری در این زمینه وجود نداشت.

بالغی‌زاده و رحیمی (۲۰۱۱) استدلال می‌کنند که در ایران، ارزیابی نظام‌مند کتاب‌های درسی معمولاً انجام نمی‌شود و نیاز و ایده‌های دانشجویان نسبت به مواد آموزشی که برای آن‌ها طراحی شده، نادیده گرفته می‌شود. همچنین، اسلامی‌راسخ (۲۰۱۰) اشاره می‌کند که کتاب‌های درسی انگلیسی برای اهداف ویژه که برای دانشجویان مهندسی توسط وزارت علوم ایران طراحی شده، براساس تجزیه و تحلیل نظام‌مند نیازها نیست.

فاخر عجب‌شیر (۲۰۱۱) کتاب انگلیسی برای دانشجویان مدیریت نوشتهٔ مشفقی را ارزیابی کرد. او دیدگاه دانشجویان و مدرسان را نسبت به این کتاب بررسی کرد. نتایج نشان داد که از دیدگاه شرکت‌کنندگان، نقائص عمده، مربوط به رویکرد نویسنده به زبان و روش شناسی، عدم وجود توازن در پرداختن به مهارت‌های چهارگانهٔ زبان و پوشش ناکافی فعالیت‌های ارتباطی بود.

همچنین، مالکی و کاظمی (۲۰۱۲)، مجموعهٔ *اصطلاحات پزشکی* (کوهن، ۲۰۰۸) را با کتاب‌های انتشارات سمت مقایسه کردند. نتایج نشان داد که هر دو گروه مدرسان و دانشجویان از کتاب‌های انتشارات سمت رضایت نداشتند و مجموعهٔ *اصطلاحات پزشکی* با توجه به دسته‌بندی مطالب، کیفیت زبان، فعالیت‌ها، موضوع و محتوا بهتر بود.

وثوقی و همکاران (۲۰۱۳)، انتشارات سمت را براساس سه معیار از جمله ارزیابی اهداف، مرور محتوا و ارزیابی ساختار کلی مورد تحلیل انتقادی قرار دادند. نتایج

آن‌ها نشان داد که کتاب‌های انگلیسی برای اهداف آکادمیک، که درحال حاضر در دانشگاه‌های ایران مورد استفاده قرار می‌گیرند، نیازهای ضروری متداولِ انگلیسی برای اهداف آکادمیک را که نتایج تحقیقات نوین در این خصوص بر آن تأکید دارند را در نظر نمی‌گیرند.

به‌علاوه، عبادی و نادری فرجاد (۲۰۱۵)، کتاب جدید انگلیسی برای اهداف ویژه به‌نام *انگلیسی آکسفورد برای مشاغل پزشکی*، را ارزیابی کرده و به‌دنبال آن بودند که دریابند آیا براساس نظرات دانشجویان، می‌توان آن را جایگزین کتاب *انگلیسی برای دانشجویان پزشکی* انتشارات سمت کرد. در این مطالعه، ٦٦ دانشجوی پزشکی که دورهٔ انگلیسی برای اهداف آکادمیک را در دانشگاه علوم پزشکی البرز می‌گذراندند، به‌عنوان شرکت‌کنندگان مطالعه انتخاب شدند. آن‌ها از یک پرسش‌نامه استفاده کردند که شامل ۵۵ گویه بود و شش بخش کلی از جمله ملاحظات نظری، ویژگی‌های سازمانی و ملاحظات عملی، محتوا، مهارت‌های زبان، واژگان و ساختار دستوری را مورد ارزیابی قرار می‌داد. نتایج نشان داد که *انگلیسی آکسفورد برای مشاغل پزشکی*، نظر اکثر شرکت‌کنندگان را به‌خود جلب کرده بود. یافته‌های ایشان همچنین نشان داد که با توجه به ملاحظات نظری، شرکت‌کنندگانی که کتاب انتشارات سمت را مطالعه کرده بودند، به‌طور معناداری کمتر از شرکت‌کنندگانی که کتاب *انگلیسی آکسفورد برای مشاغل پزشکی* را گذرانده بودند، از کتاب درسی خود راضی بودند.

سودمند افشار و موثق (۲۰۱٦) در پژوهشی جامع دربارهٔ آموزش زبان انگلیسی برای اهداف آکادمیک در ایران به برخی از مشکلات جدی کتاب‌های درسی انتشارات سمت پرداختند. به نظر ایشان، اولاً، کتاب‌های درسی سمت، صرفاً بر پایهٔ نظرات نویسندگانشان مبنی بر این که چه نوع مهارت‌ها و نیازهای زبانی مورد نیاز دانشجویان انگلیسی برای اهداف آکادمیک می‌باشند، تدوین و گردآوری شده و براساس روش‌های نظام‌مند تجزیه و تحلیل نیازهای مخاطبین، تألیف نمی‌شوند. دوم اینکه، محتویات و قالب کتاب‌های درسی انتشارات سمت «سفارشی» و از پیش تعیین شده هستند (ص. ۱٤۳). آن‌ها استدلال کردند که «سازمان سمت یک چارچوب ثابت

و از پیش تعیین شده در اختیار نویسندگان قرار می‌دهد که آن‌ها به‌عنوان یک مدرس مجرب انگلیسی برای اهداف آکادمیک و همچنین یک مؤلف پیشگام کتب سمت، باید مواد آموزشی خود را در آن قرار دهند» (ص. ١٤٣). سوماً، طراحی فیزیکی و ظاهری کتاب‌های درسی و موضوعات و مطالب آن‌ها به اندازه کافی جذاب و مهیج نیست.

توکلی و توکل (٢٠١٨)، در مطالعهٔ خود به کاستی‌ها و مشکلات غیرقابل انکار آموزش زبان انگلیسی برای اهداف آکادمیک در ایران پرداختند. براساس یافته‌های آنها، براساس دیدگاه‌های مدرسان و دانشجویان دورهٔ آموزش زبان انگلیسی برای اهداف آکادمیک، یکی از مشکلات اصلی در این زمینه، عدم وجود تجزیه و تحلیل نیازها می‌باشد. آن‌ها بر این باورند که سیستم آموزش زبان انگلیسی برای اهداف آکادمیک در ایران هیچ‌گونه بروز رسانی نداشته و صرفاً بر مهارت خواندن استوار است. به‌علاوه، کتاب‌های مورد استفادهٔ این دوره که برای چندین دهه آموزش داده شده‌اند، منسوخ و دارای اشتباهات دستوری و واژگانی می‌باشند. لذا نیاز به ارزیابی دقیق‌تر و نظام‌مندتر و نیازسنجی کامل توسط کارشناسان مجرب زبان انگلیسی برای اهداف آکادمیک قبل از معرفی آن‌ها برای کلاس‌های درس وجود دارد. همچنین، این کتب نیازمند بروزرسانی منظم براساس تغییرات عمده یا پیشرفت‌های حاصله می‌باشند.

اگر چه مطالعاتی در مورد ارزیابی کتاب‌های درسی انگلیسی برای اهداف آکادمیک در ایران انجام شده است، اما به نظر می‌رسد که مطالعهٔ خاصی در رابطه با ارزیابی نظام‌مند کتاب انگلیسی تخصصی برای دانشجویان رشتهٔ کامپیوتر از دیدگاه دانشجویان و مدرسان انجام نشده است. بنابراین، در این خصوص برای انتخاب کتاب درسی مناسب برای زبان تخصصی مختص رشتهٔ کامپیوتر، چالش‌هایی وجود دارد. بر این اساس، پژوهش حاضر به ارزیابی ملاحظات عملی، مسائل موضوعی، سازگاری با اهداف، مسائل زبانی، مهارت‌ها و راهبردها، تمرینات، طراحی و محتوا پرداخته و قصد دارد نقاط ضعف و قوت کتاب *انگلیسی تخصصی برای دانشجویان*

رشتهٔ کامپیوتر انتشارات سمت را از دیدگاه دانشجویان و مدرسان این رشته تبیین نماید.

۳. روش انجام پژوهش

۳. ۱. بیان مسئله و سؤالات پژوهش

کتاب‌های مختلف و متنوعی در زمینهٔ زبان تخصصی رشتهٔ کامپیوتر در بازار وجود دارد. این تنوع، انتخاب کتاب‌های درسی مناسب و مفید براساس نیازها و اهداف یادگیرندگان را برای مدرسان دشوار و چالش برانگیز می‌کند. مدرسان انگلیسی برای اهداف ویژه باید عوامل لازمِ دخیل در انتخاب کتاب‌های درسی مناسب را مورد توجه قرار دهند. بنابراین، روش انتخاب یک کتاب خوب و مناسب، امری مهم در هر سیستم آموزشی برای مدرسان انگلیسی برای اهداف ویژه است. به‌دلیل سیاست‌های آموزشی موجود در بسیاری از دانشگاه‌های ایران، مدرسان انگلیسی برای اهداف ویژه به نوعی ملزم به استفاده از کتاب‌های درسی انگلیسی برای اهداف ویژه انتشارات سمت هستند. در همین راستا، دانشگاه آزاد اسلامی کرج نیز از کتاب *انگلیسی تخصصی برای دانشجویان کامپیوتر* نوشتهٔ منوچهر حقانی استفاده می‌کند. هر کتاب درسی، باید با توجه به نیازهای خاص دانشجویان کلاس درس، مورد ارزیابی قرار گیرد. مدرسان، دانشجویان و کتاب‌های درسی سه رکن اصلی فرآیند آموزش را تشکیل می‌دهند که از میان آن‌ها کتاب‌های درسی اهمیت ویژه‌ای دارند؛ زیر ا هم مدرسان و هم دانشجویان تا حد زیادی به آن‌ها وابسته‌اند؛ بنابراین، ارزشیابی و بررسی دقیق کتاب‌های درسی و انتخاب مطالب مناسب آموزشی امری بسیار مهم به نظر می‌رسد (میرزایی و طاهری، ۱۳۹٤). آموزش زبان انگلیسی برای اهداف ویژه به‌عنوان مهم‌ترین شاخهٔ آموزش زبان انگلیسی تخصصی در سیستم آموزش دانشگاهی ایران، همواره مورد توجه اهل فن بوده و در این زمینه کتاب‌های گوناگونی در سطوح متفاوت برای رشته‌های مختلف دانشگاهی به رشتهٔ تحریر درآمده است که با توجه به تنوع و نیز نیاز مبرم به ارتقای همیشگی کیفیت این‌گونه کتاب‌ها،

ارزشیابی علمی و دقیق آن‌ها از اهمیت بسیاری برخوردار است (محمودی و احمدی صفا، ۱۳۹۳). با این وجود، به نظر می‌رسد که تحقیقات کمی در زمینهٔ ارزیابی کتاب‌های درسی انگلیسی برای اهداف ویژه از دیدگاه دانشجویان و مدرسان به‌صورت توأمان انجام پذیرفته است و محققان توجه اندکی به دیدگاه‌های دانشجویان در روش ارزیابی خود داشته‌اند. بنابراین این مقالهٔ پژوهشی، تلاشی برای ارزیابی کتاب درسی *انگلیسی تخصصی برای دانشجویان کامپیوتر* انتشارات سمت از دیدگاه دانشجویان و مدرسان می‌باشد. یافته‌های این مطالعه می‌تواند برای مدرسان زبان تخصصی رشتهٔ کامپیوتر به‌منظور انجامِ انتخابی دقیق، سودمند باشد. علاوه بر این، نتایج این مطالعه، آن‌ها را از دیدگاه‌های دانشجویان آگاه می‌کند. این مطالعه همچنین می‌تواند به مدرسان زبان تخصصی به‌طور اعم و رشتهٔ کامپیوتر به‌طور اخص کمک کند تا تفاوت دیدگاه‌های خود و دانشجویان را در این زمینه دریابند. به‌علاوه، یافته‌های مطالعهٔ حاضر می‌تواند برای تهیه‌کنندگان مواد آموزشی و طراحان دوره‌های درسی زبان انگلیسی برای اهداف ویژه نیز مثمر ثمر واقع گردد.

با عنایت به اهمیت ارزیابی کتب انگلیسی برای اهداف آکادمیک و براساس مطالب فوق‌الذکر و همچنین برای پرکردن خلأ پژوهشی موجود در این زمینه، سؤالات زیر برای پژوهش حاضر ارائه می‌شوند:

۱. دیدگاه دانشجویان کامپیوتر در خصوص کتاب *انگلیسی تخصصی برای دانشجویان کامپیوتر* انتشارات سمت چیست؟
۲. دیدگاه مدرسان انگلیسی برای اهداف ویژه در خصوص کتاب *انگلیسی تخصصی برای دانشجویان کامپیوتر* انتشارات سمت چیست؟
۳. آیا تفاوت معناداری بین دیدگاه‌های دانشجویان درباره کتاب *انگلیسی تخصصی برای دانشجویان کامپیوتر* انتشارات سمت و مدرسان در این خصوص وجود دارد؟

٤. براساس نتایج مصاحبه، نظر دانشجویان و مدرسان انگلیسی برای اهداف ویژه در خصوص کتاب *انگلیسی تخصصی برای دانشجویان رشتهٔ کامپیوتر* انتشارات سمت چیست؟

۳. ۲. طرح

این پژوهش از روش تحقیق ترکیبی[1] بهره برده و برای جمع‌آوری و تحلیل و تفسیر داده‌ها هم از روش کمی و هم از روش کیفی استفاده شده است. برای جمع آوری داده‌های کمی، از پرسش‌نامهٔ ساختمند در مقیاس لیکرت و برای بخش کیفی، از مصاحبهٔ نیمه ساختمند استفاده شده است.

۳. ۳. شرکت‌کنندگان

شرکت‌کنندگان این پژوهش، از میان دانشجویان کارشناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج که در درس زبان تخصصی کامپیوتر ثبت نام و شرکت کرده بودند، انتخاب شدند. هشتاد و سه دانشجو (۳۲ مرد و ۵۱ زن) و سه مدرس انگلیسی برای اهداف ویژه در این مطالعه شرکت کردند. شرکت‌کنندگان بخشِ دانشجویی، دانشجویان سال دوم کارشناسی بودند و سن آن‌ها بین ۱۹ تا ۲۳ سال بود. مدرسان، دانشجوی مقطع دکتری درگرایش آموزش زبان انگلیسی بودند که چندین سال تجربهٔ تدریس زبان عمومی و تخصصی رشته‌های مختلف را داشتند. روش انتخابِ شرکت‌کنندگان براساس نمونه‌گیری در دسترس بود. رضایت هر دو گروه از شرکت‌کنندگان، قبل از انجام پژوهش، اخذ گردید.

۳. ٤. ابزار پژوهش

ابزار مختلفی برای انجام ارزیابی کتب از جمله پرسش‌نامه‌ها، مقیاس‌های رتبه‌بندی، مصاحبه‌ها، چک‌لیست‌ها (سیاهه‌ها)، مشاهدات و بررسی سوابق وجود دارد (رابینسون، ۱۹۹۱). به اعتقاد دادلی ایوانز و سنت جان (۱۹۹۸)، استفاده از پرسش‌نامه‌ها، عموماً گسترده‌تر از سایر ابزارهای ارزیابی است. بنابراین، در مطالعهٔ

1. Mixed Methods

حاضر نیز از پرسش‌نامه استفاده شد. پرسش‌نامه، شامل ۲۰ سؤال در مورد کتاب درسی مذکور مبتنی بر مقیاس پنج درجه‌ای لیکرت (Likert-scale) بود که از عالی تا بسیار ضعیف (عالی، خوب، متوسط، ضعیف و بسیارضعیف) مرتب شده بود (ضمیمهٔ ۱). پرسش‌نامهٔ مورد استفاده براساس مدل ارزیابی شلدون (۱۹۸۸) بود که توسط کریمی (۲۰۰٦) برای بافت ایران اصلاح و مناسب‌سازی شده بود. پرسش‌نامه، در اصل به زبان انگلیسی طراحی شده است که محققان برای رفع ابهام و درک بهتر توسط دانشجویان، آن را به فارسی ترجمه نموده و برای سنجش‌روایی آن، نسخهٔ ترجمه شده توسط یک متخصص در این زمینه مورد قضاوت و بررسی قرار گرفت و اصلاحات ایراد شده اعمال گردید. این پرسش‌نامه، بخش‌های مختلف را بررسی می‌کند که شامل ارزیابی ملاحظات عملی، مسائل موضوعی، سازگاری اهداف، مسائل زبانی، مهارت‌ها و راهبردها، تمرینات، طراحی و محتوا می‌باشد که شاخص‌های زیر را در بر می‌گیرد.

- سؤال‌های ۱ و ۲ به‌عنوان شاخص میزان در دسترس‌بودن منبع (۱)،
- سؤال ۳ به‌عنوان شاخص اقتصادی‌بودن منبع (۲)،
- سؤال‌های ٤ و ٥ به‌عنوان شاخص تطابق با اهداف آموزشی (۳)،
- سؤال‌های ٦ و ۱۰ به‌عنوان شاخص میزان ایجاد انگیزه یادگیری در مخاطب (٤)،
- سؤال‌های ۷ و ۸ و ۹ و ۱۱ و ۱۸ به‌عنوان شاخص نکات فنی‌آموزشی کتاب (٥)،
- سؤال‌های ۱۲ و ۱۹ و ۲۰ به‌عنوان شاخص تطابق با نیاز مخاطب (٦)،
- سؤال‌های ۱۳ و ١٤ و ۱٥ به‌عنوان شاخص مهارت‌های گنجانده شده در کتاب (۷)،
- سؤال‌های ١٦ و ۱۷ به‌عنوان شاخص تنوع و خلاقیت (۸).

برای حصول اطمینان از روایی آن، ابتدا پرسش‌نامه به‌طور آزمایشی بر روی یک نمونهٔ ٤۰ نفری با خصوصیات مشابه با شرکت‌کنندگان در پژوهش حاضر به‌صورت

پیلوت اجرا و براساس نتایج حاصله، تغییرات لازم در گویه های پرسش‌نامه، اعمال شد. شاخص پایایی آلفای کرونباخ، ۰/۷۳ بود. علاوه بر آن، به منظور بررسی عمیق‌تر موضوع مورد بحث، از روش‌های مختلف جمع‌آوری و تفسیر داده‌ها[1] استفاده شد. یعنی علاوه بر استفاده از پرسش‌نامهٔ ساختنمد، مصاحبه‌ای نیمه‌ساخت‌مند نیز با ۱۵ دانشجو و هر سه مدرس انگلیسی برای اهداف ویژه انجام شد (ضمیمهٔ ۲). به منظور سنجش روایی مصاحبهٔ نیمه‌ساخت‌مند، یک متخصص در زمینهٔ مسائل آموزش زبان انگلیسی با گرایشات تهیه و تدوین مطالب درسی، آن را مورد قضاوت و بررسی قرار داد که براساس نظرات وی، تغییرات لازم اعمال شد. محققان، همچنین کلاس‌های انگلیسی برای اهداف ویژه را با استفاده از چک‌لیست ثبت مشاهده[2] که توسط سودمند افشار و موثق (۲۰۱٦) تهیه و استفاده شده است، بررسی کردند (ضمیمهٔ ۳). البته چک لیست سودمند افشار و موثق (۲۰۱٦) در اصل به زبان انگلیسی تهیه شده که برای رفع ابهام و ایجاد سهولت در درک آن توسط دانشجویانِ زبان تخصصی، در این مطالعه به فارسی ترجمه و استفاده شد.

۳ .۵. روند انجام پژوهش

ابتدا، کتاب درسی *انگلیسی تخصصی برای دانشجویان رشتهٔ کامپیوتر* توسط دانشجویان و مدرسان براساس پرسش‌نامهٔ ساختمند مورد ارزیابی قرار گرفت. پرسش‌نامه‌ها در یک جلسه توزیع و جمع‌آوری شدند. یکی از محققان در جلسهٔ توزیع پرسش‌نامه برای تبیین و توضیح ابهامات احتمالی در مورد سؤالات پرسش‌نامه برای دانشجویان حضور داشت. همان‌طور که قبلاً ذکر شد، پیش از توزیع پرسش‌نامه، محققان در مورد رضایت دانشجویان و مدرسان برای شرکت در مطالعه، اطمینان حاصل نموده و هدف از انجام تحقیق برای شرکت‌کنندگان در این مطالعه به منظور افزایش همکاری آن‌ها، توضیح داده شد. همچنین، به شرکت‌کنندگان اطمینان داده شد که داده‌ها به‌طور محرمانه نگهداری شده و تنها برای اهداف مطالعهٔ حاضر استفاده

1. Triangulation
2. Observation checklist

خواهند شد. بعد از جمع‌آوری پرسش‌نامه‌ها، به منظور استفاده از روش‌های مختلف جمع‌آوری و تفسیر داده‌ها و کنکاش عمیق‌ترِ نتایجِ حاصل از پرسش‌نامه، از مصاحبه‌ای نیمه‌ساخت‌مند نیز استفاده شد. جلسات مصاحبه در عرض یک هفته انجام شد. هر مصاحبه تقریباً ۱۰ دقیقه به طول انجامید. محققان برای به‌دست‌آوردن اطلاعات لازم از شرکت‌کنندگان، شش سؤال پرسیدند و سپس پاسخ‌های شرکت‌کنندگان در مصاحبه ضبط، پیاده، و مورد تحلیل محتوا قرار گرفتند. الگوها و مفاهیم مشترکِ پاسخ‌ها، استخراج، کدگذاری و نهایتاً «کمی‌سازی»[1] (دورنی[2]، ۲۰۰۷، ص. ۲٦۹) شده و در جدولی ارائه گردید. علاوه بر این، محققان، کلاس‌های انگلیسی تخصصی برای دانشجویان رشتهٔ کامپیوتر را مشاهده و از چک لیست مشاهدهٔ سودمند افشار و موثق (۲۰۱٦) استفاده کردند. پس از اتمام جمع‌آوری داده‌ها، به‌علت توزیع غیر نرمال، برای پاسخ به دو سؤال نخست از آزمون ناپارامتریک رتبه علامت‌دار ویلکاکسون[3] و برای پاسخ به سؤال سوم به منظور تعیین معنادار بودن تفاوت میان نظرات دانشجویان و اساتید، از آزمون ناپارامتریک من-ویتنی یو[4] استفاده شد. برای تجزیه و تحلیل داده‌های کیفی حاصل از مصاحبهٔ نیمه‌ساخت‌مند هم، از روش تحلیل محتوا به نحوی که قبلاً ذکر شد استفاده گردید.

1. Quantitized
2. Dornyei
3. Wilcoxon signed-rank Test
4. Mann-Whitney U Test

٤. یافته‌ها

٤. ١. داده‌های کمی

٤. ١. ١. پاسخ سؤال اول

به منظور نشان‌دادن دیدگاه دانشجویان نسبت به کتاب *انگلیسی تخصصی برای دانشجویان رشتهٔ کامپیوتر* انتشارات سمت، نخست جهت تعیین نوع آزمون استنباطی (پارامتریک یا ناپارامتریک)، آزمون کولموگروف-اسمیرنوف جهت بررسی توزیع نرمال داده‌ها استفاده شد. نتایج این آزمون در جدول ١ ارائه شده است.

جدول ١. نتیجهٔ آزمون کولموگروف-اسمیرنوف جهت سنجش توزیع نرمال داده‌های دانشجویان

شاخص	میزان در دسترس بودن منبع	اقتصادی بودن منبع	تطابق با اهداف آموزشی	میزان ایجاد انگیزه یادگیری در مخاطب	نکات فنی-آموزشی کتاب	تطابق با نیاز مخاطب	مهارت‌های گنجانده شده در کتاب	خلاقیت
میانگین	٧,٧٩	٢,٠٨	٤,١٢	٣,٩٣	١٠,١٠	٦,٠٣	٦,٣٤	٤,٠٧
انحراف معیار	١,١١	.٧١	١,٠٨	١,٢٣	٢,٠٣	١,٥١	١,٨٨	١,١٣
آماره	١,١١	.٧١	١,٠٨	١,٢٣	٢,٠٣	١,٥١	١,٨٨	١,١٣
درجه معناداری	٠٠٠.	٠٠٠.	٠٠٠.	٠٠٠.	.٠٠١	٠٠٠.	.٠٠١	٠٠٠.

همان‌طور که در جدول ١ در ردیف درجهٔ معناداری مشاهده می‌شود، توزیع هیچ یک از داده‌ها نرمال نیست، زیرا $p \leq .05$ است؛ در نتیجه، از آزمون ناپارامتریک رتبه علامت‌دار ویلکاکسون جهت پاسخ به سؤال اول استفاده شد. تفسیر نتایج نیز با این فرض صورت گرفت که اگر تفاضل عدد حاصل از تعداد سؤالات هر شاخص ضربدر عدد ٣ یعنی امتیاز متوسط در مقیاس لیکرت (رزمجو و رئیسی، ٢٠١٠) و دیدگاه شرکت‌کنندگان در مورد شاخص مدنظر، معنادار و براساس رتبه‌های منفی[1]

1. Based on negative ranks

باشد، می‌توان نتیجه گرفت که دیدگاه شرکت‌کنندگان در مورد شاخص مورد نظر مطلوب است. اما اگر اختلاف، معنادار نبوده و یا براساس رتبه‌های مثبت باشد، این دیدگاه مطلوب نیست. نتایج پاسخ به سؤال اول در جدول ۲ ارائه شده است.

جدول ۲. آمار توصیفی و نتایج رتبه علامت‌دار ویلکاکسون جهت سنجش نظر دانشجویان درباره شاخص‌ها

شاخص	فراوانی	میانگین	انحراف معیار	میانه	Z	درجه معناداری
میزان در دسترس بودن منبع	۸۳	۷,۷۹	۱,۱۱	۸	-۷,۴۱[a]	۰,۰۰
اقتصادی بودن منبع	۸۳	۲,۰۸	.۷۱	۲	-۶,۹۷[b]	۰,۰۰
تطابق با اهداف آموزشی	۸۳	۴,۱۲	۱,۰۸	۴	-۷,۵۴[b]	۰,۰۰
میزان ایجاد انگیزه یادگیری در مخاطب	۸۳	۳,۹۳	۱,۲۳	۴	-۷,۵۸[b]	۰,۰۰
نکات فنی‌آموزشی کتاب	۸۳	۱۰,۱۰	۲,۰۳	۱۰	-۷,۸۸[b]	۰,۰۰
تطابق با نیاز مخاطب	۸۳	۶,۰۳	۱,۵۱	۶	-۷,۷۲[b]	۰,۰۰
مهارت‌های گنجانده شده در کتاب	۸۳	۶,۳۴	۱,۸۸	۶	-۷,۴۰[b]	۰,۰۰
خلاقیت	۸۳	۴,۰۷	۱,۱۳	۴	-۷,۵۵[b]	۰,۰۰

a. Based on negative ranks.
b. Based on positive ranks.

همان‌گونه که جدول ۲ نشان می‌دهد، شاخص نکات فنی‌آموزشی کتاب دارای بالاترین میانگین (۱۰/۱۰) و شاخص اقتصادی‌بودن منبع، دارای کمترین میانگین (۲/۰۸) می‌باشد. میانگین شاخص میزان در دسترس‌بودن منبع که ۷/۷۹ می‌باشد، حاکی از در دسترس‌بودن نسبی منبع است. همچنین همان‌طور که مشاهده می‌شود، آماره Z در همه متغیرها معنادار است، اما تنها در شاخص میزان در دسترس‌بودن، آماره Z بر اساس رتبه‌های منفی به‌دست‌آمده که نشان می‌دهد نظر دانشجویان تنها در مورد این شاخص به لحاظ آماری معنادار و مطلوب است. برای فهم بیشتر و بهتر

مطالب، میانگین پاسخ به هر سؤال در نمودار ۱ و به هر شاخص در نمودار ۲ گنجانده شده است.

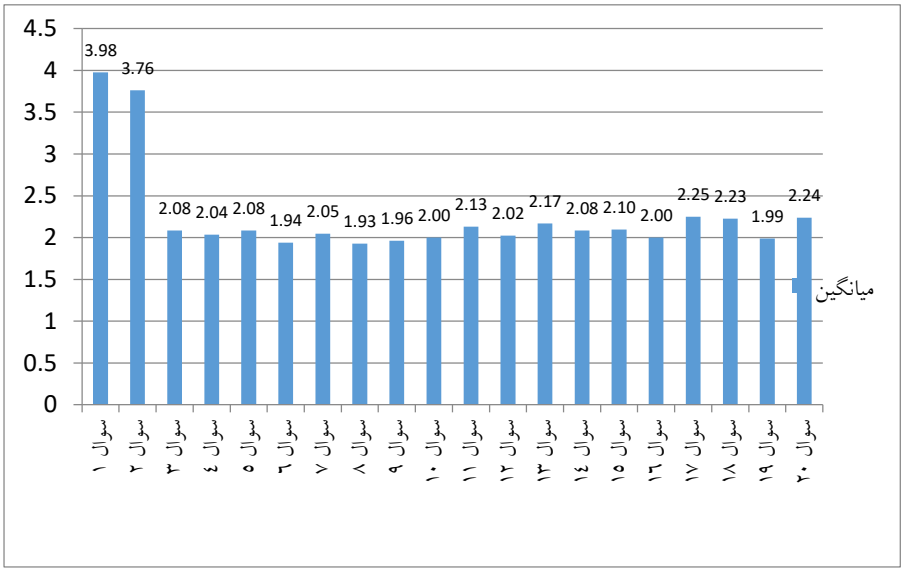

نمودار ۱. مقایسه میانگین نمرات دانشجویان به هر یک از سؤالات

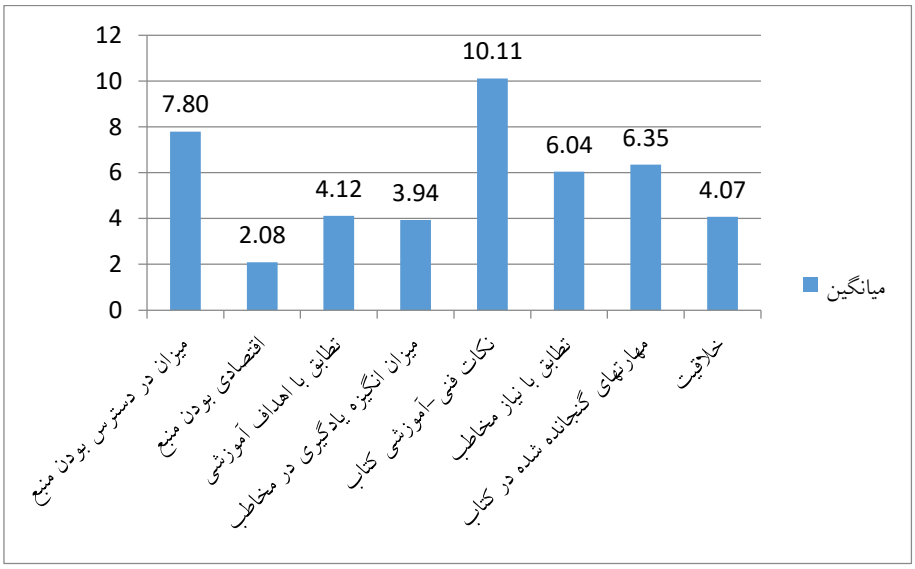

نمودار ۲. مقایسهٔ میانگین نمرات دانشجویان به هریک از شاخص‌ها

٤. ۱. ۲. پاسخ سؤال دوم

به منظور تبیین دیدگاه مدرسان نسبت به کتاب *انگلیسی تخصصی برای دانشجویان رشتهٔ کامپیوتر* انتشارات سمت، نخست جهت تعیین نوع آزمون استنباطی (پارامتریک یا ناپارامتریک) آزمون کولموگروف-اسمیرنوف جهت بررسی توزیع نرمال داده‌ها استفاده شد. نتایج این آزمون در جدول ۳ ارائه شده است.

جدول ۳. نتیجهٔ آزمون کولموگروف-اسمیرنوف جهت سنجش توزیع نرمال داده‌های مدرسان

شاخص	میزان در دسترس بودن منبع	اقتصادی بودن منبع	تطابق با اهداف آموزشی	میزان ایجاد انگیزه یادگیری در مخاطب	نکات فنی-آموزشی کتاب	تطابق با نیاز مخاطب	مهارت‌های گنجانده شده در کتاب	خلاقیت
میانگین	۹,۰۰	٤,٦٦	٤,۳۳	٤,۳۳	۱۱,۰۰	٥,٦٦	٥,٦٦	۳,٦٦
انحراف معیار	۱,۰۰	.٥۷	۱,۱٥	۱,۱٥	۱,۷۳	.٥۷	۲,۰۸	.٥۷
آماره	.۱۷	.۳۸	.۳۸	.۳۸	.۳۸	.۳۸	.۲۹	.۳۸
درجه معناداری	.۰۰۰	.۰۰۰	.۰۰۰	.۰۰۰	.۰۰۱	.۰۰۰	.۰۰۱	.۰۰۰

همان‌طور که در جدول ۳ در ردیف درجهٔ معناداری مشاهده می‌شود، توزیع هیچ‌یک از داده‌ها نرمال نیست، زیرا $p \leq .05$ است؛ در نتیجه، همانند سؤال اول، از آزمون ناپارامتریک رتبهٔ علامت‌دار ویلکاکسون جهت پاسخ به سؤال دوم استفاده شد. نتایج در جدول ٤ ارائه شده است.

جدول ٤. آمار توصیفی و نتایج رتبه علامت‌دار ویلکاکسون جهت سنجش نظر مدرسان دربارهٔ شاخص‌ها

شاخص	فراوانی	میانگین	انحراف معیار	میانه	Z	درجه معناداری
میزان در دسترس بودن منبع	۳	۹,۰۰	۱,۰۰	۹	-۱,٦۰a	۰,۰۰

ادامه جدول ٤

شاخص	فراوانی	میانگین	انحراف معیار	میانه	Z	درجه معناداری
اقتصادی بودن منبع	۳	٤,٦٦	.۵۷	۵	-۱,٦۳a	۰,۰۰
تطابق با اهداف آموزشی	۳	٤,۳۳	۱,۱۵	۵	-۱,٦۳b	۰,۰۰
میزان ایجاد انگیزه یادگیری در مخاطب	۳	٤,۳۳	۱,۱۵	۵	-۱,٦۳b	۰,۰۰
نکات فنی‌آموزشی کتاب	۳	۱۱,۰۰	۱,۷۳	۱۲	-۱,٦۳b	۰,۰۰
تطابق با نیاز مخاطب	۳	۵,٦٦	.۵۷	٦	-۱,٦۳b	۰,۰۰
مهارت‌های گنجانده شده در کتاب	۳	۵,٦٦	۲,۰۸	٦	-۱,٦۰b	۰,۰۰
خلاقیت	۳	۳,٦٦	.۵۷	٤	-۱,٦۳b	۰,۰۰

a. Based on negative ranks.
b. Based on positive ranks.

همان‌گونه که جدول ٤ نشان می‌دهد، شاخص نکات فنی‌آموزشی کتاب، دارای بالاترین میانگین (۱۱/۰۰) و شاخص خلاقیت، دارای کمترین میانگین (۳/٦٦) می‌باشد. میانگین شاخص میزان در دسترس‌بودن منبع که ۹/۰۰ می‌باشد حاکی از در دسترس بودن نسبی منبع است. همچنین همان‌طور که مشاهده می‌شود، آمارهٔ Z در همه متغیرها معنادار است، اما تنها در دو شاخص میزان در دسترس‌بودن و اقتصادی‌بودن منبع، آمارهٔ Z براساس رتبه‌های منفی به‌دست آمده که نشان می‌دهد این شاخص‌ها به لحاظ آماری معنادار و مطلوب است.

برای فهم بیشتر و بهتر مطالب، میانگین پاسخ به هر سؤال در نمودار ۳ و به هر شاخص در نمودار ٤ گنجانده شده است.

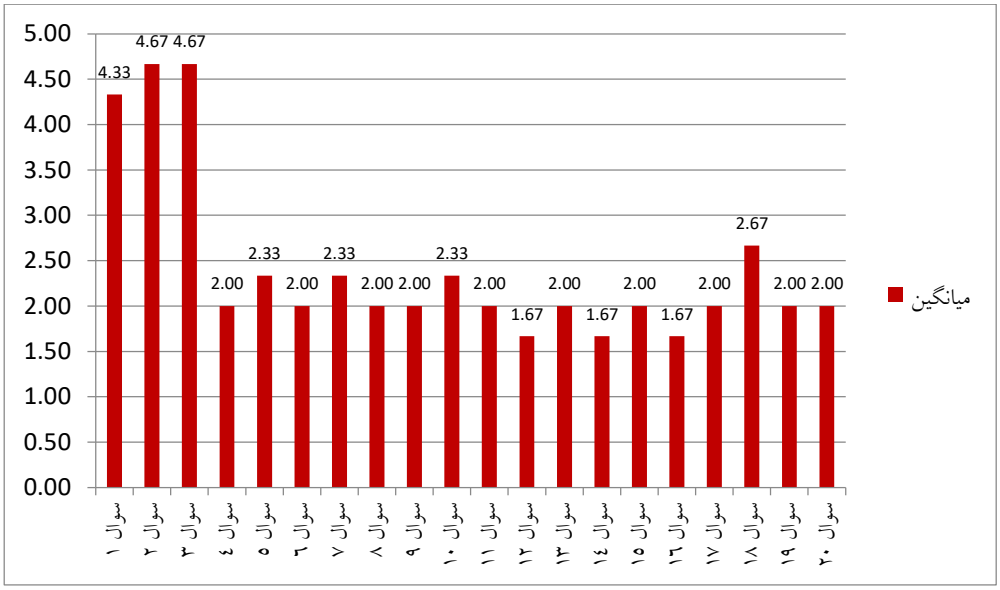

نمودار ۳. مقایسهٔ میانگین نمرات مدرسان به هر یک از سؤالات

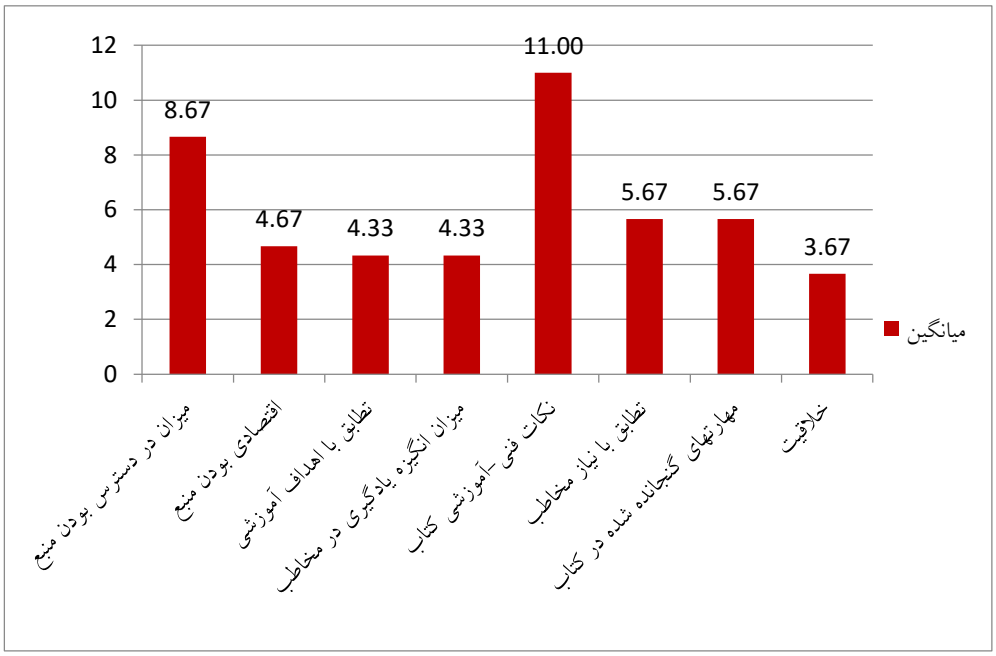

نمودار ٤. مقایسهٔ میانگین نمرات مدرسان به هر یک از شاخص‌ها

٤. ١. ٣. پاسخ سؤال سوم

برای پاسخ به سؤال سوم و به منظور مقایسه نظرات دانشجویان و مدرسان، از آزمون ناپارامتریک من-ویتنی یو استفاده شد. نتایج در جدول ٥ ارائه شده است.

جدول ٥. نتایج آزمون من-ویتنی یو

شاخص	من-ویتنی یو	Z	درجه معناداری
میزان در دسترس بودن منبع	٥٢,٥	٧٦.١-	٠٧.٠
اقتصادی بودن منبع	٠,٥	١٦.٣-	٠٠.٠
تطابق با اهداف آموزشی	١٠٥,٥	٤٦.٠-	٦٤.٠
میزان ایجاد انگیزه یادگیری	٩٥,٥	٧١.٠-	٤٧.٠
نکات فنی‌آموزشی کتاب	٩١,٥	٧٨.٠-	٤٣.٠
تطابق با نیاز مخاطب	٩٩,٥	٦٠.٠-	٥٤.٠
مهارت‌های گنجانده شده در کتاب	٩٦	٦٧.٠-	٤٩.٠
خلاقیت	٩٦	٦٩.٠-	٤٨.٠

با توجه به سطح معناداری آزمون من-ویتنی در جدول ٥، تنها در شاخص اقتصادی‌بودن منبع بین دانشجویان و مدرسان تفاوت معنادار وجود دارد و در سایر شاخص‌ها، اختلاف نظرها معنادار نیست. با توجه به تعداد دانشجویان و مدرسان شرکت‌کننده در این پژوهش و میانگین کسب شده در شاخص اقتصادی بودن منبع و با استفاده از مقایسه میانگین این شاخص، می‌توان به این نتیجه رسید که از نظر مدرسان کتاب *انگلیسی تخصصی برای دانشجویان رشتهٔ کامپیوتر* انتشارات سمت اقتصادی‌تر است. برای فهم بیشتر و بهتر مطالب، میانگین پاسخ به هر سؤال در نمودار ٥ و به هر شاخص در نمودار ٦ گنجانده شده است.

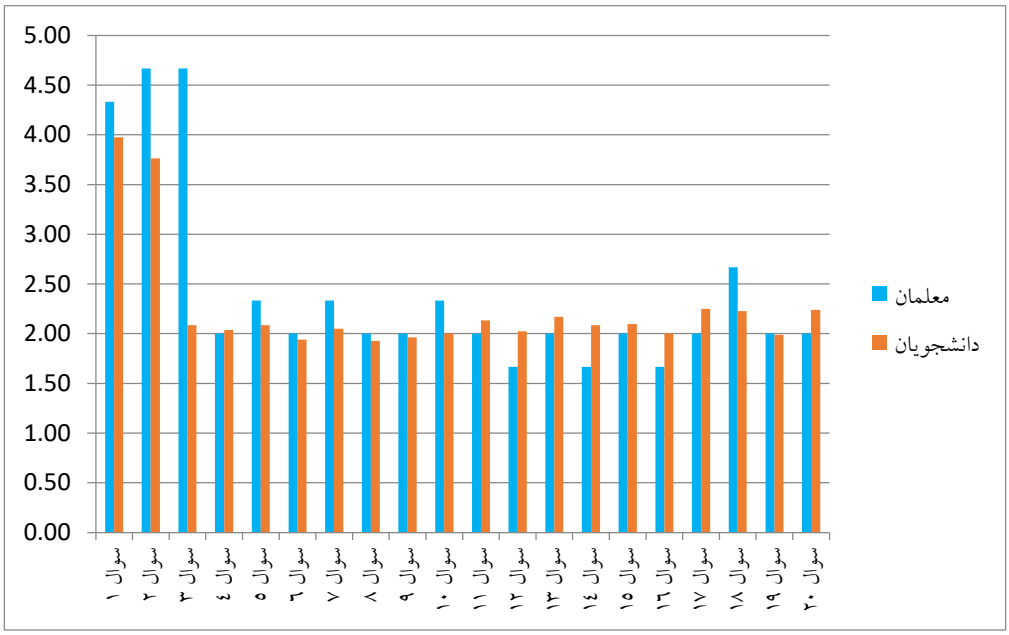

نمودار ۵. مقایسه میانگین نمرات دانشجویان و مدرسان به هر یک از سؤالات

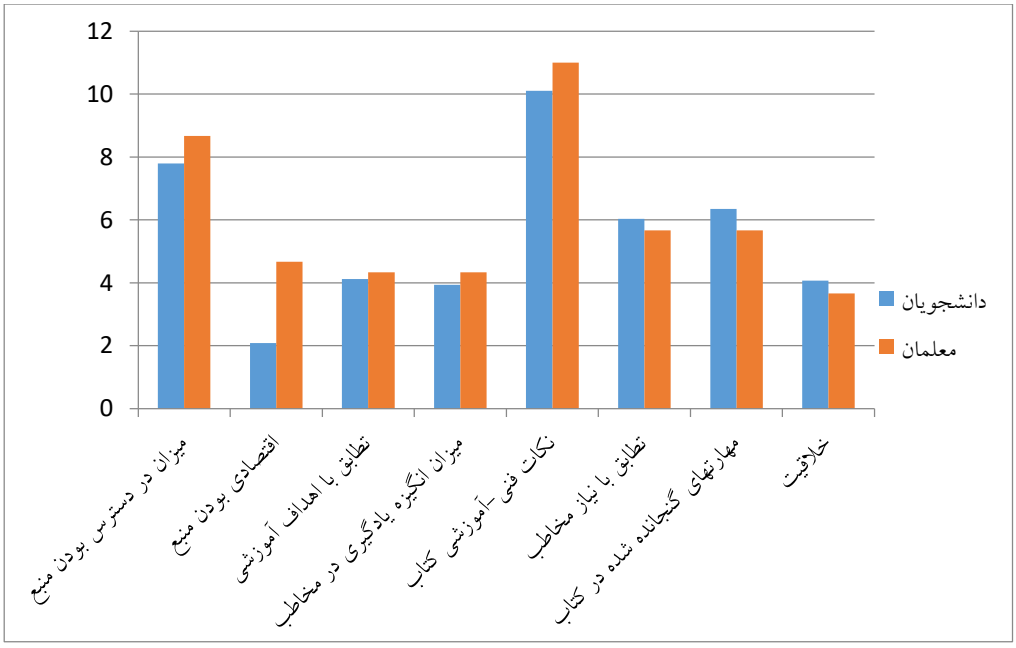

نمودار ٦. مقایسهٔ میانگین نمرات دانشجویان و مدرسان به هریک از شاخص‌ها

٤. ۲. نتایج داده‌های کیفی حاصل از مصاحبهٔ نیمه‌ساخت‌مند

برای پاسخ به سؤال ٤ و تشریح و حصول اطمینان از نتایج حاصل از پرسش‌نامه، از یک مصاحبهٔ نیمه‌ساخت‌مند نیز استفاده شد. محققان برای به‌دست‌آوردن اطلاعات لازم از شرکت‌کنندگان (مدرسان و ۱۵ نفر از دانشجویان)، شش سؤال پرسیدند و سپس پاسخ‌های شرکت‌کنندگان ضبط، پیاده، کدگذاری و مورد تحلیل محتوا واقع شدند. مفاهیم تکراری و الگوهای مشترک پاسخ‌ها شناسایی، کدگذاری، و نهایتاً «کمی‌سازی» (دورنی، ۲۰۰۷، ص. ۲٦۹) شد. پاسخ‌های دانشجویان در جدول ٦ و پاسخ‌های مدرسان در جدول ۷ ارائه می‌گردند.

جدول ٦. نتایج تحلیل مصاحبهٔ دانشجویان

سؤال	پاسخ	فراوانی	درصد
۱. ضرورت دورهٔ انگلیسی برای اهداف ویژه برای دانشجویان:	بله خیر	١٤ ۱	۹۳/۳۳ ٦/٦۷
۲. مطابقت کتاب با نیازهای دانشجویان:	بله خیر	۰ ۱۵	۰ ۱۰۰
۳. کافی بودن زمان تدریس کتاب:	بله خیر	۳ ۱۲	۲۰ ۸۰
٤. نوع مهارت‌ها و اجزای زبانی تأکید شده در کتاب:	مهارت خواندن معنی کلمه ترجمه	۱۵ ۸ ٦	۱۰۰ ٥۳/۳۳ ٤۰
۵. نوع مهارت‌ها و اجزای زبانی که باید در کتاب مورد تأکید قرار گیرد:	مهارت مکالمه گرامر تلفظ ایجاد علاقه و نگرش مثبت	۱۳ ۱۲ ۷ ۲	۸٦/٦٤ ۸۰ ٤٦/٦٦ ۱۳/۳٤
٦. اشکالات کتاب با توجه به نیازهای دانشجویان:	عدم آموزش مهارت مکالمه عدم آموزش گرامر	۱۲ ۸ ۷	۸۰ ٥۳/۳۳ ٤٦/٦٦

ادامه جدول ٦

سؤال	پاسخ	فراوانی	درصد
٦. اشکالات کتاب با توجه به نیازهای دانشجویان:	حجیم بودن کتاب متن‌های	٦	٤٠
	سخت و دشوار عدم هماهنگی سطح دانش زبانی	٦	٤٠
	کتاب با سطح دانشجویان	١٢	
	عدم تأکید بر مهارت تلفظ		
	عدم هماهنگی موضوعات هر درس	٦	٤٠
	اشکالات ویراستاری	٤	٢٦/٦٦
	گنجاندن متن‌های قدیمی	٤	٢٦/٦٦
	تأکید بسیار بر روی مهارت خواندن	٢	١٣/٣٤
		٢	١٣/٣٤

همان‌طور که در جدول ٦ مشاهده می‌شود، اکثر دانشجویان، دورهٔ انگلیسی برای اهداف ویژه را ضروری می‌دانستند و اظهار داشتند که کتاب براساس نیازهای آن‌ها نبوده، زمان تدریس با توجه به حجم کتاب کافی نیست، بیشتر بر مهارت‌خواندن در کتاب تأکید شده است. آن‌ها همچنین بر این عقیده بودند که مهارت مکالمه باید در کتاب مورد تأکید قرار گیرد و عمده‌ترین اشکال کتاب از نظر تقریباً نیمی از آن‌ها عدم آموزش مهارت مکالمه می‌باشد. طبق نتایج به‌دست آمده از مصاحبه، در مجموع دانشجویان نظر مطلوب و مساعدی در خصوص کتاب نداشتند.

جدول ٧. نتایج تحلیل مصاحبهٔ مدرسان

سؤال	پاسخ	فراوانی	درصد
١. ضرورت دورهٔ انگلیسی برای اهداف ویژه برای دانشجویان:	بله	٣	١٠٠
	خیر	٠	٠
٢. مطابقت کتاب با نیازهای دانشجویان:	بله	٠	٠
	خیر	٣	١٠٠
٣. کافی بودن زمان تدریس کتاب:	بله	٢	٦٦/٦٧

ادامه جدول ۷

سؤال	پاسخ	فراوانی	درصد
۳. کافی بودن زمان تدریس کتاب:	خیر	۱	۳۳/۳۳
٤. نوع مهارت‌ها و اجزای زبانی تأکید شده در کتاب:	مهارت خواندن	۳	۱۰۰
	معنی کلمه	۲	٦٦/٦٧
	ترجمه	۱	۳۳/۳۳
۵. نوع مهارت‌ها و اجزای زبانی که باید در کتاب مورد تأکید قرار گیرد:	مهارت مکالمه	۳	۱۰۰
	گرامر	۳	۱۰۰
٦. اشکالات کتاب با توجه به نیازهای دانشجویان:	اشکالات ویراستاری		
	تأکید بسیار بر روی مهارت خواندن	۳	۱۰۰
	عدم آموزش گرامر	۳	۱۰۰
	عدم آموزش مهارت مکالمه	۳	۱۰۰
	عدم هماهنگی سطح دانش زبانی کتاب با دانشجویان	۲	٦٦/٦٧

همان‌طور که در جدول ۷ مشاهده می‌شود، مدرسان، دورهٔ انگلیسی برای اهداف ویژه را برای دانشجویان ضروری می‌دانستند، اظهار داشتند که کتاب براساس نیازهای دانشجویان طراحی نشده است، زمان تدریس با توجه به حجم کتاب کافی می‌باشد، بیشتر بر مهارت خواندن در کتاب تأکید شده است. همچنین، آن‌ها بر این عقیده بودند که مهارت مکالمه و آموزش دستور زبان باید در کتاب مورد تأکید قرار گیرد و عمده‌ترین اشکالات کتاب از نظر آن‌ها عدم آموزش مهارت مکالمه، اشکالات ویراستاری، تأکید فراوان بر روی مهارت خواندن و عدم آموزش دستور زبان می‌باشد. طبق نتایج به‌دست آمده از مصاحبه، در مجموع، مدرسان نیز نظر مساعدی در خصوص کتاب مورد ارزیابی نداشتند.

٤. ۳. نتایج مشاهدات

بـه منظـور بررسـی دقیـق‌تر مسـئله و حصـولِ اطمینـان از صـحت نتـایج حاصـله از پرسـش‌نامه و مصـاحبه، محققـان هـر سـه کلـاس انگلیسـی بـرای رشـتهٔ کـامپیوتر را بـا استفاده از چـک‌لیسـت مشـاهدهٔ سودمندافشـار و موثـق (۲۰۱٦) مشـاهده نمودنـد کـه نتـایج آن در جدول ۸ ارائه می‌شود.

جدول ۸. نتایج مشاهدات کلاس‌های انگلیسی تخصصی برای رشتهٔ کامپیوتر

سؤال	پاسخ	فراوانی	درصد
۱. نوع مدرس (مدرس رشته زبان انگلیسی، مدرس محتوا، هر دو)	مدرس آموزش زبان انگلیسی	۳	۱۰۰
۲. زبان مورد استفاده در کلاس (فارسی، انگلیسی، هر دو)	هر دو	۳	۱۰۰
۳. روش ارزیابی استفاده شده توسط مدرس (آخر ترم، در طول ترم، هر دو)	هر دو	۳	۱۰۰
٤. کتاب‌های درسی و مواد آموزشی مورد استفاده (محلی، بین‌المللی، ارائهٔ جزوه توسط مدرس)	محلی (انتشارات سمت)	۳	۱۰۰
۵. الگوی کار دونفره/ گروهی (کار فردی/ دونفره/ گروهی)	کار فردی دو نفره	۳ ۱	۱۰۰ ۳۳/۳۳
٦. تعامل کلاسی بین دانشجویان و مدرس، و یا بین دانشجویان	بین دانشجویان و مدرس بین دانشجویان	۱ ۰	۳۳/۳۳ ۰
۷. مهارت‌ها (خواندن، نوشتاری، شنیداری، گفتاری) و اجزاء زبانی (واژگان، دستور زبان، تلفظ) مورد تأکید در کلاس	مهارت خواندن واژگان تلفظ	۳ ۳ ۱	۱۰۰ ۱۰۰ ۳۳/۳۳
۸. نوع تکالیف ارائه شده به دانشجویان توسط مدرس	نوشتن معانی لغات جدید ترجمهٔ متن	۳ ۳	۱۰۰ ۱۰۰
۹. روش تدریس استفاده شده توسط مدرس (روش دستورترجمه، روش ارتباطی، و...)	روش دستور-ترجمه	۳	۱۰۰

همان‌طور که در جدول ۸ مشاهده می‌شود، همهٔ مدرسان، مدرس رشتهٔ زبان انگلیسی بوده و از هر دو زبان فارسی و انگلیسی در کلاس استفاده می‌کردند. آن‌ها دانشجویان را هم در طول ترم و هم در آخر ترم ارزیابی کرده و، با توجه به سیاست‌های آموزشی، کتاب *انگلیسی تخصصی برای دانشجویان رشتهٔ کامپیوتر* انتشارات سمت را تدریس می‌کردند. نوع تمرینات موجود در کتاب، بیشترکار فردی را القاء می‌کرد. همچنین، دانشجویان و مدرس تقریباً تعامل کلاسی اندکی داشته و هیچ تعامل کلاسی در میان دانشجویان مشاهده نشد. تأکید اصلی کلاس بر مهارت خواندن و واژگان بود. به‌علاوه، تکالیف دانشجویان به نوشتن معانی لغات جدید و ترجمهٔ متن محدود بوده و روش تدریس به‌کار رفته در کلاس روش سنتی دستور-ترجمه بود.

۵. بحث

ارزیابی کتاب‌های موجود، نقاط ضعف و قوت آن‌ها را آشکار می‌سازد و به مدرسان کمک می‌کند تا بتوانند کتابی را انتخاب نمایند که نیازهای دانشجویان و انتظارات آنها را برآورده می‌کند. پر واضح است که هر کتاب درسی دارای مزایا و معایب خاصی است و هیچ کتابی کامل نیست (کانینگ‌ورث، ۱۹۸٤). همان‌طور که قبلاً ذکر شد، پژوهش حاضر به ارزیابی ملاحظات عملی، مسائل موضوعی، سازگاری با اهداف، مسائل زبانی، مهارت‌ها و راهبردها، تمرینات، طراحی و محتوا و همچنین به تبیین نقاط قوت و ضعف کتاب *انگلیسی تخصصی برای دانشجویان رشتهٔ کامپیوتر* انتشارات سمت پرداخت که با توجه به نتایج حاصل از پرسش‌نامه، مصاحبه و مشاهده، نتایج چهار سؤال پژوهش در این بخش مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد. البته لازم به ذکر است، از آنجا که سؤال چهارم پژوهش، از ماهیت کیفی برخوردار بوده و نتایج آن با هدف بررسی عمیق‌تر و یافتن چرایی پاسخ‌های بخش کمی (سه سؤال اول پژوهش)، احصاء شد، بنابراین، یافته‌های این سؤال ناگزیر، در طی بحث مربوط به هر سه سؤال اول، به فراخور مطلب تلفیق و گنجانده شده است.

اولین سؤال مطالعه، بررسی دیدگاه‌های دانشجویان رشتهٔ کامپیوتر در مورد کتاب مذکور بود. در این رابطه، نتایج نشان داد که دانشجویان علیرغم این‌که دورهٔ انگلیسی برای اهداف ویژه را در رابطه با رشتهٔ تحصیلی‌شان ضروری می‌دانستند، نظر مساعدی در مورد کتاب مربوطه نداشتند. با توجه به یافته‌های این مطالعه، از نظر دانشجویان، کتاب مذکور، تنها از نظر شاخص در دسترس بودن منبع (ملاحظات عملی) نسبتاً مناسب می‌باشد.

در خصوص سازگاری با اهداف آموزشی و تطابق با نیاز مخاطب، باید گفت که کتاب مورد بررسی از نظر شرکت‌کنندگان این اهداف را برآورده نمی‌کند. به‌علاوه، دانشجویان بر این باور بودند که کتاب با توجه به اهداف این دوره مناسب نبوده است. انگلیسی برای اهداف آکادمیک با انگلیسی برای اهداف ویژه کمی متفاوت است، اولی برای مقاصد علمی مانند توانایی خواندن و درک متون و مقالات مربوط به رشتهٔ تحصیلی دانشجویان فرا گرفته می‌شود، در حالی‌که دومی، به توانایی استفاده از زبان مقصد برای اهداف ارتباطی در موقعیتی خاص اشاره می‌کند. در مورد دانشجویان انگلیسی برای اهداف آکادمیک در ایران، کارشناسان امر جملگی بر این نکته اتفاق نظر دارند که این دوره‌ها به اهداف خود دست نیافته‌اند، بدین مفهوم که دانشجویان نمی‌توانند از دانش خود در دنیای واقعی، به‌عنوان یک کاربرِ واقعی زبان پس از فارغ التحصیلی استفاده کنند (طیب‌پور، ۲۰۰۵؛ حیاتی، ۲۰۰۸؛ فتحی، ۲۰۰۸؛ امیریان و توکلی، ۲۰۰۹؛ سودمند افشار و موثق، ۲۰۱٦؛ توکلی و توکل، ۲۰۱۸). یکی از دانشجویان در مصاحبه اظهار داشت که «این کتاب متناسب با نیازهای دانشجویان نیست و کمکی به یادگیری آن‌ها در حوزهٔ زبان خارجه نمی‌کند، بلکه باعث ایجاد نوعی حس بی‌رغبتی و عدم تمایل در دانشجویان نسبت به درس می‌شود». بنابراین، با توجه به یافته‌های این مطالعه، می‌توان نتیجه گرفت که کتاب درسی مورد نظر براساس نیازهای دانشجویان طراحی نشده است و با اهداف دورهٔ تحصیلی مطابقت ندارد. کانینگ‌ورث (۱۹۹۵) معتقد است که کتاب‌های درسی باید با نیازهای فراگیران مطابقت و با اهداف و مقاصد برنامه یادگیری زبان سنخیت داشته باشند. نتایج این

مطالعه، یافته‌های تاج‌الدین (۲۰۰۵)، بالغی‌زاده و رحیمی (۲۰۱۱)، اسلامی‌راسخ (۲۰۱۰)، وثوقی و همکاران (۲۰۱۳)، سودمند افشار و موثق (۲۰۱٦) و توکلی و توکل (۲۰۱۸) را تأیید می‌کند که همگی نشان می‌دهند کتاب‌های انگلیسی برای اهداف آکادمیک در ایران براساس نیازهای مخاطبان و نیز براساس تجزیه و تحلیل نظام‌مندِ نیازهای دانشجویان طراحی نشده‌اند.

نتایج حاصل از بررسی پرسش‌نامه، همچنین نشان داد که کتاب مورد نظر در مورد مسائل موضوعی (موضوعات گنجانده شده در کتاب) جذاب و مهیج نبوده و براساس علائق آن‌ها نمی‌باشد. به منظور تهیهٔ یک کتاب درسی مناسب برای دانشجویان، نکات و مسائل مختلف مانند دانش زمینه‌ای ایشان و سطح بسندگی زبانی آن‌ها باید مورد توجه قرار گیرد. با این‌حال، یافته‌های این مطالعه نشان داد که بسیاری از دانشجویان معتقد بودند که این کتاب در سطح دانش زبانی و یا بسندگی آن‌ها نیست. براساس چک‌لیست مشاهده که توسط محققان در طی مشاهده کلاس‌های انگلیسی تخصصی برای رشتهٔ کامپیوتر تکمیل شد (جدول ٦)، اغلب اوقات، مدرس، با توجه به سطح بسندگی پایین دانشجویان، به‌جز مواردی که برای دانشجویان قابل فهم بود مانند جملات امری ساده: *Please open your books Read this part, Listen to me, Do you have any questions?, Did you understand?* و غیره از زبان فارسی استفاده می‌کرد، نکته‌ای که یکی از دانشجویان دقیقاً در مصاحبه بیان کرد: «متن‌ها و موضوعات ارائه شده در کتاب با سطح دانش زبانی دانشجویان تناسب ندارد». بنابراین، در نظرگرفتن سطح دانش زبانی دانشجویان، نکته‌ای حائز اهمیت در تألیف کتب انگلیسی برای اهداف آکادمیک و ویژه می‌باشد که مؤلفان بایستی این نکتهٔ مهم را در نظر بگیرند.

مسئلهٔ مورد بررسی دیگر مربوط به مسائل زبانی و نکات فنی‌آموزشی کتاب بود. نتایج به‌دست آمده از پرسش‌نامه و مصاحبه نشان داد که دانشجویان از نظر ساختارهای دستور زبان انگلیسی و آموزش و تمرین تلفظ، از کتاب رضایت نداشتند. یکی از مصاحبه‌شونده‌ها اظهار داشت که «با توجه به اهمیت تلفظ، هیچ‌گونه تأکیدی

بـر آن در کتـاب نشـده و دسـتور زبـان کـه رکنـی مهـم در یـادگیری زبـان اسـت اصـلاً قیـد نشده است». همچنین نتـایج حاصـل از چـک‌لیسـت مشـاهده نشـان داد کـه دسـتور زبـان در کلاس تـدریس نمی‌شـد زیـرا کتـاب مـوردِ ارزیـابی، اساسـاً فاقـد نکـات آموزشـی دسـتوری بود. کتاب‌هـای درسـی انگلیسـی بـرای اهـداف آکادمیـک و ویـژه بایـد شـاملِ تمـرین تلفـظ و سـاختارهای دسـتوری ضـروری باشـند (بـالغی‌زاده و رحیمـی، ۲۰۱۱). بـه‌علاوه، هـیچ نظـم منطقـی در ارائـهٔ سـاختارها از سـاده بـه مشـکل و بازیافـت و تکـرار سـاختارها و واژگـان در دروس بعـدی وجـود نداشـت کـه یافتـه‌های بـالغی‌زاده و رحیمـی (۲۰۱۱) در ایـن خصـوص را تأییـد می‌کنـد کـه معتقدنـد سـاختارها و واژگـان سـاده بایـد زودتـر و در دروس اول کتـاب معرفـی شـوند تـا این‌کـه دانشـجویان در مواجهـه بـا تعـداد زیـادی از ساختارهای جدید، دستپاچه و مضطرب نشوند.

از منظـر طـرح و خصوصـیات فیزیکـی کتـاب بایـد گفـت کـه کتـاب تنهـا شـامل تعـداد معـدودی عکـس یـا تصـویر اسـت. از آنجـایی کـه طـرح و خصوصـیات فیزیکـی کتـاب، نقش مهمی در افزایش انگیـزهٔ فراگیـران آن‌هـا دارد بـه نظـر می‌رسـد کـه عـدم رعایـت ایـن موضـوع بـرای دانشـجویان کسـل‌کننـده می‌باشـد. همان‌گونـه کـه بـالغی‌زاده و رحیمـی (۲۰۱۱) معتقدنـد، طـرحِ کتـاب می‌توانـد نقـش مهمـی در جلـب توجـه دانشـجویان و افزایش انگیزهٔ آن‌ها داشته و یکـی از فنـون افـزایشِ انگیـزه و علاقـهٔ آن‌هـا بـه‌شـمار مـی‌رود، اسـتدلالی کـه بـا نتـایج مطالعـهٔ سـودمند افشـار و موثـق (۲۰۱۶) نیـز مطابقـت دارد. آن‌هـا دریافتنـد کـه طراحـی فیزیکـی کتاب‌هـای درسـی انتشـارات سـمت و موضـوعات و مطالـب آن‌ها به اندازهٔ کافی جـذاب و مهـیج نیسـتند. بنـابراین، بایـد بـه ایـن موضـوع نیـز در تـألیف کتـب درسـی انگلیسـی بـرای اهـداف ویـژه بـه‌طـور اعـم و در تجدیـد چـاپ کتـاب مـورد ارزیابی در این مطالعه به‌طور اخص توجه کافی و وافی به‌عمل آید.

از لحـاظ مهارت‌هـا و راهبردهـای موجـود در کتـاب نیـز، دانشـجویان نسـبت بـه کتـاب، نگرش منفی داشتند. به‌علاوه، یافتـه‌ها نشـان داد کـه ایـن کتـاب بـر مهـارت خوانـدن، تأکیـد فراوانـی دارد ولـی راهبردهـای خوانـدن را آمـوزش نمی‌دهـد. همچنـین کتـاب، تأکیـدی بـر آموزش مهارت مکالمه کـه رکـن اساسـی در بـه‌کاربردن زبـان انگلیسـی بـرای ایجـاد ارتبـاط

می‌باشد، ندارد. در تأیید این فرضیه، یکی از مصاحبه‌شونده‌ها اظهار داشت «کتاب مذکور، چیزی جز متن نیست و حاوی لغات بسیار سخت می‌باشد که این در یادگیری زبان انگلیسی فایده‌ای ندارد و تأکیدی بر مهارت مکالمه که در یادگیری زبان مهم است، نمی‌کند». طبق چک‌لیست مشاهده، در میان مهارت‌های زبان، مهارت خواندن بیشتر از همه مورد تأکید قرار گرفت و مهارت‌های دیگر مانند مهارت مکالمه و مهارت شنیداری نادیده گرفته شدند. همچنین، از میان اجزایِ زبانی مورد تأکید در کلاس، واژگان بود؛ با این‌حال، مدرس بر تلفظ صحیح نیز تأکید داشت. نتایج مطالعهٔ حاضر با نتایج مطالعات فاخر عجب‌شیر (۲۰۱۱)، طیب‌پور (۲۰۰۵) و رحیمی (۲۰۰۸) همسو می‌باشد که نشان می‌دهند برنامه‌های درسی زبان تخصصی در ایران به مهارت شنیداری و گفتاری توجهی نمی‌کنند و بین مهارت‌های چهارگانهٔ یادگیری زبان تعادل وجود ندارد. البته نباید از این نکته مغفول ماند که لازم نیست همهٔ برنامه‌ها و دروس انگلیسی با اهداف ویژه و آکادمیک بر هر چهار مهارت اصلی زبان و سه مهارت فرعی یا اجزاء زبان (دستور، واژگان و تلفظ)، تأکید و توجه یکسانی داشته باشند چرا که اساساً وجه تمایز انگلیسی با اهداف ویژه، یا زبان تخصصی همان خاص‌بودن و نیازمحور بودن آن می‌باشد که با توجه به اهداف برنامه‌های درسی و نیاز مخاطبان، برای بافت‌ها و رشته‌های مختلف، متفاوت است.

نتایج همچنین نشان داد که تمرینات و فعالیت‌های کتاب مورد ارزیابی، تنوع لازم برای به چالش کشیدن دانشجویان را ندارند. مشاهدات کلاسی نشان داد که مدرسین برای انجام تمرینات و فعالیت‌ها، بیشتر بر کار فردی متمرکز می‌شدند چرا که نوع فعالیت‌های گنجانده شده در کتاب شامل تمرینات صحیح/غلط، ترجمه و ارتباط واژگان مرتبط و مترادف بود. بنابراین، با توجه به ماهیت تمرین‌ها، هیچ‌گونه کار گروهی در کلاس مشاهده نشد. یکی از مصاحبه‌شونده‌ها اظهار داشت که «اکثر تمرین‌های کتاب در خصوص ترجمه و درک مطلب می‌باشد که برای به چالش‌کشیدن دانشجویان کافی نیست و به این دلیل، کلاسِ درس، اغلب برای ما خسته‌کننده می‌باشد». بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که وجود تمرین‌های متنوع برای

ایجاد انگیزه و علاقه در دانشجویان بسیار مؤثر است. در تأیید این استدلال، اسکرسو[1] (۱۹۹۱) بر این عقیده است که تنوع فعالیت‌ها و تمرین‌های کتاب‌های درسی می‌توانند در مفید بودن آن‌ها تأثیرگذار باشند.

یافته‌ها همچنین نشان داد که کتاب مورد بررسی دارای اشکالات و ایرادات ویراستاری می‌باشد. یکی از دانشجویان در مصاحبه اظهار داشت که «ایرادات و نقایص ویراستاری اثر، قابل توجه است تا آنجا که برخی از لغات حتی با دیکتهٔ غلط نوشته شده‌اند که در این‌صورت روخوانی را برای یک زبان‌آموز غیربومی مشکل می‌کند و این کاستی می‌تواند از شأن یک کتاب درسی بکاهد» که اظهارات فرهادی (۲۰۰۵، ص. ۵) در این زمینه را تأیید می‌کند که معتقد است کتاب‌های درسی انگلیسی برای اهداف ویژه انتشارات سمت «نامناسب، بی اثر و در بعضی موارد با خطاهای تایپی و نوشتاری و محتوایی دور از شأن تحصیلات دانشگاهی می‌باشد».

به نظر می‌رسد دلیل اصلی نامناسب‌بودن بسیاری از کتاب‌های درسی انگلیسی برای اهداف آکادمیک و ویژه عدم انجام نیازسنجی نظام‌مند قبل از تألیف آن‌هاست. بنابراین، طبق شواهد و قرائن به نظر می‌رسد که نویسندگان کتاب‌های درسی زبان تخصصی مخصوصاً مؤلفین کتب سمت، هنگام نوشتن مطالب، مخاطب هدف را در نظر نمی‌گیرند. به نظر می‌رسد که آن‌ها از دستورالعمل‌های از پیش تعیین شده برای همهٔ دوره‌ها و کتب پیروی می‌کنند. به عقیدهٔ سودمند افشار و موثق (۲۰۱٦)، کتاب‌های درسی انتشارات سمت بیشتر بر پایهٔ حدس و نظر نویسندگان در مورد نوع مهارت‌ها و نیازهای زبانی مورد نیاز دانشجویان انگلیسی برای اهداف آکادمیک بوده و براساس روش‌های نظام‌مند نیازسنجی گردآوری و به رشتهٔ تحریر در نمی‌آیند. به‌علاوه، محتویات و قالب کتاب‌های درسی انتشارات سمت «سفارشی» و حاضری می‌باشند (ص. ۱٤۳).

دومین سؤال تحقیق، دیدگاه مدرسانِ انگلیسی تخصصی برای دانشجویان کامپیوتر را در مورد کتاب، مورد بررسی قرار داد. نتایج مطالعه، نشان داد که مدرسان نیز

1. Skierso

همچـون دانشـجویان، نظـر مسـاعدی در مـورد کتـاب نداشـتند. براسـاس نتـایج، مدرسـان، تنهـا در مـورد اقتصـادی‌بودن و در دسـترس‌بـودن منبـع رضـایت داشـتند. در خصـوص مـواردی کـه در تشـریح نتـایج سـؤال ۱ در بالـا بـدان اشـاره شـد، مدرسـان انگلیسـی بـرای اهـداف ویـژه نیـز نظـر دانشـجویان را تأییـد کردنـد. بـه‌علاوه، نتـایج حاصـل از مصـاحبه حـاکی از آن اسـت کـه همـهٔ مدرسـان در حـالی‌کـه دورهٔ انگلیسـی بـرای اهـداف ویـژه را برای دانشـجویان ضـروری می‌دانسـتند، کتـاب مـورد بررسـی را مطـابق بـا نیـاز دانشـجویان نمی‌دانسـتند. بـرای مثـال، یکـی از مدرسـان در مصـاحبه اظهـار داشـت کـه، «اغلـب کتاب‌هـای انگلیسـی بـرای اهـداف ویـژه انتشـارات سـمت براسـاس نیازهـای دانشـجویان و دورهٔ آموزشـی نیسـت زیـرا ایـن کتاب‌هـا فقـط بـر روی مهـارت خوانـدن تأکیـد می‌کننـد ولـی یـادگیری زبـان انگلیسـی فقـط خوانـدن نیسـت». اشـکالات کتـاب نیـز از نظـر آن‌هـا تأکید بیش از اندازه بـر روی مهـارت خوانـدن، عـدم آمـوزش دسـتور زبـان و عـدم آمـوزش مهارت مکالمه بود.

سـومین سـؤال پـژوهش حاضـر بـه مقایسـهٔ دیـدگاه مدرسـان و دانشـجویان در مـورد کتـاب پرداخـت. براسـاس نتـایج بـه‌دسـت آمـده، بـین نظـرات دانشـجویان و مدرسـان در مـورد ملاحظـات عملـی، موضـوع، مهارت‌هـا و راهبردهـا، تمرینـات، طراحـی و محتـوای کتـاب، تفـاوت معنـاداری وجـود نداشـت. شـرکت‌کنندگان، مدرسـان و دانشـجویان، نسـبت به در دسترس‌بودن کتـابِ مـورد بررسـی، نگـرشِ مثبـت داشـتند. بـه‌علاوه، بـه عقیـدهٔ آن‌هـا، تنهـا تمرکـز کتـاب بـر روی مهـارت خوانـدن، درک مطلـب و تمـرین درک مطلـب بـود. براسـاس چـک‌لیسـت مشـاهده، تعامـل انـدکی بـین مـدرس و دانشـجو در کلـاس وجـود داشـت و تقریبـاً هـیچ تعـاملی میـان دانشـجویان وجـود نداشـت، زیـرا بیشـتر وقـتِ کلـاس بـرای خوانـدن، ترجمـه و انجـام تمرین‌هـای درک مطلـب صـرف می‌شـد. همچنـین، مؤلـف کتـاب، نظـم منطقـی در مـورد ارائـهٔ سـاختارها و واژگـان از سـاده تـا مشـکل را در نظـر نگرفته است. بـه‌علاوه، ایـن کتـاب تـوجهی بـه نیازهـای زبـانی یادگیرنـدگان نداشـته اسـت. همهٔ شرکت‌کنندگان (مدرسـان و دانشـجویان) معتقـد بودنـد کـه کتـاب مـورد بررسـی، فاقـد بخـش آمـوزش دسـتور زبـان می‌باشـد. محققـان بـر ایـن باورنـد کـه اگـر برخـی

ازساختارهای دستور زبان برای توانمندسازی دانشجویان در درک و تولید جملات دستوری در کتاب گنجانده شوند، به بهبود کیفیت آموزشی کتاب و برنامهٔ درسی کمک خواهد کرد. همچنین، شرکت‌کنندگان نظر مساعد و مثبتی نسبت به موضوعات کتاب نداشتند، بدین معنا که محتوا براساس نیاز و دانش پس‌زمینهٔ دانشجویان درجه‌بندی نشده است. در رابطه با مهارت‌ها و راهبردها، باید گفت که کتاب بیشتر بر روی مهارت خواندن متمرکز شده، اما سایر مهارت‌های زبان را نادیده گرفته است. به عبارت دیگر، کتاب مورد بررسی، توازن مناسب بین چهار مهارت زبان برقرار نکرده است که البته به نظر محققان، همان‌طور که قبلاً هم ذکر شد، شاید ضرورت چندانی برای این امر وجود نداشته باشد. شرکت‌کنندگان از فعالیت‌ها و تمرینات موجود در کتاب نیز راضی نبودند، زیرا تمرین‌ها، تنوع لازم برای به چالش‌کشیدن دانشجویان را نداشتند. همچنین، نتایج نشان داد که تمام شرکت‌کنندگان نسبت به طرح و خصوصیات فیزیکی کتاب نگرش منفی داشتند. از آنجا که این کتاب تعداد کمی عکس و تصویر در بر دارد، می‌تواند از علائق دانشجویان برای یادگیری بکاهد. نتایج مطالعهٔ حاضر با یافته‌های مطالعهٔ رزمجو و رئیسی (۲۰۱۰) که دیدگاه مدرسان و دانشجویان را بررسی کرد، مطابقت دارد. هر دو گروه شرکت‌کننده در مطالعهٔ آن‌ها نیز نظر مساعدی در مورد کتاب انگلیسی برای اهداف ویژهٔ انتشارات سمت نداشتند.

٦. نتیجه‌گیری و کاربردهای پژوهش

هدف از پژوهش حاضر، ارزیابی کتاب درسی *انگلیسی تخصصی برای دانشجویان رشتهٔ کامپیوتر* از دیدگاه دانشجویان و مدرسان زبان تخصصی رشتهٔ کامپیوتر و تفاوت بین این دو دیدگاه بود. هشتاد و سه دانشجو و سه مدرس انگلیسی برای اهداف ویژه رشتهٔ کامپیوتر در این مطالعه شرکت کردند. علاوه بر تکمیل پرسش‌نامه، از ۱۵ نفر از دانشجویان و هر سه مدرس، مصاحبه به‌عمل آمد. نتایج تجزیه و تحلیل داده‌ها نشان داد که بین نظرات دانشجویان و مدرسان در مورد ملاحظات عملی، موضوع، مهارت‌ها و راهبردها، تمرینات، طراحی و محتوای کتاب، تفاوت معناداری وجود ندارد. دیدگاه کلی آن‌ها این است که کتاب درسی براساس

نیازهای دانشجویان طراحی نشده و با اهداف دورهٔ تحصیلی مطابقت ندارد. این کتاب به‌رغم داشتن برخی شایستگی‌ها، عمدتاً بر مهارت خواندن تمرکز کرده و مهارت‌های دیگر از جمله مهارت مکالمه و دستور زبان را نادیده گرفته است. با توجه به نتایج مطالعه، می‌توان نتیجه‌گیری کرد که یک کتاب درسی انگلیسی برای اهداف ویژهٔ مناسب، باید براساس نیازهای دانشجویان طراحی شده باشد، به اندازهٔ کافی مهیج و جذاب بوده و انگیزه دانشجویان را برای یادگیری زبان انگلیسی بالا ببرد، حاوی بخش‌های آموزش دستور زبان و تلفظ باشد، بر هر چهار مهارت زبان انگلیسی تأکید کند، شامل تمرین‌های متنوع برای به چالش‌کشیدن دانشجویان باشد، سطح دانش زبانی دانشجویان را در نظر بگیرد، با اهداف دورهٔ تحصیلی مطابقت داشته و فاقد هرگونه ایرادات ویراستاری و نوشتاری باشد.

بنابراین، به طراحان برنامه‌های درسی، سرفصل‌ها و مطالب درسی دوره‌های انگلیسی با اهداف ویژه و آکادمیک برای بافت آموزش زبان تخصصی ایران توصیه می‌شود براساس یک نیازسنجی نظام‌مند و بررسی دقیق و هدفمند، نیازهای جامعهٔ هدف مانند مواردی که در بالا بدان اشاره شد را در تألیف کتب زبان تخصصی مطمح نظر قرار دهند. مخصوصاً به مؤلف کتاب *انگلیسی تخصصی برای دانشجویان رشتهٔ کامپیوتر* توصیه می‌شود، شاخص‌ها و مؤلفه‌های مورد ارزیابی در این مطالعه را، در چاپ‌های بعدی کتاب ارتقا داده تا برای آموزش دانشجویان، مفیدتر واقع گردد. همچنین پیشنهاد می‌شود، مدرسان زبان تخصصی هم با مداقهٔ بیشتری، کتاب مورد استفاده در کلاس را انتخاب نمایند تا باعث افزایش بهره‌وری دروس زبان تخصصی شود.

کتابنامه

محمودی، م.، و احمدی صفا، م. (۱۳۹۳). ارزشیابی الگومحور کتاب‌های «انگلیسی برای اهداف خاص» (ESP). *پژوهش‌نامهٔ انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی*، *۱۴*(۳۲)، ۱۱۳-۱۳۳.

میرزایی، ع.، و طاهری، ف. (١٣٩٤). بررسی و نقد کتاب انگلیسی هفتم از منظر مهارت دستوری: ارزیابی تغییرها. *پژوهش‌نامهٔ انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی*، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، *١٥*(٣٦)، ١٩٧-٢١٤.

Amirian, Z., & Tavakoli, M. (2009). Reassessing ESP courses offered to engineering studies in Ira. *English for Specific Purposes World, 8*(23), 1-13.

Baleghizadeh, S., & Rahimi, A. H. (2011). Evaluation of an ESP textbook for the students of sociology. *Journal of Language Teaching and Research, 2*(5), 1009-1014.

Celce-Murcia, M. (2001). *Teaching English as a second or foreign language (3rd Ed)*. Boston: Heinle & Heinle.

Cohen, B. (2008). *Medical terminology: An illustrated guide*. Maryland, MD: Wolters Kluwer Health / Lippincott Williams & Williams.

Cunningsworth, A. (1984). *Evaluating and selecting EFL teaching material*. London, England: Heinemann.

Cunningsworth, A. (1995). *Choosing your course book.* Oxford, England: Heinemann.

Dornyei, Z. (2007). *Research methods in applied linguistics: Quantitative, qualitative and mixed methodologies*. Oxford, England: Oxford University Press.

Dudley-Evans, T., & John, M. J. (1998). *Developments in English for specific purposes: A multi-disciplinary approach.* Cambridge, England: Cambridge University Press.

Ebadi, S., & Naderifarjad, Z. (2015). Evaluation of EAP textbooks: A comparison between SAMT English for medical students and Oxford English for career. *Journal of Applied Linguistics and Language Research. 2*(3), 133-149.

Eslami-Rasekh, Z. R. (2010). Teachers voice vs. students voice: A needs analysis approach to English for academic purposes (EAP) in Iran. *English Language Teaching, 3*(1), 2-11.

Fakher Ajabshir, Z. (2011). Evaluation of English for the students of management by Farhad Moshfeghi. *The Iranian EFL Journal, 7*(4), 72-91.

Farhady, H. (2005). *25 Reflections on and directions for ESP materials development in SAMT.* Paper presented in the First National ESP/EAP Conference, Tehran, Iran.

Fathi, V. (2008). *The importance of materials design in ESP and EST*. Paper presented in The Conference Titling Teaching and Literature, Islamic Azad University Roudehen, Iran.

Hayati, A. M. (2008). Teaching English for special purposes in Iran. *Arts and Humanities in Higher Education. 7*(2), 149-164.

Hutchinson, T., & Waters, A. (1994). *English for specific purposes*. Glasgow, England: Cambridge University Press.

Hutchinson, T., & Waters, A. (1987). *English for specific purposes: A learning-centered approach*. Cambridge, England: Cambridge University Press.

Hyland, K. (2006). *English for academic purposes: An advanced resource book.* Abingdon, UK: Routledge.

Karimi, S. (2006). *ESP textbook evaluation: English for the students of computer.* (Unpublished master's thesis). Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran.

Maleki, A., & Kazemi, M. (2012). The Evaluation and comparison of two most widely used textbooks for teaching English to the Iranian students of medicine. *The Iranian EFL Journal*, *8*(3), 70-93.

Mazdayasna, G., & Tahririan, M. H. (2008). Developing a profile of the ESP needs of Iranian students: The case of students of nursing and midwifery. *Journal of English for Academic Purposes, 7*, 277-289.

McGrath, I. (2002). *Materials evaluation and design for language teaching.* Edinburgh, England: Edinburgh University Press.

Rahimy, R. (2008). ESP, an evaluation of available textbooks: "Medical terminology", by: Barbara Johnson Cohen. *ESP World*, *1*(17), 1-16.

Razmjoo, S. A., & Raissi, R. (2010). Evaluation of SAMT ESP textbooks for the students of medical sciences. *Asian ESP Journal*, *6*(2), 108-150.

Riazi, A. M. (2003). What textbook evaluation schemes tell us? A study of the textbook evaluation schemes of three decades. In W. A. Renandya. (Ed.), *Methodology and materials design in language teaching* (pp. 52-68). Singapore, Malaysia: SEAMEO Regional Language Centre.

Richards J. C., & Schmidt, R. (2010). *Longman dictionary of language teaching and applied linguistics (4th Ed)*. Harlow, England: Pearson Education Ltd.

Robinson, P. C. (1991). *ESP today: A practitioner's guide*. Hemel Hempstead, England: Prentice Hall International.

Sheldon, L. (1988). Evaluating ELT textbooks and materials. *ELT Journal*, *37*, 237-246.

Silva, F. (2002). ESP teaching for learners in the health sciences field. *American Journal of Nursing*, *1*, 35-40.

Skierso, A. (1991). Textbook selection and evaluation. In M. Celce-Murcia (9th Ed.), *Teaching English as a second or foreign language* (pp. 432-453). Boston, Massachusetts: Heinle and Heinle Publishers.

Soodmand Afshar, H. (2007). A critical evaluation of Interchange series (3rd Ed.) with a special focus on vocabulary strategies. *Research Journal in Humanities*, *8*(21), 115-141.

Soodmand Afshar, H., & Movassagh, H. (2016). EAP education in Iran: Where does the problem lie? Where are we heading? *Journal of English for Academic Purposes*, *22*, 132-151.

Tajeddin, Z. (2005). *English for business communication*. Paper presented in the First National ESP/EAP Conference, SAMT, Tehran, Iran.

Tavakoli, M., & Tavakol, M. (2018). Problematizing EAP education in Iran: A critical ethnographic study of educational, political and sociocultural roots. *Journal of English for Academic Purposes, 31*, 28-43.

Tayebipour, F. (2005). *The role of TEFL instructors vs. specific-field instructors in ESP/EAP teaching.* Paper presented in the First National ESP/EAP Conference, Tehran, Iran.

Tomlinson, B. (2003). Developing principled frameworks for materials development. In B. Tomlinson (Ed.), *Developing materials for language teaching* (pp. 107-129). London, England: Continuum.

Tomlinson, B. (2012). Materials development for language learning and teaching. *Language Teaching: Surveys and Studies*, *45*(2), 143–179.

Vosoughi, M., Davodi, E., & Raftari, S. (2013). Investigating current status of English for academic purposes (EAP) in Iran; Revisiting ESP specificity continuum. *International Journal of Applied Linguistics and English Literature*, *2*(3), 54-61.

پیوست ۱

شرکت‌کنندگان گرامی

پرسش‌نامهٔ زیر برای تحقیق در مورد ارزیابی کتاب درسی طراحی شده است. لطفاً سؤالات را با دقت بخوانید و با انتخاب یکی از گزینه‌ها ایدهٔ خود را بیان کنید.

عالی=۵، خوب=٤ ، متوسط=۳ ، ضعیف=۲ و خیلی ضعیف=۱

۱. تا چه اندازه کتاب موجود و در دسترس می‌باشد؟

الف) عالی ب) خوب ج) متوسط د) ضعیف ه) خیلی ضعیف

۲. تا چه اندازه مواد درسی و آموزشی می‌تواند به موقع در دسترس دانشجو قرار گیرد؟

الف) عالی ب) خوب ج) متوسط د) ضعیف ه) خیلی ضعیف

۳. آیا کتاب درسی مقرون به صرفه است؟

الف) عالی ب) خوب ج) متوسط د) ضعیف ه) خیلی ضعیف

٤. اهداف کتاب تا چه حد با اهداف دورهٔ تحصیلی مطابقت دارد؟

الف) عالی ب) خوب ج) متوسط د) ضعیف ه) خیلی ضعیف

۵. تا چه حد به نظر می‌رسد کتاب درسی با نگرش آموزشی گسترده‌تر هماهنگ باشد؟

الف) عالی ب) خوب ج) متوسط د) ضعیف ه) خیلی ضعیف

٦. تا چه حد کتاب درسی برای مخاطبان مناسب می‌باشد؟

الف) عالی ب) خوب ج) متوسط د) ضعیف ه) خیلی ضعیف

۷. تا چه حد کتاب درسی حاوی الگوهای اساسی دستور زبان انگلیسی و واژگان می‌باشد؟

الف) عالی ب) خوب ج) متوسط د) ضعیف ه) خیلی ضعیف

۸. تا چه حد وقوع و تکرار ساختارها و واژگان به تدریج از ساده به پیچیده‌تر حرکت می‌کند؟

الف) عالی ب) خوب ج) متوسط د) ضعیف ه) خیلی ضعیف

۹. تا چه حد واژگان و ساختارهای جدید در درس‌های بعدی برای تقویت تکرار می‌شوند؟

الف) عالی ب) خوب ج) متوسط د) ضعیف ه) خیلی ضعیف

۱۰. تا چه حد، موضوع درس شما را تشویق و علاقه‌مند می‌کند؟

الف) عالی ب) خوب ج) متوسط د) ضعیف ه) خیلی ضعیف

۱۱. تا چه حد، ترتیب سرفصل مطالب به‌طور منطقی تنظیم شده است؟

الف) عالی ب) خوب ج) متوسط د) ضعیف ه) خیلی ضعیف

۱۲. تا چه حد محتوای مطالب درسی براساس نیاز و اطلاعات زمینه‌ای دانشجویان درجه‌بندی شده است؟

الف) عالی ب) خوب ج) متوسط د) ضعیف ه) خیلی ضعیف

۱۳. تا چه حد کتاب درسی، مهارت خواندن را آموزش می‌دهد؟

الف) عالی ب) خوب ج) متوسط د) ضعیف ه) خیلی ضعیف

١٤. تا چه حد کتاب درسی، راهبردهای خواندن را آموزش می‌دهد؟

الف) عالی ب) خوب ج) متوسط د) ضعیف ه) خیلی ضعیف

۱۵. تا چه حد کتاب درسی، مهارت مکالمه را آموزش می‌دهد؟

الف) عالی ب) خوب ج) متوسط د) ضعیف ه) خیلی ضعیف

۱۶. آیا تمرینات و فعالیت‌ها به اندازهٔ کافی برای به چالش‌کشیدن دانشجویان دارای تنوع می‌باشند؟

الف) عالی ب) خوب ج) متوسط د) ضعیف ه) خیلی ضعیف

۱۷. تا چه حد کتاب درسی جذاب و چشمگیر است؟

الف) عالی ب) خوب ج) متوسط د) ضعیف ه) خیلی ضعیف

۱۸. تا چه حد عکس‌ها و تصاویر در کتاب به شما انگیزه می‌دهد تا در مورد موضوع بحث کنید؟

الف) عالی ب) خوب ج) متوسط د) ضعیف ه) خیلی ضعیف

۱۹. تا چه حد مطالب درسی به رشتهٔ شما مربوط می‌باشد؟

الف) عالی ب) خوب ج) متوسط د) ضعیف ه) خیلی ضعیف

۲۰. تا چه حد محتوا براساس سطح بسندگی (سطح زبانی) دانشجویان درجه‌بندی شده است؟

الف) عالی ب) خوب ج) متوسط د) ضعیف ه) خیلی ضعیف

پیوست ۲

سؤالات مصاحبه

۱. آیا دورهٔ انگلیسی برای اهداف ویژه برای دانشجویان در رابطه با رشتهٔ آن‌ها ضروری می‌باشد؟
۲. آیا کتاب ذکر شده براساس نیازهای دانشجویان است؟
۳. با توجه به حجم کتاب، آیا مدت زمان کلاس برای دانشجویان کافی می‌باشد؟
٤. کدام مهارت‌ها و اجزای زبانی در کتاب تأکید شده است؟
۵. کدام مهارت‌ها و اجزای زبانی باید در کتاب تأکید شود؟
٦. اشکالات کتاب با توجه به نیازهای دانشجویان چیست؟

پیوست ۳

چک‌لیست مشاهده

۱. نوع مدرس (مدرس رشتهٔ زبان انگلیسی، مدرس محتوا، هر دو).
۲. زبان مورد استفاده در کلاس (فارسی، انگلیسی، هر دو).
۳. روش ارزیابی استفاده شده توسط مدرس (آخر ترم، در طول‌ترم، هر دو).
٤. کتاب‌های درسی و مواد آموزشی مورد استفاده (محلی، بین‌المللی، ارائهٔ جزوه توسط مدرس).
۵. الگوی کار دونفره/ گروهی (کار فردی/ دونفره/ گروهی).
٦. تعامل کلاسی بین دانشجویان و مدرس، و یا بین دانشجویان.
۷. مهارت‌ها (خواندن، نوشتاری، شنیداری، گفتاری) و اجزاء زبانی (واژگان، دستور زبان، تلفظ) تأکید و کار شده در کلاس.
۸. نوع تکالیف ارائه شده به دانشجویان توسط مدرس.
۹. روش تدریس استفاده شده توسط مدرس (روش دستور-ترجمه، روش ارتباطی، و...).

فصلنامهٔ مطالعات زبان و ترجمه (دانشکدهٔ ادبیّات و علوم انسانی)، علمی ـ پژوهشی، شمارهٔ سوم ، پاییز ۱۳۹۷

DOI: 10.22067/lts.v51i3.78719

انگیزه‌ها و دلایل طرفدارزیرنویسی فیلم‌ها و سریال‌های کره‌ای

الهام فاضلی حق‌پناه (کارشناس ارشد مترجمی انگلیسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران)
elham.fazeli@mail.um.ac.ir
مسعود خوش‌سلیقه (دانشیار مطالعات ترجمه، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران، نویسندهٔ مسئول)
khoshsaligheh@um.ac.ir

چکیده

پژوهش کیفی پیشِ رو، در پی کشف و توصیف دلایل علاقه و گرایش مخاطبان ایرانی به فیلم‌ها و سریال‌های کره‌ای و تولید طرفدارزیرنویس و زیرنویس برای این محصولات تلویزیونی بوده است. برای رسیدن به این هدف، مجموعه‌ای از اطلاعات توصیفی و شناختی، از مصاحبه با ۲۶ شرکت‌کنندهٔ منتخب فعال در حوزهٔ تولید طرفدارزیرنویس محصولات کره‌ای شامل بیست خانم و شش آقا و اطلاعات به‌دست‌آمده از تجربیات و مشاهدات پژوهشگر به‌عنوان یکی از تولیدکنندگان طرفدارزیرنویس در این حوزه گردآوری شده و با تکیه بر نظریهٔ داده‌بنیاد تحلیل شده است. بازهٔ سنی شرکت‌کنندگان ۱٤ تا ٤٥ سال است. سابقهٔ فعالیت آن‌ها در این حوزه یک تا ده سال بوده و اکثراً دارای تحصیلات آکادمیک در رشته‌های فنی‌مهندسی یا مرتبط با علوم تجربی است. یافته‌های حاصل از این پژوهش نشان داد که اکثریت طیف تولیدکنندگان ایرانی فعال در حوزهٔ طرفدارزیرنویس فارسی فیلم‌ها و سریال‌های کره‌ای هوادارن فرهنگ و محصولات رسانه‌ای کشور کره بوده که دلیل اصلی علاقهٔ خود به این محصولات را تشابه فرهنگی و استفادهٔ مناسب فیلم‌سازان کره‌ای از مفاهیم شرقی در کنار تکنیک‌های به‌روز فیلم‌سازی، به دور از مضامین پوچ غیراخلاقی عنوان نمودند. این افراد با تولید طرفدارزیرنویس فارسی برای این فیلم‌ها و سریال‌ها، علاوه بر رفع نیاز دیگر علاقه‌مندان ناآشنا به زبان کره‌ای و انگلیسی به زیرنویس فارسی این محصولات، از بازیگر مورد علاقه و محصول رسانه‌ای محبوبشان نیز حمایت می‌کنند.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۲/۰۱ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۹/۰۶

کلیدواژه‌ها: ترجمهٔ دیداری‌شنیداری، زیرنویس، طرفدارزیرنویس، موج کره‌ای، فیلم‌ها و سریال‌های کره‌ای، انیمه، فرهنگ

۱. مقدمه

جامعهٔ ما تحت تأثیر و نفوذ شدید رسانه است؛ رسانه‌ای که محصولات تلویزیونی و سینمایی، بخش مهمی از پیکرهٔ آن را تشکیل داده و ترجمهٔ این محصولات، امروزه بخش اعظم فعالیت‌های حوزهٔ ترجمهٔ رسانه را ازآن خود کرده است (ماتکیوسکا[1]، ۲۰۱٤). رویکرد ملی و رسمی کشور ما در حوزهٔ ترجمهٔ محصولات رسانه‌ای، رویکرد دوبلاژ است، اما مشاهده می‌شود که بخش گسترده‌ای از محصولات رسانه‌ای وارداتی به کشور، به‌طور غیررسمی و توسط طرفداران این محصولات، زیرنویس شده که بخش قابل‌توجهی از این زیرنویس‌ها موسوم به طرفدارزیرنویس[2] به حوزهٔ محصولات رسانه‌ای کره‌ای اختصاص دارد. گسترش و محبوبیت فرهنگ کرهٔ جنوبی، موسوم به موج کره‌ای یا هالیو[3] از اواخر دههٔ ۱۹۹۰ شروع شده و سریال‌های کره‌ای به‌عنوان یکی از ارکان اصلی حرکت این موج، طرفداران بیشماری را در سراسر آسیا و جهان به خود معطوف کرده است (جونگ[4]، ۲۰۰۹). این طرفداران به‌دلایل مختلف و از راه‌های گوناگون با موج کره‌ای آشنا شده و از آن تأثیر پذیرفته‌اند، اما این تأثیر برای تمام این مخاطبان یکسان نبوده است. طیفی از مخاطبان موج کره‌ای، تنها به لذت‌بردن از تماشای سریال‌های کره‌ای بسنده می‌نمایند، طیف دیگری هستند که به طرفداران فعال تولیدکنندهٔ زیرنویس و محصولات رسانه‌ای کره‌ای تبدیل شده و بُعد دیگری بر ابعاد هایبریدی[5] موج کره‌ای می‌افزایند (جونگ، ۲۰۰۹). در ابتدای شروع تب طرفدارزیرنویسی فارسی فیلم‌ها و سریال‌های کره‌ای در ایران که به دههٔ ۱۳۸۰ باز می‌گردد، این کار توسط فروشگاه‌های اینترنتی و سنتی پخش فیلم و سریال‌های

1. Matkivska
2. Fansub
3. Hallyu
4. Jung
5. Hybrid

کـره‌ای ماننـد «اصفهان‌شـاپ» و «یکدونـه» در جهـت منـافع مـالی توزیع‌کننـدگان فـیلم و سریال انجـام شـده اسـت؛ امـا در طـی سـال‌های اخیـر ایـن رونـد تغییـر کـرده و طرفـداران فیلم‌هـا و سـریال‌های کـره‌ای به‌صـورت کاملـاً رایگـان ایـن کـار را انجـام می‌دهنـد و ایـن محصـولات را معمولـاً به‌صـورت سافت‌سـاب[1] در سـایت‌های توزیـع فـیلم و سـریال، در اختیـار کـاربران علاقه‌منـد قـرار می‌دهنـد. گـروه «متـرجمین آریـایی» اولـین گـروه طرفـدارزیرنویس فارسـی ایرانـی در دهـهٔ ۸۰ شمسـی بـوده اسـت کـه به‌صـورت رایگـان زیرنـویس فارسـی فیلم‌هـا و سـریال‌های کـره‌ای را در اختیـار مخاطبـان خـود قـرار داده است.

تـاکنون پـژوهش قابـل‌تـوجهی در حـوزهٔ طرفدارزیرنویسـی فیلم‌هـا و سـریال‌های کـره‌ای در ایـران انجـام نشـده و پژوهش‌هـای انـدک بـرون‌مـرزی در ایـن حـوزه (ماننـد دوایـر[2]، ۲۰۱۲؛ روزام[3]، ۲۰۱۵؛ وونگـزری[4]، ۲۰۱٦) نیـز معمولـاً بـه جنبـه‌هایی فنـی ایـن حـوزه پرداخته‌انـد و زاویـهٔ نگـاه مخاطـب و دلایـل آن‌هـا بـرای فعالیـت در ایـن حـوزه، آنچنـان کـه بایـد در پژوهش‌هـا بررسـی نشـده اسـت. البتـه پژوهش‌هـای دیگـری در زمینـهٔ طرفدارزیرنویسـی انیمـه‌ها (خوش‌سـلیقه و فاضـلی حق‌پنـاه، ۱۳۹۵) و فیلم‌هـای غربـی (ماننـد خوش‌سـلیقه، عـامری و مهـدیزادخانی، ۲۰۱۸) و طرفداردوبلـه (نـورد، خوش‌سـلیقه و عـامری، ۲۰۱۵) و حتـی طرفدارزیرنویسـی بازی‌هـای ویـدئویی (خوش‌سـلیقه و عـامری، ۱۳۹٦) در ایـران انجـام شـده اسـت. در ایـن پـژوهش، تلـاش شـد بررسی شـود چـرا مـردم ایـران بـه محصـولات رسـانه‌ای کشـور کـرهٔ جنـوبی علاقه‌مندنـد و این محصولات در این حجـم گسـترده، چـرا توسـط افـرادی تولیـد و منتشـر می‌شـود کـه از زیرنویس این محصولات به‌لحاظ مالی، هیچ سودی نمی‌برند.

---

۱. زیرنویس جدا از ویدئو به صورت فایلی جداگانه تهیه و منتشر می‌شود

2. Dwyer
3. Rossum
4. Wongseree

۲. پیشینهٔ پژوهش

۲. ۱. ترجمهٔ غیرحرفه‌ای محصولات دیداری‌شنیداری و ظهور طرفدارزیرنویس

تأثیر فناوری‌های پیشرفته بر دنیای محصولات رسانه‌ای و حوزهٔ ترجمه و تعامل بیش‌ازپیش میان محصولات رسانه‌ای و مخاطبان علاقه‌مند که بر بازار ترجمهٔ محصولات رسانه‌ای تأثیر گذاشته‌اند، به انتشار محصولات ترجمه‌شدهٔ گوناگون به زبان‌های مختلف منجر شده (بولد، ۲۰۱۱) و نوع جدیدی از ترجمه را در حوزهٔ ترجمه‌های دیداری‌شنیداری پدید آورده است. به این نوع جدید از ترجمه، طرفدارزیرنویس یا زیرنویس غیرحرفه‌ای گفته می‌شود. واژه‌ای که ترکیبی از دو کلمهٔ طرفدار و زیرنویس است (وینچیوا[1]، ۲۰۱٦). در واقع به تهیهٔ هرگونه زیرنویس برای فیلم‌ها و سریال‌های خارجی به‌صورت رایگان توسط گروهی از افراد علاقه‌مند به دنیای سرگرمی‌های تلویزیونی و تصویری، زیرنویس غیرحرفه‌ای یا طرفدارزیرنویس گفته می‌شود (لوزاج[2]، هولی‌لوزاج[3] و کوایک‌روگالسکا[4]، ۲۰۱٤). البته درست است که در گذشته تنها از زیرنویس انیمه‌های ژاپنی به عنوان زیرنویس غیرحرفه‌ای یا طرفدارزیرنویس نام برده می‌شد اما اکنون این واژه برای دیگر زیرشاخه‌های طرفدارزیرنویس چون انواع زیرنویس فیلم‌ها و برنامه‌های متنوع تلویزیونی نیز استفاده می‌شود (خوش‌سلیقه و فاضلی‌حق‌پناه، ۱۳۹۵). افرادی که این نوع زیرنویس را تولید می‌کنند علاوه بر داشتن مهارت‌های زبانی و فنی، انرژی و زمان زیادی را هم صرف تولید زیرنویس می‌کنند و در قبال آن هیچ‌گونه منفعت مالی نیز نصیبشان نمی‌شود، اما این کار را با رضایت کامل به‌دلیل علاقه‌ای که به این محصولات رسانه‌ای دارند، انجام می‌دهند (ژانگ، ۲۰۱۳). این نوع زیرنویس اولین‌بار در دههٔ ۱۹۸۰ بر روی انیمه‌های ژاپنی صورت گرفت؛ زمانی که طرفداران این ژانر، اولین کلوب‌های هواداران انیمه‌ها را تشکیل دادند (دیاس‌سینتاس و مونچز، ۲۰۰٦).

1. Vinczeová
2. Luczaj
3. Holy-Luczaj
4. Cwiek-Rogalska

۲. ۲. طرفدارزیرنویس: زیرنویس و طرفداری در کنار یکدیگر

اغراق نخواهد بود اگر بگوییم طرفدارزیرنویس امروزه مهم‌ترین گونه از مظاهر ترجمه‌های انجام‌شده توسط مخاطبان و طرفداران محصولات رسانه‌ای است که همچون موجی از فعالیت‌های اینترنتی، تبدیل به تبی فراگیر در سطح جوامع کنونی شده و از طریق شبکه‌های مجازی، وب‌سایت‌ها و چت‌روم‌ها وارد اجتماع می‌شود (دیاس‌سینتاس و مونچز، ۲۰۰۶). بولد (۲۰۱۱) به این مهم اشاره می‌کند که امروزه برای مخاطبان بسیار آسان است تا در پروژه‌هایی مشترک، مربوط به الگو، اسطوره و بازیگر یا برنامه‌های مورد علاقه‌شان شرکت کنند؛ و محصول این فعالیت آن‌ها را «محتوای کاربرساخته»[1] می‌نامند. این مخاطبان تمایل دارند هم در نقش مصرف‌کننده و هم در نقش تولیدکنندهٔ محتوای رسانه‌ای، در محیطی تعاملی ظاهر شوند (کیوآی‌یو[2]، ۲۰۱۰) و محصولی که این افراد ارائه می‌دهند معمولاً تحت تأثیر مستقیم جنبه‌های مختلف هویت آنان است مانند ملیت، قومیت، طبقهٔ اجتماعی، جنسیت، مذهب و مواردی که حتی بر نحوهٔ سوق پیدا کردن آن‌ها به حوزهٔ تولید طرفدارزیرنویس تأثیر دارد (پرزگونزالس، ۲۰۱۲). این افراد محصولات مختلف دیداری‌شنیداری را با توجه به سلیقه و طبع خود تغییر می‌دهند و بسیار در حوزهٔ تولید محصولات فرهنگی قدرتمند شده‌اند تا جایی‌که می‌توانند به دردسر بزرگی برای صنعت رسانهٔ دیداری‌شنیداری کشور خود بدل شوند (ماسیدا، ۲۰۱۵)؛ مسئله‌ای که به ایجاد حس خطر و نگرانی در مسئولان این صنعت می‌انجامد.

۲. ۳. طرفدارزیرنویسی سریال‌ها و برنامه‌های تلویزیونی

زیرنویس برنامه‌های مختلف تلویزیونی و غیرتلویزیونی از جمله انیمه و مانگا، سریال، فیلم، بازی، موزیک‌ویدئو و غیره سال‌هاست که بخش مهمی از فعالیت‌های طرفداران حوزهٔ محصولات رسانه‌ای به‌خصوص هوادارن فیلم‌ها، سریال‌ها و

1. User-Generated Content
2. QIU

انیمه‌هاست (هه[1]، ۲۰۱٦). این طرفداران کسانی هستند که عمیقاً به فرهنگ، برنامه یا بازیگری خاص وابستگی داشته و آن را تحسین می‌کنند و این علاقه تا بدان‌جا تأثیرگذار است که حتی در شکل‌گیری هویت و روش زندگیشان نیز نقش عمده‌ای ایفا می‌کند (لی، ۲۰۱٤). در اینجا دیگر تنها علاقه‌مندی به حوزهٔ رسانه‌ای خاصی اهمیت ندارد بلکه این نوعی هواخواهی صرف و تعلق‌خاطر به آن الگو، اسطوره، سریال، انیمه و فرهنگ کشوری خاص است که جرقهٔ اولیه برای پیوستن به گروه‌های طرفدارزیرنویس را خواهد زد. این قضیه تا بدان‌جا اهمیت دارد که به‌گفتهٔ لوزاج و همکاران (۲۰۱٤) برای عضویت در بعضی گروه‌های طرفدارزیرنویس سریال‌ها و فیلم‌ها، اهمیت و ارزش عضویت در گروه طرفداران بازیگر یا سریالی خاص، یکی از شاخصه‌های انتخاب است و داشتن اطلاعات در زمینهٔ سریالی خاص، حتی گاهی مهم‌تر از قدرت ترجمه و اطلاعات زبانی فرد است.

همچنین علاقه و تعلق خاطر به بازیگر یا برنامه‌ای خاص، مخاطبان و طرفداران آن شخص یا برنامه را مجاب می‌کند تا هرچه سریع‌تر برنامهٔ مورد نظرشان را در اختیار دوستان و دیگر مخاطبان آن برنامه قرار دهند. در برخی کشورها، مخاطبان به‌دلیل عدم دسترسی مناسب به برنامهٔ مورد نظرشان با کیفیت بالا، ترجیح می‌دهند به‌جای آنکه زمان زیادی را در انتظار پخش نسخهٔ دوبله‌شده از تلویزیون رسمی کشور خود بگذرانند، آن را دانلود کرده و با کمک طرفدارزیرنویس تماشا کنند (اورگو[2]، ۲۰۱۲). این مخاطبان و طرفداران حوزهٔ رسانه، بر این باورند که نسخهٔ زیرنویس‌شدهٔ برنامه‌ها به آن‌ها این فرصت را می‌دهد تا همزمان بتوانند از موسیقی اصلی برنامه و صدای اصلی خود بازیگران استفاده کرده و لذت ببرند و دیدی همه‌جانبه و تجربه‌ای کامل و بی‌نظیر از تماشای برنامهٔ مورد علاقه‌شان به‌دست آورند (وونگزری، ۲۰۱٦).

1. He
2. Orrego

۲. ۳. ۱. موج کره‌ای و طرفدارزیرنویس فیلم‌ها و سریال‌های کره‌ای

گسترش محبوبیت سریال‌ها، خوانندگان و ورزشکاران کره‌ای، توجه طیف وسیعی از مردم جهان را به فرهنگ کرهٔ جنوبی معطوف ساخت و موجی از علاقه و تقاضا به محصولات مختلف رسانه‌ای و غیررسانه‌ای این کشور را به‌وجود آورد (ترولان[1]، ۲۰۱۷). از این موج خروشان افزایش محبوبیت فرهنگ کشور کرهٔ جنوبی در سراسر جهان به‌عنوان موج کره‌ای یا «هالیو»[2] نام می‌برند (لی، ۲۰۱۱). این عنوان را اولین‌بار روزنامه‌نگاری چینی در سال ۱۹۹۷ برای توصیف محبوبیت چشمگیر درام کره‌ای پخش‌شده از شبکهٔ سی‌سی‌تی‌وی[3] چین با نام «همه چیز دربارهٔ عشق» به‌کار برد (جونگ، ۲۰۰۹). در واقع این درام را می‌توان جرقهٔ شروع این موج و گسترش آن در سراسرآسیا دانست. ازآن زمان محبوبیت محصولات کره‌ای از جمله سریال‌های تلویزیونی این کشور، در آسیا رو به فزونی نهاد و به‌دلیل جذابیت داستانی و صادرات ارزان‌تر محصولات هنری کره‌ای نسبت به همتاهای ژاپنی، هنگ‌کنگی وآمریکایی خود، موجی از درخواست برای این محصولات تلویزیونی و سینمایی در کشورهای مختلف به‌وجود آمد (شیم، ۲۰۰۶). موج کره‌ای چه به‌صورت محبوبیت موسیقی پاپ کره‌ای در آمریکا و فرانسه و چه به‌صورت محبوبیت طیف گستردهٔ سریال‌های تلویزیونی کره‌ای در خاورمیانه و آسیای جنوب شرقی، منجر به ارتقای صنعت رسانهٔ کرهٔ جنوبی و افزایش علاقه به این محصولات در سراسر جهان شده است (ترولان، ۲۰۱۷).

محصولات رسانه‌ای کره‌ای به این دلیل که از نظر صادرات و فروش ارزان‌تر بوده، از نظر کیفیت هم‌سطح نمونه‌های مشابه ژاپنی و غربی خود بوده اما مشکلات حق کپی‌رایت آن‌ها را نداشته و حتی از نظر مسائل فرهنگی نیز مشابهت بیشتر و

1. Trolan
2. Hallyu
3. CCTV

نزدیکتری با کشورهای همسایه خود دارند، مورد اقبال و محبوبیت بیشتری قرارگرفتند (ترانگ[1]، ۲۰۱٤).

شاید بتوان مهم‌ترین دلیل گسترش این موج و موفقیت هنرمندان کره‌ای در میان جوامع آسیایی را نزدیکی فرهنگ این جوامع و فرهنگ کشور کره به حساب آورد (لی، ۲۰۱۱). فضای مجازی نیز به‌عنوان تأثیرگذارترین رسانهٔ جمعی، موقعیتی منحصر به فرد را برای پیوند طیف وسیعی از علاقه‌مندان جهانی به فرهنگ کشور کرهٔ جنوبی فراهم آورد و از این طریق جوانان و نوجوانان علاقه‌مند توانستند «تجارب عاطفی جدیدی» را در کنار یکدیگر کسب کنند (ذکایی و همدانی، ۱۳۹۵، ص. ۱۰۷). همچنین فیلم‌سازان کره‌ای با استفاده از روش‌های فیلم‌سازی روز دنیا که بسیاری از آن‌ها متعلق به سینمای هالیوود بوده و در صنعت فیلم‌سازی کره، بومی‌سازی شده‌اند و با خلق نوآوری‌های خاص فنی و تکنیکی و استفاده از آن‌ها در چهار مولفهٔ روایت و داستان‌گویی، تدوین، موسیقی و بازیگری، به سبکی جدید و بدیع و موفقیتی کم‌نظیر در صنعت رسانهٔ دنیا دست یافتند (صائبی و هاشمی، ۱۳۹۰). و حال این موفقیت به مدد مخاطبان این فیلم‌ها و سریال‌ها و تلاشی که آگاهانه یا ناآگاهانه در جهت معرفی فرهنگ و محصولات کره‌ای به دیگر مخاطبان رسانه‌ای این محصولات انجام می‌دهند روزبه‌روز در حال گسترش است.

۲. ۳ . ۲. سریال‌های کره‌ای پلی جدید میان فرهنگ ایران و کره

سریال‌های تلویزیونی‌کره‌ای به‌عنوان یکی از ارکان اصلی پدیدهٔ موج کره‌ای، توجه مخاطبان مجموعه‌های تلویزیونی را در سراسر دنیا به خود معطوف کرد و بسیار محبوب شدند و به‌سبب این محبوبیت، تقاضا برای این محصولات و به‌تبع آن، تقاضا برای زیرنویس این محصولات به زبان‌های مختلف نیز افزایش یافت. ایران نیز از تأثیرات گسترش موج کره‌ای درآسیا به دور نماند. مهم‌ترین بازتاب آن، افزایش محبوبیت سریال‌های کره‌ای و توزیع آن‌ها در میان مردم ایران است. ورود موج کره‌ای به ایران، به ابتدای دههٔ ۱۳۸۰ و رونق صادرات محصولات فرهنگی‌هنری

1. Truong

کشور کرهٔ جنوبی از جمله فیلم‌ها و سریال‌های کره‌ای باز می‌گردد (ذکایی و همدانی، ۱۳۹۵). سریال‌هایی همچون «جواهری در قصر»، «افسانهٔ جومونگ»، «امپراطور دریا»، «دونگیی» و... بسیار پرمخاطب بوده و طیف وسیعی از ایرانیان را شیفته خود کرده‌اند (مجیدی و هوشمند، ۱۳۸۹). طرفداران ایرانی فرهنگ و هنر کره نیز مانند دیگر هواداران جهانی این حوزه، به مدد گسترش وسایل ارتباط‌جمعی مانند اینترنت، تلاش کردند به حمایت از محصولات و بازیگران مورد علاقهٔ خود بپردازند (ذکایی و همدانی، ۱۳۹۵). می‌توان تب تولید طرفدارزیرنویس فارسی فیلم‌ها و سریال‌های کره‌ای در ایران را محصول همین تلاش‌ها و انگیزه‌های طرفداران تأثیرپذیرفته از موج کره‌ای دانست.

۲. ۳. ۲. ۱. قدمت روابط فرهنگی ایران و کره و تشابهات فرهنگی و زبانی

آشنایی ایرانی‌ها و کره‌ای‌ها با سریال‌های کره‌ای و محصولات صادراتی‌آن‌ها پس از انتشار موج کره‌ای آغاز نشده بلکه به سال‌ها قبل باز می‌گردد و محققان بر این باورند که آغاز روابط تجاری این دو کشور به قرن هفتم پیش از میلاد برمی‌گردد (شیخی، ۲۰۱٦). کشف آثار باستانی مربوط به قرن چهارم و پنجم پیش از میلاد، نشان می‌دهد که کره و کشورهای حوزهٔ خاورمیانه در هزاران سال قبل، از طریق دریا و مسیرهای زمینی چون جادهٔ ابریشم با یکدیگر روابط تجاری و سیاسی داشته‌اند (لی، ۲۰۱٤). آثار باستانی به‌دست‌آمده از مقبره‌های کهن شهر گیونگجو[1]، پایتخت باستانی سلسلهٔ سیلا[2] که به سبک ساسانیان ساخته شده‌اند و نشان از روابط تجاری و فرهنگی مابین ایران و کره دارند، صحتی بر این مدعاست (شیخی، ۲۰۱٦). تأثیر فرهنگ ساسانی، به‌خصوص در حوزه‌هایی چون موسیقی، هنرهای تجسمی و ادبیات، عمیقاً در فرهنگ و هنر باستانی کره مشاهده می‌شود. حتی برخی از آثار باستانی کشف‌شده از مقبره‌های شهر گیونگجو، مزین به تصویر الههٔ باستانی ایرانی آناهیتا و پیکره‌های نقاشی‌شده از بازرگانان ایرانی و خاورمیانه‌ای بوده‌اند. می‌توان شهرت و محبوبیت

1. Gyeongju

۲. سلسلهٔ سیلا یا شیلا یکی از سه پادشاهی باستانی سرزمین کره است که در سال ۵۷ پیش از میلاد مسیح تأسیس شد.

طرح‌های ایرانی در کره را در استفادهٔ زیاد آن‌ها در جواهرات مزین به کنده‌کاری‌های برجسته و مرواریدنشان، استفاده از خطوط و طرح‌های متقارن به سبک ایرانیان باستان و تصاویر جانوران و جانداران به شکل خدایگان باستانی ایرانی مشاهده کرد (لی، ۲۰۱٤).

همچنین نام کشور کره و سلسلهٔ سیلا در یکی از منظومه‌های حماسی‌اساطیری ایرانی با نام «کوش‌نامه» مطرح شده است که می‌تواند نشانه‌ای از روابط سیاسی ایران و کره در دوران باستان باشد. کوش‌نامه منظومه‌ای تاریخی و افسانه‌ای مربوط به سدهٔ ششم هجری ایران است که به سبک شاهنامه سروده شده است و تاریخ باستانی و اساطیری ایران را به روایتی متفاوت اما هم‌عرض با شاهنامهٔ فردوسی بازگو می‌نماید (رجب‌زاده، ۱۳۸۱). در این منظومه، داستان آبتین، شاهزاده ایرانی، بازگو می‌شود که پس از فرار از چنگال ضحاک ماردوش به ماچین دوم یا همان سرزمین سیلا می‌گریزد و آنجا با شاهزاده‌ای کره‌ای به نام «فرارنگ» آشنا شده و دلباخته او می‌شود و با او ازدواج می‌کند (ایگلوئر[1]، ۲۰۱۳). البته در شاهنامه هم به شخصیت فرانک همسر آبتین و مادر فریدون که همان فرارنگ کوش‌نامه، شاهزادهٔ کره‌ای و دختر پادشاه سرزمین سیلاست اشاره شده اما صحبتی از نسب او و چگونگی ازدواجش با آبتین در شاهنامه به میان نیامده است (علوی‌مقدم و کیخسروی، ۱۳۹۵).

همچنین زبان‌های فارسی و کره‌ای نیز چه از لحاظ بعضی نکات دستوری و زبانی و چه از لحاظ کاربرد فرهنگی و اجتماعی دارای تشابه‌اند. اگر چه این دو زبان به دو خانوادهٔ زبانی متفاوت تعلق دارند، از نظر کاربرد واژه‌های احترام‌آمیز و پسوندهای نشانگر ادب و مرتبهٔ اجتماعی و فرهنگی، دارای تشابهات زیادی هستند که نشانگر شباهت تاریخی و نظام‌های طبقاتی و اجتماعی اعصار گذشتهٔ دو کشور است (صفارمقدم، ۱۳۸۸).

1. Iglauer

۳. روش پژوهش

پدیدهٔ طرفدارزیرنویسی فیلم‌ها و سریال‌های کره‌ای در ایران ماهیتی ناشناخته و پژوهش‌نشده دارد. همچنین دسترسی به افرادی که در حوزهٔ طرفدارزیرنویس فیلم‌ها و سریال‌های کره‌ای فعال هستند به‌دلیل ناشناخته بودن و رسمی نبودن حوزهٔ فعالیتشان، بسیار سخت بوده و آماری رسمی از تعداد این افراد در دست نیست. شرکت‌کنندگان در این پژوهش از اعضای فعال گروه‌های برخط تولید طرفدارزیرنویس فارسی فیلم‌ها و سریال‌های کره‌ای و تولیدکنندگان طرفدارزیرنویس در گروه‌های هواداری بازیگران کره‌ای‌اند که با استفاده از روش گلوله‌برفی[1] انتخاب شدند. اکثر شرکت‌کنندگان دارای تحصیلات دانشگاهی در رشته‌هایی نظیر مترجمی زبان انگلیسی، پزشکی و پرستاری، فیزیک اتمی، مهندسی کامپیوتر و آی‌تی، مدیریت، پژوهش هنر و غیره‌اند. تنها سه شرکت‌کننده دارای تحصیلات دیپلم بوده یا محصل دبیرستانی بودند و بقیه در سطوح کارشناسی و کارشناسی ارشد در حال تحصیل بودند یا فارغ‌التحصیل شده بودند.

جدول ۱. اطلاعات آماری شرکت‌کنندگان در پژوهش

شرکت‌کنندگان	بازهٔ سنی	زن	مرد	مدت‌زمان فعالیت
گروه‌های عمومی طرفدارزیرنویس فیلم‌ها و سریال‌های کره‌ای	۱۸ تا ٤۰	۹	۵	۱ تا ۱۷ سال
گروه‌های هواداری بازیگران کره‌ای	۲۰ تا ٤٤	۱۱	۱	۱ تا ۱۵ سال
کل	**۱۸ تا ٤٤**	**۲۱**	**٦**	**۱ تا ۱۷ سال**

برای جمع‌آوری اطلاعات از ابزار مصاحبهٔ نیمه‌ساختاریافتهٔ فرد به فرد استفاده شد. سؤالات به‌صورت کیفی با تأکید بر هر فرد به‌عنوان یک عنصر فردی تولیدکنندهٔ طرفدارزیرنویس، طرح شده و با هر شرکت‌کننده به‌صورت انفرادی مصاحبه شد. به‌دلیل پراکندگی جغرافیایی شرکت‌کنندگان در این پژوهش، بخش اعظم مصاحبه‌ها

1. Snowball Sampling

از طریق چت نوشتاری و وویس‌چت در شبکه‌های مجازی و بخشی نیز به‌صورت حضوری انجام شد. همچنین پژوهشگر به مطالعهٔ کلی و موردی اعضا و گروه‌های تولیدکنندهٔ طرفدارزیرنویس فارسی فیلم‌ها و سریال‌های کره‌ای در بازهٔ زمانی یک سال‌ونیمه، اقدام کرد و با تهیهٔ گزارش و یادداشت‌های فردی، مشاهدات خود را نیز ثبت و ضبط کرد و در نهایت داده‌های بدست آمده به‌شیوه کیفی تحلیل و بررسی شد.

٤. نتایج

٤. ۱. عاملیت فعال در حوزهٔ طرفدارزیرنویسی فیلم‌ها و سریال‌های کره‌ای در ایران

عامل تولید طرفدارزیرنویس فارسی فیلم‌ها و سریال‌های کره‌ای در ایران، هواداران پروپا قرص فیلم‌ها و سریال‌های کره‌ای‌اند که مانند دیگر همتایان خود در حوزه‌های دیگر محصولات رسانه‌ای، گروهی یا فردی اقدام به تولید طرفدارزیرنویس می‌کنند. بازهٔ سنی آن‌ها حدوداً ۱۵ الی ٤٥ سال است و اکثر این طیف را بانوان تشکیل می‌دهند. این در حالی است که در پژوهش کیفی عامری (۲۰۱۷) به‌نظر می‌رسد که زیرنویس‌گذارن فیلم‌ها و سریال‌های غربی بیشتر آقا باشند و تنها در دو مورد که زیرنویس‌گذارها خانم بودند آن‌ها در زمینهٔ ترجمهٔ فیلم و سریال آسیای شرقی مثل ژاپن و کره فعالیت داشتند. همچنین این را باید افزود که به‌نظر می‌رسد در کشورهای دیگر زیرنویس‌گذاران اصولاً در دوران نوجوانی خود یعنی زیر ۲۰ سال به سر می‌برند (لوزاج و هولی‌لوزاج، ۲۰۱۷). البته محدودیت نوع گزینش افراد برای مصاحبه را نباید فراموش کرد که می‌تواند بر نتایج خاصی مثل سن و جنسیت تأثیر بگذارد. افراد فعال در این حوزه معمولاً در رشته‌های مهندسی یا زیرشاخه‌های علوم تجربی تحصیل می‌کنند و تسلط خوبی به زبان انگلیسی و گاهی کره‌ای دارند. این افراد معمولاً تنها به ترجمه و زیرنویس محصولات کره‌ای علاقه نشان می‌دهند اما در مواردی محدود، در کنار فیلم‌ها و سریال‌های کره‌ای به تولید زیرنویس برای

محصولات کشورهایی چون ژاپن، چین، تایوان و محصولات آمریکایی و اروپایی و حتی هندی نیز مبادرت می‌ورزند.

٤. ۲. دلایل فعالیت افراد در حوزهٔ طرفدارزیرنویسی فیلم‌ها و سریال‌های کره‌ای

با توجه به یافته‌های به‌دست‌آمده از مصاحبه، دلایل متفاوتی وجود دارند که افراد گوناگون را به فعالیت در حوزهٔ طرفدارزیرنویسی فیلم‌ها و سریال‌های کره‌ای سوق می‌دهند. چهارده نفر از ۲٦ نفر شرکت‌کنندهٔ این پژوهش، اولین اولویت خود برای فعالیت در این حوزه را علاقهٔ شخصی به فیلم‌ها و سریال‌های کره‌ای و ۱۲ نفر علاقه به بازیگری خاص عنوان کردند. آن‌ها از این راه امرار معاش نمی‌کنند و در پایان کار، حقوقی بابت آنچه انجام داده‌اند به آن‌ها تعلق نمی‌گیرد؛ تنها گاهی توسط مدیر گروه، مبلغی ناچیز یا هدیه‌ای به‌عنوان تشویقی دریافت می‌کنند. بعضی از سایت‌ها و فروشگاه‌های اینترنتی و غیراینترنتی توزیع و پخش فیلم و سریال، از دسترنج این افراد استفاده می‌کنند که معمولاً هیچ‌کدام با اجازه و رضایت گروه و شخص زیرنویس‌کننده نیست. در موارد معدودی ممکن است تولیدکنندهٔ طرفدارزیرنویس، جذب شرکت‌های خصوصی پخش خانگی فیلم و سریال شود یا خود تصمیم به کسب درآمد از این راه بگیرد که تعداد این افراد انگشت‌شمار است. سه نفر از بیست خانم شرکت‌کننده در این پژوهش عنوان کردند که جذب چند شبکهٔ خصوصی پخش خانگی و دوبلهٔ فیلم و سریال و یکی از شبکه‌های فارسی‌زبان خارج از کشور شده‌اند و در قبال حقوق توافق‌شده به ترجمه و تولید زیرنویس برای این شبکه‌ها می‌پردازند. همچنین یک نفر از شش آقایی که در این پژوهش شرکت کرده بود عنوان کرد که در گذشته به همراه تعدادی از دوستانشان، سایتی برای فروش فیلم و سریال کره‌ای دایر کرده و با تولید طرفدارزیرنویس و فروش این محصولات، امرار معاش کرده‌اند، اما در حال حاضر بدون دریافت هیچ‌گونه هزینه‌ای با یکی از گروه‌های طرفدارزیرنویس فارسی فیلم‌ها و سریال‌های کره‌ای همکاری می‌کنند. یکی دیگر از دلایلی که تولیدکنندگان طرفدارزیرنویس فیلم‌ها و سریال‌های کره‌ای برای فعالیت در این حوزه بدان اشاره کرده‌اند کمک به دوستان است. معمولاً جرقهٔ اولیهٔ

فعالیت این افراد در انجمن‌های بحث و گفتگو پیرامون فیلم‌ها و سریال‌های کره‌ای یا در فن‌کلاب‌ها و وبلاگ‌های طرفداران بازیگری خاص و در حین بحث و گفتگو با دیگر دوستان هم‌نظرشان زده می‌شود؛ زیرا با توجه به تسلط به زبان انگلیسی می‌توانند از زیرنویس‌های انگلیسی و در موارد معدود، کره‌ای استفاده کنند اما دوستانشان که به زبان انگلیسی و کره‌ای تسلط ندارند قادر به انجام این کار نیستند و این مسئله باعث می‌شود این افراد برنامهٔ مورد نظرشان را برای این دوستان، به فارسی ترجمه کنند وآن‌ها را نیز در لذت تماشای آن برنامه شریک کنند. از این انگیزه با عنوان انگیزهٔ رابین‌هودی در پیشینهٔ تحقیقات غربی یاد می‌شود (لوزاج و هولی‌لوزاج، ۲۰۱۷). عامری (۲۰۱۷) هم به این انگیزه در میان زیرنویس‌گذاران فیلم و سریال‌های انگلیسی اشاره کرده است. البته دلیل این امر هم واضح است. در ایران به‌دلیل محدویت‌های فرهنگی و سیاسی تمایلی به دوبلهٔ هر محصول خارجی نیست و بسیاری از محصولات اصلاً فرصت ورود به نظام چندگانهٔ ترجمه دیداری‌شنیداری در ایران پیدا نمی‌کنند تا بتوانند به دست مردم برسند (خوش‌سلیقه و عامری، ۲۰۱٤ و ۲۰۱٦)؛ ولی بینندهٔ امروزی سیری‌ناپذیر است.

اکثر شرکت‌کنندگان در این پژوهش (۲٤ نفر) عنوان کردند که بسیار علاقه‌مندند حس فوق‌العادهٔ تماشای برنامهٔ مد نظرشان را با دیگران به اشتراک بگذارند و در واقع لذتشان را تقسیم کنند. همچنین فعالیت در این حوزه نوعی حس رضایتمندی و مفید بودن را برای این طیف از افراد جامعه به‌خصوص قشر کم‌سن‌وسال‌تر به ارمغان می‌آورد. لذتی که از دیده‌شدن و مورد تشویق و تمجید دیگران قرارگرفتن به آن‌ها دست می‌دهد برایشان توصیف‌ناپذیر و بسیار شیرین و جذاب است. بیست شرکت‌کننده همچنین عنوان کردند از کیفیت دوبلهٔ فیلم‌ها و سریال‌های کره‌ای در ایران ناراضی بوده و به همین دلیل تصمیم گرفته‌اند خودشان دست به کار شده و این فیلم‌ها و سریال‌ها را با زیرنویس فارسی، سریع‌تر و مخاطب‌پسندتر در اختیار بقیه قرار دهند. هفده نفر از شرکت‌کنندگان در این پژوهش عنوان کردند که به‌هیچ‌عنوان علاقه‌ای به تماشای سریال‌های کره‌ای دوبله و پخش‌شده از صدا و سیما ندارند و

تماشای آن‌ها را با زیرنویس انگلیسی ترجیح می‌دهند. کمبود تعداد فیلم‌ها و سریال‌های کره‌ای پخش‌شده از صدا و سیما نیز یکی از دلایل این افراد برای پیوستن به گروه‌های طرفدارزیرنویس فارسی فیلم‌ها و سریال‌های کره‌ای بوده است. در زمینهٔ هواداری از بازیگر یا سریالی خاص، قشر فعال، معمولاً خانم‌ها هستند؛ به‌همین‌دلیل مشاهده می‌شود که اکثر بانوان فعال در حوزهٔ طرفدارزیرنویس فیلم‌ها و سریال‌های کره‌ای تنها در همین حوزه فعال بوده و تعصب خاصی بر روی حوزه و گروهی دارند که در آن فعالیت می‌کنند. اما آقایان معمولاً در کنار تولید زیرنویس برای فیلم‌ها و سریال‌های کره‌ای به تولید زیرنویس در حوزه‌های دیگر مانند فیلم‌ها و سریال‌های آمریکایی، چینی و ژاپنی و انواع محصولات رسانه‌ای می‌پردازند. هفت خانم و ٤ آقا، تولید طرفدارزیرنویس محصولات غیرکره‌ای را تجربه کرده‌اند.

٤. ۳. رقابت و هواداری در تولید طرفدارزیرنویس فیلم‌ها و سریال‌های کره‌ای

در موارد بسیاری دلایل انجام زیرنویس از علاقهٔ شخصی فراتر رفته و تبدیل به نوعی رقابت بین طرفداران دو فیلم یا سریال کره‌ای یا دو بازیگر کره‌ای می‌شود. دوازده شرکت‌کننده، ذکر کردند که به‌دلیل علاقه به بازیگری خاص وارد حوزهٔ تولید طرفدارزیرنویس محصولات کره‌ای شده‌اند و تأکید داشتند که می‌خواهند بازیگر محبوب یا سریال مورد علاقه‌شان بیشتر شناخته شود و به همین دلیل به ترجمه و تولید زیرنویس برای برنامه‌های مرتبط با او مبادرت می‌ورزند. از چنین دست رقابت‌هایی حتی مابین طرفداران بازیگران و سریال‌های کره‌ای، در میان هوادارانشان در کشورهای مختلف نیز دیده می‌شود. این هواداران می‌خواهند به‌نوعی به بازیگر یا دست‌اندرکاران سریالی خاص نشان دهند که این افراد در کشورشان چقدر محبوبیت دارند و خود و کشورشان را به ایشان بشناسانند به همین‌خاطر دست به زیرنویس تمام برنامه‌ها و سریال‌های آن بازیگر یا قسمت‌های مختلف آن سریال می‌زنند تا از این طریق در جامعهٔ بین‌المللی به‌عنوان کشوری خاص، شناخته شوند. از این نوع انگیزه با عنوان «مأموریت» یاد شده است؛ چراکه بعضی از زیرنویس‌گذاران وظیفهٔ خود می‌دانند ژانر خاصی را در کشور مقصد تبلیغ کنند و ارزشش را بالا ببرند (لوزاج

و هولی‌لوزاج، ۲۰۱۷). پنج شرکت‌کننده در کنار علاقهٔ شخصی به فیلم‌ها و سریال‌های کره‌ای، تولید طرفدارزیرنویس را به‌عنوان نوعی تفریح و سرگرمی نیز ذکر کرده‌اند و علاقه داشتند اوقات فراغت خود را با این کار پر کنند. هشت نفر از شرکت‌کنندگان ذکر کردند که از تولید طرفدارزیرنویس برای این سریال‌ها و فیلم‌ها به‌عنوان نوعی روش آموزشی برای بهبود سطح زبان و کسب تسلط بیشتر در حوزهٔ ترجمه استفاده می‌کنند، اما کماکان همگی بر این مهم اذعان داشتند که دلیل اصلی آن‌ها برای فعالیت در این حوزه، علاقه به فرهنگ کشور کره و فیلم‌ها و سریال‌های کره‌ای است و بقیهٔ دلایل، فرعی‌اند.

٤. ٤. دلایل محبوبیت سریال‌های کره‌ای در ایران

ایران کشوری با حدود بیش از ۸۰ میلیون جمعیت به نسبت جوان و تحصیلکرده و علاقه‌مند به فرهنگ و هنر و رسانه، از دیرباز در زمینهٔ واردات محصولات رسانه‌ای، پیشگام بوده و می‌توان فرایند ورود محصولات رسانه‌ای دیگر کشورها به ایران را تا دورهٔ قاجار و ورود فیلم‌های صامت به کشور دنبال نمود. اما مسئله‌ای که به‌خصوص در دوران پس از انقلاب اسلامی، در مورد ورود محصولات رسانه‌ای بیگانه به کشور همیشه مورد توجه بوده، مضامین و مفاهیم فرهنگی و داستانی است که گاهی حتی خط قرمز ورود محصولات بیگانه تلقی می‌شود. به‌دلایل فرهنگی و مذهبی، ژانر محصولات وارداتی، معمولاً خانوادگی، تاریخی و اکشن بوده و در طی فرایند دوبلاژ، بسیاری از مفاهیم، بومی‌سازی یا حتی سانسور شده و تغییر می‌کنند تا با ارزش‌های فرهنگی و ملی کشور تطبیق داده شوند. شاید دلیل اصلی ورود مجموعه‌های تلویزیونی ساخت کشورهای شرق دور برای اولین‌بار پس از دوران انقلاب اسلامی نیز نشان از همین رویکردهای فرهنگی، ملی و مذهبی داشته باشد. این کشورها از نظر ساختار فرهنگی و اجتماعی شباهت زیادی به جامعهٔ ایران داشته و به‌تبع آن این شباهت در ساختار برنامه‌ها و محصولات رسانه‌ای ایشان نیز دیده می‌شود؛ اما معمولاً این محصولات از کشورهایی چون چین و ژاپن و هنگ‌کنگ وارد ایران شده و دوبله می‌شدند و دیگر کشورها سهمی در این واردات محبوب رسانه‌ای نداشته یا سهمی

بسیار اندک داشته‌اند. در سال ۱۳۸۵ برای اولین‌بار سریال (جواهری در قصر) از شبکه دوم سیما پخش شده و موج جدید ورود سریال‌های کره‌ای به ایران را رقم زد. پخش این سریال به‌دنبال محبوبیت فرهنگ کرهٔ جنوبی در آسیا موسوم به موج کره‌ای اتفاق افتاد. ورود این موج، هم به مدد محبوبیت و فراگیری آن در آسیا و هم به‌دلیل رواج تفکر احترام به دیگر فرهنگ‌ها (گفتگوی تمدن‌ها) که در ایران مورد توجه وافری قرار گرفته بود، روی داده و باعث شد مسئولان دولتی و دست اندرکاران صدا و سیمای جمهوری اسلامی به فکر تبادل فرهنگ با کشور کره جنوبی افتاده و واردات محصولات رسانه‌ای کرهٔ جنوبی را در دستور کار قرار دهند. به‌دنبال ورود موج کره‌ای به ایران و جلب توجه مخاطبان فارسی‌زبان به محصولات رسانه‌ای کشور کرهٔ جنوبی، حس نیاز به زیرنویس سریال‌ها و فیلم‌های کره‌ای برای مخاطبان ایرانی تبدیل به موضوعی پراهمیت شد؛ زیرا در آن سال‌ها این محصولات تنها به‌صورت دوبله‌شده از صدا و سیمای جمهوری اسلامی پخش می‌شدند و تعداد آن‌ها به چند سریال خاص در ژانرهایی محدود خلاصه می‌شد.

٤. ٤. ١. تشابه فرهنگی

شاید بتوان اولین و مهم‌ترین دلیل علاقهٔ مخاطبان ایرانی به فیلم‌ها و سریال‌های کره‌ای را تشابه فرهنگی دانست. مخاطبان ایرانی و تولیدکنندگان طرفدارزیرنویس فارسی فیلم‌ها و سریال‌های کره‌ای، نوعی نگاه و علاقهٔ خاص فرهنگی نسبت به کره و فرهنگ این کشور دارند که نشأت گرفته از شباهت‌های فرهنگی دو کشور است. ۲۰ نفر از شرکت‌کنندگان در این پژوهش، تمایز اصلی فیلم‌ها و سریال‌های کره‌ای با محصولات تلویزیونی و سینمایی دیگر کشورها از جمله کشورهای غربی را در همین تشابه فرهنگی عنوان کردند. این افراد بر این باورند که شخصیت‌های فیلم‌های کره‌ای پر از احساس هستند، با اطرافیانشان مؤدبانه صحبت می‌کنند، به بزرگترها احترام می‌گذارند، وقتی با غریبه‌ای روبه‌رو می‌شوند او را با نام صدا نمی‌زنند و با القاب احترام‌آمیز خطابش می‌کنند؛ مانند آنچه ما در فرهنگ اصیل ایرانی مشاهده می‌کنیم و

بـه همـین دلیـل بهتـر می‌تواننـد شخصـیت‌های ایـن سـریال‌ها و فیلم‌هـا را درک کننـد و آن‌ها را بیشتر دوست دارند.

٤. ٤. ۲. مضامین شرقی

عشـق و محبـت، مضـامین اصـلی بیشـتر فیلم‌هـا و سـریال‌های کـره‌ای اسـت؛ مضـامینی کـه بـرای مخاطـب ایرانـی جایگـاه ویـژه‌ای داشـته و ریشـه در فرهنـگ و تـاریخ باسـتانی ایـران دارنـد. کره‌ای‌هـا بـر ارزشـمند بـودن ایـن مضـامین در داستان‌هایشـان تأکیـد می‌کننـد، در خلـال روایـت داستان‌هایشـان مفـاهیمی چـون درست‌زیسـتن و انسـان‌بـودن را بـه مخاطـب عرضـه می‌کننـد، بـرای ایثـار، جـوانمردی، ازخودگذشـتگی، شـجاعت و انسـانیت ارزش قائل‌اند و بـه بیـانی بهتـر، کره‌ای‌هـا شـرقی هسـتند و ایـن شـرقی بـودن را بـه‌وضـوح در فیلم‌هـا و سریال‌هایشـان بـه نمـایش می‌گذارنـد. اکثـر شـرکت‌کنندگان در ایـن پـژوهش (۲۳ نفر) نیز تأکید داشـتند کـه ایـن رنـگ‌وبـوی شـرقی همـراه بـا روایتـی زیبـا و جـذاب از زندگی است که آن‌هـا را بـه خـود جـذب می‌کنـد. داسـتان‌هایی بـا شـباهت بسـیار زیـاد بـه فرهنگ و نگرش اصیل ایرانی و همخـوان بـا تفکـر و مفـاهیم شـرقی کـه بـرای آن‌هـا بسـیار ملمـوس و قابـل پـذیرش و حتـی احترام‌آمیـز اسـت. ایـن مسـئله باعـث می‌شـود مخاطـب ایرانـی بـا شخصـیت‌های ایـن سـریال‌ها بـه‌راحتـی همذات‌پنـداری کنـد و تماشـای ایـن فیلم‌هـا و سـریال‌ها را بـه بسـیاری از فیلم‌هـا و سـریال‌های غربـی تـرجیح دهـد. بیسـت و چهـار نفـر از شـرکت‌کنندگان در ایـن پـژوهش، مخصوصـاً بـانوان (۱۹ از ۲۰)، عنـوان کردنـد کـه شـباهت فرهنگـی مـابین ایـران و کـره را جـذاب و دوست‌داشـتنی می‌داننـد و جملـات احترام‌آمیـزی را کـه در فیلم‌هـا و سـریال‌های کـره‌ای بـر زبـان شخصـیت‌ها جاریست و آن‌هـا را یـاد روابـط احترام‌آمیـز بـین ایرانی‌هـا می‌انـدازد می‌پسـندند. حتـی یـک نفـر اذعـان کـرد کـه شخصـیت‌های سـخت‌کوش و مصـمم کـره‌ای و تلـاش آن‌هـا در راه رسـیدن بـه هدفشـان را تحسـین می‌کنـد و از تماشـای اشـتیاق آن‌هـا بـه زیسـتن لـذت می‌بـرد. ده نفـر خـانم شـرکت‌کننده در ایـن پـژوهش همچنـین تأکیـد داشـتند کـه شخصـیت‌های زن در فیلم‌هـا و سـریال‌های کـره‌ای پرقـدرت، جـذاب و مسـتقل ظـاهر می‌شـوند و نگـاه تبعیض‌آمیـز نسـبت بـه جـنس زن، کمتـر از دیگـر فیلم‌هـا و سـریال‌های

غیرکره‌ای در این محصولات دیده می‌شود تا جایی که در طیف کثیری از این فیلم‌ها و سریال‌ها نقش اصلی و مؤثر داستان زن است که رهبری ماجرا را به عهده دارد و در انتهای داستان به جایگاه خاص و مهمی دست خواهد یافت و دست‌آوردهای بیشماری کسب خواهد کرد. این مسئله تماشای فیلم‌های کره‌ای را برای این طیف از جامعه لذت‌بخش و جذاب می‌کند و این مسئله مطلوب آن‌هاست.

این مضامین و شباهت‌ها نه‌تنها در فیلم‌ها و سریال‌های امروزی بلکه حتی پیچیده‌تر و عمیق‌تر در سریال‌های تاریخی کره‌ای، مخاطبان ایرانی را شیفتهٔ خود کرده‌اند. نُه نفر از شرکت‌کنندگان در این پژوهش بیان کردند که شخصیت‌های افسانه‌ای و تاریخی کره‌ای شباهت زیادی با اسطوره‌های تاریخی و باستانی ایرانی دارند که بر خلاف ایرانی‌ها که هیچ‌گاه آن‌طور که باید و شاید به آن‌ها نپرداخته‌اند، کره‌ای‌ها با اشتیاق فراوان سالانه ده‌ها فیلم در مورد این قهرمانان تاریخی و اسطوره‌هایشان می‌سازند و به آن‌ها افتخار می‌کنند. حتی داستان‌های عمیق و باستانی این قبیل سریال‌ها و فیلم‌های تاریخی به عقیدهٔ این افراد، بسیار به داستان‌های باستانی ایرانی شباهت دارند و ترجمه این دیالوگ‌های تاریخی، برایشان چالش جالب و جذابی است.

٤. ٤. ۳. همگام بودن فرهنگ زیبای شرقی با تکنیک‌های فیلم‌سازی نو و به‌روز جهانی

جذابیت سریال‌های کره‌ای برای مخاطبان ایرانی تنها در تشابه فرهنگی داستان‌های کره‌ای با فرهنگ ایرانی خلاصه نمی‌شود بلکه ترکیب داستان‌پردازی قوی با تکنیک‌های به‌روز و موفق فیلم‌سازی است که باعث می‌شود حتی بتوانند محصولات همتایان شرقی خود مانند چین و ژاپن را نیز پشت سر بگذارند. سریال‌های کره‌ای مملو از صحنه‌هایی شاد و غمگین با جلوه‌های بصری زیبا و رنگارنگ است که با تکنیک‌های حرفه‌ای فیلم‌برداری و تصویرسازی خلق می‌شوند و بسیار خوش‌ساخت و جذابند. داستان‌ها گیرا و پراحساس با تصاویری سرشار از مناظری طبیعی و چشم‌نوازند و شخصیت‌های خوش‌پوش و جذاب کره‌ای روند داستان را در آن‌ها جلو می‌برند. این فیلم‌ها عموماً نیازی به تأکید صرف بر جنسیت شخصیت و

نشـــان‌دادن صـــحنه‌هایی بـــا مضـــامین نامتعـــارف جنســـی را ندارنـــد و خانواده‌هـــای ایرانـــی می‌تواننـــد دور هـــم جمـــع شـــده و ایـــن فیلم‌هـــا و ســـریال‌های عامه‌پســـند را در ژانرهـــای متفـــاوت تماشـــا کننـــد. تعـــداد زیـــادی از شـــرکت‌کنندگان در ایـــن پـــژوهش(۱۷ از ۲٦ نفـــر)، اکثراً خانم‌ها (۱۵ از۲۰) بـــر ایـــن مهـــم تأکیـــد داشـــتند کـــه علاقـــه دارنـــد فیلم‌هـــا و ســـریال‌های کـــره‌ای را همـــراه خـــانواده ببیننـــد و نبـــود صـــحنه‌های نامتعـــارف و مضـــامین غیراخلـــاقی در بســـیاری از ایـــن فیلم‌هـــا در کنـــار صـــحنه‌های عاشـــقانه و موزیک‌هـــای مـــتن فوق‌العـــاده احساســـی و زیبـــای ایـــن محصـــولات بـــه همـــراه جلوه‌هـــای بصـــری بـــه‌روز و جـــذاب و همچنـــین بـــازیگران جـــوان و خـــوش‌چهـــرهٔ کـــره‌ای در لباس‌هـــایی زیبـــا و خوش‌دوخـــت و خوش‌رنـــگ‌ولعـــاب، یکـــی از مهم‌تـــرین دلایـــل علاقـــهٔ آن‌هـــا بـــرای انتخـــاب فیلم‌هـــا و سریال‌های کره‌ای است.

٤. ۵. تفـــاوت طرفـــدارزیرنویس فیلم‌هـــا و ســـریـــال‌های کره‌ای با طرفدارزیرنویس فیلم‌ها و سریال‌های غربی

بیســـت و دو شـــرکت‌کننده بـــر ایـــن باورنـــد کـــه عشـــق و لطافـــت روابـــط کره‌ای‌هـــا در ســـریال‌ها و فیلم‌هایشـــان چیـــزی اســـت کـــه آن‌هـــا را بـــه‌ســـمت ایـــن ســـریال‌ها می‌کشـــاند و برایشـــان ترجمـــهٔ جملـــات پراحســـاس کـــره‌ای بســـیار لـــذت‌بخش‌تر از ترجمـــهٔ جملـــات نســـبتاً رک و خشـــک فیلم‌هـــا و ســـریال‌های غربـــی اســـت. بـــه همـــین دلیـــل فیلم‌هـــا و ســـریال‌های کـــره‌ای را بـــه همتایـــان غربیشـــان تـــرجیح می‌دهنـــد. غربی‌هـــا مســـتقیماً یکـــدیگر را صـــدا می‌زننـــد تـــا جایی‌کـــه ممکـــن اســـت بـــه‌راحتـــی بزرگ‌ترهـــای خـــود را بـــا نـــام کوچـــک صـــدا بزننـــد. اســـتفاده از القـــاب احترام‌آمیـــز را تـــا حـــدود زیـــادی چاپلوســـی می‌داننـــد و برایشـــان بیگانه است در حالی که فرهنـــگ احتـــرام گذاشـــتن بـــه بـــزرگ‌ترهـــا در شـــرق ریشـــه‌دار اســـت و مستقیم و بی‌قید صحبت کـــردن بـــا آن‌هـــا بی‌احترامـــی و بی‌ادبـــی تلقـــی می‌شـــود. بـــه همـــین دلیـــل مترجمـــان فارســـی‌زبان عقیـــده دارنـــد برخلـــاف روش گـــاه خشـــن و مســـتقیم بیـــان دیالوگ‌هـــا در ســـریال‌های غربـــی، روش گفتگوهـــای کـــره‌ای آشـــنا و قابـــل درک اســـت و ترجمـــهٔ دیالوگ‌هـــای پراحســـاس و محترمانـــهٔ کـــره‌ای برایشـــان جـــذاب‌تر اســـت. ســـه شـــرکت‌کننده حتـــی بیـــان کردنـــد کـــه ترجمـــه و تولیـــد زیرنـــویس بـــرای فیلم‌هـــا و ســـریال‌های

کره‌ای برایشان آسان‌تر از تولید زیرنویس برای سریال‌های آمریکایی و غربی است؛ زیرا از نظر این افراد، انگلیسی‌زبان‌ها از اصطلاحات ثقیل و پیچیده‌تری نسبت به کره‌ای‌ها استفاده می‌کنند اما دو نفر دیگر بر این باور بودند که انگلیسی‌زبان‌ها ساده‌تر صحبت می‌کنند و اصطلاحات و پیچیدگی زبان کره‌ای در ترجمه بیشتر است. آنچه مسلم است نمی‌توان از این دو نوع اظهار نظر به نتیجهٔ قطعی رسید؛ زیرا در وهلهٔ اول هر دو گروه در اکثر موارد از زیرنویس انگلیسی و زبان واسط استفاده می‌کنند و مطمئناً بسیاری از پیچیدگی‌های زبان کره‌ای قبلاً توسط مترجم برای آن‌ها برطرف شده و در واقع نگرش درستی از میزان پیچیدگی زبان و فرهنگ کره‌ای ندارند. دوم اینکه نمود پیچیدگی فرهنگ و زبان یک کشور در سریال‌های مختلف با ژانرها و داستان‌های مختلف یکسان نخواهد بود و نمی‌توان آن را ملاک تشخیص تمایز پیچیدگی اصطلاحی و فرهنگی دو زبان دانست و نیاز به بررسی فاکتورهای پیچیده‌تر و متفاوت‌تری برای تمیزدادن این مورد در دو زبان می‌باشد که از حوزهٔ بحث این پژوهش خارج می‌باشد.

۵. بحث و نتیجه‌گیری

یافته‌های این پژوهش حاکی از وجود دلایل متعددی برای فعالیت در این حوزه است از جمله: علاقه به شناخته‌شدن و تشویق و تمجید دوستان و علاقه‌مندان به تماشای محصولات رسانه‌ای کره‌ای، کمک به دیگر دوستداران فیلم‌ها و سریال‌های کره‌ای و سهیم کردن آن‌ها در لذت و تجربهٔ تماشای برنامهٔ مورد علاقه، نشان‌دادن علاقهٔ خود به بازیگر یا دست‌اندرکاران فیلم یا سریال کره‌ای محبوبشان، شناخته‌شدن به‌عنوان یکی از کشورهای دارای بیشترین هوادارن فیلم‌ها و سریال‌های کره‌ای، رقابت با هوادارن دیگر بازیگران مطرح کره‌ای، شناساندن بازیگر و اسطوره‌ها و الگوهای کره‌ای محبوب خود به دیگر هوادارن و یادگیری و تسلط بیشتر در حوزهٔ یک زبان خارجی. دلایل کم‌رنگ‌تری چون تفریح و سرگرمی نیز توسط بعضی شرکت‌کنندگان در این پژوهش مطرح شدند. یافته‌های این پژوهش تا حدود زیادی هم‌راستا و مشابه با یافته‌های پژوهشگرانی چون بولد (۲۰۱۱)، ژانگ (۲۰۱۳)، لوزاج

و همکاران (۲۰۱٤)، وونگزری (۲۰۱٦) و خوش‌سلیقه و فاضلی‌حق‌پناه (۱۳۹۵) و عامری (۲۰۱۷) در مورد دلایل فعالیت تولیدکنندگان طرفدارزیرنویس در کشورهای مختلف دنیاست. پرز-گونزالس (۲۰۰۷) این گفته را در پژوهش خود در مورد تولیدکنندگان طرفدارزیرنویس انیمه‌ها، ژانگ (۲۰۱۳) دربارهٔ تولیدکنندگان طرفدارزیرنویس در چین، کیوآی‌یو (۲۰۱۰) در مورد طرفدارزیرنویس فیلم‌ها و سریال‌های آمریکایی توسط تولیدکنندگان طرفدارزیرنویس چینی و لوزاج و همکاران (۲۰۱٤) در مورد تولیدکنندگان طرفدارزیرنویس در جمهوری چک و لهستان بیان می‌کنند که حس نوع‌دوستی و کمک به دیگر علاقه‌مندانِ برنامه‌های رسانه‌ای و سهیم‌کردن آن‌ها در تجربهٔ لذت‌بخش تماشای این برنامه‌ها یکی از مهم‌ترین عوامل سوق پیدا کردن تولیدکنندگان طرفدارزیرنویس به فعالیت در این حوزه است. کیوآی‌یو (۲۰۱۰) و وونگزری (۲۰۱٦) وابستگی ذهنی به یک شخصیت، برنامه تلویزیونی و اسطوره و مدل خاص و شوق هواداری و حمایت از آن را از مهم‌ترین دلایل سوق پیدا کردن تولیدکنندگان طرفدارزیرنویس به فعالیت در این حوزه بر می‌شمارند. همچنین ژانگ (۲۰۱۳) و لوزاج و همکاران (۲۰۱٤) تأیید می‌کنند که یکی از دلایل تولیدکنندگان طرفدارزیرنویس در چین و جمهوری چک و لهستان برای فعالیت در این حوزه، فراگیری زبان خارجی، مخصوصاً انگلیسی و تسلط بیشتر بر آن بوده است که با نتایج این پژوهش هم‌راستاست.

در زمینهٔ فراگیر شدن فرهنگ و محصولات رسانه‌ای کره‌ای، این پژوهش نشان داد که اساسی‌ترین عامل نفوذ فرهنگ کشورکرهٔ جنوبی در ایران و علاقهٔ مردم ایران به فیلم‌ها و سریال‌های این کشور، تا حدود زیادی شباهت فرهنگی دو کشور و استفادهٔ درست و بجای فیلمسازان کره‌ای از تکنولوژی‌های روز دنیا و مفاهیم عمیق شرقی و همگام کردن آن با فرهنگ خود بوده است. تناسب فرهنگی میان روایت داستانی و مخاطب از اهمیت زیادی برخوردار است و عدم سازگاری میان محصول وارداتی با پیش‌زمینه‌های فرهنگی کشور مقصد باعث می‌شود مخاطب آن را نپذیرد و به دلیل دور بودن روایت داستانی محصول از فرهنگ مخاطب، وی نمی‌تواند با آن ارتباط

برقرار کرده و به همین دلیل آن سریال را رها می‌کند (مجیدی و هوشمند، ۱۳۸۹). از آنجایی که دو کشور ایران و کرهٔ جنوبی ارکان مشابهی در پیشینهٔ اجتماعی، فرهنگی و مذهبی دارند، مردم ایران بهتر می‌توانند با شخصیت‌های فیلم‌ها و سریال‌های کره‌ای ارتباط برقرار کرده و همذات‌پنداری کنند. شاید بسیاری از مفاهیم و رویکردهای فرهنگی مورد استفادهٔ کره‌ای‌ها نیز برگرفته از نمونه‌های آمریکایی و غربی باشد اما رنگ‌وبوی شرقی و آسیایی تلفیق‌شده با آن‌ها، مشروعیت لازم برای ورود به کشورهای آسیایی و مسلمان را به این محصولات داده است (ذکایی و عزیزی‌همدانی، ۱۳۹۵). همچنین کره‌ای‌ها با استفاده از جدیدترین و پیشرفته‌ترین روش و اصول فیلم‌سازی دنیا که گاهی بسیاری از آن‌ها را از سینمای هالیوود قرض گرفته و مطابق با سلیقه و طبع و فرهنگ مردم خود بومی‌سازی نموده‌اند، به نوآوری‌های فنی و تکنیکی خاص خود اقدام نموده و به موفقیتی کم‌نظیر در صنعت رسانهٔ دنیا دست یافته‌اند تا جایی که محصولات خود را به سراسر دنیا صادر کرده و حتی روش فیلم‌سازی هالیوود را که بومی‌سازی کرده‌اند دوباره به هالیوود و دیگر کشورها صادر می‌کنند (صائبی و هاشمی، ۱۳۹۰). ایرانی‌ها تماشای صحنه‌های مملو از مضامین عمیق و پراحساس شرقی و طبیعت زیبای کشور کره همراه با تکنیک‌های نو و به‌روز صنعت فیلم‌سازی کشور کرهٔ جنوبی را به نمونه‌های مشابه غربی که در اکثر موارد با صحنه‌ها و مضامین نامتعارف جنسی و گاهی ناشایست همراه می‌باشند ترجیح می‌دهند و به همین دلیل از این محصولات بیش از همتایان غربی‌شان استقبال می‌کنند. به هر حال، پژوهش‌هایی در قالب مطالعات دریافت با تعداد بینندگان بیشتر، بهتر می‌تواند بر این مسئله صحه بگذارد (برای نمونه ر.ک. خوش‌سلیقه و همکاران، ۲۰۱۸؛ عامری و خوش‌سلیقه، ۲۰۱۸؛ عامری، خوش‌سلیقه و خزاعی‌فرید، ۲۰۱۸).

به‌نظر می‌رسد با وجود افزایش تعداد پژوهش‌های انجام‌شده دربارهٔ پدیدهٔ موج کره‌ای به‌عنوان پدیده‌ای فرهنگی و اجتماعی در همهٔ کشورها، جنبه‌های مربوط به هوادارن بین‌المللی و فعالیت‌های آن‌ها در این حوزه، بررسی نشده است (لی، ۲۰۱٤). این پژوهش شاید اولین پژوهش در این حوزه باشد که به دلایل مخاطبان ایرانی این

حوزه به‌عنوان تولیدکنندگان طرفدارزیرنویس سریال‌های کره‌ای پرداخته است. با این‌حال تشابه نتایج به‌دست‌آمده از این پژوهش با نتایج حاصل از تحقیقات پژوهشگرانی چون ذکایی و عزیزی‌همدانی (۱۳۹۵) و مجیدی و هوشمند (۱۳۸۹) که به دلایل علاقهٔ مخاطبان ایرانی به فرهنگ کشور کره و اشتیاق شدید آن‌ها به تماشای سریال‌های کره‌ای پرداخته‌اند هم‌راستا بوده است.

با توجه به این‌که طرفدارزیرنویسی فیلم‌ها و سریال‌های کره‌ای پدیده‌ای چندوجهی است و پژوهش پیشِ رو تنها توانسته است بر بعضی ابعاد این پدیده تمرکز کند، لازم است پژوهش‌هایی این راه را دنبال کرده و ابعاد پژوهش‌نشدهٔ این پدیده در ایران را چه در حوزهٔ فرهنگی و اجتماعی و چه در حوزه آموزشی، واکاوی و بررسی کنند. همچنین با نگاهی به موفقیت موج کره‌ای و تجربهٔ موفق آن در جذب مخاطب جهانی نیز می‌توان عوامل موفقیت این موج را بررسی و مطالعه کرد و در جهت توسعه و پیشرفت محصولات رسانه‌ای داخلی از آن‌ها بهره جست. اگر ما نیز نگاهی جهانی و به‌روز و همگام با بازگشت به ریشه‌ها و اصل فرهنگی و مذهبی خود نسبت به تولیدات رسانه‌ای کشورمان داشته باشیم و از تکرار و تقلید صرف در جهت کسب منافع مالی، بدون در نظر گرفتن هویت هنری و فرهنگی خود دوری نماییم، در آینده می‌توانیم شاهد پیشرفت روزافزون حوزهٔ رسانهٔ کشورمان باشیم.

کتابنامه

خوش‌سلیقه، م و فاضلی‌حق‌پناه، ا. (۱۳۹۵). فرآیند و ویژگی‌های زیرنویس غیرحرفه‌ای در ایران. مجله: *فصلنامه مطالعات زبان و ترجمه*، ٤٩(٢)،٢٩-١.

خوش‌سلیقه، م.، و عامری، س. (١٣٩٦). عاملیت مترجم و ویژگی‌های ترجمهٔ غیرحرفه‌ای بازی‌های ویدئویی (موردپژوهی آنچارتد ٤: فرجام یک دزد). *جستارهای زبانی*، *٨*(٥)، ١٨١-٢٠٤.

ذکایی، م.، و عزیزی‌همدانی، م. (۱۳۹۵). موج کره‌ای در ایران: انگیزه‌ها و آثار اقبال به فرهنگ عامه‌پسند کره‌ای در ایران. *مطالعات رسانه‌های نوین*، *۱*(۳)، ۷۷-۱۲٤.

رجب‌زاده، ه. (۱۳۸۱). ژاپن در کوش‌نامه. *کتاب ماه تاریخ و جغرافیا*، ٥٦و٥٧(٥)، ٦٥-٧١.

صـائبی، م.، و هاشـمی.، م . (۱۳۹۰). سـینمای جدید کره‌جنوبی: تأثیرات جهانی بر آن وتأثیرات آن بر سینمای جهان. *نشریهٔ هنرهای زیبا-هنرهای نمایشی و موسیقی*، ۳(۲)، ٦٥-۷۰.

صـفارمقدم، ا. (۱۳۸۸). مقایسـهٔ عناصر ادب در زبان‌های کره‌ای و فارسی. *فصل‌نامهٔ تحقیقات فرهنگی*، ۲(۱)، ۷۷-۹۷.

علوی‌مقدم، م.، و کیخسـروی، ح. (۱۳۹۵). تحلیل تطبیقی داسـتان ضـحاک بر اساس روایت *کوش‌نامه*. *مطالعات نظریه و انواع ادبی*، ۱(۲)، ۷-۲۰.

مجیدی، ن.، و هوشـمند، ز .(۱۳۸۹). بررسـی دلایل پرمخاطب بودن سریال‌های کره‌ای در بین جوانان. *پژوهش‌نامه فرهنگی*، ۱۱(۱۱)، ۱٦۷-۱۹۵.

Ameri, S. (2017). *Persian fan translation: The demotic turn*. Paper presented at the 3rd Conference on Interdisciplinary Approaches to Language Teaching, Literature and Translation Studies, Mashhad, Iran.

Ameri, S., & Khoshsaligheh, M. (2018). Exploring the attitudes and expectations of Iranian audiences in terms of professional dubbing into Persian. *Hermes, 57*, 175-193.

Ameri, S., Khoshsaligheh, M., & Khazaee Farid, A. (2018). The reception of Persian dubbing: A survey on preferences and perception of quality standards in Iran. *Perspectives, 26*(3), 435-451.

Bold, B. (2011). The power of fan communities: An overview of fansubbing in Brazil. *Tradução em Revista, 11*(2), 1-19.

Diaz-Cintas, J., & Muñoz Sánchez, P. (2006). Fansubs: Audiovisual translation in an amateur environment. *Jostrans: The Journal of Specialised Translation, 6*, 37-52.

Dwyer, T. (2012). Fansub dreaming on ViKi. *The Translator, 18*(2), 217-243.

He, T. (2016). *Copyright, fan generated contents, and open society in China: Towards an open innovation mechanism of copyrighted contents with fans* **(**Unpublished doctoral dissertation). Maastricht University, Netherlands. Retrieved from: http://www.mei.edu/content/1500-years-contact-between-korea-and-middle-east

Iglauer, Ph. (2013, February). Scholars reveal ancient Korean-Iranian diplomatic ties. Retrieved from http:// www. koreaherald.com/ view.php? ud=20130203000203

Jung, E. Y. (2009). Transnational Korea: A critical assessment of the Korean wave in Asia and the United States. *Southeast Review of Asian Studies, 31*, 69–80.

Khoshsaligheh, M., & Ameri, S. (2014). Translation of taboos in dubbed American crime movies into Persian. *T&I Review, 4*(2), 25-50.

Khoshsaligheh, M., & Ameri, S. (2016). Ideological considerations and practice in official dubbing in Iran. *Altre Modernità, 15*(Special Issue), 232-250.

Khoshsaligheh, M., Ameri, S., & Mehdizadkhani, M. (2018). A socio-cultural study of taboo rendition in Persian fansubbing: An issue of resistance. *Language and Intercultural Communication, 18*(6), 663-680.

Khoshsaligheh, M., Pishghadam, R., Rahmani, S., & Ameri, S. (2018). Relevance of emotioncy in dubbing preference: A quantitative inquiry. *Translation and Interpreting, 10*(1), 75-91.

Lee, H. S. (2014, June). *1,500 years of contact between Korea and the Middle East*. Retrieved from https://www.mei.edu/publications/1500-years-contact-between-korea-and-middle-east

Lee, H-K. (2014). Transnational cultural fandom. In L. Duits, K. Zwaan, & S. Reijinders (Eds.), *Ashgate research companion to fan cultures* (pp. 207-220). London, England: Routledge.

Lee, S. (2011). The Korean wave: The Seoul of Asia. *The Elone Journal of Undergraduate Research in Communications, 2*(1), 85-93.

Luczaj, K., & Holy-Luczaj, M. (2017). Those who help us understand our favourite global TV series in a local language: Qualitative meta-analysis of research on local fansub groups. *Babel, 63*(2), 153-173.

Luczaj, K., Holy-Luczaj, M., & Cwiek-Rogalska, K. (2014). Fansubbers. The case of the Czech Republic and Poland. *Journal of Comparative Research in Anthropology and Sociology, 5*(2), 175-198.

Massidda, S. (2015). *Audiovisual translation in the digital age: The Italian fansubbing phenomenon*. Basingstoke, England: Palgrave Macmillan.

Matkivska, N. (2014). Audiovisual translation: Conception, types, characters' speech and translation strategies applied. *The Scientific Journal Kalbu Studijos/ Studies about Languages, 25*, 38-44.

Nord, C., Khoshsaligheh, M., & Ameri, S. (2015). Socio-cultural and technical issues in nonexpert dubbing: A case study. *International Journal of Society, Culture & Language, 3*(1), 1-16.

Orrego-Carmona, D. (2012, May). *Internal structures and workflows in collaborative subtitling*. Paper presented at The First International Conference on Non-Professional Interpreting and Translation, Forli, Italy.

Pérez-González, L. (2012). Amateur subtitling and the pragmatics of spectatorial subjectivity. *Language and Intercultural Communication, 12*(4), 335-352.

Qiu, P. (2010). *Audience activity in the new media era: Chinese fansubs of U.S. TV shows* (Unpublished master's thesis). University of Florida, Florida.

Rossum, V.J. (2015). *Honorifics in Korean drama: A comparison of translation procedures between amateur and professional subtitlers* (Unpublished master's thesis), Leiden University, The Netherlands.

Sheikhi, M. (2016, May). Cultural ties put Iran, S Korea closer than ever for cooperation. Retrieved from https:// en.mehrnews.com /news/ 116330/ Cultural-ties-put-Iran-S-Korea-closer-than-ever-for-cooperation

Shim, D. (2006). Hybridity and the rise of Korean popular culture in Asia. *Media, Culture & Society, 28*(1), 25–44.

Trolan, J. (2017). A look into Korean popular culture and its tourism benefits. *International Journal of Educational Policy Research and Review, 4*(9), 203-209.

Truong, B. (2014). The Korean Wave: Cultural export and implications. Retrieved from https://middlegroundjournal.com

Vinczeová, B. (2016). Using fansubbing as an interdisciplinary tool for subtitle teaching in the Slovak context. *European Journal of Social and Human Sciences, 10*(2), 89-97.

Wongseree, T. (2016). Creativity in Thai fansubbing: A creative translation practice as perceived by fan audiences of the Korean Variety Show Running Man. In P. Henry-Tierney & D. Karunanayake (Eds.), *CTIS occasional papers* (pp. 60-86). Manchester, England: The Centre for Translation and Intercultural Studies.

Zhang, X. (2013, August). Fansuubing in China. *Multilingual Online Magazine* (Jul/Aug Issue), 30-37. Retrieved from https://multilingual.com/current-issue/?issue=137

فصلنامهٔ مطالعات زبان و ترجمه (دانشکدهٔ ادبیّات و علوم انسانی)، علمی ـ پژوهشی، شمارهٔ سوم ، پاییز ۱۳۹۷

DOI: 10.22067/lts.v51i3.68951

انقیاد و قدرت بدن زنانه در رمان *سرگذشت ندیمه* نوشتهٔ مارگارت اَتوود

سمیرا حقی (کارشناس ارشد زبان و ادبیات انگلیسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران)
s.haghi22@gmail.com
محمود رضا قربان صباغ (استادیار زبان و ادبیات انگلیسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران، نویسندهٔ مسئول)
mrg.sabbagh@um.ac.ir
زهره تائبی نقندری (استادیار زبان و ادبیات انگلیسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران)
taebi@um.ac.ir

چکیده

رمان *سرگذشت ندیمه* به قلم مارگارت اَتوود مفهوم متفاوتی از زنانگی را در ساختار جامعه‌ای ضد اتوپیایی و بی‌رحم به نام جلیعد ارائه می‌دهد. در این حکومت استبدادی زنان براساس قدرت جفت‌گیری و توانایی تولیدمثل ارزش‌گذاری می‌شوند و هر نوع کنترل و سرکوب به بهانهٔ اصلاحات مذهبی و اجتماعی مشروع به‌شمار می‌آید. استثمار، شیءشدگی، بیگانگی و استفادهٔ ابزاری از بدن ندیمه را در سراسر این روایت می‌توان دید. در این راستا نگاه منفی و ابزاری نسبت به بدن زنانه در بافت اجتماعی توجیه می‌شود. اَتوود در این رمان نشان می‌دهد چگونه بدن زنان می‌تواند توسط ایدئولوژی مردسالارانه و با هدف اصلاحات مذهبی و اجتماعی مورد استثمار قرار گیرد. پژوهش حاضر با مطرح‌کردن دیدگاه‌های اجتماعی، مذهبی و سیاسی به تعریف هویت زنانه و ارزیابی زنان براساس ایدئولوژی حاکم می‌پردازد. بخش پایانی به موضوع نمود قدرتمند بدن زنانه به‌مثابهٔ ابزاری ایدئولوژیک در رویارویی با قدرت حاکم بر سرنوشت جامعه اختصاص داده شده و تقابل آن را با نظام سرکوب‌گر نشان می‌دهد.

کلیدواژه‌ها: *سرگذشت ندیمه*، بدن، بافت اجتماعی، روابط قدرت، ضداتوپیا

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۹/۰۳ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۲/۳۱

۱. مقدمه

رمان *سرگذشت ندیمه*[1] جامعهٔ ضداتوپیایی جلید[2] را به تصویر می‌کشد که جایگزین ایالات‌متحده امریکا شده است. در این حکومت خودمختار مسیحی، به علت کاهش زاد و ولد، از زنان به‌عنوان ابزار جنسی در جهت ادامهٔ نسل فرماندهان و زنان عقیم‌شان استفاده می‌شود. در چنین جامعه‌ای فرماندهان حاکم، سرنوشت ساکنان این سرزمین را تعیین کرده، بدن زنان را تقویت می‌کنند و آنان را مطابق اهداف خود پرورش می‌دهند. ندیمه‌ها برده‌های جنسی هستند که در چهاردیواری پایگاه‌های پرورش زن برای تولیدمثل تحت نظارت مداوم قرار می‌گیرند. تنها دلیل زنده‌ماندن آن‌ها، ادامهٔ نسل فرماندهان این سیستم حکومتی است. نقش باروری آن‌چنان هویت‌شان را تحت تأثیر قرار داده است که فقدان آن زنانگی‌شان را زیر سؤال می‌برد. زندگی این زنان بر اطاعت، سانسور، وحشت و فساد بنا شده است. وقایع داستان از زبان شخصیت اصلی، آفرد[3] که یکی از ندیمه‌هاست، روایت می‌شود. آفرد با ثبت خاطرات گذشته و وضعیت کنونی‌اش سعی در رهایی از محدودیت‌های این نوع زندگی دارد. مارگارت آتوود[4] با نشان‌دادن جامعهٔ مردسالار که در آن زنان آزادی، هویت و حقوق انسانی خود را از دست داده‌اند، موضعی سیاسی گرفته و به نقد جامعهٔ خودکامه جلید که هر نوع سرکوب را با هدف اصلاح اجتماعی توجیه می‌کند، می‌پردازد.

رمان *سرگذشت ندیمه* در سال ۱۹۸۵ نوشته شده است؛ دورانی که مناقشات اصلاح حقوق برابر[5] میان زن و مرد جریان داشت. فضای آزادی‌خواهانه و انقلاب‌های اجتماعی دههٔ ۱۹٦۰ با محدودیت و محافظه‌کاری‌های بین‌المللی مغایر بود. حزب اکثریت اخلاقی[6] سازمانی بود که در دههٔ ۱۹۸۰ و در حمایت از برنامهٔ کار

1. *The Handmaid's Tale*
2. Gilead
3. Offred
4. Margaret Atwood
5. Equal Rights Amendments
6. The Moral Majority

بنیادگرایی مذهبی[1] تشکیل شد. اهداف این سازمان اولین بار توسط جری فالول[2] (۱۹۸۰) مطرح شد که مخالف حقوق برابر و حق سقط جنین بود و آن را تهدیدی علیه ارزش‌های خانوادگی تلقی می‌کرد. این سازمان که براساس اعتقادات مسیحیت شکل گرفته بود، بر آموزش تعالیم مذهبی در مدارس و دیگر نهادهای تربیتی جامعه تأکید داشت.

سرگذشت ندیمه روایتی از ضد اتوپیا[3] است که در آن مردم براساس جنسیت و طبقهٔ اجتماعی شناخته می‌شوند. این رمان نقدی است بر خداباوری مسیحیت که در آن بدن زنانه به‌نام دین و با هدف اصلاحات اجتماعی استثمار می‌شود. این رمان جامعهٔ استبدادی جلید را به تصویر می‌کشد که در آن افراطیون مذهبی حکومت می‌کنند و حاکمان با تکیه بر نگاه سنتی بر وظایف جنسیتی زنان تأکید می‌کنند و به سرکوب آنان می‌پردازند و مخالف نظریات آزادی‌خواهانه فمنیست‌ها هستند. در این جامعه کاهش میزان موالید، ناباروری و هراس از اثرات مخرب انرژی هسته‌ای تصویری دگرگون از جهان ارائه می‌کند که در آن حاکمان قدرت به‌دنبال تشکیل مدینه‌ای فاضله[4] هستند که درواقع آینده‌ای بس وحشتناک‌تر برای زنان به دنبال دارد. تحقیق پیش رو با تأکید بر بدن زن از جنبه‌های مختلف زیست‌شناختی و اجتماعی، چگونگی برداشت و استثمار آن را توسط دستگاه‌های مختلف قدرت مورد بررسی قرار می‌دهد. مطالعات پیرامون نمود زن به‌عنوان جنس دوم[5] و نیز تبعیت جنسی چهارچوب، اصلی این تحقیق را تشکیل می‌دهند. نمودهای مردسالارانه در انجیل برای تحلیل نمودهای دینی بدن در این رمان به‌کار گرفته شده است.

در رمان *سرگذشت ندیمه*، نمودهای تعدی به بدن زنان از دو جهت قابل بررسی است: نمودهای زیست‌شناختی و نمودهای اجتماعی. نمود زیست‌شناختی که در

1. Religious Fundamentalist Agenda
2. Jarry Falwell
3. Dystopia
4. Utopia
5. *Second sex*

بخش نخست جستار پیش‌رو بدان خواهیم پرداخت، دیدگاهی جبرگرایانه[1] به بدن زن دارد و آن را صرفاً ابزاری برای باروری تلقی می‌کند. دیدگاه اجتماعی به بدن در این مطالعه آموزه‌های مذهبی و نیز دیدگاه‌های اقتدارگرایانه در نظام مردسالارانه را مطمح نظر قرار می‌دهد. دیدگاه زیست‌شناختی بدن زن را صرفاً وسیله‌ای برای تولیدمثل تعریف می‌کند و از منظر دیدگاه اجتماعی در این رمان بدن زنان با سوء استفاده از آموزه‌های مذهبی و تحت سلطهٔ اقتدار مردسالارانه سرکوب می‌شود.

۲. نمودهای زیست‌شناختی بدن

دیدگاه‌های مطلق زیست‌شناختی بر این پایه استوار هستند که ویژگی‌های متفاوت زیست‌شناختی زنان مانند توانایی تولیدمثل، وظایف اجتماعی متفاوتی را بر آنان تحمیل می‌کند (بووار، ۲۰۱۰، ص. ۱۰۵). در این‌صورت، جنسیت مشخصه‌ای است که با طبیعت تعریف می‌شود و براساس تفاوت جنسیتی و برتری مردانه توجیه می‌شود. بووار مخالفت این دیدگاه است. به باور او بدن زن برای تعریف او و اکتساب هویت فردی کافی نیست. زیست‌شناسی به‌تنهایی قادر به پاسخ‌گویی تمامی دلایل برای دگر انگاشتن[2] زنان نمی‌باشد. بدن زن باید به‌عنوان حقیقتی در تاریخ و جامعه‌ای که در آن تفسیر می‌شود مورد بررسی قرار گیرد. بووار معتقد است که زنان به‌طور طبیعی بارور نیستند بلکه آن‌ها درصورتی‌که شرایط حاکم چاره‌ای جز مادربودن برایشان نگذاشته باشد تولیدمثل می‌کنند؛ به‌طور مثال در شرایطی که ازدواج بر آنان تحمیل و سقط جنین از نظر قانونی منع شده است (ص. ۵۸).

دیدگاه‌های زیست‌شناختی بدن زن با نمودهای اجتماعی آن شناخته می‌شود؛ به‌عبارت‌دیگر تعریف زنان براساس توانایی آنان برای تولیدمثل نمایانگر نوعی قدرت مردسالارانه است. ترنر (۲۰۰۸) معتقد است سرکوب اجتماعی و جنسیتی زنان از دو منظر طبیعت[3] و فرهنگ[4] قابل توضیح است. ازآن‌جایی‌که زنان دارای توانایی باروری

1. Deterministic biological view
2. Otherness
3. Nature
4. Culture

هستند با طبیعت شناخته می‌شوند، از این جهت جایگاهی نازل‌تری نسبت به مردان که بافرهنگ شناخته می‌شوند، دارند. شناسایی زنان در دسته‌بندی طبیعی و تعریف مردان در دسته‌بندی اجتماعی، خود یک نوع تقسیم‌بندی فرهنگی است؛ به همین دلیل است که تمکین زنان نه‌تنها یک پدیده زیست‌شناختی بلکه یک نوع برداشت فرهنگی به‌شمار می‌آید. در متن رمان نمونه‌های متعددی دیده می‌شود که در آن به ندیمه‌ها گفته می‌شود آنچه در بدن‌شان مهم تلقی می‌شود توانایی‌شان برای تولیدمثل است، به همین دلیل زیبایی ظاهری اهمیتی ندارد و آنچه اساسی است اندام‌های تناسلی آن‌هاست. به‌عنوان مثال زمانی که مویرا[1]، یکی از ندیمه‌ها، قصد فرار دارد، شکنجه می‌شود. عمه لیدیا[2] ، که در این حکومت دارای اقتدار برای فرمان‌دادن به ندیمه‌ها در انجام وظایفشان است، به دیگران متذکر می‌شود که هر نوع آسیب به اعضای بدن آن‌ها حتی اگر دائمی باشد مشکل‌ساز نیست، چرا که حکومت فقط به اعضای مفید در تولیدمثل آن‌ها اهمیت می‌دهد. آفرد در این‌باره می‌گوید: «اهمیتی نمی‌دادند که با پاها یا دست هایمان چه می‌کنند، حتی اگر برای همیشه علیل می‌شدند. عمه لیدیا می‌گفت، یادتون باشه واسه کاری که ما با شما داریم داشتن پا و دست ضروری نیست» (آتوود، ص. ۱٤۱).

ارزیابی ندیمه‌ها از بدن خود، براساس ارزش‌های نهادینه شده در جامعه‌ای است که در آن زندگی می‌کنند. آفرد به بدن خود می‌اندیشد و اشاره می‌کند که ندیمه‌ها «آوند» به‌شمار می‌آیند و داخل بدن آن‌ها مهم است. آن‌چنان‌که در متن رمان روایت شده بیرون بدن «سخت و چروکیده است مثل پوسته بادام» (آتوود، ص. ۱٤۷–۱٤۸). آفرد بدن خود را ماشینی برای تولیدمثل می‌انگارد. او عمل تولیدمثل را وظیفهٔ خود می‌داند بنابراین هر زمان که نتیجهٔ معاینه باروری منفی است ، نتیجهٔ منفی نوعی «شکست» محسوب می‌شود. آفرد می‌گوید: «تنم را به دیده یک ابزار برای لذت یا وسیله‌ای برای نقل‌وانتقال یا ابزاری برای برآورده‌ساختن میلم نگاه می‌کنم. می‌توانستم

1. Moira
2. Aunt Lydia

از آن بـرای فـرار، بـرای فشـردن دکمـه‌ها ، بـرای ایجـاد رخـدادهای تـازه اسـتفاده کـنم. محدودیت‌هایی وجـود داشـت، امـا تـنم چالـاک، تنهـا، سـفت و بـا وجـودم هماهنـگ بـود» (آتوود، ص. ١١٤). این مثال‌هـا نشـان می‌دهنـد کـه چگونـه اجـزای تولیـدمثل بـه‌عنوان تنهـا عنصر اساسی و تعیین‌کننـده در زنـده نگه‌داشـتن ندیمـه‌ها عمـل می‌کننـد. از بـدن ایـن زنـان انتظـار مـی‌رود کـه وسـیلهٔ لـذت مـردان و تولیـدمثل باشـد و بـدون ایـن ابـزار، آن‌هـا هـیچ هویتی ندارند.

۳. بررسی جایگاه زن از منظر اجتماعی (نمود اجتماعی بدن زنانه)

نمودهای اجتماعی بـدن بـه‌دنبـال فرضـیه‌های زیست‌شـناختی کـه قبلـاً بـه آن اشـاره شـد قابـل بررسـی اسـت. ارتبـاط تنگاتنـگ زنـان بـا طبیعـت موجـب شـده اسـت کـه مبنـای ارزشـیابی زن، بـدن زنانـه‌اش و معیـار ارزش قائـل‌شـدن بـرای مـردان، ذهـن منطقـی و عقلانیت آنان باشد.

بـاتلر (۱۹۹۰) معتقـد اسـت، در ایـدئولوژی مسـیحی و دکـارتی[1]، بـدن در تضـاد بـا روح قـرار دارد و نسـبت بـه آن از جایگـاه پسـتی برخـوردار اسـت. بـدن به‌مثابـهٔ «عنصـر بی‌کـنش، بیـانگر خلـائی نامقـدس، مقـامی تنـزل‌یافتـه، فریبنـده، گنـاه‌کـار و نمـود اسـتعاری جهـنم و مادینـهٔ ابـدی اسـت» (ص. ١٧٦). بـدن موجـودی خودآگـاه و خودکـار نیسـت بلکـه واقعیتـی گنـگ و نیازمنـد هـویتی غیرمـادی و مـاورایی بـرای کسـب معنـا و ارزش اسـت. بنـابراین بـدن همـواره در احاطـه نیروهـایی اسـت کـه اقتـدارش را ضـعیف کـرده و استثمارش می‌کنند.

مراسـم بـاروری کـه هـر مـاه بـین آفـرد، فرمانـده و همسـرش سِـرِنا جـوی[2] برگـزار می‌گردد درواقع یـک نـوع وظیفـهٔ اجتمـاعی محسـوب می‌شـود. آفـرد از ایـن مراسـم تحـت عنـوان عملـی «ناشایسـت» و «شـرم‌آور» یـاد می‌کنـد. هنگـام روایـت داسـتان، آفـرد خـود را بـه نحـوی توصـیف می‌کنـد کـه گـویی ابـزار و شـیئی‌سـت کـه تنهـا هـدف و کـاربردش تولیـدمثل اسـت. آفـرد خـود را ماننـد کسـی کـه «روی میـز اتـاق عمـل» و «روی صـحنهٔ

1. Christian and Cartesian ideology
2. Serena Joy

تئاتر» است توصیف می‌کند. او از پاهای پرمو و زیر بغل خودآگاه است اما این‌ها دیگر اهمیتی ندارد. عمل تولیدمثل به او احساس منزجرکننده‌ای می‌دهد، او حس «زمخت و نخراشیده‌ای» دارد (آتوود، ص. ۲٤۲) چون او به چنین شکلی از جفت‌گیری عادت نداشته است.

آفرد وضعیت کنونی خود را با گذشته مقایسه می‌کند. در جامعهٔ کنونی جلید، عدم توجه زنان نسل قبل به وظیفهٔ جفت‌گیری، دیدگاهی منفی تلقی می‌شود. عمه لیدیا به ندیمه‌ها یادآور می‌شود که آن‌ها از گذشتهٔ وحشتناک جان سالم به در برده‌اند و موقعیت کنونی‌شان درواقع حفاظت در برابر هر نوع خطری است که زنان گذشته را تهدید می‌کرده است. در جلسات دائمی ارشاد ندیمه‌ها، عمه لیدیا نموداری را از آمار تنزلی زاد و ولد در گذشته نشان می‌دهد و زنانی را که به آینده امیدوار نبودند و نیز خود را در معرض دید مردان گذاشته و تولیدمثل را عملی بیهوده می‌انگاشتند، «زنانی تنبل» و «پتیاره» می‌نامد (آتوود، ص. ۱۷۰). لیدیا توجیه این زنان را عیبی بزرگ می‌داند که در نتیجهٔ آن باعث می‌شود هویت زنانهٔ خود را از دست بدهند و به «زنان اجاق‌کور» تبدیل شوند.

نگاه منفی به بدن زن با ایدئولوژی‌های مذهبی، سیاسی و مردسالارانه که در قسمت‌های بعد به آن اشاره می‌شود ادامه می‌یابد. دیدگاه‌های مذهبی و مردسالارانه، زنان را غالباً با ویژگی‌های باروری‌شان معنا می‌کند و بر نمود زنان به‌عنوان جنسیتی بی کنش و کهتر نسبت به مردان تأکید دارد. ایدئولوژی سیاسی سعی بر کنترل و دخالت در بدن زن به نام اصلاحات اجتماعی دارد. در رمان *سرگذشت ندیمه* این دیدگاه‌ها با هم در ارتباط هستند بنابراین به جهت ارائهٔ تحلیل جامع‌تر، هر کدام با عنوان جداگانه‌ای مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

٤. بررسی جایگاه زن از منظر مذهبی (در مسیحیت)

متون مذهبی بیانگر نمادهای مهمی در ارتباط با جنسیت هستند. *کتاب مقدس*، متن اصلی به‌کار گرفته شده در بافت رمان *سرگذشت ندیمه* است. آتوود آگاهانه از تلمیحات انجیلی مانند سرزمین جلید استفاده می‌کند و آن را با عنوان ضداتوپیا تغییر

شکل می‌دهد، بنابراین هر نوع توصیف رمان از این جامعه را می‌توان نگاه انتقادی نویسنده به دین تلقی کرد. قانون مصوب فراگیر دیکتاتوری در جلید به‌نام حکم الهی تحمیل شده و خود را در جامعهٔ مشروع ساخته است. تلمیح‌های به کار رفته در رمان، مانند نقش باروری ندیمه‌ها، از کتاب *پیدایش*[1] و *مکاشفات*[2] گرفته شده است. اشارات متعدد متن رمان *به کتاب مقدس* نشانگر آن است که از ایدئولوژی مذهبی برای رسیدن به اهداف شر استفاده شده است. در این رمان ، نقش تولیدمثل ندیمه‌ها یادآور این داستان *کتاب مقدس* است که در آن راحیل[3] عقیم، خدمتکارش بلهه[4] را در اختیار همسرش یعقوب[5] قرار می‌دهد، راحیل چون دانست که نازاست، به خواهر خود حسد برد. او به یعقوب گفت: «به من فرزندی بده، اگرنه خواهم مرد».

یعقوب خشمگین شد و گفت: «مگر من خدا هستم که به تو فرزند بدهم؟ اوست که تو را نازا گردانیده است.»

راحیل به او گفت: «با کنیزم بلهه هم‌بستر شو و فرزندان او از آن من خواهد بود» (پیدایش، ۳۰، ص. ۱-۳).

همان‌طور که عبارت نقل شده نشان می‌دهد، ندیمه خدمت جنسی خود را به‌عنوان یک وظیفه انجام می‌دهد و در نتیجه ثمرهٔ آن باید به اربابش تحویل داده شود. این تلمیح انجیلی که در ابتدای مراسم بین آفرد، فرمانده و همسرش بدان اشاره می‌شود، نمایانگر استفاده ابزاری از وجود ندیمه جهت باروری است.

٤. ۱. اقتدار مردانه راهی برای اثبات هویت مرد

براساس نگاه مردسالارانه‌ای که در *کتاب مقدس* مطرح شده است، قانون تبعیت زن از مرد بی‌واسطه از جانب خداوند نازل شده است و طبق این نگرش در روابط اجتماعی، زنان نباید مستقیماً مورد خطاب قرار گیرند و اغلب ناشناخته باقی می‌مانند.

1. Genesis
2. Revelation
3. Rachel
4. Bilhah
5. Jacob

زنان همچون کودکان و بردگان وابسته به جامعهٔ مردان هستند و از طریق وظایفی که برایشان در نظر گرفته شده و یا به‌واسطهٔ رابطهٔ مالکیت با مردان تعریف می‌شوند. روتر (۱۹۸۲) معتقد است در *کتاب مقدس*، قانون الهی مرتبط با مردسالاری، امری طبیعی تلقی می‌شود. تسلط مردان بر زنان و رهبری بی‌چون‌وچرایشان مانند فرمانروایی خدا بر آفریننده‌هایش است. «اطاعت زنان از مردان به‌سان اطاعت بدن از سر است. رهبران مرد در جامعه، نمایندگان خدا بر روی زمین هستند، از آن‌جهت که خدا پدر مقدس است، زنان نمی‌توانند مظهر خدا باشند» (ص. ٥٦-٥٨). فرمان‌برداری از مردان در اشکال مختلف پادشاهان، اربابان، همسران و پدران مانند فرمانی الهی است و اطاعت از آن واجب محسوب می‌شود. هم در *عهد قدیم*[1] و هم در *عهد جدید*[2]، بر تبعیت زنان از مردان تأکید شده است.

ای زنان، همچنان که از مسیح اطاعت می‌کنید، از شوهرتان نیز اطاعت نمایید. زیرا شوهر رئیس و سرپرست خانواده است، همان‌طور که مسیح رئیس و سرپرست کلیساست. به‌همین علت بود که او جانش را فدا کرد تا نجات‌دهنده کلیسا گردد. پس شما زنان نیز باید در هر امری با کمال میل از شوهر خود اطاعت کنید درست همان‌گونه که کلیسا مطیع مسیح است. (افسسیان، ٥، ص. ٢٢-٢٤)

ساختار مردسالارانه و سلسله‌مراتبی خانواده در متون مقدس نمایانگر اقتدار جنس مذکر بر همهٔ اعضای خانواده است. این تفوق در جنبه‌های مختلف زندگی خانوادگی اعمال می‌شود؛ مرد ارباب خانه است و زن همانند خدمتکار و حیوان دارایی او تلقی می‌شود و هر زمان که مرد اراده کند می‌تواند زن را به‌عنوان برده بفروشد. حکومت جلید دیدگاه مردسالارانهٔ یکسانی را دربارهٔ زنان دنبال می‌کند، کنترل بدن زنان با هدف تولیدمثل و خدمت‌رسانی به جامعهٔ مردان. به نظر می‌رسد قوانین شدید در هر دو صورت یکسان است و فقط نام آن تغییر یافته است که با قوانین مذهبی توجیه می‌شود. به‌عنوان مثال مراسم باروری عملی «مقدس» تلقی می‌شود و نه تجاوز

1. Old Testament
2. New Testament

(راسک، ۱۹۹۵، ص. ۲۵۷). در نظام اصلاح‌شده‌ای که بر سرزمین جلید حاکم است، تصویر زنان در یک موضوع خلاصه می‌شود و آن تصویر رحم‌های بارور هستند چنان‌که آفرد قبل از ورود غیرقانونی‌اش به اتاق فرمانده با خود این‌گونه می‌اندیشد: «ما برای زادوولد اینجا هستیم ... در ما هیچ‌چیز سرگرم‌کننده‌ای نباید باشد ... نباید ردپایی از عشق وجود داشته باشد. ما رحم‌هایی دوپا هستیم، همین و بس» (اَتوود، ص. ۲۰۶–۲۰۷).

در رمان *سرگذشت ندیمه*، پوشش قرمز، زنان را از دیده شدن بازمی‌دارد و درعین‌حال آن‌ها را مانند رحم‌هایی دوپا در معرض دید مردان قرار می‌گیرند. آزادی زنان در جلید، با اجبار آن‌ها به پوشاندن بدن‌هایشان، از آن‌ها سلب شده است. پوشاندن بدن ندیمه در پوشش خاص خود می‌تواند بیانگر مفاهیم متعددی باشد ولی در بافت جامعهٔ جلید، توجیه مذهبی، ریشه اصلی اعمال اجتماعی و سیاسی است که در مبحث بعدی این مقاله به آن پرداخته می‌شود.

٤. ۲. پوشش راهی برای حفظ هویت زن

همان‌طور که اشاره شد، در *کتاب مقدس* تفاوت جنسیتی بنیادی و ضروری است و طبق قانون الهی توجیه می‌شود. تفاوت جنسیتی با روش‌های متعددی تحمیل می‌شود. به‌عنوان مثال در مسیحیت زنان مؤظفند سر خود را بپوشانند اما مردان چنین وظیفه‌ای ندارند چراکه چنین قوانینی از طرف خداوند به مردان تفویض شده است.

اما می‌خواهم این موضوع را نیز یادآور شوم که هر زن باید از شوهر خود اطاعت کند و شوهر نیز از مسیح، همان‌طور که مسیح هم از خدا اطاعت می‌کند. به همین دلیل اگر در جلسه‌ای مردی با سر پوشیده، دعا یا نبوت کند، به مسیح بی‌احترامی کرده است، زیرا این پوشش یا کبله نشانهٔ اطاعت از انسان‌هاست. همچنین اگر زنی در جلسه‌ای، با سر برهنه دعا یا نبوت کند، به شوهرش بی‌احترامی کرده است، زیرا زن با پوشاندن سر خود، اطاعت خود را از شوهرش نشان می‌دهد. اگر زن نمی‌خواهد سر خود را بپوشاند، باید موی سرش را بتراشد و اگر از این عمل خجالت می‌کشد پس باید سر خود را بپوشاند. اما مرد نباید به هنگام عبادت، سر

خود را بپوشاند و یا کلاهی بر سر داشته باشد. مرد، جلال و شکوه خداست و به شکل او آفریده شده. زن نیز جلال و شکوه مرد است. نخستین مرد، از زن به وجود نیامد، بلکه اولین زن از مرد به‌وجود آمد. در ضمن نخستین مرد که «آدم» بود، برای حوا آفریده نشد، بلکه حوا برای آدم آفریده شد. پس زن باید سر خود را بپوشاند تا نشان دهد که مطیع شوهرش است، این واقعیتی است که حتی فرشتگان به آن توجه دارند و به سبب آن شادند. (اول قرنتیان، ۱۱، ص. ۳-۹)

پوشش‌ها در رمان *سرگذشت ندیمه* به‌عنوان وسیله‌ای برای یکسان‌سازی ظاهر ندیمه‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرد. مدل لباس ندیمه‌ها نمایانگر یکپارچگی ظاهری آنان با یکدیگر است و البته از نگاهی دیگر می‌تواند نمود سلب هویت آنان نیز تلقی شود. در جلید زنان با توجه به‌جایگاه‌های منصوب‌شده لباس‌هایی با رنگ‌های مختلف بر تن دارند. ندیمه‌ها مؤظفند که ردایی کاملاً قرمز شبیه به پوشش راهبه‌ها بپوشند:

غیر از لفاف‌های دور صورتمان یکسره قرمز پوشیم: رنگ خون که شاخص وضعیت و جایگاه ماست. دامن‌هایمان ماکسی است و بلند و حائل پهن و صافی که تا روی سینه‌ها می‌آید وصل است. آستین‌هایمان بلند است. لفاف‌های سفید نیز اجباری است. لفاف‌ها برای این است که نتوانیم کسی یا چیزی را ببینیم و دیگران نیز نتوانند ما را ببینند. (آتوود، ص. ۱۵)

این نوع پوشش از نظر قدمت به پوششی که در *کتاب مقدس* به آن اشاره شده است برمی‌گردد و توسط سیستم مردسالارانه برای «حفظ عفت و مستور داشتن زنانگی» به‌کار گرفته می‌شود (کیلر، ۱۹۸۹، ص. ۵۰).

سلب هویت و انکار فردیت ندیمه‌ها، آنان را تبدیل به موجوداتی نامرئی می‌کند که از دیدن و دیده‌شدن منع شده‌اند. در جامعهٔ جلید دیده‌نشدن ندیمه‌ها نوعی ارزش محسوب می‌شود چرا که نمایانگر عفت است زیرا «تواضع یعنی دیده‌نشدن... دیده‌شدن یعنی... فتح‌شدن. شما دخترا باید فتح‌نشدنی باشین» (آتوود، ص. ٤٧). جامعهٔ جلید این پوشش را وسیله‌ای برای مصونیت بدن ندیمه در برابر مزاحمت و

آسیب می‌داند. در جامعهٔ کنترل‌شدهٔ جلید، پوشاندن اجزای بدن اجباری است و هر نوع مزاحمت برای دیدن آنچه پشت پوشش‌هاست به معنی تخطی‌کردن از قوانینی است که جایگاه زن در آن تعریف شده است. حتی آینه‌ها از دسترس ندیمه‌ها دور هستند چراکه این زنان نباید به زیبایی خود اهمیت بدهند و هر نوع بازتاب بدنشان درواقع نوعی سرپیچی از قانون پوشیده‌بودن بدن آن‌هاست. حتی رنگ قرمز لباس‌هایشان بار معنایی منفی دارد. «رنگ قرمز لباس و معنای آن [ریتا[1] را] دلخور کرده است. فکر می‌کند ممکن است مریض شوم یا بلایی سرم بیاید» (ص. ۱۷). آینه‌ای که بر روی دیوار سالن نصب شده است آفرد را به شکل شمایلی تیره نشان می‌دهد و نه انسانی کامل. آفرد همواره به شکل ظاهری و هیکل خودش می‌اندیشد و به‌دنبال یافتن راهی است برای خلاص‌شدن از ردای قرمزی که بدن او را محبوس کرده و به اجبار باید بر تن داشته باشد. نبود آینه آفرد را به مرز بی‌هویتی می‌کشاند چنان‌که با دیدن انعکاس تصویر خود در آینه، نمی‌تواند تمامیت بدن خود را آن‌گونه که هست درک کند: «هنگام پایین‌رفتن از پله‌ها می‌بینمش، مدور، محدب، ستونی شیشه‌ای مثل چشم ماهی، تصویر خودم در آن چون سایه‌ای کج‌ومعوج، تقلیدی هزل‌آمیز از خودم، پری‌ای با شنل قرمز که یک لحظه به قهقرای بی‌قیدی خطرآفرینی سوق می‌یابد، راهبه‌ای غرق خون» (ص. ١٦).

عمه لیدیا به ندیمه‌ها یادآور می‌شود که هر نوع تعرض و دست‌درازی نسبت به بدن آنان، تقصیر زنان است و نه کس دیگر. زنان در گذشته حکم اشیا را داشتند:

«مثل گوشت سرخ‌شده روی سیخ به خودشون روغن می‌مالیدن». وقتی بدن زنان بدون پوشش است و در معرض دید مردان است، هر نوع اتفاق «نفرت‌انگیز، پست یا هولناک» ممکن است برایشان بیفتد. «زندگی موفقیت‌آمیز از نظر او زندگی‌ای بود که از *چیزا* دور بود، که *چیزا* درش راه نمی‌یافت. این *چیزا* برای زنای محترم اتفاق نمی‌افتن» (آتوود، ص. ۸۵).

1. Rita

آفـرد هنگـام دیـدن توریسـت‌های ژاپنـی آزادی گذشـته خـود را بـه یـاد مـی‌آورد. دامن‌هـای کوتـاه، کفش‌هـای پاشـنه‌دار، موهـای پوشـیده و رژ لـب را شـهوت‌انگیز تعریـف می‌کنـد و در مقایسـه بـا لباس‌هـای کاملـاً پوشـیده او، ایـن زنـان «تقریبـاً برهنـه» و «وقـیح» هستند او نمی‌تواند از ایـن زنـان چشـم بـردارد و از دیـدن آن‌هـا هـم بـه وجـد آمـده و هـم منزجر شده است: «به نظر می‌آید لبـاس بـه تـن ندارنـد... بعـد فکـر مـی‌کنم، مـن نیـز زمـانی همین‌طور لباس می‌پوشیدم. این آزادی بود. می‌گفتند غربی شده» (ص. ٤٦-٤٧).

در این رمـان، بـدن ندیمـه‌ها در همـهٔ شـرایط حتـی زمـانی کـه تنهـا هسـتند آسـیب‌پذیر است. حمام تنها مکـانی اسـت کـه آن‌هـا می‌تواننـد لباس‌هایشـان را دربیاورنـد و بـدن خـود را بـدون هرگونـه پوششـی ببیننـد. پوشـش اجبـاری و دائمـی آفـرد باعـث شـده کـه او احساس خود را به بـدنش از دسـت بدهـد به‌گونـه‌ای کـه عریـانی‌اش بـرایش بیگانـه اسـت. علاوه بر این، از نگاه‌کردن به بدن خود بیزار است.

حمام یـک ضـرورت اسـت، امـا فرصـت مغتنمـی نیـز هسـت. فقـط برداشـتن لفاف‌هـای سـفید و روبنـده، فقـط حـس‌کـردن دوبـاره موهـایم بـا دسـت‌های خـودم فرصـتی طلـایی است. حالـا موهـایم بلنـد و اصلاح‌نشـده اسـت. موهـا بایـد بلنـد، امـا پوشـیده باشـند. عمـه لیدیا می‌گفـت... برهنگـی‌ام بـرایم غریـب اسـت. تـنم بـه نظـر منسـوخ و کهنـه می‌آیـد. آیـا واقعاً در ساحل مایو مـی‌پوشـیدم؟ بلـه، بـی‌شـک در میـان مردهـا بـدون نگرانـی از ایـن کـه پاهـایم، بازوهـایم، ران‌هـایم و پشـتم معلوم‌انـد کـه دیـده می‌شـوند. شـرم‌آور، گسـتاخانه، از نگـاه کـردن بـه تـنم ابـا دارم، نـه بـه‌خـاطر شـرم‌آور یـا گسـتاخانه بـودنش، بلکـه چـون نمی‌خواهم ببینمش. نمـی‌خـواهم بـه چیـزی کـه تـا ایـن حـد تحت‌الشـعاعش هسـتم نگـاه کنم. (ص. ۹۸)

چنـان‌کـه آفـرد در ایـن صـحنه مطـرح می‌کنـد، پوشـش بـه‌عنوان نمـادی از نشـاندادن ارزش‌ها و باورهـای زنـان سـاکن جلیـد، نمایـانگر هویـت فـردی آنـان اسـت به‌گونـه‌ای کـه داشـتن پوشـش حکایـت‌گر داشـتن هویـت و نداشـتن پوشـش نشـانگر تزلـزل شخصـیت و هویـت فـردی یـک زن محسـوب می‌شـود. اهمیـت ایـن موضـوع در بیشـتر نقـدهای ایـن

رمـان مطـرح شـده اسـت. چنان‌کـه ون ویچلـن (۲۰۱۲) بـر ایـن مطلـب تأکیـد می‌کنـد: پوشش می‌تواند زنان را با «نفی بدنشان» صرفاً به یک نشانه تبدیل کند (ص. ۲۱٤).

بنابراین پوشش می‌توانـد نمـادی از بـدن زنانـه باشـد کـه براسـاس مصـداق‌های مـذهبی، سیاسی و جنسیتی معنی پیدا می‌کنـد. از ایـن منظـر، پوشـش صـرفاً یـک نشـانه نیسـت بلکـه نمادی است کـه انـواع مختلـف ایـدئولوژی‌هـا را در فضـاهای سیاسـی و اجتمـاعی مـنعکس می‌کند. پوشش، زنان را هم از دیـدن و هـم از دیـده‌شـدن بـاز مـی‌دارد. در دیـدگاه کلـی‌تـر، این نـوع پوشـش سـلب هویـت از زنـان و سـتم بـر جامعـهٔ آنـان را نشـان می‌دهـد. پوشـش زنان، درواقـع، نمایـانگر مرکزیـت اقتـدار مردانـه، تخیـل و کنجکـاوی آن‌هـا بـرای دخـول و دسترسی به بدن زنان و نیز یکی از ابزارهای کنترل در جامعه به‌شمار آید.

۵. دیدگاه‌های سیاسی

در رمـان *سرگذشـت ندیمـه* یکـی از عوامـل تعیین‌کننـده در ارائـهٔ نمـادین بـدن زنانـه ، تفسـیر مفـاهیم براسـاس تعـابیر سیاسـی اسـت. حـبس و مراقبـت بـدن را می‌تـوان از منظـر اهداف سیاسی بررسـی کـرد. ایـن بخـش از مقالـه نقش‌هـای مختلـف نفـوذ قـدرت بـر بـدن را بررسی می‌کنـد. همـان‌طور کـه نمودهـای مختلـف بـدن نشـان داده‌انـد، بـدن یـک عنصـر واحـد نیسـت بلکـه مفهـومی متـأثر از بافـت اجتمـاعی اسـت. دیـدگاه‌های سیاسـی یکـی از بخش‌هـای اساسـی مـرتبط بـا بـدن در ایـن رمـان هسـتند. از منظـر سیاسـی، بـدن زنـان، نمـودی از سـاختار قـدرت حـاکم اسـت. در رمـان *سرگذشـت ندیمـه*، بـدن زنـان توسـط سیسـتم مردسـالارانه، کـه آن را خطـر یـا تهدیـد تلقـی می‌کننـد، به‌شـدت تحـت مراقبـت و نظـارت قـرار می‌گیـرد. زنـان خـود را از نگـاه مـردان مـی‌بیننـد. بـه‌عبارت‌دیگر ایـن «خودمراقبه‌گری» بـه‌عنوان یـک اصـل در وجـود زنـان در ایـن جامعـهٔ درونـی شـده و زنـان را تبـدیل بـه پلیس‌هـایی از جـنس همـان سـاختار قـدرت می‌کنـد کـه آن‌هـا را طـرد و از بدن‌هایشـان ،کـه در آن اسـیر شـده‌اند، بیگانـه کـرده اسـت (ص. ٦۲). حضـور همیشـگی مراقبـت در سـخن لیـدیا خـود را به‌وضـوح نشـان می‌دهـد: «جمهـوری جلیـد مـرز نمی‌شناسد. در درون ماست» (آتوود، ص.٤۰).

در راستای روشن‌کردن دیدگاه سیاسی نسبت به زن در کتاب *سرگذشت ندیمه* می‌توان از توصیف فدرستون در توضیح تأثیر اعمال انضباطی، اجتماعی و کیفری بر بدن انسان، استفاده کرد. او بدن را ماشینی تلقی می‌کند که می‌تواند تعمیر و بازسازی شود و یا از پتانسیل‌های مکانیکی آن برای افزایش سودآوری استفاده شود (فدرستون و دیگران، ۱۹۹۱، ص. ۲۳۳).

در *سرگذشت ندیمه*، نظارت و مراقبت با هدف کنترل دقیق صورت می‌گیرد و بدن ندیمه‌ها نیازمند بازرسی و نظارت مداوم و دقیق است. از ابتدای داستان، توصیف‌ها نشان می‌دهد که ندیمه‌ها در مکان‌هایی بسته مانند پادگان یا زندان نگه‌داری می‌شوند: «تخت‌ها را با فاصله چیده بودند تا نتوانیم با هم حرف بزنیم. ملافه‌هایمان فلانل بود مثل ملافه بچه‌ها. پتوهای ارتشی داشتیم ... عمه سارا و عمه الیزابت مدام در اتاق گشت می‌زدند. باتوم‌های برقی‌شان از تسمه کمربندهای چرمی‌شان آویزان بود» (آتوود، ص. ۸).

از نظر سیاسی ظاهراً فرمانده قدرتمندترین فرد رمان است، اما براساس روایت آتوود از طبقات مختلف اجتماعی در جلید، صرفاً مردان بالاترین مقام‌های قدرتمند به‌شمار نمی‌آیند. این حکومت استبدادی، دارای سلسله مراتبی است که در نتیجه آن قدرت در دست زنان عالی‌رتبه (مانند همسر فرمانده، عمه‌ها و فرشته‌ها) نیز قرار می‌گیرد. این زنان فرمانده بر زنان تحت سلطهٔ خود حکمرانی می‌کنند (سمکاررا، ۲۰۰٦، ص. ۳٤-۳۵). در این رمان، روابط پیچیده حوزه‌های فردی و اجتماعی نمایانگر تغییر مداوم روابط قدرت میان جنسیت‌هاست. در حکومت خودکامهٔ‌جلید، نقش زنان عالی‌مرتبه همانند نقش ارتش است. به‌عنوان مثال «عمه‌ها[1] تعالیم جامعهٔ جلید را میان زنان اشاعه می‌دهند و قانون زن‌سالارانه را که شکلی از ارتش به خود گرفته است اعمال می‌کنند» (آتوود، ص. ۵۳). اگرچه آن‌ها قدرت مردان را ندارند، می‌توانند این قدرت را به نحوی بر زنان زیردست خود اعمال کنند. نمونهٔ دیگر

1. Aunts

همسر فرمانده است که روند باروری و نتیجه آن را کنترل می‌کند اما درواقع این آفرد است که بر او برتری جنسی دارد.

۵. ۱. نظارت پزشکی بر بدن زنان به‌مثابهٔ کنترل سیاسی

نکتهٔ دیگر قابل ذکر در بررسی دیدگاه سیاسی، روش نویسنده در بیان اشارات ضمنی به واحدهای نظارتی در جلید است. آتوود در نقد این جامعهٔ خودکامه نظارت پزشکی را همچون ابزاری برای کنترل و حفظ قدرت به‌کار می‌گیرد. چنان‌که مراقبت پزشکی از ندیمه‌ها نشان‌دهنده جایگاه سیاسی علم پزشکی جهت کنترل باروری است و به‌وسیله آن میزان فرمان برداری ندیمه‌ها مورد ارزیابی حاکمان قرار می‌گیرد. به‌عبارت‌دیگر به کمک مراقبت‌های پزشکی و با استفاده از نظارت سازماندهی‌شده، بدن ندیمه‌ها تبدیل به ابزاری منفعل شده و با تحمیل وظیفه «تولیدمثل» در خدمت قدرت حاکم قرار می‌گیرد. به‌عنوان مثال، پزشکان ظاهراً بدن ندیمه را برای اهداف پزشکی معاینه می‌کنند اما درواقع از قدرت خود در جهت افزایش قدرت جنسی و سیاسی بهره می‌برند (سمکاررا،۲۰۰٦، ص. ۵۳-۵٤).

کوپر (۱۹۹۵) مفهوم نگاه پزشکی[1] فوکو[2] را برای بررسی نگاه پزشک به‌عنوان یکی از ابزارهای نظارت جهت استثمار بدن زنانه به‌کار می‌گیرد. وی در مطالعاتش به راه‌هایی که زنان جلید هویت خود را از دست داده‌اند، اشاره می‌کند. در رمان *سرگذشت ندیمه*، نظارت به دو شکل دیده می‌شود: «جنسیت مردانه» و «دیکتاتوری مردسالار». مراقبت جنسی یک نوع کنترل سیاسی، تفوق و نظارت جهت مداخله در بدن زنانه به‌شمار می‌آید و معاینه پزشکی منظم پزشکان و دانش عینی آن‌ها در بررسی داخل بدن ندیمه‌ها بیانگر «ازتاب کل سیستم نظارت پزشکی جلید» است. مأموران مراقبت[3]، آزادی و اجازه ورود به تمامی جنبه‌های شخصی زندگی مردم جلید را دارند و در نگاهی جامع‌تر می‌توان گفت که نگاه پزشکی نمایانگر «نگاه مردسالارانه

1. Clinical eye
2. Foucault
3. The Eye

و خودکامه» است. در حکومت استثمارگر مردسالارانه جلید، بدن زنان به «محل ترس، تشویش و میل مردانه تبدیل می‌شود و اعضای جنسی معنای سیاسی خود را از طریق وسواس فکری دائمی جامعهٔ مردان در نظارت، کنترل، استثمار و نابودی بدن زنانه در بافت‌های مختلف به دست می‌آورند» (ص. ۵۱-۵۳).

علاوه بر نظارت سیاسی، سوءاستفاده‌های پزشکان با مجوز معاینه‌های پزشکی، نیز در این رمان به تصویر کشیده شده است. در یکی از صحنه‌های ناخوشایندی که آفرد توصیف می‌کند تعرض پزشک به وی را به هنگام معاینه این‌گونه روایت می‌کند:

«ملافه از روی پوستم کنار زده می‌شود... انگشتی سرد، لاستیک پوش و ژله‌مانند معاینه‌ام می‌کند...، می‌تونم کمکت کنم».. دست اوست که از پایم بالا می‌خزد؟ دستکش را درآورده. «در قفله. هیچ‌کس تو نمی‌آد. هرگز نمی‌فهمن که بچه اون نیست». (اَتوود، ص. ۹۳)

۵. ۲. زوال فردیت و نمود بدن به‌مثابه شیء

در رمان *سرگذشت ندیمه*، عدم حق مالکیت زنان را می‌توان یکی از راه‌های تملک و تحمیل قدرت دانست. ندیمه‌ها از هر نوع آزادی شخصی محروم‌اند و حتی نامشان از آن‌ها گرفته شده است. شکل مردانه نام‌هایی که به آن‌ها منسوب شده است بازتاب رابطهٔ رئیس و مرئوس با فرماندهان است. به‌عنوان مثال نام «آفرد» معانی متعددی دارد: کسی‌که برای جامعه قربانی می‌شود[1]، آفرد نام دارد چون لباسی قرمز می‌پوشد[2] (کیلر، ۱۹۸۹، ص. ٤٧).

علاوه بر این، نقض مالکیت کامل بدن زنان آنان را از بدن‌هایشان بیگانه می‌سازد. آفرد می‌اندیشد: «وجودم چیزی است که حالا باید تنظیمش کنم، مثل کسی‌که متن سخن‌رانی‌ای را تنظیم می‌کند. آنچه باید ارائه دهم نه چیزی زاده شده، که چیزی ساخته شده است» (اَتوود، ص. ۱۰۳). این دیدگاه نشان می‌دهد که چگونه بدن به‌محض مالکیت پذیرفتن بیگانه می‌شود. بدن آفرد به یک شیء تقلیل یافته و به

1. Offered
2. Of red

دارایی‌ای تبدیل می‌شود که به دست فرمانده ساخته شده و مالکیت می‌پذیرد و درنهایت به نفع جامعه استفاده می‌شود. بدن آفرد به حیوانی تشبیه شده است که به‌قصد مالکیت زندانی و شماره‌گذاری شده است ؛ نوعی خال‌کوبی بر مچ او نوشته شده است که آفرد آن را یک سرمایه کم یاب تلقی می‌کند: «حالا خواه‌ناخواه چشمم به خال‌کوبی روی مچ پایم می‌افتد. چهار رقم و یک چشم، گذرنامه‌ای بالعکس، که تضمین می‌کند هرگز در منظره‌ای دیگر محو نشوم. من خیلی مهم و خیلی نادر هستم. من یکی از منابع طبیعی هستم» (ص. ۱۰۱). آفرد همچنین بعد از جشن سلیطه خانه[1] شب را با فرمانده سپری می‌کند و حس شیءبودگی خود را این‌گونه توصیف می‌کند: «دارد نوازشم می‌کند، از فرق سر تا نوک پا ... دستش بی‌حرکت می‌ماند. قوزکم را لمس می‌کند، آهسته مثل النگو، همان‌جا را که خال‌کوبی شده، همان خط بریلی که می‌تواند بخواندش، داغ گاو و گوسفند. معنایش تملک و تصاحب است» (ص. ۳۸٤).

بیگانگی بدن ندیمه همچنین در نمود تکه‌تکه شده[2] بدن قابل بررسی است. همان‌طور که در بخش دیدگاه‌های مذهبی اشاره شد، حجاب یکی از اساسی‌ترین راه‌های پوشش ندیمه است. می‌توان اظهار داشت که این نوع نمود، شکل تکه‌تکه شده از بدن را ارائه می‌دهد و به شیءشدگی[3] ندیمه‌ها می‌انجامد. ندیمه‌ها مؤظف‌اند که تقریباً تمام اجزای بدن خود را بپوشانند و فقط بخشی از صورتشان مشهود است چرا که قابل رؤیت‌بودن، آنان را در برابر تجاوز آسیب‌پذیر می‌کند. «چیزی که مجاز به دیدنش هستند فقط لفاف‌های سفید، بخشی از صورت، چانه و گوشه‌ای از دهان است. عاقل‌تر از آن هستم که به‌صورت مترجم نگاه کنم. اکثر مترجم‌ها مأموران مراقبت هستند... تواضع یعنی دیده نشدن» (آتوود، ص. ٤۷).

1. Jezebels
2. Fragmentation
3. Objectification

نمـود تکه‌تکـه شـده بـدن توسـط میلـز (۱۹۹۵) در رویکـرد سبک‌شناسـی فمنیسـتی[1] بررسی شده است. ایـن نـوع نمـود بـدن در ادبیـات پورنـوگرافی و مجلـات زیبـایی بـه‌وفور دیـده می‌شـود. اثـرات اولیـهٔ شـیوهٔ تکه‌تکـه‌شـدن، زوال شخصـیت[2]، شیءشـدگی و تقلیـل بدن به اجزایش اسـت. میلـز (۱۹۹۵) معتقـد اسـت کـه تکه‌تکـه‌شـدن دیـدگاه زنانـه بـا نگـاه مردانه[3] مرتبط است چـرا کـه زن یـک «موجـود فیزیکـی آگـاه» بـه‌شـمار نمی‌آیـد و همـواره هـدف نگـاه مـرد تلقـی می‌شـود (ص. ۱۷۱). در ایـن رمـان مـی‌بینیم کـه از ندیمـه‌ها صـرفاً بـه‌منظور توانـایی تولیـدمثل اسـتفاده می‌شـود؛ آن‌هـا رحم‌هـایی دوپـا هسـتند کـه نقـش باروری‌شـان تعـرض مـردان را توجیـه می‌کنـد. اجـزای بـدن ندیمـه بـه‌جای کـل بـدن او عاملیـت[4] پیـدا مـی‌کننـد و در عـوض کلیـت زنـان بـه موجـوداتی منفعـل تبـدیل می‌شـود. جفریـز (۲۰۰۷) معتقـد اسـت کـه جداسـازی اجـزای بـدن، مخصوصـاً آن دسـته از اجزایـی کـه بـه نقـش جنسـی و بـاروری مـرتبط اسـت، جنسـیت را بـا فردیـت در تسـاوی قـرار می‌دهـد و درک زنـان از خـود و ارتبـاط بـا نقش‌هـای اجتمـاعی‌شـان را تحـت تـأثیر قـرار می‌دهـد (ص. ۷۱). در رمـان *سرگذشـت ندیمـه* ،بـه بـدن ندیمـه بـه شـکل تکه‌تکـه شـده اشـارات متعـددی شـده اسـت. هـدف اصـلی نگـه‌داری ندیمـه‌ها در تعـالیم جلیـد واضـح است و اجزای باروری بـدن در اعمـال اجتمـاعی بـه‌طور مکـرر مـورد اشـاره قـرار می‌گیـرد. به‌عنوان مثـال عمـه لیـدیا بـه ندیمـه‌ها تـذکر می‌دهـد: «واسـه کـاری کـه مـا بـا شـما داریـم داشـتن دسـت و پـا ضـروری نیسـت» (اَتـوود، ص. ۱٤۱). عمـه لیـدیا بـه رحِـم و نقـش بـاروری آن بـه‌عنوان جـز اساسـی و مفیـد بـدن بـرای رسـیدن بـه اهـداف حکومـت اشـاره می‌کند. آفرد به نقش بـاروری خـود احاطـه دارد و بـه بـدن خـود بـه‌عنوان یـک آونـد کـه از دو بخـش مجـزای درونـی و بیرونـی تشـکیل شـده اسـت نگـاه می‌کنـد: «مـا فقـط آونـدیم. تنهـا انـدرون ماسـت کـه اهمیـت دارد» (ص. ۱٤۷). او درک کنـونی خـود از بـدنش را بـا گذشته مقایسه می‌کنـد: «پـاره ابـری هسـتم، کـه حـول یـک کـانون مرکـزی سـفت و یـخ‌زده

1. Feminist Stylistics
2. Depersonalization
3. Male focalization
4. Agency

شده‌ام، مرکزی به شکل گلابی، که سفت و حقیقی‌تر از من است و در دل لفاف نیمه شفافش با تلألوئی سرخ می‌درخشد. در دلش فضای خالی‌ای هست، گسترده چون آسمان شب و تیره و هلالی» (ص. ۱۱٤). این نمونه‌ها نشان می‌دهند که چگونه اعضای بدن ندیمه مجزا شده تا براساس اهداف اجتماعی و سیاسی مورد استفاده قرار گیرد.

آفرد از اعمال قدرت در جلید آگاه است. او می‌داند که ابزاری در دست حکومت است و فاقد هر نوع آزادی و یا قدرت مبارزه علیه آن است. آفرد بدن خود را در اختیار حکومت قرار می‌دهد چون می‌داند راه دیگری برایش نمانده است. وی از زمانی که از فرزند خود دور افتاده است در خانه فرمانده اقامت می‌کند و از سرنا جوی سراغ فرزندش را می‌گیرد اما سرنا جوی خبر را نزد خود نگه می‌دارد و از آن به‌عنوان وسیله‌ای برای اجبار آفرد به آبستن‌شدن با نیک استفاده می‌کند بی‌آنکه به وی بگوید هیچ‌گاه قرار نیست فرزندش را ببیند. آفرد ظاهراً تسلیم قوانین تحمیلی شده است که از او قوی‌ترند:

من درد نمی‌خواهم. نمی‌خواهم یک رقاص باشم، پاهایم در هوا باشد، با سری مستطیلی شکل و بی‌صورت زیر پارچه‌ای سفید. نمی‌خواهم عروسکی باشم آویزان از دیوار. نمی‌خواهم فرشته‌ای باشم بی‌بال. می‌خواهم زندگی کنم، در هر شکل ممکن. تنم را به چنگال دیگران می‌سپرم. می‌توانند هرچه خواستند با من بکنند. من فرومایه‌ام. برای اولین بار قدرت حقیقی‌شان را حس می‌کنم. (آتوود، ص. ٤۳۰)

۵. ۳. پتانسیل بدن زنان به‌مثابهٔ نیروی قدرتمند

به نظر می‌رسد، برخلاف تمامی محدودیت‌های بدن، آفرد به نقشی که بدنش ایفا می‌کند آگاه است و از توانایی خود در جهت استفاده از قدرت بدنش علیه مردان لذت می‌برد. در رمان می‌بینیم که آفرد به بدنش احاطه دارد؛ او تشنه دانش و نیز شرکت در فعالیت‌هایی است که از آن‌ها منع شده است مانند خواندن، بازی‌کردن، نوشیدن و رابطهٔ جنسی با نیک. شرکت در این اعمال غیرقانونی نشان می‌دهد که او از وجود قدرتمند بدن خود، خوشنود است؛ خاطرات لذت‌بخش و مادرانه‌اش در

برابر مقررات مقاومت می‌کند و هویتش را حفظ می‌کند و این نوع فعالیت‌ها می‌تواند ابزاری در جهت آزادی‌اش باشد (اسکیتز، ۲۰۰۳، ص. ۱۱۳).

برداشت اَتوود از مفهوم قدرت در رمان *سرگذشت ندیمه* از نظر سیاسی با مفهوم قدرت به تعبیر فوکو هم‌خوانی دارد. به نظر فوکو، قدرت به معنای تسلط تثبیت‌شده فرد، بر گروه یا طبقه خاصی نیست. قدرت در دست یک نفر متمرکز نمی‌شود. تفاوتی بین صاحبان قدرت و مطیعان آن ایجاد نمی‌کند. قدرت عنصری اساسی است که در همه‌جا وجود دارد و به‌مثابهٔ زنجیری عمل می‌کند که تمامی روابط پیچیده را تحت سلطه خود قرار داده است. قدرت همچون کالایی مصرفی و یا ثروت وابسته به مکان و یا منحصراً در دسترس عده خاصی نیست بلکه پدیده‌ای جامع است که به شکل شبکه‌ای فراگیر، منسجم و زنجیره‌وار اعمال می‌شود. افراد صرفاً هدف قدرت نیستند و عامل گسترش آن نیز به‌شمار می‌آیند. به‌عبارت‌دیگر افراد ابزارهای انتقال قدرت هستند و نه مرکز اعمال آن. در نتیجه این سیستم، قدرت در بافت جامعه تولید می‌شود، توسط ابزارهای مختلف اعمال می‌شود، ترویج و تغییر شکل می‌یابد (فوکو، ۱۹۸۰، ص. ۹۸).

فوکو معتقد است، در هر جایی که قدرت وجود دارد مقاومت نیز رخ می‌دهد و در این‌صورت است که قدرت معنا پیدا می‌کند. قدرت تنها بر سوژه‌های آزاد اعمال می‌شود. منظور از سوژه آزاد سوژه‌های فردی یا جمعی هستند که برای مقاومت در برابر قدرت با پتانسیل‌های متعددی که رفتارها و کنش‌های خاصی را به دنبال دارد تشخیص داده می‌شوند. آزادی درواقع شرایط مناسب را برای اعمال قدرت فراهم می‌کند زیرا بدون حضور آزادی، قدرت صرفاً ابزار فیزیکی خشونت محسوب می‌شود (فوکو، ۱۹۸۲، ص. ۷۹۰) . البته همان‌طور که شرح آن در بالا آمد آزادی در معنی رایج آن در جلید وجود ندارد؛ آنچه هست تقلای افراد برای به چالش‌کشیدن سلطه حکومت است.

آفرد رابطه مخفی خود با فرمانده و نیک را «غیرقانونی» تلقی می‌کند. او می‌داند که رابطه داشتن با نیک در عین این که خطرناک است همچون «فریاد» یا «شلیک‌کردن

به کسی» جسورانه هم هست. شاید اظهار اینکه بدن آفرد به‌عنوان نیرویی قدرتمند استفاده شود بیانی متناقض باشد. به‌عنوان مثال، آفرد بدن خود را در معرض دید نگهبانان قرار می‌دهد که فقط می‌توانند با چشمانشان زنان را لمس کنند. او به انفعال خودآگاه است ولی با وجود این از قدرتی که برای اغوای مردان دارد لذت می‌برد. جامعهٔ مردسالار جلید هیچ نوع دسترسی به زنان ندارد در نتیجه هر نوع برخورد آن‌ها با بدن زنانه برایشان دشوار است چرا که آن‌ها را فقط با تصورات شهوت‌انگیز خود تنها می‌گذارد:

وقتی از آن‌جا دور می‌شویم، می‌دانم که ما را نگاه می‌کنند، این دو مرد که هنوز اجازه ندارند زن‌ها را لمس کنند. در عوض با چشم‌هایشان لمس می‌کنند و من کمی باسنم را تکان می‌دهم و حس می‌کنم که دامن بلند قرمزم دور پاهایم حرکت می‌کند. مثل این است که از پشت حصار بیلاخ نشانشان بدهی یا استخوانی را دور از دندان رس سگی نگه‌داری و به سخره‌اش بگیری. برای این‌کار از خودم شرمم می‌آید، چون هیچ‌یک از این‌ها تقصیر مردان نیست. آن‌ها خیلی جوان‌اند. (آتوود، ص. ۳۷)

این شواهد متنی از رمان نشانگر این است که مقاومت دقیقاً در جایی که از آن جلوگیری می‌شود می‌تواند رخ دهد. بدن آفرد همیشه تحت نظارت، کنترل و دخالت ابزارهای قدرت است اما او از این بدن به‌عنوان عنصری برای مقاومت در برابر محدودیت استفاده می‌کند. آفرد با روایت داستان حبسش، به بدن خود باز می‌گردد، بدنی که «از او مصادره شده است، بدنی که به یک بیگانهٔ غیرعادی، شمایلی بیمار یا مرده، مصاحبی زننده و علت و محل خویشتن‌داری تبدیل شده است» (سیکسوس، کوهن و کوهن، ۱۹۷٦، ص ۸۸۰).

آفرد با شرکت‌کردن در فعالیت‌های غیرقانونی، گذشتن از مرزهای تبیین شده جامعهٔ جلید و نیز نوشتن تجربیات حبسش توانایی این را دارد تا ثابت کند بدنش دیگر جزئی بیگانه از او نیست و قادر به شکستن بندهای تحمیل شده است.

٦. نتیجه‌گیری

همان‌گونه که در این مقاله اشاره شد، بدن زنانه جایگاه نشان‌دادن مصادیق مختلف قدرت است. بدن از راه‌های مختلف همواره تنبیه می‌شود و مورد سوء استفاده و دخالت قرار می‌گیرد. ازآنجایی‌که بدن عنصر اساسی رمان آتوود به‌شمار می‌آید، این تحقیق تلاش کرده است به بررسی نمودهای مختلف بدن در مفروضات زیست‌شناختی و اجتماعی بپردازد. نمود زیست‌شناختی بدن به نابرابری ضروری جنسیت‌ها اشاره می‌کند و بر توانایی‌های طبیعی و ذاتی زنان مانند باروری تأکید دارد. ندیمه‌ها با توانایی تولی مثل خود شناخته می‌شوند و باروری کلید نجات آن‌هاست. باورهای دینی که در متن *کتاب مقدس* به آن‌ها اشاره شد، نمایانگر ایدئولوژی مردسالار و دیدگاه منفی نسبت به زنان است. تلمیح‌های متعدد دینی نشانگر استفاده ابزاری از بدن ندیمه برای تولیدمثل را نشان داده و بر اقتدار مردان و تبعیت زنان از مردان تأکید می‌کند. بافت اجتماعی رمان همچنین نگاه کالایی به بدن و نیز راه‌های مختلفی را که بدن توسط ابزارهای مختلف قدرت به‌نام اصلاحات اجتماعی تبدیل به شیء شده و مورد استثمار قرار گرفته است تأیید می‌کند. ابزارهای مختلف قدرت مانند مأموران مراقبت، فرماندهان و پزشکان نمود جامعهٔ خودکامه هستند. در این رمان آتوود علاوه بر نشان‌دادن مصادیق نظارت و کنترل بر بدن ندیمه، از سوی دیگر بدن زنان را نیرویی قدرتمند می‌داند که در مقابل این نظارت، توانایی مقاومت دارد. روایت آفرد از تجربیات اطاعت و تسلط بر بدنش، به‌عنوان سرپیچی از جامعهٔ مردسالارانهٔ جلید، می‌تواند امیدی هرچند کم‌سو را برای گسستن بندهای انقیاد و تلاش برای دستیابی به آزادی در جامعهٔ سرکوب‌گر جلید نوید دهد.

کتابنامه

آتوود، م. (۱۳۸۲). *سرگذشت ندیمه*. ترجمهٔ سهیل سُمی. تهران، ایران: ققنوس.

Beauvoir, S. D. (2010). *The second sex* (C. Borde & S. Malovany-Chevallier, Trans.). New York, NY: Alfred A. Knopf.

Butler, J. (1990). *Gender trouble: Feminism and the subversion of identity*. New York, NY: Routledge.

Cixous, H., Cohen, K., & Cohen, P. (1976). The laugh of the Medusa. *Signs: Journal of Women in Culture and Society*, *1*(4), 875-893.

Cooper, P. (1995). Sexual surveillance and medical authority in two versions of the handmaid's tale. *The Journal of Popular Culture*, *28*(4), 49-66.

Falwell, J. (1980). *Listen, America!* New York, NY: Doubleday.

Featherstone, M., Hepworth, M., & Turner, B. S. (1991). *The body: Social process and cultural theory*. London, England: Sage.

Foucault, M. (1980). Two lectures. In C. Gordon (Ed.), *Power/knowledge: Selected interviews and other writings, 1972-1977* (pp. 78-108), (C. Gordon, L. Marshall, J. Mepham, & K. Soper, Trans.). New York, NY: Pantheon Books.

Foucault, M. (1982). The subject and power. *Critical Inquiry*, *8*(4), 777-795.

Jeffries, L. (2007). *Textual construction of the female body: A critical discourse approach*. London, England: Palgrave Macmillan.

Kaler, A. K. (1989). A sister, dipped in blood: Satiric inversion of the formation techniques of women religious in Margaret Atwood's novel the handmaid's tale. *Christianity & Literature*, *38*(2), 43-62.

Mills, S. (1995). *Feminist stylistics*. London, England: Routledge.

Raschke, D. (1995). Margaret Atwood's the handmaid's tale: False borders and subtle subversions. *Lit: Literature Interpretation Theory*, *6*(3-4), 257-268.

Ruether, R. R. (1982). Feminism and patriarchal religion: Principles of ideological critique of the Bible. *Journal for the Study of the Old Testament Sheffield*, *22*, 54-66.

Sceats, S. (2003). Sharp appetites: Margaret Atwood’s consuming politics. In S. Sceats (Ed.), *Food, consumption and the body in contemporary women’s fiction* (pp. 94-124). New York, NY: Cambridge University Press.

Somacarrera, P. (2006). Power politics: Power and identity. In C. A. Howells (Ed.), *The Cambridge companion to Margaret Atwood* (pp. 43-57). New York, NY: Cambridge University Press.

Turner, B. S. (2008). *The body and society: Explorations in social theory*. London, England: Sage.

Van Wichelen, S. (2012). The body and the veil. In B. S. Turner (Ed.), *The Routledge handbook of body studies* (pp. 206-216). London, England: Routledge.

فصلنامهٔ مطالعات زبان و ترجمه (دانشکدهٔ ادبیّات و علوم انسانی)، علمی ـ پژوهشی، شمارهٔ سوم ، پاییز ۱۳۹۷

DOI: 10.22067/lts.v51i3.74960

از دغدغهٔ زمان تا بحران هویت در داستان *گشتیِ شبانه* نوشتهٔ پاتریک مودیانو

وحید نژادمحمد (استادیار زبان و ادبیات فرانسه، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران)
va_nejad77@yahoo.fr

چکیده

ادبیات داستانی قرن بیستم فرانسه با اِدغام‌کردن واقعیت و خیال در بطن سازه‌های داستانی توانسته است بسیاری از حوادث گذشته را با روایت منحصربه‌فرد بازسازی کند. تاریخ و گذشتهٔ یک سرزمین از ورای ادبیات و داستان‌های رئالیستی و اتوبیوگرافیک می‌تواند هویت و عناصر فکری آن سرزمین را نشان دهد. جنگ جهانی دوم مثل بسیاری از درون‌مایه‌های دیگر برای نویسندگان معاصر فرانسوی همچون پاتریک مودیانو ابزاری را فراهم می‌کند تا با توسل به رخدادهای فراموش شده و با توجه به تحولات داستان‌پردازی، از ورای تجربهٔ حسی، تاریخ و حوادثی را به تصویر کشند که هیچ‌کس را از آن گریزی نیست. داستانِ *گشتیِ شبانه* یا کاوش هویتی در تیرگی و تاریکی‌ها واقعیاتی را به تصویر می‌کشد که جدا از تجربه، در بطن حافظه و پریشانی‌های یک فرد، جامعه، ملت قرا گرفته است و برای به تصویر درآوردنِ آن باید به زمان و مکان متوسل شد تا ریشهٔ هویت‌گرایی یا هویت‌ستیزی شخصیت‌های داستانی را در قلمرو خاطره و روایت نشان داد.

کلیدواژه‌ها: داستان، زمان، تشویش، هویت، مودیانو، *گشتیِ شبانه*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۶/۰۴ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۰/۰۸

۱. مقدمه

پاتریک مودیانو[1] یکی از نویسندگان معاصر فرانسه در سال ۱۹٤٥ از مادری بلژیکی (بازیگر تئاتر) و پدری یهودی و عتیقه‌فروش متولد شد. وی در همهٔ آثارش ردپای نوستالژی دردآلود دوران کودکی خود را نشان می‌دهد. آثارش بیشتر با درون‌مایه‌هایی همچون مقاومت، تنهایی، گمراهی، تزویر سیاسی، تشویش، دوران اشغال فرانسه، گمنامی، بی‌هویتی، کودکیِ گمشده و جنون در عصر حاضر شناخته می‌شوند. در خاطرات وی از عدم حضور پدر و مادر گرفته تا تجربهٔ ناآزمودهٔ جنگ جهانی در زندگی وی، موج می‌زنند. در واقع، تصویر پدری غایب و بی‌هویت همچون معمایی بسته یکی از مضامینِ محوری داستان‌های او را رقم می‌زند؛ زیراکه در دوران اشغال فرانسه به‌گونه‌ای غیرقانونی و با نامی مستعار (هانری لَگروا[2]) زندگی می‌کرد. نویسنده در این داستان یکی از مخوف‌ترین برهه‌های تاریخیِ فرانسه را در بحبوحهٔ جنگ جهانی دوم به تصویر می‌کشد. آلبرت، پدر مودیانو، در سال ۱۹٦٦ فرزند را وارد خدمت در ارتش می‌کند و همین امر انفصال همیشگی‌اش با پدر است. در نهایت آلبرت در سال ۱۹۷۷ در اوضاع و احوال مبهم می‌میرد. *گشتیِ شبانه*[3] (۱۹٦۹) دومین رمان مودیانو محسوب می‌شود که جایزهٔ ادبی پلوم[4] را از آنِ خود کرد و شخصیت اصلی آن به‌نام لوسیَن لَکُمب[5] تا انتهای این داستان گمنام است. وی به حلقهٔ جبههٔ مقاومت پیوسته و دوستانش از وی می‌خواهند تا برخی از عناصر خودی را جاسوسی کند. شهر پاریس، در این داستان مثل همهٔ داستان‌های مودیانو، به کانون اصلی حوادث زندگی فردی و اجتماعی تبدیل شده و در این مقطع تاریخی (۱۹٤۰–۱۹٤٥) چهره‌هایی تیره و تار به‌خود می‌گیرد، همچون شخصیت‌های داستان که در «تردید و بی‌هویتی»[6] به سر می‌کنند شهر پاریس نیز رنگ و بوی آشفته و مبهم دارد.

1. Patrick Modiano (1945)
2. Henri Lagroux
3. *La ronde de nuit*
4. Plume de Diamant
5. Lucien Lacombe
6. Hésitations

به‌طوری‌که خواننده احساس می‌کند با یک رمان تاریخی و پلیسی سر و کار است. مودیانو در این داستان، خواننده را نیز همچون راوی وادار می‌کند تا سؤالاتی را در حیطهٔ تضادها و کشمکش‌های درونی انسان مطرح کند: خائن کیست؟ چه کسی عضو گشتاپو است؟ چه‌کسی عضو احزاب مقاومت فرانسه است؟ مرز بین واقعیت و توهم در نزد مودیانو تا کجاست؟ آیا زمان برای مودیانو مجال شناسایی و بازسازی هویت و ریشه‌های خود را فراهم می‌آورد؟ در واقع داستان بر محور گرایش‌های تاریخی و سیاسی چرخ می‌زند تا واقعیت یک توهم را به تصویر کشد. قهرمان داستان که عضو گشتاپو است به یک‌باره در بین برخی از مأموریت‌های خود از یک شبکهٔ جبههٔ مقاومت سر در می‌آورد و راوی در این هیاهو و موقعیت آشفته، درگیر مسئولیت فردی خود نیز هست. اکثر اسامی و شخصیت‌ها نیز در آغاز رمان نشانگر یکی از مؤلفه‌های بارز داستان‌های پُست‌مدرن است. در ساختار این داستان‌ها، بازآفرینی رویدادها و تکرار واقعیت به‌طرز شگفت‌آوری با بحران هویت و آگاهی درهم آمیخته است.

۲. پیشینهٔ پژوهش

مقالهٔ حاضر با بررسی عناصر سازندهٔ داستان *گشتیِ شبانه* به‌عنوان بخشی از فرهنگ و ماهیت ادبیِ معاصر فرانسه، تلاش بر این خواهد داشت تا پیچیدگی‌های یک روایت را از منشور تاریخ، هویت و رخدادهای گذشته در بستر تخیل و داستان‌پردازی نشان دهد؛ چنانکه بررسی ادبیات، کنکاش در ماهیت و واقعیات فرهنگی، اجتماعی و سیاسی یک سرزمین است. برخی از مؤلفه‌های تحقیق، در آثار مودیانو موضوعات اساسی مورد بررسی بوده‌اند. در مقاله‌ای با عنوان «سفر در آثار پاتریک مودیانو از دیدگاه مضمونی»، کریمیان و همکاران (۱۳۹٤) با اشاره به مفهوم و ساختار سفر و ارتباط آن با مفهوم مکان در آثار مودیانو ویژگی برتر نوشتاریِ مؤلف را نشان می‌دهند. یکی دیگر از بررسی‌های صورت گرفته، مقالهٔ «تکیه‌گاهی در میان شن‌های روان: مورد بررسی *تصادف شبانه* اثر پاتریک مودیانو» نوشته فلاح‌نژاد (۱۳۹۵) است که نگارنده با نشان‌دادن حوادث سازندهٔ رمان مذکور، شخصیتی را به

تصویر می‌کشد که با طرح سؤالاتی در باب گذشته و به‌خصوص تصادفی رخ‌داده، به‌دنبال شناسایی هویت خویش است. نژادمحمد و همکاران (۱۳۹۷) نیز در مقالهٔ «کُهن‌الگوی کودک گمشده و ابعاد و مصادیق آن در *تصادف شبانه* اثر پاتریک مودیانو» با بررسی ساختار داستانی‌تخیلی رمان مذکور و کاوش در هویت و زمان، کهن‌الگوی کودک گمشده را در بستر روایت و سازه‌های داستان‌پردازی مودیانو نشان دادند. بنابراین مطالعه و تحلیل مضمون‌های ادبی در داستان‌های فرانسوی یا ترجمه‌شده به فارسی مودیانو می‌تواند ساختار ادبی، اجتماعی و تاریخی نوشتار وی را آشکار سازد.

۳. تحلیل

۳. ۱. دغدغهٔ زمان

در قرن بیستم عرصهٔ داستان‌پردازی به‌جای تبعیت از یک رویکردِ خطی، یک ساختار پراکنده به‌خود گرفت. اگرچه داستان مقولهٔ بیانیِ آزاد به‌شمار می‌رفت ولی این مؤلف بود که ساختار آن را دچار تحول کرد. برجسته‌سازی زمان و به‌خصوص انتخاب کانون روایت یکی از شاخصه‌های اصلی داستان مودیانو را در کنار مقولات دیگر شکل می‌دهد. مودیانو با نمایش یک مسیر روایی پرپیچ و خم، تلاش می‌کند تا در نزد خوانندهٔ خود، به مکان‌های متعددی در بطن شهر پاریس در دل داستان متوسل شود. روایت که با انبوهی از اسامی اشخاص شروع شده یک‌باره آشفتگی‌های ذهنی راوی و بدبیاری حوادث را ترسیم می‌کند. مقولهٔ زمان جزء اصلی ساختار روایی متن مودیانو به‌شمار می‌رود و تکرار و به‌کارگیری آن خواننده را بی‌وقفه با حوادث گذشته مواجه می‌کند به‌طوری‌که مکان و زمان تاریخی به‌طور تنگاتنگ با یکدیگر در ارتباط هستند و هر بازسازی تاریخی مستقیماً با یک موقعیت خاص مکانی مرتبط است. برخی مواقع همین چارچوب زمانی با شِمای مکانی آمیخته شده و حاوی ارجاعی تشویش‌آمیز است: «شکمِ پاریس... جنگلی چندرنگ... از جماعتی ماهی‌فروش و قصاب» (مودیانو، ۱۹۶۹، ص. ٦٢) به‌طوری‌که شخصیت داستان قربانیِ «یک فرایند

پیری و تجزیه جسمانی و اخلاقی می‌شود» (مودیانو، ۱۹٦۹، ص. ۹٦) حال آن‌که حافظهٔ جمعیِ مرتبط همیشه به یک مکان مقدس یا سنتی ارجاع داده می‌شود. مودیانو سیر زمانی و مکانی داستان خود را پیرامون راوی می‌چرخاند تا با شبحی که در واقع از یکسو همان پدر است و از سوی دیگر اِشغال خاک فرانسه، رو در رو شوند. حال آن‌که شناساییِ هویت پدر، سؤال اساسی دوران جوانی وی است. «مثل همهٔ انسان‌های بی‌ریشه و بی‌سرزمین، دغدغهٔ ذهنیِ من دوران آشفته و ننگینِ اشغال فرانسه است و همیشه به‌دلایل مبهم خانوادگی، این احساس را داشتم که از این کابوس متولد شده‌ام» (اِزین، ۱۹۸۱، ص.۲۲). در داستان مودیانو، تاریخ خود را وقف سرنوشت فردی نمی‌کند بلکه جایگاه فرد را در یک بافت کلی نشان می‌دهد. به‌قول پُل ریکور «تاریخ حکایت و بیان را در زمانِ 'جهانی' دوباره ادغام می‌کند» (ریکور، ۱۹۸۵، ص. ۲٦٦). بنابراین حکایت تاریخیِ *گشتیِ شبانه* ما را در بطنِ زمانی گریزناپذیر قرار می‌دهد. همین زمان قادر است سوژهٔ انسانی را مورد بازخواست قرار دهد. یکی دیگر از عناصر روایی در این داستان، احضار وقایع گذشته به‌مدد ماضی استمراری است. این شکل زمانی تخیل را از مضمون تا ایدئولوژی و درون‌مایهٔ داستان را از تاریخ تا واقعیت نشان می‌دهد: «از من می‌پرسید که آیا می‌شود هم‌زمان سوسیالیست و مسیحی بود. یاسمن، هانری دو بارنازِل را تحسین می‌کرد و اسم همه ستاره‌ها را می‌دانست. اُبلیگادو یک روزنامه سیاسی می‌نوشت» (مودیانو، ۱۹٦۹، ص. ۱۱٤). اگر دو بعد حادثه‌سازی داستان را اعم از زمان و مکان در کنار یکدیگر و در بطن داستان مودیانو نگاه کنیم خواهیم دید که پیوستگی و تنیدگیِ آن‌ها بیش از هر بعد دیگر فرایند توصیف وقایع گذشته‌محور را به پیش می‌برند تا طرح داستان صورت عینی و واقعی به‌خود بگیرد. همچنین ذکر برخی از مکان‌های شهر پاریس مثل «دفتر میدان سیماروزا»[1] اشارهٔ واقعی به مکانی دارد که گشتاپو در دوران اِشغال زندانیان را شکنجه می‌کرد. به‌همین‌دلیل، نوشتار برای مودیانو در حکم مأوایی برای وی است. در واقع، تجربه و بینش مودیانو رشته‌هایی هستند که پیوسته در طول

1. bureau 3 bis square Cimarosa

داستان حوادث دوران اِشغال فرانسه توسط نازی‌ها را بازخوانی و بازنویسی می‌کنند. بنابراین کاوش هویت همان‌طور که بعداً طرح خواهد شد در این داستان در برخی بُرهه‌های زمانی طرح می‌شود که تاریخ تیره و تار سال‌های ۱۹٤۰-۱۹٤٤ را افشا می‌کند. از این منظر، حتی بازگشت به گذشتهٔ خود و جامعه، برای مودیانو یک شکل وسواسی دارد تا صورتی معمول و متعارف؛ «سپس برای گذراندن زمان، تا سپیده‌دم منتظر پایان جهان بودم» (مودیانو، ۱۹٦۹، ص. ۸۲). در بعضی بخش‌های داستان، جملات راوی این حس را القا می‌کند که حتی از بعضی زمان‌ها و مکان‌های مربوط به گذشته، فراری است و نمی‌خواهد کوچک‌ترین اثری از آن دوره‌ها در زندگی‌اش باقی بماند؛ زیرا ترک همیشهٔ این دوره‌ها، برای او حکم نوید آینده دارد. جایگاهی که سال‌های سال، همانند خود دوران کودکی، به‌عنوان خلأ بزرگی در زندگی او حس می‌شده و باعث شده به‌نوعی پوچی و بی‌معنایی مبدل شود. به‌همین خاطر قبل از این اشاره کردیم که این جستجو، به زندگی‌اش معنا و مفهومی جدید داده و هدفی بدیع و متعالی برای آن تعریف کرده است. بدین‌منظور، وی با تبدیل زمان حال به گذشته و حال، تکثیر و تغییر وقایع را نشان می‌دهد: «ویولِت موریس ضرب‌آهنگ را می‌سنجد درحالی‌که این کلمات را زمزمه می‌کند: اما دوستت در سفر است.. سوییِنگ تروبَدورِ بدبخت.... ستوان. آیا این توهمی است که از خستگیِ مفرط من ناشی می‌شود؟» (مودیانو، ۱۹٦۹، ص. ٦٤). مودیانو در طرح زمانیِ حوادث دوران اِشغال فرانسه به حافظه‌ای متوسل می‌شود که تفاوت‌ها و پیوندهای سیاسی را از یکسو با کیفیات نشانه‌شناختی و از سوی دیگر با خاطرهٔ سمبلیک و تاریخی نشان می‌دهد. در واقع وی با یک پارادوکس مواجه است از یک طرف کاوش گذشته و شناسایی فضای اجتماعی و سیاسی ریشه‌های خود و از طرف دیگر امتناع از پذیرش واقعیتی که در نهایت به همسان‌سازی وی متنهی خواهد شد. مجهول‌بودن هویت پدری که در زمان اِشغال فرانسه در بازار سیاه به فعالیت‌های مرموزی اشتغال داشت و در دوران نوجوانی مودیانو ناپدید شد. مودیانو توضیح بیشتری نسبت به پدر خود ارائه نمی‌دهد ولی رد پای گمنام و بی‌هویت او را در قالب شخصیت‌هایش برای خوانندهٔ

کتاب خود نشان می‌دهد. به بیان دیگر، مودیانو برش طولی از برهه‌های زیستی را ارائه نمی‌دهد بلکه ساختار منظم روایی را بر هم می‌زند. حتی تیتر کتاب که به‌عنوان آلفا و اُمگا در عرصهٔ روایت عرض اندام می‌کند نشان از تاریکیِ شب و تیرگی‌ها و فسادِ آن دارد. در واقع، دغدغه زمان با حضور تیرگی‌های شب تجسم می‌یابد: «همان لحظهٔ شب آمده بودیم که من همهٔ اعضای شبکه را لو دادم» (مودیانو، ۱۹۶۹، ص. ۸۲). مودیانو که تحت‌تأثیر ادبیات آنگلوساکسون و آمریکا و ویلیام فاکنر است در صفحهٔ آغازین کتاب جمله‌ای را از اسکات فیتزجرالد، نویسندهٔ آمریکایی، نقل می‌کند: «چرا با خودِ آماجِ وحشت و ترحمم همسان شده بودم؟» نقل قولی که بیانگر حضور موجودی ضعیف، بی‌ثبات و آسیب‌پذیر در دل داستان است که در مقابل ترس و وحشت دچار دگردیسی می‌شود. همه صور عاریه‌ای و گرایش‌روایی نشانگر حضور پررنگ فنون ساختاریِ پیرامتنیت و بینامتنیت در نزد مودیانو هستند. مودیانو که توالی زمانی داستان را برای نیل به «جریان سیال ذهن» برهم می‌زند و «آشفتگیِ زمانی» در روایت ایجاد می‌کند، در واقع گونه‌ای دیالوگ مابین شخصیت اصلی و دارودستهٔ مخالف برقرار می‌کند. و این خواننده است که داستان حوادث را از ورای «نگاه» همین شخصیت ارزیابی می‌کند. راوی از یک‌طرف سوینگ تروبَدور[1] همکار نازی‌ها است و از طرف دیگر پرنسس دو لامبَل[2] که وارد حزب مقاومت علیه فاشیست شده است، البته سؤالاتی نیز در داستان مطرح می‌شود: آیا او همکار نازی‌هاست؟ یا اینکه با حزب مقاومت همکاری دارد؟ همین نمایش دو هویتی راویِ روایت، که در طول داستان و به‌تدریج ظاهر می‌شود به‌دنبال شیوهایی از روایت ناهمگون است که گفتار و احساس را برجسته کند. در این پردازش زمان دچار تحول می‌شود و به گذشته بر می‌گردد: «زمان بازگشت به دوران نوجوانی» (مودیانو، ۱۹۶۹، ص. ۳۳). در واقع، جریان سیالیِ رخدادها در نزد مودیانو از لایه‌هایی از ذهن (نه آگاهی) نشئت گرفته است که شبکه‌های ذهنی و تداعی‌کنندهٔ پیش از گفتار را مشهود

1. Swing Troubadour
2. Princesse de Lamballe

می‌سازند. تجربیات رؤیا نیز در کنار همین شبکه‌ها در داستان مودیانو با نشانه‌هایی خواننده را همراهی می‌کند، همین نشانه‌ها گاهی مرز واقعیت و خیال را برای قهرمان بسیار تنگ می‌کنند: «پیوسته در یک نیمه‌خواب حرکت می‌کنم» (مودیانو، ۱۹٦۹، ص. ۱۵۳) به‌طوری‌که حتی تداعی زمان نیز برای مودیانو از یک‌سو حس تعلق را برانگیخته و از سوی دیگر تجربهٔ جمعی دردآلودی را نشان می‌دهد. برای مودیانو حتی معنای این زمان نیز در حال تغییر است تا احساس وی را در مقابل گذشته و حتی ریشه‌هایش برجسته کند. بنابراین در پرتو زمان و آشکال نمادین آن است که گذشته بازسازی می‌شود و به‌کمک همین تداعی گذشته هویت شخصیت‌های داستانیِ وی شناسایی می‌شوند. از یک طرف زمان آرام‌بخش مؤلف است و از سوی دیگر آزاردهنده و مخرب. بنابراین مودیانو با بازسازی زمان با خودِ مفهوم تاریخیِ زمان مقابله می‌کند. از این منظر «زمان و مکان هر دو نقشی برتر در ساختار فراخوانی جمعی و تضمین حفظ کردنی آن‌ها دارند» (هالبواکس، ۱۹۹۲، ص. ۱۷۲).

۳. ۲. ساختار روایی داستان

داستان *گشتیِ شبانه* دارای شخصیت‌ها و جزئیات زیاد است و روایت کمی صورت پیچیده دارد ولی سیالیت و جنبش حوادث در بطن نوشتار معمایی را طرح کرده و خواننده را به‌دنبال خود می‌کشد. در واقع این رمان از قوانین قراردادی ثبت واقعیت و داستان‌گویی جدا شده و با روایت نامتعارف تلاش کرده تا ماهیت جسمانی و مادی را از دنیای صوری بگیرد و در مکان حقیقی‌اش قرار دهد. سوینگ تروبَدور[1] که یک راویِ مردد است چیزی از پدر خود نمی‌داند و گه‌گاهی صرفاً به او اشاره می‌کند. با این‌همه از یاد نمی‌برد که پسر الکساندر استاوینسکی است: «نام‌هایی را از او نزد خود دارم که قبل از خودکشی به مادرم نوشت» (مودیانو، ۱۹٦۹، ص. ۱۸۱). این شیوهٔ ثبت جریان ذهن «از خیال‌پردازی‌های عوامانه و سادگی‌های رئالیسم فراتر رفته، تا واقعیت‌های برتری را بیان کند. [زیراکه] رمان آزادتری است و این آزادی نه

1. Swing Troubadour

فقط برای شاعرانه‌تربودن بلکه راستگوتر نسبت به احساس زندگی است» (ترن، ۱۹۹۱، ص. ٤٠٨). در این داستان، مودیانو از بُرهه‌ای مخوف پرده بر می‌دارد که آن را تجربه نکرده ولی در پیِ زنده‌کردن نشانه‌ها و حوادث آن است. راوی داستان همچون قهرمانان سِلین و کامو تا حدودی به ضدقهرمان تبدیل می‌شود تا در انتهای داستان به نیستی و پوچی و آشفتگی حیات خود کاملاً اعتراف کند به‌گونه‌ای‌که وی بی‌وقفه ناظر و شاهد وقایع است بدون اینکه دخالتی در آن‌ها داشته باشد: «بیان اعتقادات درونی‌ام ظاهراً اونو متقاعد کرد [...] درد و اندوهی که بعد از شکست احساس می‌کردم و اراده‌ای که برای ادامهٔ نبرد داشتم. افتخار و دلگرمیِ همکار آن‌ها بودن» (مودیانو، ۱۹٦۹، ص. ۱۰٦-۱۰۷) راوی به‌طور همزمان با حزب مقاومت فرانسه و گشتاپو همکاری دارد. برخی از شخصیت‌ها واقعی‌اند همچون خِدیو[1]، رئیس گشتاپو که در زبان عثمانی به معنای سلطان یا ارباب است و فیلیبِر[2] (بازرس قدیمی) که هر دو این‌ها عضو گشتاپو هستند. آثار داستانی مودیانو به ژانر اتوبیوگرافی گرایش دارند زیراکه بیشتر با اول شخص مطرح می‌شوند. به‌قول فیلیپ لُژون (۱۹۷۵، ص. ١٤) اتوبیوگرافی «داستان منثور گذشته که حاصل حیات واقعیِ یک فرد است و بیان تاریخ شخصیِ وی». این صورت روایی بیشتر معطوف به خودِ فرد، خانواده، کودکی، دیگری و روابط احساسی است. اگر پیدایش روایت داستان فردی را از قرن هجدهم ملاحظه کنیم در قرن بیست این تحلیل احساسات و حوادث فردی به کمک سایر علوم، اَشکال بسیار عمیق به خود می‌گیرد. در واقع «کافیست که صادق باشیم تا از رویدادهای زندگی‌مان یک حکایت کامل و بی‌نقص خلق کنیم» (مورووا، ۱۹۲۸. ص. ۱۳۰). ساختار روایی داستان نه‌تنها مابین واقعیت و خیال بلکه به‌قول ژِنت «ماورای واقعیت و خیال حرکت می‌کند» (ژُنت، ۱۹۹۱، ص. ۹۹) به‌طوری‌که در بطن این شیوهٔ روایت، تغییر و دگرگونی در کنار بازآفرینی گذشته و سازه‌های خیالی عرض اندام می‌کند. گاهی نیز تصاویر مبهم گذشته و توهمات درهم آمیخته می‌شوند. «یک

1. Khédive
2. Philibert

حرکت ناشیانه کافی بود و من پیوسته در یک نیمه‌خواب پیش می‌روم» (مودیانو، ۱۹٦۹، ص. ۱۵۳). در این داستان، شهر پاریس از دو زاویه روایت می‌شود: منطقهٔ شانزده و نیروهای گشتاپو، منطقهٔ پانزده و نهضت مقاومت. بدین ترتیب راوی بی‌هویت در میانهٔ این دو ورطه گام بر می‌دارد: «دیگه نمی‌دونستم کی هستم. ستوان، من وجود ندارم و هرگز کارت شناسایی نداشتم» (مودیانو، ۱۹٦۹، ص. ۱۰٦).

خواب‌های ما محصول خاطرات ما هستند و خاطرات ما امکان بازیابی زمان گذشته و وقایع مطلوب و نامطلوب را برایمان مقدور می‌سازند؛ زیراکه همین خاطرات حد فاصل ما با جهان پیرامون و دیگران است. به بیان دیگر «شب و روز ماحصلِ دنیایی بی‌پایان از تصاویر و احساسات است و بی‌انتهایی تمام‌شدنی است» (مورووا، ۱۹۲۸، ص. ۱۳٦). در نزد مودیانو نیز وقایع داستانی واقعیت و خاطراتی را تداعی می‌کنند که «همچون سیستمی از رمزها و نشانه‌ها عمل می‌کند» (بلانکمَن، ۲۰۰۹، ص. ۱۸)؛ واقعیتی که بیشتر خود را به سوررئالیسم ذهنی نزدیک می‌کند؛ زیراکه اغلب راوی مابین خواب و واقعیت گرفتار می‌شود. در نیمهٔ دوم رمان، راوی خود را ساده‌لوح معرفی می‌کند: «من بدجنس‌تر از دیگری نبودم. فقط آن جنبش را دنبال کردم. همش همینه» (مودیانو، ۱۹٦۹، ص. ۱۲٤) و به‌تدریج شخصیت داستان قربانیِ عقاید خود می‌شود. تا نیمهٔ رُمان، روایت دستگیری اعضای جبههٔ مقاومت مطرح است و از نیمهٔ دوم تا آخرین صفحات نگاهی به گذشته و چیدمان احوالات حال و گذشته بیان می‌شود؛ «آنچه را که دیدم و تجربه کردم را نقل می‌کنم بدون هیچ‌گونه نقش و نگار» (مودیانو، ۱۹٦۹، ص. ۱۳۳).

۳. ۳. روایت در تعارض

در واقع ساختار روایی داستان یک ساختار تاریخی با خود دارد. در نیمهٔ اول داستان، کانون روایت عینی و راوی کنشگر نبوده و داستان ناهمسان[1] است. ولی در بخش دوم داستان، کانون روایت ذهنی و راوی کنشگر است. از این‌رو روایت داستان

1. Hétérodiégétique

شکل همسان[1] به خود می‌گیرد؛ «زنده باد ملت! من، همان قدر که بخواهند، آن را تکرار خواهم کرد» (مودیانو، ۱۹۶۹، ص. ۵۹)؛ حال‌آنکه در بطن ساختار روایی، گفتمان عاطفی نیز روایت را همراهی کرده و کارکرد القایی آن را تقویت می‌کند و گاهی جلوه‌های روایی با بیانی سریع سپری می‌شوند «همه‌چیز خیلی سریع سپری شد» (مودیانو، ۱۹۶۹، ص. ٦٧). حتی عنوان رمان (گشتی) برای راوی تداعی‌گرِ پاریسِ تحت سلطهٔ نازی‌ها است. در واقع مودیانو تلاش می‌کند تا روایت را از صورت نمادین و سنتی به‌سوی «جریان سیال ذهنی» منتهی کند زیراکه تک‌گویی‌های درونی با تودرتوهای خود خواننده را به توهم می‌کشانند: «بوی گندیدگی در هوا بود به‌خصوص با فرا رسیدن شب.» (مودیانو، ۱۹۶۹، ص. ۱۱۱) در این قلمرو روایی، خواننده نباید به‌دنبال دستیابی به واقعیتی نهایی باشد بلکه به‌دنبال یک کاوش ذهنی و تاریخی؛ زیراکه «رمان مُدرن بازتاب این امر است که واقعیت منحصربه‌فرد در حیات روانی استقرا یافته است و برای نمودادن جهان واقع در آن، باید آن را به زیر سؤال برد» (کَنون، ۲۰۰۱. ص. ۱۲). بنابراین در بطن این جریان سیال ذهنی و یا جریان تجارب ذهنی به سبک جیمز جویس و یا فاکنر، نویسنده نقشی ندارد و راوی با تمام قوا و به‌طور طبیعی تجارب خود را روایت می‌کند. بدین‌سان احساسات و افکار شخصیت‌های خود را دقیقاً ثبت می‌کند. در واقع، همین جریان در روایت، یک «زمانِ ذهنی» را دنبال می‌کند که به قهرمان داستان کمک می‌کند تا خاطرات به‌صورت سلسله‌وار تکرار شوند. همین روایت ذهنی اغلب با زمان ترکیب می‌شود «ماهِ اوت در پاریس سیل خاطرات را برمی‌انگیزد. آفتاب، خیابان‌های خالی، صدای خش‌خشِ درختهای شاه‌بلوط.» (مودیانو، ۱۹۶۹، ص. ۷۷) راوی که خود می‌تواند تصویری از پدر یهود و هم‌دست نازی‌ها قلمداد شود با هویتی مبهم و فعایت‌های پنهان نمود پیدا می‌کند. بدین‌ترتیب مودیانو نیز با روایت‌شکنی سنتی نشان داد که ساختارِ داستانش «تأکید بر کند و کاو در سطوح پیش‌گفتار آگاهی دارد و هدفش نشان‌دادنِ وجود ذهنی و روانیِ شخصیت داستان است.» (هامفری، ۱۹۶۲، ص. ٤) در این عرصهٔ

1. Homodiégétique

روایت، صنعت قیاس[1] نیز جایگاه ویژه‌ای را به خود اختصاص داده است. «افراد: موش‌هایی که بعد از نابودی ساکنین شهر توسط طاعون، شهر را به دست گرفتند.» (مودیانو، ۱۹٦۹، ص. ۲٤) داستان *گشتیِ شبانه* گویای احوالات روحی و روانی خود راوی است که پیوسته در کوچه و پس کوه‌های پاریس در حال گشتن‌زدن است. در بخش اول راوی با خدیو همراه است و در بخش دوم راوی با دوستان عضو جبهه مقاومت همراه می‌شود. بنابراین، راوی گاه برای بازیابی حس‌های گمشدهٔ گذشته، ناچار به گذر به همان فضای جغرافیایی می‌شود تا به‌واسطهٔ تجربهٔ مکانی، به تجربهٔ حسی (دلشوره) و دلیل آن نائل شود. این در حالی‌ست که زمان برای او لغو شده و به‌طور موازی دنبال هویتی است که شاید برای خود او نیز بیگانه است. این حس از خودبیگانگی، و جستجوی هویت خود در میان هویت‌های اغیار، پدیده‌ایست که در ادبیات معاصر جایگاه ویژه‌ای داشته و مورد توجه منتقدین حوزهٔ جامعه‌شناختی و نیز روان‌شناختی می‌باشد. اینجاست که اهمیت تصویر غیریت در بازشناسی هویت مشخص می‌شود. به‌نظر می‌رسد راوی در جستجوی خود، سعی بر اجتناب از این فضاهای تودرتو دارد تا از غرق‌شدن هرچه بیشتر در تاریکی گذشتهٔ خود و از مفهوم بی‌هویتی ناشی از آن، رهایی یابد. شاید فضای متن مودیانو، تنها راه گریز و تنها پناهگاه برای دردهای وی باشد به‌طوری‌که این نوع نوشتار، همزمان هم افشاگر درد و هم مرهم آن می‌باشد. از این نوع نوشتار در ادبیات به نوشتار آزادی‌بخش و یا رهایی‌بخش یاد می‌شود. بنابراین همان‌طور که انتهای زمان و گذشته به انحطاط و تیرگی‌های بشریت منتهی می‌شود «گشتی‌ها و رفت و آمدهای [راوی] نیز نهایتاً به تاریکی‌ها ختم می‌شود» (مودیانو، ۱۹٦۹، ص. ۱۱۲).

۳. ٤. تشویش فضای پردازش: نوشتاری وسواس‌محور

ساختار روایی و آشفتهٔ بخش‌های داستانی نشانگر این است که مودیانو با جستجوی کلمات و طرح آن‌ها، تلاش داشته تا «فوبی» و «وسواس» خود را به

1. comparaison

شخصیت خود نیز انتقال دهد: «وی ترس از این داشت تا از سالن بگذرد و از بین این گروه‌های فشرده برای خود راهی پیدا کند.» (مودیانو، ۱۹٦۹، ص. ٤٥) زیراکه در نهایت همچون راویِ خود جز یک «پروانهٔ آشفته که از چراغی به چراغی دیگر می‌رود» (مودیانو، ۱۹٦۹، ص. ۷۳) نبود. راوی که به ساختار شخصیتی خود آشنایی دارد و حتی از «فضای سکوت» (مودیانو، ۱۹٦۹، ص. ۷۲) لذت می‌برد خود را اغلب «هیجانی و حساس» نشان می‌دهد. حال آن‌که افراد هیجانی در مواجه با اندک استرس ناتوان هستند و واکنش‌های نامعمول نشان می‌دهند. در واقع، احساسات راویِ مودیانو در این داستان به محیط بیرونی وابسته است. حس تضعیف و فرسودگی به مثابه تشویش درونی شخصیت‌های مودیانو که فکر و ذهنِ آن‌ها را در بر گرفته یک احساس بی‌ثباتی را فرا می‌گیرد که ساختار شخصیت آن‌ها را به زیر سؤال برده است. زیراکه اغلب تشویش آن‌ها از نگاهِ آن‌ها به گذشته حادث می‌شود که به‌طور وسواس‌آور آن‌ها را از درون به تحلیل می‌برد. «برام سردرد میاره و نفسمو می‌بُره» (مودیانو، ۱۹٦۹، ص. ٤۰). در ابتدای داستان احساس بر این است که روایت داستان توسط راوی صورت می‌گیرد که خارج از روایت[1] است و «منِ» راوی در آخر صفحه بیست ظاهر می‌شود: «کوکو لاکور سیگار می‌کشید. اِسمِرالدا با خونسردی شربت انار می‌نوشید [...] به این‌خاطر آن‌ها را دوست دارم.» (همان، ص. ۲۰) از این صفحه به بعد، سؤالات خِدیو و آقای فیلیبِر حضور یک فرد ثالث را برجسته می‌کنند. در بطن این شیوهٔ روایی، طرح ساختار اجتماعی و توپوگرافیک یک شهر و یا کلان‌شهر نیز حائز اهمیت است. همان‌طور که «حضور شهر در داستان مدرنیستی، بازنمایی روابط و مناسبات شهری و یا هم‌سویی شخصیت‌های داستان با بخشی از این روابط است» (بی‌نیاز، ۱۳۸۷، ص. ۲۰۰). این حضور در نزد مودیانو با یک نگاه تخریب‌آمیز در بازهٔ زمانی شب به‌خود صورت تحقق می‌گیرد: «از وسط یک شهر غم‌آلود حرکت می‌کنم. شب‌هنگام حوالی ساعت نه، شهر در یک خاموشی مرموز فرو می‌رود.» (مودیانو، ۱۹٦۹، ص. ٦۸)

1. heterodiegetic

یکی از مفاهیم اساسی در روان‌شناسی که مستقیماً با ساختار ناخودآگاه فروید پیوند خورده است قلمرو آزارنده «وسواس» است که دربرگیرندهٔ یک نشخوار و یا اختلال فکری، تشویش و یا یک روان‌نژندی[1] است. حال‌آنکه این اختلال ذهنی، تظاهرات جسمانی، روانی و زبان‌شناختی به‌همراه دارد. این شکلِ نوروز در بطن متون ادبی جلوه‌هایی را پدید می‌آورد که عملاً زیبایی متن را تحت شعاع قرار داده و بعضاً تبدیل به منشأ خلاقیت می‌شود. همین شکل نشخوار حتی با تصویرهای مکانی و زمانی مصور شده نیز برای مودیانو می‌تواند حاوی تشویش باشد «پاریس را دوست داشتم. سرزمینم. جهنمم. محبوب قدیمیِ بسیار بزک زده‌ام.» (مودیانو، ۱۹٦۹، ص. ۱۵۱) وسواس فردی در نزد مودیانو وسیله‌ای است تا درد و رنج را از اعماق پنهان بیرون کشیده و در بطن نوشتار ادغام کند. «تنها من نگران و دلواپس بودم. سه بچه بودیم که در داخل یک خودرویِ بزرگ از تاریکی‌های شوم و اهریمنی می‌گذشتیم.» (مودیانو، ۱۹٦۹، ص. ۳۹) وی با توصیف گشتاپو و نیروهای مقاومت به «خِرد جمعی» در عصر حاکم حمله می‌کند. والایش سائق‌های آزارنده نیز در نزد وی مفهوم خود را به‌تدریج از دست می‌دهد و فلسفه‌ای مأیوس‌کننده را به‌وجود می‌آورد که حاصل آن نیز جز پوچی و عبث افکار و ایدئولوژی عصر حاکم نیست. «خواهی مُرد [...] به انتهای مسیر رسیدی و دیگر نمی‌توانی برگردی» (مودیانو، ۱۹٦۹، ص. ٦۲). در واقع حسب‌حال‌نویسی تخیلی و یا خود تخیل‌نویسی[2] برای مودیانو تکیه‌گاه و پشتوانه ادبی و خلاقانه است تا وی را در مقابل زخم‌های گذشته و کابوس‌هایش قرار دهد. بنابراین در ساختار روایی داستان نمی‌توان قلمرو اتوبیوگرافی را از قلمرو خیالی جدا کرد. زیرا به‌قول خود مودیانو «سهم و اجزاء اتوبیوگرافی من کاملاً به‌واسطه قلمرو تخیلی دگرگون شده است» (رامبور، ۱۹۷۳) زیراکه مرز مابین خاطرات و تخیل بسیار «مبهم» است. ولی در نهایت این خاطرات هستند که بازی را به نفع روایت طنین‌انداز می‌کنند. داستان مودیانو شناسایی معما و تصویر پدری است که صرفاً در

1. névrose
2. autofiction

بازهٔ زمانی صورت تحقق به‌خود می‌گیرد: «به بررسی افراد محروم، حاشیه‌نشین‌ها تمایل دارم تا از ورای آن‌ها تصویر گریزانِ پدرم را پیدا کنم. تقریباً چیزی از او نمی‌دانم اما آن را از خودم خواهم ساخت» (مودیانو، ۱۹۶۹، ص. ۷۷). به‌نظر ماری داریوسِک[1] همین فرایند ترکیب «خود و خیال» در بستر روایت (autofiction) «یعنی زندگی جدیدی که نویسنده برای خود خلق می‌کند و چون شرایط زندگی واقعی‌اش سخت و غم‌انگیز و خسته‌کننده است، خود را در پوست شخصیت می‌گنجاند و وقایعی که خود می‌خواهد را زندگی می‌کند.» (ناصحی، ۱۳۹۱)؛ بنابراین کاوش مودیانو در حافظهٔ گذشته و به‌عبارتی «جمعی» یک کاوش پلیسی است که هدفش نمایش گذشته‌ای نامحتمل و آزارنده است. از سوی دیگر حافظهٔ جمعی یکی از عناصر تشکیل‌دهندهٔ هویت یک فرد یا یک ملت محسوب می‌شود. در واقع «حافظهٔ جمعی مجموعه‌ای از اثراتِ حوادثی است که جریانِ تاریخِ گروه‌های مربوطه را تحت‌تأثیر قرار می‌دهند و این حافظه قدرت نمایش این خاطرات مشترک را دارد.» (ریکور، ۱۹۶۵، ص. ۱۴۵) همین حافظه با بیم‌ها و واهمه‌هایی همراه است. اساس همین تشویش در یک نگرش خودکاوی نشسته است که راوی با خود به نجوا می‌پردازد: «آرزو داشتم که این جمله برایش هویت واقعیِ من را افشا کند: هویت پسری خشن و هیجانی.» (مودیانو، ۱۹۶۹، ص. ۶۵) در این داستان مفاهیم اخلاقی و ارزشی نیز جای خود را به آشفتگی‌های اجتماعی و فردی می‌دهند و نشان‌دادن آن یکی از مضامین محوری مودیانو را شکل می‌دهد «قطعاً جهان پر از خشم و هیاهو است» (مودیانو، ۱۹۶۹، ص. ۱۵۵) هیاهویی که بیشتر گرته‌برداری از رمان ویلیام فاکنر بوده و روایت و ساختاری آشفته و گسسته را نمود می‌دهد. در رمان *گشتی شبانه* نیز همچون رمان فاکنر، خواننده شاهد یک بازی ذهن و صورت‌پردازی تشویش و وسواس است. به‌طوری‌که وسواس فردی با وسواس اجتماعی آمیخته شده و قهرمان داستان تلاش می‌کند تا چهرهٔ واقعیِ خدیو را افشاء کند. «افراد شیدایی بیشتری را ملاقات خواهی کرد. افرادی که نامعقول‌ترین چیزها را از تو خواهند

1. Marie Darrieussecq

خواست.» (مودیانو، ۱۹٦۹، ص. ٦٤) بنابراین در قلمرو شیدایی نزد مودیانو، پیوسته خواننده با یک تحریک‌پذیری و بهم‌ریختگی ذهنی و وسواسی بافت روایی مواجه می‌شود. این شیدایی برگرفته از عصاره‌های رمان نو[1] است که مودیانو عناصر آن را در طول داستان خود گسترده است. به بیان دیگر، وی به «دوران آشفته‌ای متمایل خواهد بود که ما آن را تجربه کرده‌ایم.» (مودیانو، ۱۹٦۹، ص. ۱٤۹) حتی شیفتگی مؤلف نسبت به گذشته شکلی از وسواس را نشان می‌دهد که به‌سوی ریشه‌ها و اصالت خویش گرایش دارد. «این سکوت، این شهر خالی از سکنه، با وضعیت روحی و روانی‌ام همخوانی داشت.» (همان، ص. ۱۲۹) در واقع همین زوال اخلاقی و جهانی انسان کاملاً با توصیف مکانی منطبق است. «انسانی که هویتش همچون دنیای تنزل‌یافته دریده شده است.» (نتلبک، ۱۹۸٦، ص. ۷۵) بنابراین خودتخیل‌نویسیِ مودیانو در این داستان اَشکال زیادی را به‌خود می‌گیرد و بر روی چهار عنصر اساسیِ داستان‌پردازی اعم از شخصیت، زمان، مکان و طرحِ تاریخیِ گذشته چیرگی خود را نشان می‌دهد و همین تخیل‌پردازی اتوبیوگرافیک به شخصیت پدری گره خورده است که در زمان و مکان و درون‌مایهٔ داستانی قابل دستیابی است. به‌همین‌دلیل است که «بازنمایی تاریخ دوران اِشغال فرانسه و پرسش‌های آزارنده در باب تعهد و تزویر رشته‌هایی هستند که مضمونِ وسواس‌محور را شکل می‌دهند.» (روو، ۱۹۹۹، ص. ۱۰) مودیانو در دهه‌های شصت دورانی را تجربه می‌کند که آوار جنگ جهانی دست کمی از خود جنگ ندارد. «به‌نظرم دوران اِشغال فرانسه بود که شروع می‌شد. نوعی پاریس انتظامی و پلیسی. منو به ترس و وحشت می‌انداخت. در یک هراس پارانویایی زندگی می‌کردم مثل اینکه دستگیریِ جمعی سال ۱۹٤۲ بود.» (گارسَن، ۲۰۰۷) ذکر همین تاریخ از طرف مودیانو به حوادث دستگیری شمار زیادی از

۱. یکی از جنبش‌های ادبی دههٔ شصت میلادی در ادبیات فرانسه است که ساختار روایی و قواعد حاکم بر رمان کلاسیک را به زیر سؤال برده و با روایت ضدرمان و یا ضدشخصیتیِ خود، به‌گونه‌ایی طرح و درونمایهٔ داستانی را همچون ساختار آشفتهٔ اجتماعی عصرِ خود نمایان می‌کند.

یهودیـان در تـاریخ ۲٦ اوت ۱۹٤۲ توسـط نازی‌هـا و انتقـال آن‌هـا بـه‌سـمت اردوگاه‌هـای کار اجباری اوشویتز[1] کشور لهستان اشاره دارد.

۳. ۵. هویت به روایت تصویر

بیشتر شخصـیت‌های داسـتانی مودیـانو هـویتی مـبهم و معماگونـه دارنـد ولـی بـا زیبـایی در بطـن واقعیـت خیـالی گنجانـده شـده‌اند. از ایـن منظـر، نـزد مودیـانو حـس و تجربـه درهم می‌آمیزد تا تردیـدها و خـاطرات حقیقـت خـود را نشـان دهنـد. مـتن مودیـانو بسـتری اسـت کـه واقعیت‌هـای اجتمـاعی و فضـای سیاسـی را بـه تصـویر می‌کشـد: «سـتوان دومینیک [از حـزب مقاومـت] بـه مـن گفـت: تظـاهر خـواهی کـرد کـه نقـش آن‌هـا را داری بـازی می‌کنـی. امـا بـه‌خـوبی می‌دانسـت کـه مـن روزی همدسـتِ آن‌هـا خـواهم شـد.» (مودیـانو، ۱۹٦۹، ص. ۸۲) همـین بازسـازی فراخوانی‌سـت از یـک روایـت جمعـی و تـاریخی دورانِ اشـغال فرانسـه. بنـابراین خـود حافظـه در نـزد مودیـانو شـکل سـیال و صـورت روایـی دارد و «بازسـازی و روایـتِ خـاطرات صـورت و کُـنشِ اجتمـاعی دارنـد.» (ریکـور، ۱۳۷٤،ص. ٤۹) جسـتجوی هویـت در نـزد شخصـیت‌های مودیـانو همیشـه مـابین تـاریخ و قـوهٔ خیـال خودنمـایی می‌کنـد. در بطـن همـین کـاوش، تخیـل داسـتانی بـا عناصر اتوبیـوگرافی آمیختـه شـده اسـت. بـا نگـاهی کلـی می‌تـوان آثـار داسـتانی مودیـانو را «تبلـور زمـانی و مکـانی تصـاویر هـویتی» در بطـن حـوادث آشـفتهٔ گذشـته قلمـداد کـرد. نمـودی از روایـت کـه تجـارب فـردی و تنش‌هـای اجتمـاعی در یـک آیینـه نشـان داده می‌شـوند. «بـه‌هرحـال، نفهمیـدم چـه کسـی هسـتم و ایـن اجـازه را بـه زندگی‌نامـه‌نویسِ خـود مـی‌دهم تـا مـرا خیلـی سـاده یـک انسـان خطـاب کنـد.» (مودیـانو، ۱۹٦۹، ص. ۱۵۳) بنـابراین مودیـانو در ایـن فضـای پرآشـوب شخصـیت‌هایی را بـه تصـویر می‌کشـد کـه در مورد «ریشه‌ها، اصـالت، نـام و ملیـت و هسـتیِ خـود دچـار تردیـد هسـتند.» (لـوران، ۱۹۷۷، ص. ٦۵) در نتیجـه الزامـاً همـین تردیـدها در نهایـت در نـزد راوی بـه تشـویش منتهـی می‌شـوند «و مـن مـابین ایـن دو بـا آرزوهـایِ نـاچیزم ایـن‌طـرف و آن‌طـرف مـی‌رفتم.» (مودیانو، ۱۹٦۹، ص. ۷۳)

1. Auschwitz

تحولات رشد فردی و اجتماعی به مجموعه‌ای از تغییرات عوامل محیطی نیز وابسته است زیراکه «نوع وقایع زندگی و زمان وقوع آن‌ها نقش مهمی در چگونگی تثبیت هویت دارد [...] همچنین ساختار هویت در دوره جوانی شدیداً متأثر از زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی است.» (لطف‌آبادی، ۱۳۸۰. ص. ۲۱٦) از این منظر، ساختارشناختی و رفتاری فردی همچون مودیانو به‌شدت تحت تأثیر فاکتورهای اجتماعی، حوادث محیطی و خانوادگی و دگرگونی‌های درونی می‌باشد. هرچند که تثبیت هویت با توجه به تفاوت‌های فردی متغیر است ولی در مجموع، هویت «من» در بطن هویت جمع مفهوم می‌یابد. «مادرم دور از اینجاست و پدرِ بدبختم الکساندر استاویسکی مرده است.» (مودیانو، ۱۹٦۹، ص. ۱۳۷) در نهایت، در کنار انزوای خانوادگی، تنهایی و مرگ زودهنگام برادرش، هویت‌های سیاسی را نیز همچون مهره‌های شطرنج در دل داستان خود جابجا می‌کند. به‌گونه‌ای‌که در زندگی و تفکر مودیانو احساسات، عاطفه و سیاست در کنار یکدیگر عرضه می‌شوند. قهرمان داستان، گشتاپو را برای همکاری برگزیده و اعضای جبهه مقاومت را لو می‌دهد و سپس خِدیو را می‌کشد. ولی همین تخریب نیز با تردید هویتی همراه است «به‌هرحال، هرگز نفهمیدم چه‌کسی بودم.» (همان، ص. ۱۵۳) در واقع، واقعیت‌های اجتماعی و اثرات آن‌ها باعث می‌شوند تا رویدادهای تاریخی یک سرزمین به ماهیت سیاسی و اجتماعیِ حافظهٔ آن سرزمین تبدیل شود. به‌عبارت دیگر «هویت و حافظه عمیقاً به‌هم وابسته‌اند. از آنجایی‌که نه فقط هویت ریشه در حافظه دارد بلکه آنچه به یاد آورده می‌شود توسط هویت مفروض تعریف شده است.» (گیلیس، ۱۹۹٤، ص. ۳). این راوی مودیانو با داشتن «هویتی دوگانه» و پرسشی از خود با «قهرمان یا خبرچین» (مودیانو، ۱۹٦۹، ص. ۱۰۹) درصدد است تا هویت اجتماعی خود را به یک هویت ملی فراگیر مردمان یک سرزمین تعمیم دهد. از سوی دیگر منشاء خاطرات در حافظهٔ مودیانو که بیشتر برخوردار از شکل و شمایِ اجتماعی-خانوادگی است رخدادهایی هستند که مودیانو تجربه مستقیمی از آن‌ها ندارد ولی بیشتر در حافظهٔ جمعی یک اجتماع، یک ساختار خانوادگی، مأوا گزیده است و عامل و بانی

اکثر گفتمان‌های هویتی بوده است و همهٔ آن رخدادها به‌گونه‌ای بازسازی شده و تعلقات متنی مؤلف را شکل می‌دهند. راوی و شخصیتِ داستان یهود است و وابسته به گشتاپوی فرانسه. همین امر اشاره‌ای است به سایهٔ پدری یهود و بی‌هویت در طول همهٔ آثار مودیانو. اغلب شخصیت‌های مودیانو در تنهایی و تردید و ابهام خود حبس می‌شوند تا مبادا هویت خود را از دست دهند «جز یک پروانهٔ هراسان نیستم که از یک روشنایی به‌سوی روشنایی دیگر می‌روم.» (همان، ص. ۷۲) بنابراین «منِ» تشویش‌آمیز مودیانو در تصویرسازی وی از گذشته، جنون، افسوس و حیرت آرمیده است که به‌سوی اُفقی تا انتها حرکت می‌کند. «در نهایت در تاریکی‌ها گُم می‌شوم.» (همان، ص. ۱۱۲) از این منظر، «منِ» راوی یک ساختار ناقص دارد که تحت تأثیر عوامل محیطی قرار گرفته است. بدین ترتیب «مودیانو بشریتی را نشان می‌دهد که از ساختارهای اولیهٔ تمدن مُدرن جدا شده است.» (بلانکمَن، ۲۰۰۹، ص. ۱۰۷) به‌علاوه شکاف عاطفی و روان‌شناختیِ راوی در طول داستان، خود گواه بی‌ثباتیِ هویت وی است. فقدان والدین و بی‌هویتی و آشفتگی جامعه پاریس دهه‌های شصت در سراسر داستان خود را نمایان می‌کنند. اگر بتوانیم تفکیکی بین شخصیت‌های مودیانو و مارسِل پروست قائل بشویم باید اذعان کرد که در نزد پروست، یاد و خاطرات قهرمانان داستان محصول «لذت‌ها و شعف‌ها و احساساتِ» زیستی آن‌ها است. حال‌آنکه شخصیت داستانی مودیانو ساخته و پرداخته محیط خانوادگی و فرهنگی و جامعهٔ دیروز است. راویِ پروستی دارای حافظه‌ای بسیار پایدار همچون جامعهٔ قرن نوزده است حال آن‌که حافظهٔ راویِ مودیانو در تلاطم و نوسان بوده و در بطن آشفتگی‌های اجتماعی جامعهٔ پس از جنگ جهانی دوم، صورت روایی پیدا می‌کند. حتی برخی مواقع، شناسایی موقعیت و هویتِ راوی بسیار مشکل است. «ستوانِ من، من وجود ندارم. من هرگز کارت شناسایی نداشتم» (مودیانو، ۱۹۶۹، ص. ۱۱۷) وانگهی مودیانو با زیر سؤال‌بردن «هویت ملی» دروان اِشغال فرانسه و با توسل به حافظهٔ جمعی روایت‌محور، فریب مسلک‌های سیاسی عصر خود را نشان می‌دهد. نقش حزب مقاومت فرانسه و ارتش متفقین برای مودیانو پوشیده نیست. بنابراین وی

با طرح هسته‌های مقاومت دوران اِشغال فرانسه از یکسو میهن‌پرستی جامعهٔ خود را به تصویر کشیده و از سوی دیگر با برجسته‌کردن سرکوب مخالفان و جاسوسان به‌دست گشتاپو و نازی‌ها، خشونت و هویت‌ستیزی آن دوران را در آثار داستانی خود نشان می‌دهد. در مجموع، پدر مودیانو قربانی مسلک‌های سیاسی شد و اگرچه «قربانی‌بودن، انسان را از حق اعتراض و شکایت برخوردار می‌سازد» (تودورف، ۱۹۹۵، ص. ٥٦)، ولی عدم توان اعتراض و مرگ پدر در هاله‌های ابهام و به دور از شفاف‌سازی‌ها معمایی را برای مودیانو فراهم می‌آورد تا با بازگرداندن روایت به گذشته و با بیان ترس و تزویر سال‌های اِشغال، هویت‌هایی را در دل تاریکی‌ها بازسازی کند و همین روایت با آگاهی و حسِ تجربه، اسطورهٔ تاریخیِ مقاومت را در حافظهٔ جمعی یک سرزمین زنده می‌کند.

٤. نتیجه‌گیری

برای مودیانو، روح و ذهن ما دارای یک واقعیت پنهان و بسیار دور از آگاهیِ ما است و ما بسیار کم به این بخش از آگاهی و ذهنمان ارجاع می‌دهیم. خلاء حاصل از فقدان والدین به‌خصوص هویت پدری گمنام، زندگی مؤلف را دچار تشویش و اضطراب می‌کند همانند حس گرسنگی و تشنگی. در واقع حافظه مودیانو در ردیابی خاطرات، یک فرایند خودشناسی و خودکاوی را همچون مارسِل پروست دنبال می‌کند. زیراکه حافظه و فراموشی برای وی همزیستی دارند. داستان *گشتیِ شبانه*، چرخ‌هایی تکراری از حوادثی را روایت می‌کند حال‌آنکه به‌طور محسوس مفاهیم آن‌ها را تغییر می‌دهد و این بازسازی معنادار در پی کشف ریشه‌های خود است و خودِ این امر در بطن داستان اشاره‌ای به بی‌ثباتی خودِ راوی است. بنابراین تنها جنون و بی‌هویتی است که شخصیت‌های داستانی را در درون نابسامانی‌های سیاسی و اجتماعی به تحرک می‌کشد. روایت راوی پیوسته در شبکه‌های پیچ در پیچ ذهنی و مابین «زمان عینی و ذهنی» در جریان است. به‌زیر سؤال‌بردن هویت انسانی مولفه‌ای است که اکثر شخصیت‌های مودیانو با آن مواجه هستند. به‌علاوه زمان در نزد مودیانو همچون حافظه ساختار نمادین ولی آشفتهٔ خود را در قالب روایت حفظ می‌کند. در

این داستان، ارتباط نزدیک زمان، حافظهٔ جمعی و هویت از ورای تفاوت‌ها و جریانات سیاسی، تاریخ گذشته را بازسازی می‌کنند. بنابراین، ساختار متنی و روایی مودیانو و متفق‌القول با پُل ریکور، یک شکل و منشاء اجتماعی دارد که متناسب با شرایط گفتمانی، معانی خود را حاصل کرده است. در این داستان، مفاهیم زمانی و مکانی درهم تنیده شده‌اند و مودیانو با طرح زمانیِ گذشتهٔ حوادث به دوران اِشغال فرانسه بر می‌گردد که هویت‌ها از هم گسیخته شده‌اند و باقی جز تزویر و تخریب نیست. نوشتار مودیانو در قلب هویت‌جویی گونه‌ای نوستالژی ریشه‌ها را در بطن گذشتهٔ مه‌آلود به تصویر می‌کشد. در مجموع، بازسازی هویت‌های پنهان و حافظهٔ جمعی در نزد مودیانو عمیقاً با تمایل نوستالژیک گره خورده است تا اسطوره‌ای تاریخی را با زبانی پسامُدرن روایت کند که در فضای سیاسی و اجتماعی حاکم حاکی از خشونت و سرخوردگی‌ها بود.

کتابنامه

احمدی، ب. (۱۳۷۲). *ساختار و تأویل متن*. تهران: نشر مرکز.

بی‌نیاز، ف. (۱۳۸۷). *درآمدی بر داستان‌نویسی و روایت‌شناسی*. تهران: افراز.

ریکور، پ. (۱۳۷٤). تاریخ، خاطره، فراموشی. *گفتگو*، ۳(۸)، ٤۷-٦۰.

لطف‌آبادی، ح. (۱۳۸۰). *روان‌شناسی رشد ۲*. تهران: سمت.

ناصحی، ز. (۱۳۹۱). از خودنگاری تا خودرمان: تحلیلی پیرامون دشواری‌های موجود در تعریف نثر معاصر فرانسه. *پژوهش‌های ادب و زبان فرانسه*، ۱(۱)، ۸۹-۱۱۳.

Blanckeman, B. (2009). *Lire Patrick Modiano* [Lire Patrick Modiano]. Paris, France: Arman Colin.

Canonne, B. (2001). *Narrations de la vie intérieure* [Narrations of the inner life]. Paris, France: Presses Universitaires de France.

Doucey, B. (1992). *La ronde nuit de Modiano* [The night round of Modiano]. Profil, France: Éditions Hatier.

Ezine, J-L. (1981). *Les écrivains sur la sellette* [Writers in the hot seat]. Paris, France: Le Seuil.

Garcin, J. (2007). « Ma ville intérieure », Entretien avec Patrick Modiano, la revue de "*Le nouvel observateur*", Paris.

Genette, G. (1991). *Figures II*. Paris, France: Seuil.

Gillis, J. R. (1994). Introduction: Memory and identity. In J. R. Gillis (Ed.), *Commemorations: The politics of national identity* (pp. 3-26). Princeton. NJ: Princeton University Press.

Halbwachs, M. (1992). *The collective memory*. New York, NY: Harper and Row.

Humphrey, R. (1962). *Stream of consciousness in the modern novel*. Oakland, California: University of California Press.

Laurent, T. (1997). *L'Œuvre de Patrick Modiano: Une autofiction* [The work of Patrick Modiano: An autofiction]. Lyon, France: Presses Universitaires de Lyon.

Lejeune, P. (1975). *Le pacte autobiographique* [The autobiographical pact]. Paris, France: Seuil.

Maurois, A. (1928). *Aspects de la biographie* [Aspects of the biography]. Paris, France: Grasset.

Modiano, P. (1969). *La ronde de nuit* [The night round]. Paris, France: Gallimard.

Nettelbeck, C. W., & Hueston, P. (1986). *Patrick Modiano pièce d'identité* [Patrick Modiano's ID]. Paris France: Lettres Modernes.

Rambures, J. L. (1973). Entretien avec Patrick Modiano [An interview with Patrick Modiano], *Le Monde.*

Ricœur, P. (1965). *De l'interprétation. Essai sur Freud* [From the interpretation. Test on Freud]. Paris, France: Éd. du Seuil.

Ricœur, P. (1985). *Temps et récit* [Time and story]. Paris, France: Éd. du Seuil.

Ricœur, P. (2000). *La mémoire, l'histoire, l'oubli* [Memory, history, forgetting]. Paris, France: Seuil.

Roux, P. (1999). *Figures de l'occupation dans les romans de Patrick Modiano* [Figures of the occupation in Patrick Modiano's novels]. Paris: L'Harmattan.

Tern, J. P. (1991). The theme of consciousness: Thomas Mann. In M. Bradbury, & J. McFarlane (Eds.), *Modernism: A guide to European literature 1890-1930*. Middlesex, England: Penguin Books.

Todorov, T. (1995). *Les abus de la mémoire* [Abuse of memory]. Paris, France: Arléa.

فصلنامهٔ مطالعات زبان و ترجمه (دانشکدهٔ ادبیّات و علوم انسانی)، علمی ـ پژوهشی، شمارهٔ سوم ، پاییز ۱۳۹۷

DOI: 10.22067/lts.v51i3.76498

از اصالت زن تا تداوی روحی‌طبیعت: شفای نیایی *در اکنون زمان دل گشودن است* اثر آلیس واکر

میمنت دانشوری (مربی هیات علمی تمام وقت دانشگاه آزاد واحد مشهد گروه زبان انگلیسی/ دانشجوی دکتری زبان و ادبیات انگلیسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی)

daneshvari_m@yahoo.com

بختیار سجادی (استادیار زبان و ادبیات انگلیسی، دانشگاه کردستان، سنندج، ایران، نویسندهٔ مسئول)

bakhtiar_sadjadi@yahoo.com

جلال سخنور (استاد گروه زبان و ادبیات انگلیسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران)

nakhoslaj@gmail.com

چکیده

تحقیق حاضر به بررسی دو مفهوم انتقادی اصالت زن و تداوی روحی‌طبیعت در یکی از رمان‌های آلیس واکر باعنوان *اکنون زمان دل گشودن* است می پردازد که در سال ۲۰۰٤ به چاپ رسید. مفهوم اصالت زن از دید واکر رویکردی جهان‌شمول و غیرجدایی‌طلب است که بر اهمیت اجتماع، یکپارچگی و احیای زنان تأکید می‌کند. اما اصالت زن فقط نوعی نقطهٔ آغاز به حساب می‌آید. واکر درادامهٔ پروژهٔ خود برای توانمندسازی زنان، تداوی روحی‌طبیعت را معرفی کرد، مفهومی مستقل از بدن که تجسم نوعی انرژی پویا است و برای آسایش فرد ضرورت دارد. تجلیل وی از پیوند ذاتی میراث آمریکایی-آفریقایی‌ها با فرهنگ بومی آمریکا و تمرکزش بر وابستگی معنوی بین همهٔ عناصر زندگی از جمله خصوصیات مرحلهٔ دوم زندگی حرفه‌ای آلیس واکر در نقش یک نویسنده است. رمان *اکنون زمان دل گشودن است* نشانهٔ ورود او به این مرحلهٔ فکری جدید است؛ مرحله‌ای که مشخصهٔ آن تجلیل از تقدس و یکپارچگی حاصل از اتصال «انسان» با کل «هستی» است. او در مورد اهمیت ارتباط واقعی با طبیعت و محیط اطراف در حکم پیش‌نیازی برای یکپارچگی جسمی و عاطفی توضیح دیگری نداده است. این مقاله به فرایند مشقت‌بار سفر شخصیت اول داستان برای کشف خود می پردازد که با هدف التیام جسمی و معنوی انجام می‌گیرد. خودبازسازی نهایی شخصیت اول داستان از طریق رجعت داوطلبانهٔ او به طبیعت صورت می‌گیرد. این

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۸/۱۷ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۲/۰۶

استقلال تازه به‌دست‌آمده باعث می شود که شخصیت‌ها نظم نمادینِ سرکوب‌گر را بی‌ثبات سازند، از تروما جان سالم به در برده و انرژی بازیابی شده خود را علیه گسستگی ذهن به‌کار گیرند.

کلیدواژه‌ها: تداوی روحی‌طبیعت، گسست، یکپارچگی، اصالت زن، شفای نیایی

۱. مقدمه

اولین مجموعهٔ مقالات آلیس واکر تحت عنوان *در جستجوی باغچه‌های مادرانمان*[1] که در سال ۱۹۸٤ به چاپ رسید، بازتاب خوبی در سطح جهان داشت و مانند کتابی مقدس دربارهٔ اصالت زن[2] شناخته شد. این کتاب پاسخی بود به فمینیسم سفیدپوستی که منحصراً بر مقولهٔ زنان سفیدپوست از طبقهٔ متوسط تمرکز می‌کرد و نژاد و طبقهٔ اجتماعی را به‌مثابهٔ موضوعاتی حاشیه‌ای و غیرمرتبط نادیده می‌گرفت. اصالت زن در حکم نشانهٔ آثار واکر به رسمیت شناخته شد، مفهومی که از فرهنگ آفریقایی‌آمریکایی و تجربیات روزمرهٔ زنان سیاه‌پوست تجلیل می‌کرد. کاوش پیچیدگی‌های زندگی زنان سیاه‌پوست، ظهور نهایی آن‌ها در نقش عامل‌هایی پیروزمند و ایجاد نوعی جامعهٔ نیمه برابرگرا مرز بین آثار واکر و نوشته‌های همکاران فمینیست اوست که در جبهه‌ای مشابه می‌جنگیدند.

مرحلهٔ دوم در زندگی حرفه‌ای واکر تعمیم مرحلهٔ مبتنی بر اصالت زن به منظور گنجاندن کل دنیا، انسان و غیرانسان در آن بود. دومین مجموعه مقالات واکر با عنوان *زندگی با کلمه*[3] که در سال ۱۹۸۸ منتشرشد، مفهوم تداوی روحی‌طبیعت[4] را معرفی می‌کند که نویسنده از آن به مثابه راهکاری برای دست‌یابی به آسایش و سلامت کلی نام می‌برد. جستجوی واکر برای کلیت و یکپارچگی و احیای قرابت ازبین‌رفته بین همهٔ عناصر زندگی به بهترین نحو در مرحلهٔ دوم حرفهٔ نویسندگی او نمود پیدا می‌کند، به‌ویژه در *معبد آشنای من*[5] (۱۹۸۹) و *اکنون زمان دل گشودن است*[6] (۲۰۰٤).

1. *In Search of our Mothers' Gardens*
2. womanism
3. *Living By the Word*
4. eco-spirituality
5. *The Temple of My Familiar*
6. *Now Is the Time to Open Your Heart*

او از عشق، کرامت و سخاوتمندی متجسم در دنیای طبیعی تجلیل می‌کند و آن را تنها راه علاج روان‌ترومایی و چندپارهٔ افراد (چه سیاه‌پوست چه سفیدپوست) می‌داند. نزدیکی واکر با فرهنگ بومی آمریکا الهام‌بخش او برای بازیابی پیوندهای گسسته‌اش بود و باعث شد که دوباره با عناصر طبیعی آشتی کند. خودشکوفایی از نظر آلیس واکر به معنای پذیرش تفاوت‌ها و عبور از مرزهای تعریف شده است و در این میان هماهنگی با دنیای طبیعت، اتحاد و توانمندسازی زنان و تکامل معنوی به‌عنوان استراتژی‌های کاربردی برای تحقق این خودشکوفایی مورد تأکید قرار می گیرند.

مشخصهٔ غالب اکثر نوشته‌های آلیس واکر سیرشخصیت‌هاست که به منظورشکستن مرزهای اجتماعی، نژادی و مردسالارانه انجام می شود. این سیر رهایی‌بخش منحصراً از دید یک شخصیت متعهد به اصالت زن تجربه نمی‌شود. نیروی اساسی زندگی که برای بقا و رهایی انسان لازم است باید از طریق ایجاد نوعی رابطهٔ سالم بین همهٔ عناصر زندگی فعال گردد. *اکنون زمان دل گشودن است*، تلاش نهایی واکر در رمان‌نویسی است که در آن رمان‌های قبلی خود را به لحاظ هنری بررسی می‌کند. با وجود این، او هیچ جای دیگری اهمیت رابطهٔ واقعی با انسان و دنیای طبیعی را به مثابه راه نهایی برای دست‌یابی به یکپارچگی توضیح نداده است.

در این مقاله ابتدا پیشینهٔ پژوهش می‌آید که عمدهٔ مطالعات انجام‌گرفته روی مفاهیم اصالت زن، فمینیسم سیاه‌پوستی و به‌طور کلی رمان‌های واکر را در بر می‌گیرد. بخش بعدی چهارچوب نظری مقاله است که به مطالعهٔ مفاهیم انتقادی اصلی، یعنی اصالت زن و تداوی روحی‌طبیعت به‌منظور تحلیل رویکرد واکر به شکل‌گیری هویت سیاه‌پوستان می‌پردازد. در ادامه، خوانش رمان واکر با توجه به مفاهیم نظری انجام می‌شود. در بخش نتیجه‌گیری نیز نتایج مطالعه ارائه خواهد شد.

۲. پیشینهٔ پژوهش

یکی از جامع‌ترین کتب بررسی مفهوم اصالت زن را لیلی فیلیپس[1] نگاشته است. فیلیپس در کتاب *اصالت زن*[2] (۲۰۰۶) سابقهٔ نظری و ماهیت میان‌رشته‌ای این واژه را توضیح می‌دهد. وی

1. Layli Phillips
2. *The Womanist Reader*

ویژگی‌های نهفته در مفهوم اصالت زن، تأثیر آن در ایجاد تحول اجتماعی و رابطهٔ آن با دیگر دیدگاه‌ها را بررسی می‌کند، رابطه‌ای که مرزبندی نظریه‌ها را نادیده می‌گیرد. وی در مقدمهٔ کتابش مفهوم فوق را این‌گونه توصیف می‌کند: «اصالت زن نوعی دیدگاه تغییر اجتماعی است که در تجربیات روزمرهٔ زنان سیاه‌پوست و دیگر زنان رنگین‌پوست و روش‌های هرروزهٔ آن‌ها برای حل مسئله در زندگی عادی ریشه دارد... تعادل بین افراد و محیط را بازمی‌گرداند و زندگی انسان را با بعد معنوی آشتی می‌دهد» (فیلیپس، ۲۰۰٦، ص. XX). کتاب فیلیپس نوعی تحلیل عملی عمیق از این واژه در رشته‌های مختلف را به خواننده ارائه می‌دهد: از الهیات، ادبیات، نقد، تاریخ، ارتباطات، مطالعات فیلم و روان‌شناسی گرفته تا انسان‌شناسی و مطالعات شهری.

کتاب پاتریشیا هیل کالینز[1] با عنوان *تفکر فمینیستی*[2] که در سال ۲۰۰۰ به چاپ رسید پژوهشی برای تعیین نوعی استاندارد به منظور ارزیابی تجارب و ایده‌های زنان سیاه‌پوست است. او سعی کرده است ارتباط متقابل بین نژاد، جنسیت و طبقهٔ اجتماعی را در زندگی زنان سیاه‌پوست بررسی کند. کالینز ویژگی‌های متمایز تفکر فمینیستی سیاه‌پوستان را این‌گونه مشخص می‌کند: به رسمیت شناختن پیوند بین آگاهی زنان سیاه‌پوست و تجارب زندگی روزمرهٔ آن‌ها، میراث مبارزه، بازسازی تصاویر زنان تحقیرشدهٔ سیاه‌پوست، مبارزه با جنسیت‌گرایی، مقاومت و میل به تعریف از خود. این کتاب آثار متفکران فمینیست و سیاه‌پوست برجسته‌ای مثل آنجلا دیویس، بل هوکس، آلیس واکر و آدره لورد[3] را در بر می‌گیرد و اولین نمونه از تحلیل ترکیبی از تفکر فمینیستی را در اختیار خواننده می‌گذارد.

گلوریا واتکینز[4] که بیشتربانام بل هوکس شناخته می‌شود، یکی دیگر از پژوهشگران سیاه‌پوست است که مقوله‌های اصلی نژادپرستی و نیاز فوری به معرفی نوعی جنبش نظری برای پایان‌دادن به خشونت را به‌طور دقیق بررسی کرده است. وی در کتاب *نظریهٔ فیمنیستی: از حاشیه تا مرکز*[5] (۱۹۸٤) سیاست جنسی را به‌دقت بررسی می‌کند و نوعی فمینیسم ارائه می‌دهد که ریشه در هم‌بستگی، یکپارچگی و شفقت دارد. فمینیسم واقعی از دید بل هوکس این‌گونه تعریف

1. Patricia Hill Collins
2. *Black Feminist Thought*
3. Angela Davis, bell hooks, Alice Walker and Audre Lorde
4. Gloria Watkins
5. *Feminist theory: From Margin to Center*

می‌شود: «مبارزه‌ای برای از بین‌بردن ایدئولوژی سلطه که در سطوح مختلف فرهنگ غرب رسوخ کرده است و نیز پرورش نوعی حس تعهد به ایجاد جامعه‌ای که در آن رشد فردی مقدم بر امپریالیسم، گسترش اقتصادی و خواسته‌های مادی قرار گیرد.» (هوکس، ۲۰۰۰، ص. ۲۶). چنین موضعی هم شخصی است و هم سیاسی: از نظر هوکس ، تجربهٔ فردی به اندازهٔ آسایش جمعی اهمیت دارد.

مگه یه زن نیستم[1] کتاب مهم دیگری از بل هوکس است که در سال ۱۹۸۱ منتشر شد. این کتاب تأثیر تبعیض جنسی رایج در جوامع سیاه‌پوست از یک طرف و نژادپرستی سفیدپوستان از طرف دیگر را بر تنزل مقام زنان سیاه‌پوست بررسی می‌کند. هوکس کارکرد سیستم مبتنی بر تبعیض جنسی و نژادی را توضیح می‌دهد و از فرضیات نهادینه‌شدهٔ نژادی و جنسی فراتر می‌رود. دغدغهٔ اصلی او این است که نظریهٔ فمینیستی جامعی ارائه دهد که متعهد به ریشه‌کن کردن همهٔ اشکال ظلم و بیانگر تاریخ واقعی سیاه‌پوستان باشد و جامعه‌ای را به رسمیت بشناسد که در آن تمایل به تغییر جمعی بر تحقق آرزوهای فردی مرجح است.

هارولد بلوم[2] مجموعهٔ جامعی از مقالات انتخابی مرتبط با آثار اصلی واکررا در کتابی با عنوان *آلیس واکر*[3] در سال ۲۰۰۷ منتشر کرد. او جستجوی نویسنده برای عشق و ارزش‌های شخصی و نیز شکل‌گیری هنر رهایی‌بخش او در رمان‌های اصلی، داستان‌های کوتاه و آثار اصلی غیرداستانی‌اش را بررسی می‌کند. مقدمهٔ خود بلوم بر این کتاب به‌وضوح بیانگر دغدغهٔ او برای ترسیم سبک منحصربه‌فرد نوشتاری واکر –که بسیار تحت تأثیر زورا نیل هرستون[4] است و خود واکر هم آن را قبول دارد– می‌باشد، نویسنده‌ای که نمایندهٔ تاریخ سیاه‌پوستان و نیز زمان حاضر آن‌هاست.

ملانی ال. هریس[5] در مقدمهٔ کتاب خود تحت عنوان *موهبت فضیلت: آلیس واکر و اخلاق مبتنی بر اصالت زن*[6] (۲۰۱۰) تکامل الهیات وابسته به این مفهوم (که پژوهشگرانی مثل کیتی

1. *Ain't I a Woman*
2. Harold Bloom
3. *Alice Walker*
4. Zora Neale Hurston
5. Melani L. Harris
6. *Gifts of Virtue: Alice Walker and Womanist Ethics*

کانون و دلورس اس. ویلیامز پیشنهاد کرده‌اند) را ردگیری می‌کند و درمی‌یابد که این نوع الهیات ریشه در آثار و نظریه‌های آلیس واکر دارد. آن‌ها از طریق نوعی تحلیل میان‌برشی[1] و با تکیه برمفهوم اصالت زن، سوبژکتیویتهٔ پیچیدهٔ زنان سیاه‌پوست را مورد تأکید قرار داده و از دیدگاه‌های دینی و اخلاقی خود دفاع کرده‌اند. از دید او، زن‌باوری واکر از طریق ایجاد مجموعه‌ای جدید از ارزش‌ها مانند مسئولیت‌پذیری، ارتباط متقابل، کفایت همگانی، تدبیر و خوداتکایی، تجارب انسانیت‌زدایانهٔ قبلی افراد سیاه‌پوست را به شیوه‌ای انقلابی باز تعریف می‌کند.

کتاب زندگی کامل، اینجا و آنجا: بینش شفادهنده در آثار آلیس واکر[2] نوشتهٔ کارلا سیمچیکوا[3] که در سال ۲۰۰۷ به چاپ رسیده است درکی جامع از مفهوم معنویت آلیس واکر ارائه می‌دهد که از مدل مبتنی بر اصالت زن فراتر می‌رود. این خرد معنوی به شیوهٔ دیدن و مشارکت در دنیا توسط واکر اشاره می‌کند، شیوه‌ای که به‌خصوص از علاقه‌اش به معنویت بومیان آمریکا نشأت گرفته است. همان‌گونه که سیمچیکوا به‌وضوح اشاره می‌کند: «تنها راه تحقق یکپارچگی، احترام متقابل و همزیستی مسالمت‌آمیز است، رابطه‌ای متقابل که عمیقاً معنوی است چراکه دانستن از روح می‌آید (سیمیکوا[4]، ۲۰۰۷، ص. ۲۱). او اعتقاد دارد که، در نقش انسان، ما بخشی از شبکهٔ به‌هم‌پیوستهٔ هستی هستیم و باید از طریق بازیابی ارتباط اولیهٔ خود با «زمین مقدس»، یکپارچگی را دوباره تجربه کنیم. این همزیستی برابرگرایانه با زمین و طبیعت با عنوان تداوی روحی‌طبیعت معرفی می شود.

یکی از جذاب‌ترین و ابتکاری‌ترین مقالات در مورد آلیس واکر اثر ایزابل تررد[5] می باشد. این مقاله با عنوان «اصالت زن، شفای جنسی و تداوی روحی‌طبیعت در رمان‌های آلیس واکر: از *مریدین* تا *اکنون زمان دل گشودن است*» در سال ۲۰۱۱ به چاپ رسید و تحلیلی است بر نقش‌های معنویت و «آفریقایی‌بودن» مفاهیمی که شخصیت‌ها همچون ابزاری برای مبارزه علیه چندپارگی و ازخودبیگانگیِ ناشی از تاریخچهٔ طولانی برده‌داری و بهره‌برداری بهکار می‌گیرند.

1. intersectional analysis
2. *To live fully here and now: The healing vision in the works of Alice Walker*
3. Karla Simcikova
4. Simcikova
5. Isabelle Treard

قهرمانان زن رمان‌های آلیس واکر با به رسمیت شناختن میراث اجدادی، «خود» فردی‌شان را بازسازی کرده و سلامت و یکپارچگی خود را باز می‌یابند.

مقالهٔ پژوهشی مفید دیگری که به بررسی رمان *اکنون زمان دل گشودن است* می پردازد را کایل گارتون-گاندلینگ[1] در سال ۲۰۱۵ تحت عنوان «اجداد ناشناخته: آلیس واکر، دین آسیایی و اصالت قومی» منتشر کرد. این مقاله به‌دقت تعامل پربار بین مفاهیم قومی متفاوت و شیوهٔ هنری ویژه واکررا در ارائهٔ تصویر اجدادی خود تجزیه و تحلیل می کند. واکر برای دست‌یابی به اصالت فرهنگی و فردی به‌دنبال گنجاندن محیط طبیعی و باورهای فرهنگی، تاریخی، اخلاقی و ایجاد تعامل ثمربخش بین همه عناصر زندگی است.

۳. چهارچوب نظری پژوهش

ادبیات داستانی زنان آمریکایی آفریقایی‌تبار همواره درصدد گسترش دامنهٔ صدای زنانه و بازنمایی «خود» واقعی زنان سیاه‌پوست بوده است. این زنان نویسنده که پیش‌تر با عناوینی چون طبقهٔ دوم و غیرآکادمیک کنار گذاشته می‌شدند در دهه‌های اخیر بسیار مورد توجه نویسندگان قرار گرفته‌اند. نویسندگان زن سیاه‌پوست محصول بستر تاریخی خاصی هستند که مشخصهٔ آن ظلم است. بنابراین، طبیعی است که تمرکز آن‌ها روی خلق شخصیت‌هایی بوده است که بتوانند استقلال درونی خود را کشف کرده و پتانسیل ذاتی و پنهان خود را آشکار سازند.

آمریکایی‌های آفریقایی‌تبار در تاریخ طولانی مبارزه جایگاه ممتازی را به‌خود اختصاص داده‌اند. بسیاری از نویسندگان سیاه‌پوست همگام با سایر مبارزان، هم‌کیشان خود را به شکستن سکوت چند صدساله و تلاش برای توانمندسازی مجدد دعوت کرده‌اند. ازآنجاکه مشخصهٔ تاریخ و فرهنگ سیاه‌پوستان دوگانگی، تناقض و تغییرپذیری است، راهی قطعی برای بقا و اظهار هویت شخص وجود ندارد. بنابراین نوعی گفتمان محاوره‌ای لازم است تا با بسیج عمومی سیاه‌پوستان نوعی اشتیاق جمعی را برای خودشکوفایی در آن‌ها برانگیزد.

پژوهش حاضر بر آن است تا رمان *اکنون زمان دل گشودن است* نوشتهٔ آلیس واکر را ابتدا با تمرکز بر نظریهٔ اصالت زن واکر و بینش شفادهنده‌ای که ارائه کرده است بررسی کند. در مرحلهٔ

1. Kyle Garton-Gundling

دوم، دورشدن تدریجی نویسنده از موضع آغازین خود و تمرکزش برتداوی روحی‌طبیعت به مثابه وسیله‌ای برای دست‌یابی به ثبات جسمی و عاطفی بررسی می‌شود. رویکرد و روش‌شناسی به‌کاررفته براساس مفاهیم انتقادی پیشنهادی بل هوکس و آلیس واکر است و با استفاده از این مفاهیم، فرایند تغییر و واژگونی هژمونی‌های سلسله مراتبی و جنسی و مبارزه شخصیت‌ها برای ابراز عقیده و بازیابی هویت اجدادی‌شان مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد.

۳. ۱. اصالت زن از نگاه آلیس واکر

آلیس واکر در اولین مجموعه مقالات خود تحت عنوان *در جستجوی باغچه‌های مادرانمان* اصطلاح «اصالت زن» را معرفی کرد. تعریف او از این اصطلاح این‌گونه است:

اصطلاحی که معنایش فراتر از اولویت‌بخشی به زنان در برابر مردان است. بیشتر از آن‌که زنان بخواهند جدا از مردان زندگی کنند. در واقع، اگر بخواهیم با ارزش‌های فرهنگی سیاه‌پوستان سازگار باشیم....این واژه باید، به‌جای جدایی، پیوستگی با کل جامعه و دنیا را تأیید کند، صرف‌نظر از این‌که چه‌کسی با چه‌کسی کار می‌کند و ارتباط دارد. (واکر، ۱۹۸۳، ص. ۸۱)

این اصطلاح را پژوهشگران خارج از گفتمان ادبی نیز به‌سرعت مورد استفاده قرار داده‌اند که نشان از سودمندی و گویابودن آن دارد. اصالت زن نوعی دیدگاه فرهنگ‌محور است که به دنبال آشتی‌دادن تفاوت‌ها نه انکار یا گذر از آن‌ها و توقف خشونت در همهٔ اشکال آن است. اصالت زن در شیوهٔ تمرکززدای خود همه را دعوت می‌کند که طعم زندگی درونی خود را بچشند و حالتی از فعالیت را مشخص می‌کند که غیرآکادمیک و غیرایدئولوژیک است و به زندگی روزمره مربوط می‌شود.

جامع‌ترین تعریف واکر از این اصطلاح در مقدمهٔ مجموعه مقالاتش که در سال ۱۹۸۳چاپ شد، آمده است. چهار تقسیم‌بندی آن به‌طور ماهرانه مفاهیم نهفته در این اصطلاح را توصیف می‌کند:

اصالت زن

۱. برگرفته از زن‌گونه (در مقابل دخترگونه، یعنی بی‌خیال، غیرمسئول، غیرجدی.) .... معمولاً به رفتار افراطی، جسورانه، شجاعانه یا خودسرانه اشاره دارد....

۲. همچنین زنی که زن دیگری را دوست دارد، چه همراه با گرایش جنسی باشد یا نباشد. فرهنگ زنان را ترجیح می‌دهد و ارج می‌نهد، زنان....گاهی مردان را دوست دارد. به بقا و یکپارچگی کل افراد، مرد و زن، متعهد است.
۳. موسیقی دوست دارد. ماه را دوست دارد. روح را دوست دارد. عشق، غذا و تکامل را دوست دارد. مبارزه را دوست دارد. فولکلور را دوست دارد. خودش را دوست دارد.
٤. اصالت زن همان رابطه را با فمینیسم دارد که رنگ بنفش با ارغوانی دارد. (واکر، ۱۹۸۳، ص. xii-ii)

این تعریف طولانی بیانگر تعهد واکر به برقراری تعادل است و نوعی تحول مهم در یک دختر نوجوان را نشان می‌دهد که ممکن است بعد از یک تجربهٔ ترومایی روی دهد. او باید از خود عبور کرده و یاد بگیرد به دیگران توجه کند و آگاهانه تلاش نماید رؤیاها و مراسم مشترک سیاه‌پوستان را کاوش نماید، راه و رسم‌هایی که بیانگر تفکر جمعی سیاه‌پوستان می باشند. آلیس واکر بر ماهیت فطری اصالت زن تمرکز می‌کند که به حیطه‌های مختلف ظلم نفوذ می‌کند و آسایش جمعی همه را هدف قرار می‌دهد. اصالت زن نوعی استراتژی بقا است که روی کشف خود، مقابله، پویایی و یکپارچگی متمرکز می‌شود.

تعریف واکر استانداردهای مرتبط با اصالت زن را در حکم نوعی استراتژی متحول‌کنندهٔ اجتماعی تعیین می‌کند، استراتژی‌ای که از طریق گفتگو، هماهنگی، میانجی‌گری و مهمان‌نوازی عمل می‌نماید. اصالت زن امکان پرورش را هم از درون و هم بیرون گروه فراهم می‌کند. خرد شخصی لازم برای خودبسندگی از عشق می‌آید و صحنه را برای عشق متقابل و نیز عشق به‌خود آماده می‌کند: یعنی عشق به طبیعت و عشق به‌خود. با رابطه‌ای هماهنگ و دموکراتیک بین افراد، طبیعت و روح همچون نوعی شفادهندهٔ روان‌پالا[1] عمل می‌کند و خود–التیامی نهایی از طریق بازگشت آگاهانه به فرهنگ اصیل سیاه‌پوستان حاصل می‌شود.

۳. ۲. تداوی روحی‌طبیعت

معنویت وابسته به زمین، که گاهی از آن با عنوان تداوی روحی‌طبیعت یاد می‌شود، جستجو برای برقراری ارتباط معنوی با طبیعت است. تداوی روحی‌طبیعت که اغلب افراد بومی در سراسر

1. cathartic

جهان تمرین می کنند، در میان غربیان که احساس بیگانگی و انزوا می‌کنند هم طرفدارانی پیدا کرده است. اساس این نوع از معنویت غیردینی بر پایهٔ این اعتقاد است که همه چیز در عالم هستی زنده، هشیار، قابل‌دسترس و دارای قدرت است. تداوی روحی‌طبیعت به معنی تجلیل از ماهیت چرخه‌ای حیات، احترام به همهٔ اشکال زندگی، استفادهٔ متعادل از منابع و رشد سازگار طبیعت و انسان است. تداوی روحی‌طبیعت راهی است برای بازگشت به تعادل، به ریشه‌ها و خود انسانی واقعی‌مان. ایزابل ترد[1] این اصطلاح را به شکل زیر توضیح می‌دهد:

«تداوی روحی‌طبیعت را می‌توان همچون نوعی پیوند ترمیم‌شده با زمین و محیط فرد (هم محیط عاطفی و هم طبیعی) در نظر گرفت که با باور اجدادی به جان‌گرایی[2] ترکیب شده است و مشخصهٔ آن تمایل به در نظرگرفتن جهان به مثابهٔ محلی برای زندگی ارواح انسان‌انگارانه است. این مفهوم قطعات گسسته هویت شکستهٔ فرد را دوباره به‌هم متصل می کند و مثل نوعی بخیهٔ معنوی عمل می‌کند.» (ترد[3]، ۲۰۱۱، ص. ۳٤)

تداوی روحی‌طبیعت که گاهی اوقات از آن با عنوان پاگانیسم[4] یاد می‌شود، تجسم انرژی پویا است که از جسم فیزیکی جداست و برای آسایش و یکپارچگی یا تمامیت فرد ضرورت دارد. در فلسفهٔ افریقایی، تداوی روحی‌طبیعت به وحدت همهٔ چیزها اشاره دارد و نوعی هارمونی وجودگرایانه[5] است. اجزای مختلف کل در مقابل هم قرار ندارند بلکه همدیگر را تکمیل می‌کنند. این واژه اشاره به نوعی انرژی متحول‌کننده است که علیه چندپارگی عمل می‌کند و مقوله‌ای اساسی در رمان واکر به حساب می‌آید. مالانی هریس در *موهبت فضیلت* ادعا می‌کند که:

«[تداوی روحی‌طبیعت] به چیزی بسیار عمیق‌تر اشاره دارد: به نوعی وحدت، یکپارچگی و هم پیوندی بین همهٔ انسانیت و خلقت. این اصطلاح با فحوای اخلاقی درآمیخته است، همچون نوعی مفهوم اخلاقی عمل می‌کند و این ادعا را مطرح می‌سازد که وحدت، برابری، آزادی و حقوق اساسی باید در اختیار همهٔ افراد و همهٔ بخش‌های خلقت قرار بگیرد. تداوی روحی‌طبیعت

1. Isabelle Treard
2. animism
3. Treard
4. paganism
5. existentialism

فراتر از یک پیوند صرف بین انسان و حلقه‌های نژادی یا فرهنگی گسترش می‌یابد و به عمق شکاف‌های خود «مادر زمین» می‌رسد. (هریس، ۲۰۱۰، ص. ٦٦–٦٧)

تداوی روحی‌طبیعت ترکیب بوم‌شناسی، کیهان‌شناسی، معنویت و بیانگر به رسمیت شناختن قدرت شفابخشِ ذاتی طبیعت است؛ فصل مشترک شهود و بدن است که به برقراری مجدد تعادل از دست‌رفتهٔ فیزیکی و عاطفی می‌انجامد. این تعادل به معنای برقراری پیوندی دوباره بین ماده و متافیزیک، فعالیت و استراحت، نور و تاریکی و رشد و سکون است. اثر نهایی چنین بازگشتی به طبیعت بقا و معاش خواهد بود. این توسل به طبیعت روح را پاک می‌سازد و به‌فرد کمک می‌کند با خود درونی‌اش کنار بیاید.

٤. بررسی *اکنون زمان دل گشودن است* اثر آلیس واکر

نزدیکی آلیس واکر با فرهنگ بومی آمریکا اولین بار در *در جستجوی باغچه‌های مادرانمان* مطرح شد، جایی‌که وی از یکپارچگی و سلامت معنوی به مثابهٔ راه نهایی برای اتحاد مردم طرفداری کرد. با وجود این، بعد از انتشار *زندگی با کلمه* در ۱۹۸۸ بود که توجه‌اش به بازسازی پیوند گسسته بین انسان‌ها، محیط اطراف و سیارهٔ زمین تغییر یافت. همزادپنداری با مادر مادربزرگش، که از قبیلهٔ سرخ‌پوست چروکی[1] بود و بازسازی هویتی چندفرهنگی نوعی مقاومت برای آلیس واکر به‌حساب می‌آمد. این هویت چندبعدی به بهترین نحو در مرحلهٔ دوم حرفهٔ نویسندگی‌اش بازتاب یافته است، به‌ویژه در رمان‌های *معبد آشنای من* (۱۹۸۹) و *اکنون زمان دل گشودن است* (۲۰۰٤).

دومین مرحله از نویسندگی واکر، که با آثاری مثل در *پرتو لبخند پدرم*[2] (۱۹۹۸) و *اکنون زمان دل گشودن است (۲۰۰٤)* آغاز می‌شود، اغلب از طریق نوعی مفهوم متفاوت، اگرچه مکمل بیان می‌شود: یعنی مفهوم تداوی روحی‌طبیعت. این واژه به‌طور گسترده به‌عنوان ارتباط متقابل انسان با محیط طبیعی تعریف می‌شود که حاوی نیروی زندگی لازم برای بقا و رهایی انسان است. آخرین رمان واکر که در سال ۲۰۰٤ به چاپ رسید تجلیلی است از تقدس و یکپارچگی که از طریق اتصال انسان با کل هستی حاصل می‌شود.

1. Cherokee
2. *In the Light of My Father's Smile*

تمرکز مطالعهٔ حاضر بر دو استراتژی پایه‌ای، یعنی اصالت زن و تداوی روحی‌طبیعت، است. این دو استراتژی را آلیس واکر در رمان سال ۲۰۰٤ با عنوان *اکنون زمان دل گشودن است* اتخاذ کرد تا صدای خاموش شخصیت‌ها را، که اغلب زن هستند، فعال سازد و تحول تدریجیِ عاطفی و نیز فیزیکی شخصیت‌های اصلی را از طریق توسل به طبیعت دنبال نماید. این تحول به‌روشنی در شخصیت کیت نلسون[1]، شخصیت اول رمان، انعکاس یافته است، شخصیتی که با برقراری نوعی رابطهٔ متقابل و هماهنگ با طبیعت اطراف خود به منتها درجهٔ استقلال می‌رسد.

٤. ۱. اصالت زن: کلید بقا

اکنون زمان دل گشودن است اولین تلاش نویسنده برای کاوش شرایط بغرنج زنان سیاه‌پوست و ظهور نهایی آن‌ها در نقش عوامل پیروزمند است. به همهٔ شخصیت‌ها، مرد و زن، سیاه‌پوست و سفیدپوست، فرصت برابر برای تعریف خود داده می‌شود و این نگاه برابرطلبانه به خودبازسازی، خط مرزی بین نوشته‌های واکر و همکاران هم‌رزم فمینیست او را مشخص می‌کند. شخصیت اول رمان، یعنی کیت نلسون تاکینگ‌تری[2]، تجسم یک شخصیت زن‌باور است: او مظهر خودشناسی و عشق به‌خود در حکم ویژگی‌هایی بسیار مهم برای رستگاری شخصی است. با این وصف، این سیر استعاری را تعداد زیادی از شخصیت‌ها با سوابق قومی متفاوت انجام می‌دهند.

کیت تاکینگ‌تری نویسنده‌ای است که از آیین بودا ناخشنود است و بنابراین به دنبال آن است که از طریق سفری ماجراجویانه به رودخانه‌های کلرادو و آمازون با گروهی از افراد دیگری که به دنبال شفا (و اغلب زن) هستند معنویت اجدادی واقعی خود را احیا کند. او با کمک «ییج»[3] یا «دوای مادربزرگ»[4] یک فرایند مشقت‌بار تطهیر جسمانی و معنوی را پشت سر می‌گذارد. یولو[5]، همراه کیت نیز طرفدار اصالت زن است و به سفر درونی خود می‌رود؛ دربازگشت به خانه هر دو از لحاظ معنوی احیا شده‌اند.

1. Kate Nelson (Talking Tree)
2. Talking Tree
3. yage
4. “yage” or “Grandmother Medicine” is a natural, herbal potion used by Indians as a healing substance.
5. Yolo

این رمان با بازنمایی کیت نلسون آغاز می‌شود، نویسنده و هنرمندی سیاه‌پوست که در سن پنجاه سالگی احساس می‌کند زندگی‌اش به‌طور اسرارآمیزی در حال تغییر است. خستگی و ناامیدی سرتاسر وجود کیت را فراگرفته و دیگر اثری از شادی و نشاط ذاتی او نیست: «او احساس کرده بود که طبیعت زیر پایش تغییر کرد. یا روی پایش، چون آن تغییر به زانوهایش هدایت شده بود... زانوهایش مثل لولای روغن‌کاری‌نشده غژغژ می‌کردند. این برایش وحشتناک بود.» (واکر، ۲۰۰٤، ص. ۱۱). هر شب درخواب یک رودخانهٔ خشک در وسط جنگلی باستانی را می‌بیند که در آن به دنبال حیات است. او به شیوه‌ای مرموز انگیزهٔ خود برای نوشتن را از دست داده و مشتاق یافتن راهی برای احیای معنوی خود است.

اولین ازدواج غیررمانتیک کیت سال‌ها او را گرفتار کرد. او خود را همچون فردی می‌دید «که زمان از کنارش می‌گذشت» (۲۷). او در درجهٔ اول گرفتار دارایی‌هایش بود و توسط شوهر و بچه‌هایش به فردی نامرئی تبدیل شده بود. زندگی‌اش توسط طمع و خواسته‌های خودخواهانهٔ آن‌ها در حال از دست رفتن بود. او که در خانه‌ای نسبتاً بزرگ زندگی می‌کرد به شدت تلاش داشت همهٔ هفت اتاق خالی آن را تزئین کند و این تلاش بیهودهٔ روزمره، وی را کسل و بی‌حال کرده بود: «بغض گلویش را گرفته بود. بغضی از سر اندوه، نومیدی و خشم» واکر، ۲۰۰٤، ص. ۲۷). کیت تسلیم اولین ازدواج تحقیرآمیز خود نشد و خود را آزاد ساخت. تلاش زن‌باورانهٔ اولیهٔ او برای ابراز وجود بدون تغییر سبک زندگی و محیط اطرافش کامل نمی‌شد:

محیط اطرافش انعکاس نوعی فروپاشی بود که در درون خود احساس می‌کرد. با این‌که خانه‌اش را دوست داشت مرتب به فکر فروش آن بود.... احساس می‌کرد خانه‌اش اطراف او در حال فروپاشی بود، همان‌طور که وقتی والدینش که در طول روز به خیال او می‌آمدند، به ناگاه محو می‌شدند. نوعی احساس آرامش، نوعی احساس رهاکردن وجود داشت که از آن استقبال می‌کرد. یک روز نه‌تنها بعضی از نوشته‌هایش بلکه چند صد دلار اسکناس را هم سوزاند تا به خودش نشان دهد که آن چیزها الههٔ زندگی‌اش نبودند. (واکر، ۲۰۰٤، ص. ۱۳-۱٤).

او که برای یافتن معنای واقعی زندگی‌اش تقلا می‌کرد و سعی داشت نوعی منبع حیاتی انرژی به منظور احیاشدن پیدا کند برای مدتی در کلاس‌های مدیتیشن شرکت کرد، اما حالت بی‌اعتنا و سرد مربی که «زردپوستان، سیاه‌پوستان و سفیدپوستان فقیر در سراسر دنیا را کنار می‌گذاشت»

(واکر، ۲۰۰٤، ص. ٤). او را آزار می‌داد. او محرابش را برچید و ریشهٔ واقعی‌اش را در طبیعت پیدا کرد. او که مطالبهٔ بیشتری از زندگی داشت در کنار تعدادی از افراد دیگر که در جستجوی شفا بودند به کلرادو سفر کرد. در سفر دومش به آمازون به این توانایی دست یافت که آرامش درونی را تجربه کند و آن را با دیگر همسفرانش به اشتراک بگذارد.

کیت که به تمرکز روی آسایش خود راضی نیست پیوندهای صمیمی‌ای را با دیگر زنان رنج‌دیده برقرار می‌کند. او اولین جستجوگری بود که تحت تأثیر دوای قبیله‌ای از لحاظ معنوی شفا یافت: «و حال، مثل هنرمندان قدیم که دانش خود در زمینهٔ خلسه و قدرت را روی سنگ‌ها حک می‌کردند، می‌توانست یک پیام ملایم و ماندگار را در مورد عشق به‌خود به همهٔ انسان‌های روی زمین بدهد» (واکر، ۲۰۰٤، ص. ٤۷). خودشناسی و عشق به‌خود، که کیت تازگی به آن رسیده است، پیروزی نهایی در الگوی زن‌باورانهٔ آلیس واکر محسوب می‌شود. او احساس خود را این‌گونه توصیف می‌کند: «مثل بودن در قایقی کوچک بود، همه با هم، می‌دانستی تمام طول رودخانه را با هم طی کرده و با امیدواری به مقصدت خواهی رسید و اگر بخت یار باشد به جایی خواهی رسید که از تو استقبال خواهند کرد» (واکر، ۲۰۰٤، ص. ٤۷).

در نقش یک زن‌باور واقعی، عشق کیت به دیگران هم انتقال پیدا کرد. این آرامش درونی در چشمانش انعکاس می‌یافت و دیگران را تشویق می‌کرد که دل بگشایند. لالیکا[1] در مورد تجاوز یک مرد به او صحبت کرد. میسی[2] در مورد پدربزرگش صحبت کرد و حتی ریک[3] راز خانوادگی‌اش را فاش ساخت: «نوعی صمیمیت در میان آن‌ها (میسی، کیت، لالیکا، هاگ، آرماندو و...) وجود داشت که بسیار باستانی به نظر می‌رسید و احساس شیرینی داشت» (واکر، ۲۰۰٤، ص. ۱٦٦). بازدید جمعی از «مادربزرگ» و آموزه‌های آرماندا (راهنما و مربی بومی) به آن‌ها یاد داد که از ته دل قدر زندگی را بدانند و بین زندگی واقعی و وجود داشتن صرف تمایز قائل شوند. الوهیت و تعالی به شکل دیگری بازتعریف شد و نوعی منبع قدرت فراگیر در طبیعت و محیط اطرافشان آشکار گشت. این نوعی بازنمایی صریح از لزوم ایجاد یک رابطهٔ هارمونیک با

1. Lalika
2. Missie
3. Rick

طبیعت است؛ اصطلاحی که اغلب از آن با عنوان تداوی روحی‌طبیعت یاد می‌شود که در بخش بعد بررسی خواهد شد.

٤. ۲. تداوی روحی‌طبیعت: طبیعت همچون منبعی برای تأمل در خود

معنویت، فرایند ارتباط افراد با دنیایی بسیار فراتر از دنیای فیزیکی، همیشه مورد توجه متألهین و فلاسفه بوده است. دسترسی انسان به نوعی حیطهٔ مقدس و استعلایی همواره هدف بسیاری از آموزه‌های عمیق و الهام‌گونهٔ استادان منتخب بوده است. تداوی روحی‌طبیعت، اصطلاحی که به‌طور عام در اکثر نوشته‌های آلیس واکر و به‌طور خاص در رمان *اکنون زمان دل گشودن است* استفاده و از آن دفاع شده است، تأکید بر این واقعیت است که این تعالی مقدس بدون توسل آگاهانه به طبیعت به‌دست نخواهد آمد. امن‌ترین راه برای برقراری دوبارهٔ تعادل ظریف انسان/انسان[1] احترام به طبیعت و قدردانی از آن است.

اولین بار کیت نلسون را، که نویسنده‌ای ۵۷ ساله است، در سالن مدیتیشن می‌بینیم. کیت که به‌شدت منتقد تمدن ظالمانه‌ای است که سال‌ها از طریق پیشرفت‌های تکنولوژیک افراد را از انسانیت غریزی‌شان بیگانه ساخته است به مدیتیشن پناه می برد. اطراف سالن مدیتیشن را درختان چوب‌سرخ احاطه کرده است. او که در حالت مدیتیشن در حیاط راه می‌رفت احساس کرد که به‌شدت با طبیعت هماهنگ است: «او از این احساس که پاشنه‌اش خیلی پیش‌تر از این‌که یکی از انگشتان به زمین برسد زمین را لمس می‌کرد لذت می‌برد. مدیتیشن به این شیوه باعث شد احساس کند که به اندازهٔ یک گیاه کند است و این با اسم جدیدش سازگار بود» (واکر، ۲۰۰٤، ص. ۳). او که در سایهٔ درختان بزرگ و تأثیر آرامش‌بخش طبیعت تسلی یافته بود چیزی در قلبش دوباره زنده شد: پرندهٔ طبیعتش فعال شد و یک ندای درونی آن را صدا زد.

کیت به توصیهٔ یکی از دوستانش برای یافتن رودخانهٔ واقعی و رفتن به آنجا عمل کرد و«عمیق‌ترین، سریع‌ترین و چالش‌انگیزترین رودخانه را انتخاب کرد: یعنی رودخانهٔ کلرادو» (واکر، ۲۰۰٤، ص. ١٤). موج‌های سریع و خروشان رودخانه در واقع در ذهن و بدن او جریان داشتند، «نوعی خروش درونی، گویی که صدای حجم عظیمی از واژه‌ها که در طول یک عمر جمع شده بودند و همزمان صحبت می‌کردند حال سعی داشتند از بدنش خارج شوند» (واکر،

1. human/man

۲۰۰٤، ص. ۲۳). تطهیر جسمی کیت فقط اولین مرحله در فرایند طولانی شفا یافتن بود که باید از طریق آموزه‌های آرماندو کامل می‌شد. معنایی جدید از زندگی در بدنش در حال جوانه‌زدن بود:

حالت دل‌آشوبش از بین رفته بود و احساس سبکی می‌کرد، گویی که در فضای باز اطرافش غوطه‌ور بود. دیوارهایش دیواره‌های تنگه بود.... کف خانه‌اش ساحل رودخانه بود. منظره‌اش آسمان بود. او در این آزادی غوطه‌ور بود، در این خانهٔ رؤیاها که مدت‌ها آرزویش را داشت.... نوعی از انسانیت از بدنش ساطع می‌شد. نوعی هیجان. انرژی‌ای که.... تا نقطهٔ انفجار جمع شده بود. (واکر، ۲۰۰٤، ص. ۲۹).

احساس سبک‌بالی که کیت به‌تازگی در ذهن و جسم خود یافته بود باعث شد که جادوی سفرش را مزمزه کند. شفای روحیش در سفر دوم، این‌بار به آمازون کامل شد.

کیت به‌زودی خود را در جمع کسان دیگری دید که در جستجوی دوا بودند: پنج مرد و دو زن که همگی به‌سمت جنگل آمازون روانه بودند. همگی آن‌ها تحت نظارت آرماندو خوارز[1] بودند، یک کاهن بومی چهل و چند ساله که «دوای مادربزرگ» یا ییج را معرفی کرد. این معجون گیاهی باعث استفراغ و اسهال می‌شد تا بدن را تطهیر کند، تصوراتی را در ذهن جستجوگرها به‌وجود می‌آورد، و شکاف بین مسافران و «مادربزرگ» را، تجسم نماد الهه‌ای که در واقع جنبه‌ای از «خود» است، پر می‌کرد. رودخانهٔ آمازون، که خود یک منبع آفرینشگر است، به تجربهٔ جمعی افرادی که در جستجوی سلامت و شفا بودند وزن و ارزش می‌بخشد.

وابستگی نزدیک کیت به طبیعت باعث می‌شود که او بتواند همهٔ ارتعاشات ظریف آن را حس کند: «همهٔ موجودات حرف می‌زدند، صحبت می‌کردند، سوت می‌زدند و آواز می‌خواندند. به‌وفور هم این‌کار را می‌کردند و همه چیز در حرکت بود» (واکر، ۲۰۰٤، ص. ۵۳). او چرخه‌های طبیعی و فصول عادی در طبیعت را درمی‌یابد و آگاهانه تلاش می‌کند بخشی از آن آزادی را درک نماید و «مادربزرگ» به کیت یاد داد با ترس‌هایش مواجه شود:

چیزی که نابود می‌کنی خوشحالی خودت است. آسایش خودت، چیزی که بسیار تلاش کرده‌ام آن را بسازم. آرامش ذهنی خودت. شادی خودت... هر آنچه که لازم است این است که

1. Armando Jurez

همه به یک ذهن واحد تبدیل شوند... یکدیگر را درک کنند و با یک نگاه همدیگر را بشناسند. (واکر، ۲۰۰٤، ص. ۷۷).

گوشه‌گیری او در آمازون کمکش کرد تا از طریق روح نیاکانش به روشنگری معنوی دست یابد. کیت به مدت چند هفته به دور از به‌اصطلاح تمدن زندگی کرد، تمدنی که به گفتهٔ «مادربزرگ» «هدف اولیهٔ آن زدودن دنیای «رام نشده» است که اسم دیگر من است» ((واکر، ۲۰۰٤، ص. ۱۹۷). «مادربزرگ» تجسم سرزندگی و نیروی زندگی بود و کیت اولین کسی بود که ترس‌های سرکوب‌شده‌اش سر باز کرد و از طریق همزادپنداری‌اش با «مادربزرگ» رفع شد.

فقط کیت نیست که بازسازی دوبارهٔ نوعی معنای اصیل از «خود» را تجربه می‌کند. همراه وی، یولو، نیز جداگانه نوعی سیر استعاری و بازگشت به خانه را پشت سر گذاشته است. وقتی کیت در سفرش به کلرادو یولو را ترک کرد خلاء درونش [درون یولو] ضعیف‌تر شد. یولو که در افکارش غرق شده است به خواب می‌رود و خواب می‌بیند. اسم یولو، جایی در رودخانه که تنداب‌های خطرناک شکل می‌گیرد، نشان از مسیری دارد که باید پیش بگیرد. سفر او با دیدارش از عمه پرلو[1] و عمه آلما[2] ختم می‌شود، دو ماهوی[3] بومی که مرد به‌دنیا آمده‌اند اما همچون یک زن زیسته‌اند . ماریا لورت پیام عمه پرلو را این‌گونه شرح می‌دهد:

این پیام تندرستی خاص یکی از آن زیرروایت‌هایی است که فرهنگ معاصر و سیاست آمریکا را نقد می‌کند. این‌که افراد عادی چه کاری می‌توانند برای خودشان و آیندهٔ سیاره انجام دهند، خود را از بند اعتیاد رها سازند، غذای سالم بخورند،... و از تأثیر سمی و زیانبار فرهنگ عامه و رسانه‌های جمعی دوری کنند، حاوی نوعی آزادی و امکان صلح جهانی است. (لورت[4]، ۲۰۱۱، ص. ۲۰۵)

این نوع از هویت ،رابطه‌ای که آلیس واکر از آن طرفداری می‌کند و عمه پرلو آن را به زبان می‌آورد ، نوعی مخالفت آشکار با همهٔ ستم‌های نژادی، فرهنگی و طبقاتی است و مثالی از مراودهٔ متقابل را پیشنهاد می‌دهد. کاشتن بذر شادی، ریشه‌کنی خودبینی و اعتقاد به آینده هستهٔ اصلی

1. Aunt Perlu
2. Aunt Alma
3. Mahu: a third sex which is neither feminine nor masculine
4. Lauret

پیام عمه پرلو است. یولو که پیام عمه را درک کرده و در تطهیر جمعی گروه مشارکت می‌کند به خانه بازمی‌گردد. او که با خود، فرهنگ و محیط اطرافش به آشتی رسیده است به اندازه‌ای قوی شده است که بار تاریخ شخصی و فرهنگی را تحمل کند و پیوندهای قطع‌شده‌اش با کیت را که بسیار قوی‌تر و واقعی‌تر از قبل هستند دوباره برقرار می‌سازد.

۵. نتیجه‌گیری

آثار واکر در پایان قرن بیستم بعدی معنوی‌تر به‌خود گرفتند. تلاقی ایده‌ها و ژانرهای متفاوت در آثار پایانی او نشان از صعودش به یک مرحلهٔ فکری بالاتر داشت. *اکنون زمان دل گشودن است* منعکس‌کنندهٔ آن تطهیر جسمی و عاطفی است که کنار هم پیش می‌روند تا جایگزین انفعال غالب و مصرف‌گرایی رایج در سیستم سرمایه‌داری شوند. تاریخ برده‌داری ظاهراً به پایان رسید اما برده‌داری روان‌شناختی تا کنون به‌جد اصلاح نشده است. همهٔ شخصیت‌های اصلی در رمان (کیت، یولو، لالیکا، هاگ) قدم در راه پیشگامشان می گذارند تا زنجیرهای باقی‌ماندهٔ برده‌داری را از میان بردارند.

کیت نلسون اولین شخصیتی است که به گروهی چندفرهنگی از افرادی پیوست که به دنبال سلامت و شفا بودند. همزمان که کیت بدنش را تطهیر کرد تاریخچهٔ مشترک زندگی‌اش هم گفته شد. او که دل گشاده و با تاریخچهٔ شخصی‌اش آشتی کرده است به جایگاه یک شفادهنده ارتقا می‌یابد. کیت نلسونِ ازخودبیگانه به کیت تاکینگ‌تریِ خردمند و بابصیرت تغییر یافت: همان عامل مشتاقی که آن تحول دراماتیک در شخصیت‌های مقاومی مثل میسی را رقم زد. حرف‌های پایانی «مادربزرگ» به بهترین نحو سالم‌ترین مسیری را که شخصیت‌ها باید در پیش گیرند خلاصه می‌کند: «چیزی که جزیی از وجود توست والاتر از چیزی است که به تو چسبیده شده است، صرفاً چون مال توست» (واکر، ۲۰۰٤، ص. ۲۰۲).

رمان سال ۲۰۰٤ آلیس واکر ارائهٔ نوعی سفر متحول‌ساز برای رسیدن به عاملیت منحصربه‌فرد است. رمان پایانی او، *اکنون زمان دل گشودن است*، افق فکری وی را وسعت می‌بخشد تا تداوی روحی‌طبیعت را به مثابهٔ بعدی مکمل در مسیرش برای دست‌یابی به عاملیت و یکپارچگی شخصی دربرگیرد. از این رمان به‌عنوان واقعی‌ترین بازنمایی داستانی از همهٔ آن چیزی که او در

زندگی‌اش فکر می‌کرد، می‌نوشت و انجام می‌داد یاد خواهد شد، رمانی که حرف‌های پایانی «مادربزرگ» را به شیوه‌ای هنری اجرا می‌کند: یعنی یکپارچگی شخصی و خوداتکایی.

کتابنامه

Bartlow, S. R. (2009). *Vulnerability as armor: Embodied spiritual commitment of Alice Walker, Audre Lorde and Toni Cade Bambara* (Unpublished master's thesis). State University of New York, New York.

Collins, P. H. (2009). *Black feminist thought: Knowledge, consciousness and the politics of empowerment*. New York, NY: Routledge.

Garton-Gundling, K. (2015). Ancestors we didn't even know we had: Alice Walker, Asian religion, and ethnic authenticity. *Journal of Transnational American Studies*, *6*(1), 1-22.

Harris, M. L. (2010). *Gifts of virtue: Alice Walker and womanist ethics*. New York, NY: Palgrave Macmillan.

Hooks, B. (2000). *Feminism is for everybody: Passionate politics*. Cambridge, England: South End Press Classics.

Hooks, B. (2000). *Feminist theory from margin to center*. Cambridge, England: South End Press Classics.

Hooks, B. (2015). *Ain't I a woman? Black women and feminism.* New York, NY: Routledge.

Lauret, M. (2011). *Alice Walker*. New York, NY: Palgrave Macmillan.

Leasure, L. T. (2005). *Zora Neale Hurston and Alice Walker: Womanist and feminist theories meet in the garden, the perspective of difference*. (Unpublished doctoral dissertation). Indian University of Pennsylvania.

Phillips, L. (Ed.). (2006). *The womanist reader*. New York, NY: Taylor and Francis Group.

Salih, S. (2002). *Judith Butler*. New York, NY: Routledge.

Simcikova, K. (2007). *To live fully here and now: The healing vision in the works of Alice Walker.* New York, NY: Lexington Books.

Treard, I. V. (2011). Womanism, sexual healing and the suture of eco-spirituality in Alice Walker's novels from Meridian to now is the time to open your heart. In Castro-Borrego, & Silvia Pilar, (Eds.), *The search for wholeness and diaspora literacy in contemporary African-American literature* (pp.19-38). Newcastle, England: Cambridge Scholars Publishing.

Walker, A. (199). *Living by the word*. New York, NY: Harcourt Brace Jovanovich Inc.

Walker, A. (1998). *In search of our mothers' gardens*. New York, NY: Random House Inc.

Walker, A. (2004). *Now is the time to open your heart*. New York, NY: Random House Inc.

From Womanism to Eco-spirituality: Ancestral Healing in Alice Walker's *Now Is the Time to Open Your Heart*

Meimanat Daneshvari
PhD Candidate in English Literature, Islamic Azad University, Central Tehran Branch Full-time Lecturer, Islamic Azad University, Mashhad Branch, English Department

Bakhtiar Sadjadi [1]
Assistant Professor in English Literature, Kordestan University, Sanandaj, Iran

Jalal Sokhanvar
Professor in English Literature, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran

Received: November 8th, 2018 Accepted: February 25th, 2019

Abstract

The present paper sought to address Alice Walker's 2005 novel, *Now Is the Time to Open Your Heart*, in terms of two basic critical concepts: womanism and eco-spirituality. Her womanist stance is a universal, non-separatist approach which explores the importance of community, wholeness and female restoration. But womanism is just the preliminary point of departure. She carried on her female empowering project and introduced eco-spirituality as an embodiment of dynamic energy, separate from the physical body, which is essential for the individual's well-being. Her celebration of the inherent connectedness of African heritage to Native American culture and her focus on the spiritual affinity between all elements of life is characteristic of the second phase in Alice Walker's writing career. *Now Is the Time to Open Your Heart* is symptomatic of her rise to this new plateau characterized by a celebration of both holiness and wholeness achieved through the ultimate marriage of Man and the whole Universe. Nowhere else has she ever elaborated on the importance of true communion with nature and the surrounding environment as the pre-requisite for physical and emotional integrity. The argument presented in this paper is to address the excruciating process of the protagonist's journey of self-discovery aimed at physical and spiritual healing. It is the character's voluntary retreat to nature that has paved the way for the final self-reconstruction. The newly-acquired independence promoted the characters to destabilize the symbolic, oppressive order, survive trauma and revive the transformative energy to work against fragmentation.

Keywords: Eco-spirituality, Fragmentation, Walker, Wholeness, Womanism

1. Corresponding Author: bakhtiar_sadjadi@yahoo.com

From the Concern of Time to the Crisis of Identity in the Novel "*Night Rounds*" by Patrick Modiano

Vahid Nejadmohammad [1]
Assisstant Professor in French Language and Literature, Tabriz University, Tabriz, Iran

Received: August 26th, 2018 Accepted: December 29th, 2018

Abstract

By merging reality and imagination at the heart of fictional components, the French fictional literature of the 20th century could rebuild most of the past incidents through unique narrations. A country's History, from beyond its realistic and autobiographical literature and stories, can present the country's identity and frameworks of thought. By resorting to the forgotten events and paying attention to evolutions of storytelling from beyond the sensual and historical experiences, the Second World War, like many other motifs, provided opportunities for contemporary French writers like Patrick Modiano to depict events in which there is no escape for anyone. The story of *Night Rounds* is a probing of identity in blur and darkness, depicting realities which are placed at the heart of a nation's or individual's memory and distresses far from experience, the depiction of which requires one to resort to the concepts of time and place so as to be able to demonstrate the roots of fictional characters' identitism or anti-identitism in the realm of memory and narration.

Keywords: Anxiety, Identity, Modiano, Night Rounds, Story, Time

1. Corresponding Author: va_nejad77@yahoo.fr

Subjugation and Power of Female Body in Margaret Atwood's *The Handmaid's Tale*

Samira Haghi
MA in English Language and Literature, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran

Mahmoud Reza Ghorban Sabbagh [1]
Assistant Professor in English Language and Literature, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran

Zohre Taebi Noghondari
Assistant Professor in English Language and Literature, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran

Received: November 24th, 2017 Accepted: May 21st, 2018

Abstract

Margaret Atwood's *The Handmaid's Tale* (1985) explores the notion of femininity in the context of a dystopian society of Gilead. In this totalitarian society, women are defined by reproduction ability of their bodies. Exploitation, objectification and alienation of the handmaid's body can be explored in both the text and the context within which the novel has been written. In this novel, the negative and instrumental view towards female body can be explored in the light of biological and social contexts. The underlying assumption of these discourses is that female body can be manipulated and appropriated by patriarchal ideology in the name of religion and social reform. Tracing views on body in history, religion, society, and the novel itself, this paper attempts to explore how female body is represented and perceived. The following study focuses on the ways biological and social views try to define female body with certain functions and consequently identify women based on deterministic gendered ideologies. It also discusses the body's potential to act as an empowering force to oppose different manifestations of power.

Keywords: Body, Dystopia, Power Relations, Social Context, The Handmaid's Tale

1. Corresponding Author: mrg.sabbagh@um.ac.ir

Fansubbers' Motivations and Reasons for Subtitling Korean Films and TV Series

Elham Fazel Haghpanah
MA in Translation Studies, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran

Masood Khoshsaligheh [1]
Associate Professor in Translation Studies, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran

Received: April 21st, 2018 Accepted: November 27th, 2018

Abstract

The current qualitative research was an attempt to discover the reasons that led to the interest in watching Korean films and TV series among Iranian audiences as well as making fan-produced subtitles for these products. To this end, 26 select participants (20 women and 6 men) who have been active in translating and subtitling Korean films and TV series in Iran were qualitatively interviewed. Observational data also were collected by the researchers in the fansubbing Iranian atmosphere. As for the data analysis, grounded theory procedure was mainly used. Participants ranged from 14 to 45 years of age and have been working as a fansubber from one to ten years. The academic background of the majority of these fansubbers was in engineering or natural sciences. According to the results, these Iranian fansubbers are keen enthusiasts of Korean culture and cinematic fiction. They state that their interest in Korean audiovisual fiction is due to a wide range of shared cultural similarities between the two nations as opposed to the western culture. They also point to the non-physical sexuality of the Korean films and series that seem to have an appeal to the Iranian public audiences. The Iranian audiences are also interested in use of the best and the most advanced cinematography technologies as well as the eastern color and philosophy in the Korean television products. Iranian fansubbers proport to intended to help their Persian speaking friends and fellow-enthusiasts to access these foreign language films and TV series so as to enjoy watching such programs. In addition, they also feel motivated to support their favorite Korean film actors as well as their work.

Keywords: Fansubbers, Korean Film and TV Series, Motivations, Subtitling

1. Corresponding Author: khoshsaligheh@um.ac.ir

Evaluation of *Special English for the Students of Computer* Textbook (SAMT Publications): Computer Students' and ESP Teachers' Perspective

Hassan Soodmand Afshar [1]
Associate Professor in Applied Linguistics, Department of English Language, Faculty of Humanities, Bu-Ali Sina University, Hamedan

Fateme Hafez
PhD candidate in TEFL, Department of English Language, Faculty of Humanities, Bu-Ali Sina University, Hamedan

Received: January 19th, 2019 **Accepted: February 23rd, 2019**

Abstract

Textbooks are among the basic elements of learning and teaching in educational systems. Thus, their meticulous selection and evaluation guarantees, to a great extent, the success of educational programs. English language textbooks are no exception and play a significant role in English language education. Every textbook should thus be evaluated before use with regard to the specific needs of the students and the classroom. Therefore, the current study focuses on the evaluation of *Special English for the Students of Computer* published by SAMT from both the students' and teachers' points of view. The aim of the study was to evaluate whether this ESP (or Technical English Language) textbook taught in Iran for BA students of Computer satisfied students' objectives, needs, and wants from students' and ESP teachers' perspectives. The participants included three ESP teachers and 83 computer students who completed a Likert scale questionnaire, attended a semi-structured interview, and were also observed. The results of the data analysis indicated that there was no significant difference between the students' and teachers' views regarding practical concerns, subject matter, skills and strategies, exercises, design, and content of the book. Their overall view was that the textbook, in spite of having certain merits, focused mainly on reading skill and overlooked other skills and sub-skills including speaking and grammatical structure. The findings of the study can prove fruitful for material developers, course designers,and the instructors of English for Academic Purposes.

Keywords: Computer, evaluation, SAMT publication, *Special English for the Students of Computer*, students, teachers

1. Corresponding Author: soodmand@basu.ac.ir

A Comparative Study of the Image of War in *The Blood of Others* and *Savushun*

Asieh Rad
MA in French Literature, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran

Mohammad Reza Farsian [1]
Associate Professor in French Language and Literature, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran

Samira Bameshki
Assistant Professor in Persian Language and Literature, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran

Received: February 19th, 2018 Accepted: January 23rd, 2019

Abstract

Simone de Beauvoir and Simin Daneshvar are pioneers of women's writing and activists of women's rights in France and Iran. In their writings, both authors are engaged in offering an account of the status of women and the role they play in their societies. In their writings, they called for full-fledged gender equality in their societies. They are, therefore, in the public spotlight. Additionally, they are considered committed authors among their contemporaries due to their political and social works. The similarities between two authors' writings, along with the influences they might have exerted on each other, may offer fertile grounds for comparative research. It is not surprising that the authors have produced similar and relevant writings in a related area and this similarity is probably caused by similar intersubjectivity and socio-historical conditions the authors had. Drawing on imagology—as a branch of comparative literature— the present research is a comparative study of Simone de Beauvoir's *The Blood of Others* and Simin Daneshvar's *Savushun* as far as the image of World War II is concerned. This comparative analysis suggests that the two authors yielded a different and similar image of the war. Notwithstanding the cultural and geographical distances between the two, the projected image concerns a common goal which is describing the war from political, social and cultural perspectives. The two authors have perfectly drawn the image of war for readers using such images as the fight and social conditions. They condemned the war by projecting negative images of it.

Keywords: Comparative Literature, Simin Daneshvar, Simone de Beauvoir, War Image

1. Corresponding Author: farsian@um.ac.ir

In God's Name

TABLE OF CONTENTS **Pages**

A Comparative Study of the Image of War in The Blood of Others and Savushun **1**
Asieh Rad
Mohammad Reza Farsian
Samira Bameshki

Evaluation of Special English for the Students of Computer Textbook (SAMT Publications): Computer Students' and ESP Teachers' Perspective **2**
Hassan Soodmand Afshar
Fateme Hafez

Fansubbers' Motivations and Reasons for Subtitling Korean Films and TV Series **3**
Elham Fazel Haghpanah
Masood Khoshsaligheh

Subjugation and Power of Female Body in Margaret Atwood's The Handmaid's Tale **4**
Samira Haghi
Mahmoud Reza Ghorban Sabbagh
Zohre Taebi Noghondari

From the Concern of Time to the Crisis of Identity in the Novel "Night Rounds" by Patrick Modiano **5**
Vahid Nejadmohammad

From Womanism to Eco-spirituality: Ancestral Healing in Alice Walker's Now Is the Time to Open Your Heart **6**
Meimanat Daneshvari
Bakhtiar Sadjadi
Jalal Sokhanvar

ABSTRACTS

In the Name of Allah

Journal of Language and Translation Studies

A Refereed Quartealy Journal

Vol. 51, No. 3,
Autumn 2018, Serial Number 37

License Holder:
Ferdowsi University of Mashhad

General Director:
Dr. Mohammad Reza Hashemi

Editor-in-Chief:
Dr. Masoud Khoshsaligheh

Editor-in-Chief's Assisstant:
Dr. Maryamsadat Tabatabaeian

Executive Manager:
Dr. Mohammad Reza Farsian

Editorial Board:

Dr. Ali Reza Anoushirvani
Professor in English Language and Literature, Shiraz University

Dr. Mona Baker
Professor in Translation Studies, The University of Manchester, England

Dr. Zohreh Eslami Rasekh
Professor in Applied Linguistics, Texas University, USA

Dr. Mohammad Reza Farsian
Associate Professor in French Language and Literature, Ferdowsi University of Mashhad

Dr. Edwin Gentzler
Professor in Comparative Literature, University of Massachusetts Amherst, USA

Dr. Mohammad Reza Hashemi
Professor in Translation Studies, Ferdowsi University of Mashhad

Dr. Ali Reza Jalilifar
Professor in Applied Linguistics, Shahid Chamran University, Ahwaz

Dr. Saeed Ketabi
Associate Professor in TEFL, Isfahan University

Dr. Ali Khazaee Farid
Associate Professor in Translation Studies, Ferdowsi University of Mashhad

Dr. Masoud Khoshsaligheh
Associate Professor in Translation Studies, Ferdowsi University of Mashhad

Dr. Reza Pishghadam
Professor in Social Psychology of Language Education, Ferdowsi University of Mashhad

Dr. Abdolmahdi Riazi
Profesasor in TEFL, Macquarie University, Australia

Persian Editor:
Abdullah Nowruzy

English Editor:
Dr. Maryamsadat Tabatabaeian

Coordinator:
Marziyeh Dehghan

Typesetting:
Elahe Tajvidy

Printing & Binding:
Ferdowsi University Press

Circulation: 30 copies
Price: 15000 Rials (Iran)
Mailing Address:
Faculty of Letters & Humanities, Ferdowsi University Campus, Azadi Sq., Mashhad, Iran

Postal code: 9177948883
Tel: (+98 51) 38806723

دانشگاه فردوسی مشهد

Journal of
Language and Translation Studies

A comparative study of the image of war in The Blood of Others and Savushun 1
Asieh Rad - Mohammad Reza Farsian - Samira Bameshki

Evaluation of Special English for the Students of Computer Textbook (SAMT Publications): Computer Students' and ESP Teachers' Perspective 2
Hassan Soodmand Afshar - Fateme Hafez

Fansubbers' Motivations and Reasons for Subtitling Korean Films and TV Series 3
Elham Fazel Haghpanah - Masood Khoshsaligheh

Subjugation and Power of Female Body in Margaret Atwood's The Handmaid's Tale 4
Samira Haghi - Mahmoud Reza Ghorban Sabbagh - Zohre Taebi Noghondari

From the Concern of Time to the Crisis of Identity in the Novel "Night Rounds" by Patrick Modiano 5
Vahid Nejadmohammad

From Womanism to Eco-spirituality: Ancestral Healing in Alice Walker's Now Is the Time to Open Your Heart 6
Meimanat Daneshvari - Bakhtiar Sadjadi - Jalal Sokhanvar

ISSN: 2228-5202

Volume 51, No. 3, Autumn 2018,
Serial Number 37

فصلنامه مطالعات زبان و ترجمه (دانشکده ادبیات و علوم انسانی)

سال پنجاه و یکم، شمارهٔ سوم، پاییز ۱۳۹۷